



دهانت را می بویند مبادا گفته باشی دوستت دارم
دلت را می بویند مبادا شعله ای در آن نهان باشد

روزگار غریبی است نازنین

الف- بامداد

سانسور در افغانستان

با نگاهی ویژه به سانسور در رژیم حامد کرزی

کامران میرهزار

کتاب الکترونیکی خزان 1388 / نوامبر 2009

جلد: عکس از پرویز کامبخش در زندان، تصویر امضای مقامات بلندپایه ی افغانستان در پای نامه ها و احکام صادر شده برای خبرنگاران و دوربین از کار افتاده کارستن توماسن در حمله ی تروریستی طالبان در کابل/ طراحی جلد از کامران میرهزار

شماره استاندارد بین المللی کتاب: 978-82-93037-00-2



انتشارات آی پی پلنز با همکاری کابل پرس

www.ipplans.com

www.kabulpress.org

تمام حقوق محفوظ و متعلق به نویسنده ی کتاب و انتشارات آی پی پلنز می باشد.

تکثیر، انتشار، اقتباس یا ترجمه ی این اثر و هرگونه استفاده ی دیداری و شنیداری و الکترونیکی از آن بدون اجازه ی نویسنده ممنوع می باشد.

سانسور در افغانستان

با نگاهی ویژه به سانسور در رژیم حامد کرزی

کامران میرهزار

کتاب الکترونیکی خزان 1388 / نوامبر 2009

فهرست

7	درآمد
8	کابل پرس
	فصل نخست
14	• افغانستان
18	• نقشه افغانستان
	فصل دوم
19	• شناختی از سانسور
22	• سانسور در افغانستان
39	• سانسور و تجارت حقوق بشر
	فصل سوم: عوامل سانسور
44	• امنیت ملی افغانستان
51	• شورای علما
55	• طالبان
59	• وزارت اطلاعات و فرهنگ
65	• والیان، فرماندهان محلی، جنگ سالاران و قاچاقچیان مواد مخدر
69	• نیروهای بین المللی
73	• دادستانی افغانستان، وزارت داخله، وزارت معارف، وزارت مالیه، پارلمان و سایر نهادهای دولتی
	فصل چهارم: خودسانسوری
78	• عوامل امنیتی
79	• عوامل دینی
80	• عوامل سیاسی و اقتصادی
85	• عوامل فرهنگی و اجتماعی
	فصل پنجم: روزنامه نگاران
87	• کشته شدگان
96	• چهار روزنامه نگار که در آستانه ی اعدام بودند
112	• خبرنگاران و روزنامه نگاران تبعیدی

117	• روزشمار حمله به خبرنگاران، روزنامه نگاران و رسانه ها (2001 - 2009)
	فصل ششم: رسانه ها
128	• رسانه پس از فروپاشی رژیم طالبان
129	• رسانه های چاپی
131	• رادیو
132	• تلویزیون
133	• رسانه های اینترنتی
136	• خبرگزاری ها
137	• منابع مالی رسانه ها
139	• ارتباط رسانه ها با مراکز قدرت
140	• رسانه های آزاد
141	• کیفیت کار رسانه ای
142	• رسانه ها و مردم؛ پایان تک صدایی؟
143	• اینترنت، تغییری در کار روزنامه نگاری؟
	فصل هفتم: مدافعان روزنامه نگاران و آزادی بیان
144	• روزنامه نگاران و رسانه ها
144	• سازمان ها و انجمن های داخلی
146	• گزارشگران بدون مرز
146	• فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران
147	• کمیته ی حمایت از روزنامه نگاران
147	• بخش حقوق بشر سازمان ملل در افغانستان
147	• انجمن روزنامه نگاران نروژ
148	• دیده بان حقوق بشر
148	• عفو بین الملل
148	• آیفکس
	فصل هشتم: قانون
149	• نخستین قانون

150	• قانون دوره ی محمد ظاهر
152	• مقررہ کمیته دولتی آژانس اطلاعاتی باخترا
154	• قانون در رژیم نجیب الله
157	• سانسور نظامی در جمهوری دموکراتیک افغانستان
160	• قانون در رژیم برهان الدین ربانی
164	• قانون طالبانی امر به معروف و نهی از منکر
170	• قانون در رژیم حامد کرزی
	فصل نهم: نهادینه کردن آزادی بیان
182	• طرح ملی مبارزه با بی سوادی
191	• حقیقت و عدالت انتقالی در افغانستان
200	• منابع
202	ضمیمه: قانون رسانه های همگانی (1388 / 2009)

درآمد

حدود پنجاه و هفت روزنامه نگار و فعال حقوق بشر در دادن معلومات به من برای نوشتن این کتاب یاری رسانده و معلومات، آرا و دیدگاه هایشان را ارسال کرده اند. در اینجا می خواهم از همه ی این روزنامه نگاران و فعالان حقوق بشر سپاسگزاری کنم. معلومات و گزارش های برخی از نهادهای دفاع از حقوق بشر و حقوق روزنامه نگاران نیز بسیار کارساز بوده است. از این نهادها نیز برای تلاشی که در دفاع از حقوق بشر و حقوق روزنامه نگاران انجام می دهند سپاسگزارم.

لازم می دانم از حمایت کانون نویسندگان و مترجمان نروژ نیز برای نوشتن این کتاب قدردانی کنم.

کوشش می کنم از این پس نیز موارد سرکوب و سانسور را در افغانستان دنبال کنم و این کتاب را مانند کتابی باز ادامه دهم.

کامران میرهزار

خزان سال 1388 / نوامبر 2009

کابل پرس

کابل پرس را در اوایل سال 2004 راه اندازی کردم تا فضایی باشد بدون سانسور در کشوری که قرن ها طعم سانسور و استبداد را چشیده است. اینترنت پدیده ای تازه در افغانستان محسوب می شد و با توجه به ظرفیت های اینترنت که سانسور در آن ناممکن یا مشکل است، این بهترین فرصتی بود که جامعه ی افغانستان حداقل آن هایی که دسترسی به اینترنت دارند، فضایی بدون سانسور را درباره ی مسایل افغانستان در اختیار داشته باشند.

چای داغ

در سال 2005 تصمیم گرفتم هفته نامه ای که گزیده مطالب کابل پرس را داشته باشد نشر کنم. نام این هفته نامه را ماندم "چای داغ". چای داغ و کابل پرس بدون کمک مالی دیگران آغاز بکار کردند. هر روز به تعداد نویسندگان افتخاری کابل پرس افزود می شد و چای داغ نیز در نخستین شماره انتشار خود به موفقیت قابل توجهی دست یافت و مخاطبان قابل توجهی بدست آورد. متأسفانه چای داغ در چهارمین شماره خود با سانسور غیر مستقیم مقامات دولتی و تهدید کسانی که در آن آگهی نشر می کردند متوقف شد. پولیس در یکی از چهارراه های شهر کابل به من حمله کرده، توهین و تحقیر و لت و کوب نمود. چاپ آگهی تبلیغاتی در چای داغ، تنها منبع برای نشر این هفته نامه محسوب می شد و پس از تهدید آگهی دهندگان، انتشار آن با مشکل جدی مالی مواجه شد و از انتشار باز ماند.

همراه هفته نامه کار و بار

نقشبند پیکتور در دفتر هفته نامه چای داغ

چای داغ

ناقضان حقوق بشر در محکمه ی بین المللی

شماره اول، سال اول، ۲۵ سرطان ۱۳۸۴ قیمت ۱۰۰ افغانی

هفته نامه آزاد، خبری، تحلیلی و انتقادی

حامد کرزی را به حمام بفرستید

افغانستان کشور سبز نسوار

با وسف ملاش حبه تانهم برونه دولت، محترم لطیف پندرام در کتار آنها فرار بنادون.

دوست عزیز!
از همان اول چه جای تو بران
خوب خط و در کتار آنها بود...

ملت چه می خواهد؟

نسل نوشتار در افغانستان

کپی رایت یا باد هوا

پلان حرفه ای برای دنیای الکترونیکی
ثبت قلمرو اینترنتی، میزبانی و طراحی وب

Mobile: 079390025

Domain Registration, Web Hosting & Web Design

شماره نخست هفته نامه چای داغ

حقوق بشر، گزارش، دیدگاه، کارتون و طنز بخش های اصلی هفته نامه چای داغ را تشکیل می دادند. چای داغ در 16 صفحه منتشر می شد و هر شماره سه هزار تیراژ داشت. صفحه ی نخست و صفحه ی آخر تمام رنگ و صفحات داخلی سیاه و سفید منتشر می شد.

پناه بردن به اینترنت

با توقف چای داغ، بیشتر به اینترنت پناه بردم و بیشتر از پیش به کار روی کابل پرس ادامه دادم. در حقیقت اینترنت جایی شده بود برای گریز از سانسور. با کار بیشتر روی کابل پرس، بر تعداد نویسندگان آن اضافه می شد و از سویی تکیه بر نشر مقالات مربوط به نقض حقوق بشر و انتشار اسناد سوء استفاده و اختلاس توسط مقامات بلندپایه دولتی به آن هویتی خاص داده بود. جایی که افراد آزادانه می توانستند نظرات و دیدگاه های خود را طرح کرده و اسناد سوء استفاده و اختلاس و مقالات درباره ی حقوق بشر، به منبعی برای بررسی چهره ی اصلی افغانستان تبدیل شد. حکومت در ابتدا کابل پرس را جدی تلقی نکرد تا اینکه رسانه های داخلی افغانستان، روزنامه ها، هفته نامه و رادیو و تلویزیون، گزارش ها و اسناد منتشر شده در کابل پرس را بازتاب دادند. بارها مقامات افغانستان با انتشار بیانیه و برگزاری کنفرانس علیه مطالب و اسناد منتشر شده در کابل پرس موضع گرفتند. روزی کابل پرس خبر اختلاس 25 میلیون دالر توسط یونس قانونی و تیم همراهش را زمانی که وزیر معارف بود، منتشر کرد، زمانی داد و ستد های پشت پرده در ارگ ریاست جمهوری و اختلاس های میلیون دالری مقاماتی مانند انورالحق احدی وزیر وقت مالیه افغانستان و همکار نزدیک بانک جهانی را، زمانی از مافیای والی وقت ولایت قندهار اسدالله خالد و زمانی فروش تسلیحات نظامی وزارت دفاع توسط نیروهای این وزارتخانه به طالبان را طرح کرد. همه این موارد دست به دست هم داد تا حکومت هر روز خطر بیشتری از ناحیه کابل پرس احساس کند. در کنار افزایش بی سابقه خوانندگان کابل پرس، بسیاری، صفحات این سایت اینترنتی را پرینت گرفته و برای اعضای خانواده خود می بردند. بارها خوانندگان کابل پرس به من گفته اند که اعضای خانواده ی آنان از آن ها که دسترسی به اینترنت دارند می خواهند، صفحات این سایت را پرینت گرفته و برایشان تهیه کنند. از سویی اخبار موثق می رسید که مقامات بلند پایه افغانستان از رییس جمهور گرفته تا بسیاری از وزرا، مطالب کابل پرس را خوانده و آن را دنبال می کنند. روزی کابل پرس از مرگ محمد ظاهر آخرین پادشاه دیکتاتور افغانستان پرده برداشت که در رسانه های داخلی بطور گسترده بازتاب یافت و به شدت از طرف رییس دفتر محمد ظاهر که طبق قانون اساسی افغانستان نام "بابای ملت" را به خود گرفته بود، رد شد و باز از طرف کابل پرس بر مرگ وی تاکید شد. رسانه های داخلی با محافظه کاری خاصی و با چسپاندن عناوین فرمایشی مانند اعلی حضرت و بابای ملت، مرگ وی را به نقل از کابل پرس منتشر می کردند و کابل پرس با لحن بی پرده ای می نوشت، دیکتاتور مرد. حکومت نتوانست مرگ محمد ظاهر را چند صباحی بیش به دلایل سیاسی مخفی کند و بالاخره مجبور شد مرگ وی را رسماً تایید نماید.

همانگونه کابل پرس از مرگ یکی دیگر از قصابان افغانستان "سردار ولی" خبر داد که درست پس از سیزده روز از انتشار خبر کابل پرس، مرگ وی توسط دولت افغانستان تایید شد.

رسانه های افغانستان با لحنی فرمایشی برای مرگ قصابان برنامه های ویژه ترتیب دادند و کابل پرس تاسف می خورد که چرا برنامه ای برای عدالت انتقالی در افغانستان برگزار نشد و افرادی مانند محمد ظاهر و ولی بدون محاکمه و بازگرداندن حقوق قربانیان مردند.

در بازار مکاره ی کابل و دموکراسی اهدایی مقامات داخلی و بین المللی ، کابل پرس وظیفه داشت و دارد که کمی عمیق تر و بدور از محافظه کاری معمول رسانه های داخلی به موضوعات بپردازد.

کابل پرس همچنان اسناد اختلاس و سوء استفاده مقامات دولتی را منتشر می کرد. روزی از قانون شکنی واضح و آشکار حامد کرزی با ارایه ی سند پرده برداشت و روزی دیگر از تبعیض و استبداد نانوشته و غیر رسمی حکومت و دم و دستگاه. روزی از تلاش بی وقفه ی وکلای پارلمان افغانستان برای بدست آوردن معاش اضافی و گراف برای کاری که نکرده اند و روزی از اختلاس و زد و بند آنان با مقامات حکومتی. روزی از پروژه های نیم بند و اختلاس شده یو ان او پی اس و روزی از اختلاس در یو ان دی پی. با این شیوه ی انتشار، کابل پرس واقعا خطری جدی برای مقامات محسوب می شد.

من مجبور بودم برای گذران زندگی در یک رادیو نیز روزانه کار کنم و شبانه با یک "لپ تاپ دیزلی" و سرعت پایین اینترنت از شرکتی بنام "افغان تلکام" روی کابل پرس. بارها مقامات بلند پایه افغانستان با ارسال پیام هایی به مدیران رادیو از آنان خواسته بودند که مرا اخراج کنند. دست آخر من خود از آن رادیو زمانی که آنان با داشتن سند، حاضر به انتشار تخلف آشکار حامد کرزی نشدند استعفا داده و برآمدم.

در یک رادیوی دیگر مشغول به کار شدم. البته اینبار تصمیم گرفته بودم به عنوان یک طراح ساده ی وب باشم و چند صبحی میز گردهایی را نیز در آن رادیو برگزار می کردم.

سرکوب کابل پرس

بالاخره دولت افغانستان دست بکار شد و توسط نیروهای امنیت ملی افغانستان در چهارم جولای 2007 مرا بازداشت کرد و چند روزی در جایی که آن را " گوانتاناموی امنیت ملی" نامیده ام در یک سلول دو در سه متر همراه با چهار متهم عضویت در گروه القاعده و طالبان بندی شدم. دسترسی به هیچ چیزی نداشتم، توهین و تحقیر می شدم و در بازجویی هایی چند ساعته و طولانی از من خواسته می شد تا به جاسوسی برای این کشور و آن کشور اعتراف کنم. بدنبال نمایندگی های کابل پرس در کشورهای مختلف دنیا مانند آلمان و آمریکا می گشتند و توضیحات من برای اینکه کابل پرس دفتر کاری ندارد، پول از جایی نمی گیرد و وابسته به جایی نیست، برای امنیت ملی افغانستان پاسخ نبود. آن ها می خواستند هر طور شده من به دروغ اعتراف کنم که وابسته به جایی هستم و کابل پرس تشکیلات وسیعی دارد. گاهی تصورات آنان از کابل پرس برای من هم واقعا تعجب آور بود. کابل پرس اینقدر توانسته نفوذ کند که آنان مانند یک غول معلوماتی با تشکیلات عریض و طویل در سطح بین المللی با آن برخورد می کردند. آنان پس از چند روز بدلیل فشار روزنامه نگاران و نهادهای دفاع از حقوق روزنامه نگاران، روزی که "بان کی مون" دبیر کل سازمان ملل برای نخستین بار وارد افغانستان شده بود، ناچار به آزادی من شدند. این

آزادی اما چندان دیری نپایید و متوجه شدم تعداد قابل توجهی از نیروهای امنیت ملی افغانستان مرا مانند سایه زیر نظر دارند و باز می خواستند بازداشت کنند. برای مدتی ناچار به زندگی در محل کارم شدم. محل کارم نیز به زندانی دیگر تبدیل شد. نیروهای امنیت ملی افغانستان شبانه روز اطراف دفتر کارم بودند. در این بین کمیسیون " بررسی تخطی های رسانه ای" وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان به ریاست " کریم خرم" وزیر این وزارتخانه نیز با صدور حکمی با امضای وزیر اعلام کرد که در صورتی که من به چنین نشراتی ادامه دهم آنان پرونده ی مرا به دادستانی و دادگاه خواهند فرستاد.



بالاخره در نهم آگوست 2007 روزی که جرگه ای بنام جرگه ی منطقه ای صلح میان افغانستان و پاکستان برگزار شد، نیروهای امنیت ملی برای دومین بار مرا بازداشت کردند. اینبار با خشونت بیشتر، توهین و تحقیر بیشتر. مثلاً می گفتند که هنوز زمان آن نرسیده که یک هزاره از حکومت انتقاد کند. اگر بار پیش فقط دست هایم را ولچک زده بودند اینبار پاهایم را هم. اخطار می دادند که مرا گم و گور خواهند کرد. عصبانی بودند که چرا " مهمان خانه " آنان را در نشست های خبری ام "گوانتانامو" خوانده ام و چرا قردان حامد کرزی و تیم اش نیستم. می گفتند من باید با آنان همکاری کنم. من باید اسناد اختلاس مقامات را منتشر نکرده و بلکه مانند یک جاسوس معلومات را به آنان تحویل دهم.

اینبار هم امنیت ملی افغانستان و حامد کرزی ناچار به آزادی من شدند. آن هم زمانی که پوشش کامل خبری جرگه‌ی امن منطقه‌ی ای شکسته شد و خبر بازداشت من نیز در صدر خبرها قرار گرفت. خبرنگاران تهدید کردند که اگر دولت آزادم نکند، جرگه‌ی چند روزه میان افغانستان و پاکستان را تحریم کرده و مقابل هتل سرنا، جایی که چند ماه بعد "کارستن توماسن"، خبرنگار روزنامه "داگ بلاده" نروژ کشته شد، اعتصاب خواهند کرد. مقامات امنیت ملی افغانستان در هنگام آزادی مرا تهدید کردند که حق ندارم اسناد سوء استفاده و اختلاس مقامات بلندپایه را منتشر کنم. حق ندارم مقاله‌ی انتقادی بنویسم و هر آنچه می‌نویسم باید تعریف و تمجید از حکومت باشد. این نوع تهدید و این نوع برخورد با روزنامه‌نگار و اخطار وی یعنی عملاً ممنوع القلم کردن او.

پس از آزادی در گفت و گو با تلویزیون طلوع اعلام کردم که بدلیل سانسور و خفقان نمی‌توانم کابل پرس را نشر کنم. من کسی نیستم که بتوانم خودم و یا دیگران را سانسور کنم و برای همین ترجیح می‌دهم تا زمانی که آزادی‌هایم تضمین نشده، کابل پرس را منتشر نکنم. عدم انتشار کابل پرس نیز خود فشار دیگری بر امنیت ملی افغانستان بود. امنیت ملی افغانستان به من گفته بود که در صورت ادامه انتقاد از حکومت باز هم مرا بازداشت خواهد کرد و بار بعد با دو دفعه قبل فرق خواهد داشت. برخی از فعالان حقوق بشر نیز به من هشدار داده بودند که بار بعد، امنیت ملی می‌تواند بصورت ناشناس مرا بازداشت کرده و یا حتی ترور کند. هر حادثه‌ای امکان داشت و من باز هم همراه با همسرم ناچار به زندگی در محل کارم شدم. فشار روانی و زندانی که برایم امنیت ملی ساخته بود و همچنان مرا تحت نظر داشت، مرا مصمم کرد که برای ادامه کارم افغانستان را ترک کنم. من ناچار شدم افغانستان را ترک کنم تا بتوانم آزادانه به کارم ادامه دهم. با هماهنگی چند نهاد دفاع از حقوق بشر (نمی‌خواهم نامشان را در اینجا بیاورم چرا که ذکر نام آنان باعث محدودیت کارشان در کمک به فعالان حقوق بشر در افغانستان خواهد شد) به هند رفتم و مدتی را در این کشور به سر بردم. تصمیم داشتم در هند بمانم اما دولت این کشور به من اجازه اقامت نداد و خواستار خروج من از هند شد. حتماً مسوولان بخش مطبوعاتی وزارت امور خارجه هند در هنگام درخواستم برای اقامت در هند از من می‌پرسیدند که آیا در انتقاد از سیاست‌های هند در افغانستان چیزی نوشته‌ام یا نه و آیا با کدام نویسندگان و روزنامه‌نگاران هندی در ارتباط می‌باشم. پس از شش ماه با همکاری چند نهاد بین‌المللی و با صدور ویزا توسط سفارت نروژ همراه با همسرم به نروژ وارد شدیم. پیش از آن و پس از عدم موافقت دولت هند، قرار بود به بلژیک و شهر بروکسل برویم و برای دو سال مهمان "خانه‌ی بین‌المللی ادبیات پاسا پورتا" باشیم اما سفارت بلژیک در هند به ما ویزا نداد و از ما خواسته بود به اسلام‌آباد برویم.

در هند که بودم دولت افغانستان و بویژه امنیت ملی افغانستان شایعه کرده بود که من در مسکو هستم. حتماً یکی از وابستگان امنیت ملی نوشته‌ای را برای خودم در کابل پرس فرستاده بود که نشر کنم و گفته بود که بالاخره کامران میرهزار مشخص شد که جاسوس مسکو بوده و اکنون در روسیه است. برخی نیز شایعه کرده بودند که در انگلستان می‌باشم و جاسوس این کشور هستم. برای من جالب است که تصور این جماعت از روزنامه‌نگار چیست. آنان فقط آدمی که گزارش‌ها و خبرهای تشریفاتی تهیه می‌کند را روزنامه‌نگار می‌خوانند و روزنامه‌نگاران منتقد در نظرشان جاسوس هستند.

ادامه ی کابل پرس

کابل پرس را همچنان تا امروز ادامه داده ام. تاکنون بیش از 2000 تن به عنوان نویسنده در این سایت ثبت نام کرده اند که بیش از چهارصد تن از آنان نویسندگان فعال می باشند. بیش از پنج هزار مقاله و نوشته و بیش از 35 هزار پیام و نظر در پای این مطالب به نشر رسیده است. در ماه بیش از نیم میلیون بار از صفحات کابل پرس بازدید می شود و بیش از چهار هزار سایت اینترنتی و وبلاگ ماهانه به آن لینک می دهند. این توجه به کابل پرس باعث شد که دولت افغانستان به فکر فیلتر آن برآید. ابتدا این امر بصورت شایعه بود اما رسانه های داخلی و بین المللی از تلاش دولت برای سانسور سایت های اینترنتی خبر دادند و بالاخره کابل پرس توسط چند آی اس پی داخلی فیلتر شد. فیلتر کابل پرس کار آسانی نیست. در طی چند ماه دست به آموزش گذر از فیلتر زدیم و راه های مختلف عبور از فیلتر را به خوانندگان افغانستان معرفی کردیم. فیلتر و اعمال سانسور دولتی تا اکنون تاثیری بر بازدید کنندگان کابل پرس نداشته است. همچنان که سانسور و فیلتر در کشورهایمانند چین و ایران نیز نتوانسته صد در صد خوانندگان را در این کشورها از فضای آزاد اینترنت محروم کند. دولت افغانستان نسبت به این کشورها دانش فنی کمتر و تجربه کمتر دارد و ضمناً اینترنت جایی نیست که پول و زور بتواند حرف اول را بزند. روی اینترنت خلاقیت و ابتکار عمل است که حرف اول را می زند و برای همین برخی از سایت های اینترنتی بویژه کابل پرس بسیار بیشتر از رسانه های چاپی در افغانستان مخاطب دارند.

چندی ست که انتشار کتاب بصورت اینترنتی نیز در کابل پرس روی دست گرفته شده و نخستین کتاب ها از جمله همین کتاب در ماه نوامبر سال 2009 منتشر شد.

برای کابل پرس برنامه های گسترده ای دارم که به مرور زمان آن ها را اجرا خواهم کرد.

فصل نخست

- افغانستان

اگر به تاریخ از سال 1747 و زمان پیدایش کشوری که امروز افغانستان می نامندش بپردازیم، این کشور همواره مورد تاخت و تاز کشورهای دیگر بوده، یا همواره این حکومت های افغانستان بوده که بر مردم ظلم و جفا می کرده و یا باز این حکومت افغانستان بوده که به جان و مال حریم افراد در کشورهای دیگر می تاخته است. لشکرکشی به حریم هندوستان در سال 1751 و کشتار و تاراج مردم این کشور توسط حکومت افغانستان، جنگ نخست انگلستان با افغانستان در سال 1838 و جنگ دوم آن در سال 1878، ظلم و ستم، کشتارهای دسته جمعی و کوچ اجباری به فرمان پادشاه وقت عبدالرحمان علیه باشندگان افغانستان در فاصله سال های 1880 تا 1901، ظلم و استبداد نادر خان پدر محمد ظاهر علیه اقلیت های قومی از سال 1929 تا 1993 که توسط جوانی بنام عبدالخالق از پای در آمد، ادامه ی ظلم و ستم باقیمانندگان نادر خان در دوره ی پسر وی محمد ظاهر شاه، تبعیض و ظلم رژیم داود خان پسر کاکای (عمو) محمد ظاهر که در سال 1973 دست به کودتا علیه محمد ظاهر زد، کشتار و تعقیب و آزار و اذیت شهروندان و مخالفان در دوره ی چهار حکومت وابسته به شوروی سابق در فاصله ی سال های 1987 تا 1992 و در این فاصله هجوم ارتش سرخ به افغانستان در سال 1979، حکومت مجاهدین و دور جدید کشتار در فاصله سال های 1992 تا 1996، امارت اسلامی طالبان و حاکم شدن فضای کامل ترس، ارباب، کشتار و سانسور در سال های 1996 تا 2001 و نیز رژیم حامد کرزی که مبنای آن بر فساد، تبعیض و قاچاق مواد مخدر گذاشته شده است. نقطه به نقطه ی تاریخ افغانستان آغشته به خون شهروندان افغانستان می باشد. از تاریخ پیدایش افغانستان تا اکنون همچنان شهروندان افغانستان مورد کشتار، تاراج و چپاول واقع می شوند و این چپاول و کشتار در دوره ی دموکراسی وارداتی جرج بوش، باراک اوباما و متحدان آنان که برای حفظ آن بیش از هفتاد هزار سرباز به افغانستان اعزام کرده اند همچنان ادامه دارد.

موقعیت جغرافیایی و جمعیت

افغانستان کشوری با این پیشینه ی قرن ها ظلم و استبداد در آسیای میانه قرار دارد و دارای 34 ولایت می باشد و پایتخت آن شهر کابل است. تاکنون سرشماری دقیق و علمی در این کشور انجام نشده تا جمعیت آن مشخص شود. در ماه می سال 2008 دولت افغانستان اعلام کرده بود که سرشماری را در افغانستان آغاز خواهد کرد اما این اقدام دولت افغانستان مانند بسیاری از اقدامات آن با بن بست مواجه شد. برخی نهادها مانند سازمان ملل، جمعیت افغانستان را حدود 31 میلیون تن اعلام کرده اند و برخی نیز آن را حدود 24 تا 27 میلیون تن می دانند که حدود نیمی از آنان زن می باشند. تعداد و میزان انسان هایی که شهروند افغانستان می باشند در مراحل مختلف سبب جنجال هایی بین گروه ها و دسته جات قومی و مذهبی شده است. افغانستان کشوری ست که در آن به روایت اسناد، دهه ها تبعیض نژادی، کوچ اجباری و نسل کشی جریان داشته و هنوز با وجود آنکه ظاهرا با ورود بیش از هفتاد هزار نیروی بین

المللی فضای کلی تغییر کرده اما ظلم و ستم ریشه دوانیده و بر بخش های مختلف زندگی آدمی تاثیر نامطلوب می گذارد. شاید تعداد شهروندان افغانستان یکی از دایمی ترین و پایدار ترین موارد منازعه در افغانستان بوده که انجام نشدن سرشماری علمی و دقیق، خود نشان دهنده این است که هنوز افغانستان نمی تواند حرکتی علمی و درست به جلو داشته باشد. یکی از نتایج عدم سرشماری دقیق و علمی، پناه بردن به حدود، شایدها و ممکن ها در بررسی و تحلیل مسایل افغانستان بویژه مسایل زیربنایی می باشد.

زبان

افغانستان دو زبان رسمی دارد که زبان های دری و پشتو می باشد. دری همان زبان فارسی ست که در میان گویندگان آن دری و فارسی خوانده می شود و زبان مشترکی در کشورهای افغانستان، ایران، تاجیکستان، حتا بخش هایی از پاکستان و هندوستان و یا حتا بخش هایی از چین می باشد. در کنار فارسی و پشتو، زبان های دیگری مانند ازبکی، ترکمنی، بلوچی و پشه ای نیز هست که گویندگان خود را دارد.

دین، عقیده و باور

شهروندان افغانستان بیشتر مسلمان هستند و مسلمانان افغانستان نیز به دو گروه عمده ی سنی مذهب و شیعه مذهب تقسیم می شوند. ادیان و آیین های دیگر نیز در افغانستان پیروانی داشته و دارند اما آنان به دلیل خفقان حاکم ، نتوانسته اند آزادانه آنچه به آن معتقدند را بیان کنند. حتا شیعیان افغانستان نیز دهه ها با عنوان کافر و مرتد از سوی حاکمان شناخته می شدند و جان و مال و زن و فرزند آنان مباح شمرده می شد. مسیحیان، یهودیان، زردشتیان و حتا هندوها و سیک ها که تعداد قابل توجهی از آنان در بخش های مختلف افغانستان زندگی کرده اند نیز، نتوانسته اند آزادانه به انجام مراسم آیینی خود پردازند. بیشتر مسیحیان، یهودیان و هندوهای افغانستان و تعداد قابل توجهی از شیعیان از این کشور گریخته اند و یا مثلا اگر هندو و یا سیک در افغانستان زیسته است، در دوره های مختلف مانند دوره ی تاریک طالبان، مجبور به همراه داشتن علایمی مانند لباس مجزا بوده اند که تفاوت آنان با مسلمانان مشخص شود. حکومت در افغانستان دهه ها و حتا قرن ها بر مبنای مذهب، نژاد و زبان اداره شده و کسانی که از گروه مذهبی، نژادی و زبانی حاکم نیستند، همواره هدف حمله حکومت و وابستگان آنان بوده اند.

نظام حکومتی در افغانستان فعلا جمهوری اسلامی می باشد و در قانون اساسی افغانستان علاوه بر ذکر این مساله، اسلام به عنوان دین رسمی اعلام شده و طبق قانون اساسی، تمام قوانین باید با اصول اسلامی برابر باشد. برابر بودن با اصول اسلامی به معنای آن است که عملا حقوق غیر مسلمانان نادیده گرفته شود و با توجه به تعابیر و تفاسیر مختلف از اسلام و حکومت صاحبان متعصب ترین برداشت ها از اسلام که آن را با برداشت های قبیله ای آمیخته اند، اندیشه های نوتر و سرزنده تر برآمده از قوانین اسلامی هنوز مجال بروز پیدا نکرده اند. بویژه که در افغانستان یکسوی جنگ های داخلی که باعث کشته شدن صد ها هزار تن شده و میلیون ها تن ناچار به ترک افغانستان شده اند، مساله ی مهم اسلامی بودن آن بوده است. گروه های مختلف اسلامی که هر کدام نام اسلام را با خود داشتند مانند حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، وحدت اسلامی، حرکت اسلامی، امارت اسلامی و... هر کدام

در مراحل مختلف رودر روی یکدیگر قرار گرفته و هر کدام با شعار جنگ برای اسلام به کشتار غیر نظامیان دست زده اند. یکی از اوج های این کشتارها را می توان در دوره ی حکومت برهان الدین ربانی و گروه نظامی جمعیت اسلامی و شورای نظار که از آن به عنوان حکومت مجاهدین یاد می شود و دوره امارت اسلامی طالبان دانست. کما اینکه پیش از آن در دوره ی شاهان دیکتاتور افغانستان تبعیض، نسل کشی، کوچ اجباری و برده داری با بهانه ی اصلی اسلام انجام شده و حتا بخشی از مردم افغانستان که اتفاقاً آنان نیز مسلمان اما نه متعلق به گروه سنی مذهب آن، بلکه شیعه مذهب بوده اند، با نام اسلام قتل عام شده و مورد تاراج و چپاول واقع شده اند.

سواد

بیش از هفتاد درصد از جمعیت افغانستان بی سواد می باشد و معیارهای لازم کسانی را که آنان را با سواد می نامند ندارند. اگر این معیارها با معیارهای بین المللی و یا با معیارهای کشورهای غربی سنجیده شود، بیش از نود و پنج درصد شهروندان ساکن در افغانستان بی سواد می باشند. حکومت های افغانستان هیچ تلاشی را برای با سواد کردن مردم افغانستان انجام نداده اند و گاهی اگر تلاشی انجام شده، بدلیل اجرای نامناسب آن در بافت سنتی افغانستان با شکست مواجه شده است. در رژیم حامد کرزی نیز این تلاش ها همواره با فساد و اختلاس بخش های آموزشی آمیخته بوده، طوری که بودجه ها و هزینه های هنگفت برای مبارزه با بی سوادی به جیب مشاوران و تیم مشورتی وزیر و معاونان وی رفته است.

گروه طالبان در نقاط مختلف افغانستان نیز بارها دست به کشتن دانش آموزان و آموزگاران و به آتش کشیدن مکتب ها و کتاب های درسی زده اند.

در ماه اکتبر سال 2009، دانش آموزان و دانشجویان در ولایت بامیان اعلام کرده اند که آموزش اعضای خانواده و دوستان خود را که بی سواد هستند، روی دست گرفته اند و امیدوارند تا سال 2014 بی سواد را از این ولایت ریشه کن کنند. این نخستین حرکت از این دست در افغانستان می باشد.

رژیم کرزی

حکومت اسلامی افغانستان یا درست تر رژیم حامد کرزی در دسامبر سال 2001 با حکومتی بنام حکومت انتقالی افغانستان آغاز شد. رژیم حامد کرزی پس از برگزاری یک انتخابات در سال 2004 در حالی که پیش از آن در همان سال، یک جرگه بنام "لویه جرگه ی قانون اساسی" نام اسلامی را بر حکومت ماند، فعالیت خود را ادامه داد. حکومت حامد کرزی که ترکیبی از ناقضان حقوق بشر - از دوره ی محمد ظاهر آخرین پادشاه افغانستان تا دوره اکنون، قاچاقچیان مواد مخدر و چپاولگران دارایی های همگانی ست تا سال 2009 ادامه یافت. در ماه آگوست سال 2009 انتخاباتی همراه با تخلف و تقلب سازمان یافته و برنامه ریزی شده در افغانستان برای تعیین رییس جمهور برگزار شد و تنها حدود یک سوم واجدین شرایط رای دهی در این انتخابات شرکت کردند. بر اساس آمار رسمی کمیسیون انتخابات افغانستان، هفده میلیون کارت رای دهی توزیع شده بود و حامد کرزی تنها دو میلیون و دوصد و هشتاد و سه هزار و نهصد و هفت رای بدست آورد و این رای کمتر از پنجاه درصد رای جمع یک رای بود که

بر اساس قانون لازمه ی رییس جمهوری در افغانستان است. اعلام شد که انتخابات میان او و عبدالله کسی که پس از او بر اساس آمار کمیسیون انتخابات رای بیشتری آورده، به دور دوم می رود. رقیب حامد کرزی از شرکت در انتخابات کنار رفت و کمیسیون، حامد کرزی را در حالی که حدود پانزده میلیون واجد شرایط رای دهی در انتخابات شرکت نکرده بودند و یا به حامد کرزی رای ندادند، در کمال ناباوری مردم دوباره به عنوان رییس جمهور معرفی کرد.

کرزی نخستین رییس جمهور است که از همتایان پیش از خود در افغانستان بیشتر در قدرت مانده است. بسیاری، اعلام ریاست جمهوری دوباره ی کرزی را مرگ جمهوریت و بازگشت پادشاهی در افغانستان می دانند.

- نقشه افغانستان



فصل دوم

- شناختی از سانسور

به هر نوع محدودیت، کنترل و جهت دادن، فشار، تهدید و دست زدن به خشونت که به جلوگیری از بروز و به رخ کشیده شدن عقیده، دیدگاه، بیان و حتا احساسات پاره ای از جامعه منجر شود سانسور گفته می شود. در بررسی سانسور بیشتر به مواردی از محدودیت اشاره می شود که شکل عمومی دارد اما وقتی زوایای مختلف سانسور در نظر گرفته شود، این پدیده می تواند از کوچکترین روابط آغاز و به روابط پهناورتری گسترش یابد. سانسور در محیط خانواده نیز به نظر من خود موضوعی قابل تامل است که آدمی در روند رشد طبیعی و ورود به جهان اجتماعی، می تواند بنیان های محدودیت را در خود و اعضای دیگر نهادینه کند و یا عکس آن به گستردگی و آزادی دل بسته شود. موضوعاتی مانند اخلاق و ارزش هایی نسبی که از هنگام تولد و یا ماه های آغازین عمر، آدمی با آن سر و کار پیدا می کند، نقاطی محسوب می شود که سهم قابل توجهی را در باروری نهاد آدمی و گرایش به سانسور و محدودیت و یا آزادی بر عهده دارند.

از سویی بیشتر در بررسی سانسور به تاریخ شکل گیری رسانه رجوع می شود و از آنجایی که ضبط و ثبت وقایع در دورانی که آنچه ما رسانه می خوانیمش، بسیار آسان تر و سهل تر شده، تاریخ سانسور نیز بیشتر با تاریخ رسانه گره زده می شود. این به نظر من نگاهی آسان و سهل به پدیده ی سانسور است. چرا که ردیابی مساله ی سانسور در چنین دورانی آسان تر است و پدیده ای ملموس تر محسوب می شود.

اما سانسور به نظر من با تاریخ پیدایش زبان ارتباط مستقیمی دارد. رابطه ی زبان، گفتار و بیان؛ از هنگامی که آدمی توانایی ارتباط با کلمات را پیدا کرد و توانست کلمات را کنار یکدیگر قرار دهد و جملات را بسازد، سانسور نیز شکل گرفته است. همواره جدال میان گفتن و یا نگفتن وجود داشته است و حتا بدون وجود فشاری برنامه ریزی شده و سیستماتیک، گفتن و یا نگفتن، انتخاب این یا آن در گفتار، خود ارتباطی خاص با سانسور می تواند داشته باشد و یا دست کم یکی از ارتباطات آن در کنار مثلا انتخاب بهترین کلمات، عبارات و جملات، مساله ی سانسور بوده است.

قدرت و سانسور

اگر موضوع قدرت را در روند پیدایش و تکامل زبان در نظر گیریم، پدیده ی سانسور ملموس تر می شود. موضوع سرکوب مخالف، آنجا که این روابط متضاد بگونه ی دسته بندی شده ی امروزی وجود دارد، در روند پیدایش و تکامل زبان بررسی و سنجیده شود، سانسور همیشه به عنوان یکی از مهمترین گزینه ها شکل گرفته و مطرح شده است. این سانسور چه بسا به کشتار های فراوان در طول تاریخ انجامیده که هنوز این جریان به خشونت آمیز ترین شکل آن در کشورهایمانند افغانستان وجود دارد. مخالف اجازه ندارد عقیده ی خود را بروز کند. مخالف حتا اجازه ی داشتن عقیده ی مخالف را ندارد و اگر داشته باشد، تهدید می شود، لت و کوب، توهین و تحقیر، زندانی و حتا کشته می شود.

شاید اگر به پدیده‌ی سانسور همگام و همراه با پدیده‌ی زبان و پیدایش و توسعه‌ی آن بنگریم، موضوع به مرزهای فلسفی برسد اما مگر همین فلسفه قرار نیست که پس از قرن‌ها پرداختن به متافیزیک، به روابط حتا عینی و ملموس بپردازد. کما اینکه آهنگ تغییر جهت فلسفه و یا باز کردن جهتی دیگر در آن، حداقل یک قرن پیش نواخته شده است.

بنابراین با تاکید بر این مساله که پیدایش و توسعه‌ی زبان و قدرت، همواره سانسور را در کنار خود و حتا در درون خود پرورانیده، می‌خواهم اضافه کنم که خود سانسوری نیز زاینده‌ی همین عواملی است که از ارزش‌هایی نسبی بیشتر تحمیل شده در محیط اجتماعی شکل گرفته و با فشار، تهدید و ارباب در محیط کلان تر پهنا پیدا می‌کند. گرچه جهان آدمی بسته به کوچک و بزرگ بودنش اگر به نسبیت‌های فلسفی باور داشته باشیم، خود در اندازه و پهنای سانسور تاثیر دارد، اما آنجا که سانسور و خودسانسوری به عنوان پدیده‌ای زاینده از آن، به محیط کلان تر اجتماعی راه پیدا می‌کند، خود به تک صدایی و خفقان در جامعه یاری می‌رساند.

تصور کنید یکروز - در سال 2006- خبرنگاری در کابل پایتخت افغانستان سند اقدام غیر قانونی رییس جمهور افغانستان حامد کرزی، رییس مجلس سنای افغانستان و رییس کمیسیون تحکیم صلح صبغت الله مجددی و دادستان کل افغانستان جبار ثابت را بصورت صدا و مکالمه‌ی ثبت شده میان کرزی و جبار ثابت در دست دارد و در آن کرزی از جبار ثابت می‌خواهد بدلیل خواهش صبغت الله مجددی و رابطه‌ی خویشاوندی "محمد رفیق مجددی" شهردار وقت ولایت هرات در غرب افغانستان با وی، دوسیه‌ی اختلاس شهردار را دنبال نکند و جبار ثابت آن را بپذیرد و آنوقت صاحب رسانه‌ای که خبرنگار برای آن کار می‌کند، صدا را نشر نکند و یا جسارت نشر آن را نداشته باشد. این ملموس ترین نمونه خودسانسوری می‌تواند باشد که در بخش‌های دیگر همین کتاب به آن پرداخته می‌شود.

اعمال سانسور

سانسور معمولاً در کشورهای جهان سومی بوسیله‌ی دولت‌ها اعمال می‌شود و یا در کشوری مانند افغانستان که بافت یکسانی ندارد، بوسیله‌ی نهادهای دیگر نیز. در پایتخت افغانستان دولت بر سر اقتدار است و در جنوب و شرق طالبان و به همین شکل در پاره‌های مختلف افغانستان، فرماندهان نظامی، جنگ سالاران، قاچاقچیان مواد مخدر، والیانی که بر اثر امتیاز گیری گماشته شده‌اند و یا کسانی که با استفاده از ابزار دین به کنترل جامعه دست می‌زنند و یا نیروهای بین‌المللی که خود یکی از عوامل مهم سانسور در این کشور می‌باشند.

در کشورهایایی که به اصطلاح از دولت‌های خودکامه عبور کرده‌اند، سانسور به شکل سنتی خود اعمال نمی‌شود، اما این به معنای حذف سانسور از این جوامع نیست. سانسور معمولاً در چنین جوامعی از راه نهادهای اقتصادی و تشکلهای پشت پرده‌ی سیاسی اعمال می‌شود. برای نمونه تاکنون به شکل جدی در هیچ رسانه‌ی اروپایی-آمریکایی به نقش شرکت‌های بزرگ مانند لویس برجر و یا نهادهایی مانند یو. اس. ای. آی. دی، نهادهای مختلف سازمان ملل مانند یو. ان. دی. پی و یا یو. ان. او. پی. اس، در اختلاس و زد و بند مالی در کشورهایایی مانند عراق و افغانستان پرداخته نشده است. کلی‌گویی‌هایی در

رسانه های مختلف انجام می شود اما در پرداختن به جزییات و دنبال کردن سررشته ی ماجرا بیشتر رسانه ها ناکام بوده اند. یا رسانه های غربی در پرداختن به مساله ی کشتار غیر نظامیان، باز به کلی گویی می پردازند و یا به خبرهایی بسنده می کنند که دیگر هیچ احساسی ایجاد نمی کند. صد تن در یک نقطه ی افغانستان کشته می شوند و ده ها تن در عراق و چند روز ماجرای کشته شدن آنان در رسانه ها وجود دارد اما بصورت کاملا بسته بندی شده و آماری که دیگر کمتر احساسی را برای خوانندگانشان بر می انگیزد. چند روز بعد غیر نظامیانی دیگر کشته می شوند و در آخر سال، آماری ارایه می کنند و دیگر هیچ. همیشه یکسوی ماجرا گفته می شود و سویه های دیگر آن هیچ دنبال نمی شود. هیچگاه بصورت جدی در رسانه ی غربی، به کشته شدن ده ها و صد ها و هزاران غیر نظامی در افغانستان و عراق به عنوان جنایت حاد و جنایت جنگی پرداخته نشده است. هیچگاه یکی از مهمترین نهادهای بین المللی مانند " دادگاه بین المللی جزایی" مورد سوال قرار نمی گیرد. گرچه این دادگاه وظیفه داشته باشد بصورت اختصاصی به همین دست جنایات بپردازد. گویی عضویت کشوری مانند افغانستان در دادگاه بین المللی جزایی، هیچ مسوولیت حقوقی را متوجه این دادگاه نمی کند و در پناه بی توجهی و یا بهتر بگوییم سانسور رسانه های بین المللی، کشتار غیر نظامیان به پدیده ای معمول تبدیل شده است.

از سویی تمرکز سیاسی و اقتصادی عاملان سانسور در کشورهای به اصطلاح دموکراتیک، به صدور حکم بازداشت عمرالبشیر دیکتاتور سودانی از سوی دادگاه لاهه می انجامد و تبدیل به موضوعی داغ در رسانه های بین المللی می شود. این عملکرد رسانه های بین المللی مصداق همان مثل فارسی ست که: یک بام و دو هوا.

سانسور همواره چند سویه بوده و علاوه بر شخص، گاه رسانه و یا نهاد سانسور شده، آسیب می بیند، جامعه نیز در پوششی از تاریکی و نا آگاهی قرار گرفته و جریان تک صدایی حاکم ادامه می یابد. پیامد های تک صدایی نیز کاملا مشخص است. سرکوب و اعمال خشونت تنها یکی از پیامدهای تک صدایی ست. انحصار فرصت ها و امکانات و تقسیم آن میان سردمداران تک صدا و وابستگان آنان و دور کردن مخالف از مراکز کنترل و تصمیم گیری نتیجه ی دیگر آن است. جریان های تک صدا و حاکمانی که اجازه ی شنیدن صداهای دیگر و گوناگونی را نمی دهند، همواره چیزی برای پنهان کردن دارند که از افشای آن در هراس از دست دادن قدرت می باشند. رابطه ی قدرت و سانسور رابطه ای مستقیم است که در رهگذر آن فساد نیز به شکل های مختلف و یا جنایات مختلف ممکن می باشد.

رابطه ی پیدایش و توسعه ی زبان با قدرت می تواند دورنمای تاریخی - فلسفی سانسور را و رابطه ی قدرت بصورت محض با سانسور در جهان امروز به سبب همزمانی، انگیزه ها و عوامل ملموس جنایت، کشتار و چپاول آنکه و یا آنانی که دست به سانسور می زنند را آشکارتر کند.

- سانسور در افغانستان

در دوره های مختلف در حالی که هیچ صدای مخالفی اجازه ی ابراز نداشت، تنها کشتار و چپاول شهروندان افغانستان وجود داشت و این جریان همچنان ادامه دارد و کلمه ی سانسور در چنین اوضاعی برآستی عقیم به نظر می رسد. برآستی این کلمه نمی تواند به تنهایی بازگو کننده ی سرکوب و خفقان حاکم در دوره های مختلف تاریخ افغانستان تا دوره ی اکنون باشد.

سانسور در افغانستان پدیده ای تازه نیست که تنها مربوط به رژیم حامد کرزی شود و یا تنها پدیده ای مربوط رژیم تاریک طالبان. تاریخ افغانستان با خشونت و ارباب گره خورده و در جامعه ای سرشار از خشونت، سانسور نیز یکی از ویژگی های بارز آن است. جامعه ای که انواع موارد نقض حقوق بشر از کشتار دسته جمعی و نسل کشی، کوچ اجباری، جنایات حاد علیه بشریت، تجاوز جنسی و جنایات جنگی در آن همیشه و همیشه جریان داشته، سانسور نیز در آن پدیده ای فراگیر می باشد.

گرچه محور اصلی بحث در این کتاب، سانسور در رژیم حامد کرزی می باشد، اما لازم دیدم نگاهی گذرا به دوران پیش از حامد کرزی داشته باشیم تا با نگاهی بهتر به این رژیم نگریسته شود.

فقط جنگ در دوره ی نه پادشاه

احمد شاه درانی که از او به عنوان پایه گذار افغانستان یاد می شود در سال 1747 میلادی، حکمرانی اش را به عنوان پادشاه در منطقه ای که اکنون افغانستان می نامندش و آن زمان "خراسان" نام داشت، آغاز کرد. او حدود 26 سال پادشاه بود و بیشترین زمان حکومتش را به حمله به جان و مال و ناموس مردم در داخل افغانستان و بیرون از افغانستان سپری نمود. او پس از سرکوب حرکت های داخلی، بارها به لاهور و هندوستان و به شهرها و مناطقی که امروز همسایگان افغانستان محسوب می شوند لشکرکشی کرد.

پادشاهان پس از احمد شاه درانی نیز هر کدام در کار تثبیت موقعیت خود و جلال شاهی بودند و برای تثبیت جلال شاهی، سرکوب، اولین گزینه ای بود که اختیار می کردند. "تیمور" پسر احمد شاه درانی که والی هرات بود، پس از مرگ پدرش در سال 1775 میلادی بر تخت سلطنت نشست. سال های اول حکومت وی در کشاکش برای تثبیت گذشت و با حاکمان مناطق همجوار جنگ می کرد و پیمان صلح می بست. برخی تاریخ نگاران می نویسند که در سال های آخر سلطنت وی کشور با ثبات تر بود و مردم می توانستند به کار و داد ستد و زندگی روزانه بپردازند. آنچه تاریخ نگاران می نویسند این است که تیمور به ادبیات علاقه داشته است و در سال های آخر عمرش کوشش می کرده تا به شیوه ی شاهان قدیم، شاعران را گرد خود جمع کرده و محافل شراب و شعر داشته باشد. تیمور مانند پدرش در اثر بیماری در سال 1793 جان داد. در زمان تیمور بود که مرکز حکومت از شهر قندهار به شهر کابل تغییر کرد.

پس از تیمور، پسرش زمان، معروف به شاه زمان یا زمان شاه اداره ی امور را بدست گرفت و پادشاه شد. پادشاه جدید چندان به امور مملکت داری و رفع مشکلات مردم و آبادی اهمیتی نمی داد و رویای فتح

هند را به شیوه ی جدش در سر داشت. او سال های حکومتش را به سرکوب کسانی پرداخت که می خواستند بجای او بر تخت شاهی بنشینند. این پادشاه نیز تنها چیزی که به آن توجه نداشت، حق مردم بود و حفظ جان و مال آنان. او پس از حدود هشت سال حکومت، توسط محمود معروف به شاه محمود از پادشاهی برکنار و زندانی شد و حتا دستور داده شد تا او را کور کنند.

این دوره ها دوره های جنگ و کشاکش بود. بویژه که بریتانیا در منطقه حضور داشت و برای گسترش نفوذ خود، شاه ایران را به جان شاه افغانستان می انداخت و شاه افغانستان را به جان او. پادشاهی می آمد و چند صباحی بعد بساطش را جمع می کردند و در محدوده ی حکومت به تجدید قوا می پرداخت و دوباره پادشاه می شد و دوباره بساطش جمع می شد. تمام رقابت ها در این محدوده ی زمان برای نشستن بر تخت پادشاهی بود و گسترش محدوده ی پادشاهی به کشورها و مناطق همجوار. برای اینکار مردم نیز به شدت سرکوب می شدند و یا مجبور بودند به عنوان سپاهی در لشکر این پادشاه یا آن پادشاه بجنگند تا کشته شوند.

محمود توسط شجاع، معروف به شاه شجاع در سال 1803 از تخت به زیر کشیده شد. شجاع هفت سالی بیش دوام نیاورد و دوباره محمود قدرت را از او ستاند.

دوست محمد خان پادشاه بعدی بود که در سال 1826 میلادی بر قدرت تکیه زد. در زمان او جنگ و جدال افزایش یافت و اولین جنگ افغانستان و بریتانیا در سال 1838 بوقوع پیوست. در عین حال حکومت ایران نیز مناطق غربی افغانستان را نا آرام می ساخت و حکومت افغانستان مشغول کارزار در دو سوی با ایران و بریتانیا بود. دوست محمد خان نتوانست دوام بیاورد و دوباره شجاع یا شاه شجاع با همراهی و حمایت سربازان انگلیسی در سال 1839 به قدرت رسید. حکومت دوم شجاع مساوی با رویارویی مستقیم نیروهای انگلیسی با مردم بود. نیروهای انگلیسی مستقیم به مردم حمله می کردند و حتا روستاها را نیز به آتش می کشیدند. حملات نیروهای انگلیسی بی پاسخ گذاشته نمی شد و حتا در سال 1842 میلادی، تعداد زیادی از سربازان انگلیسی که بخش های قابل توجهی از افغانستان را به اشغال خود درآورده بودند کشته شدند. در همین سال نیز بساط پادشاهی شجاع با کشته شدن وی جمع شد. دوست محمد خان که توسط شجاع از حکومت کنار گذاشته شده بود، دوباره به قدرت بازگشت. اینبار او در هیات یک شریک برای انگلیسی ها بود. دوست محمد خان یک معاهده ی همکاری با نیروهای انگلیسی امضا کرد و انگلستان که تا چندی پیش ایران را علیه افغانستان تحریک می کرد، شروع به تحریک افغانستان علیه ایران کرد. رد پای دخالت انگلستان را در نقطه نقطه ی منطقه، جایی که امروز افغانستان نام دارد، ایران، پاکستان و یا هند، بخوبی می توان یافت.

در سال 1863 با مرگ دوست محمد خان، شیر علی خان به پادشاهی رسید. باز هم جنگ بر سر قدرت، جان دوباره گرفت و انگلیسی ها هم جایی که منافع شان بود به این آتش باد می زدند. شیر علی کمتر از چهار سال پادشاه بود که در سال 1867 توسط محمد افضل خان از قدرت برکنار شد و محمد افضل خان نیز چند ماهی طعم قدرت را در لباس پادشاه نچشید که در همان سال مرد و محمد اعظم خان جای او بر تخت نشست.

هنوز پادشاهی محمد اعظم خان به سالی نرسیده بود که شیرعلی خان که توسط محمد اعظم از پادشاهی کنار گذاشته شده بود، با لشکرکشی به پایتخت، زمام امور را دوباره به دست گرفت و برای یازده سال پادشاه ماند.

از دوره ی این نُه پادشاه هیچ چیزی برای افغانستان باقی نمانده که بتوان به آن افتخار کرد. این دوره ها دوره هایی بود که مانند دوره های بعد بکاربردن کلمه ی سانسور به تنهایی نمی تواند نشان دهنده ی وضع آن زمان باشد و بواقع سانسور کلمه ای عقیم است. گرچه نخستین نشریه در دوره ی شجاع منتشر شده بود اما این نشریه مانند شمعی در باد بزودی خاموش شد.

نخستین نشریه

از نشریه ی "شمس النهار" به عنوان نخستین نشریه ی افغانستان یاد می شود که در سال 1873 میلادی در زمان حکمرانی "شیرعلی خان" راه اندازی شده و همین نشریه بنا به تحقیقات تاریخ پژوهان با فشار حکومت انگلیسی هندوستان متوقف شد. در شمس النهار، اخبار نقاط مختلف افغانستان و جهان نشر می شد. اخبار لندن نیز یکی از بخش های این نشریه بود. تنها پنج سال بعد از توقف شمس النهار، انگلستانی که قرن ها از بنیادگرایی در منطقه حمایت می کند، رسماً با افغانستان در سال 1878 میلادی وارد دومین جنگ خود شد. پیش از آن انگلستان بارها در امور داخلی افغانستان و سایر کشورهای منطقه دخالت کرده و زمینه های تکه تکه شدن منطقه را فراهم کرده بود.



تصویری از نخستین شماره شمس النهار

شمس النهار نشریه ای بود که بفروش می رسید و آنچنانکه در صفحه ی نخست آن آمده، افراد می توانستند آن را بصورت شش ماهه یا سالیانه مشترک شوند. مالک شمس النهار در ابتدای نشریه نوشته که اگر کسی پولش را ندهد، به ذمه اش محسوب می شود و در وقت حساب که منظورش احتمالا جهان پس از مرگ است، از او گرفته می شود. همچنین نوشته که: " امرای کامکار و روسای نامدار و نوابان و راجه کان و والیان ملک از این حساب مستثنی هستند اوشان هرچه از روی فیاضی و فیض رسانی موافق شان و شوکت و ناموری خود عطا و مرحمت فرمایند زیبا و شایان است."

همین سطور ابتدایی نشان می دهد که شمس النهار نشریه ای نبوده که بتواند اوضاع زمان خود را تحلیل و یا احتمالا نقد کند.

وطن فروشی و کشتار در دوره محمد یعقوب و عبدالرحمان

در جنگ دوم میان انگلستان و افغانستان در زمان شیرعلی خان، نیروهای انگلیسی با تمام توان بر مواضع افغانستان حمله کرده و کنترل شهرهای افغانستان را در جنوب و شرق و جنوب شرق بدست می گیرند. شیرعلی خان مجبور می شود از کابل به طرف مزار شریف در شمال افغانستان موضع عوض کند و در همانجا نیز جانش را از دست می دهد. محمد یعقوب خان، پسر شیرعلی خان بود که بجای او در ماه مارچ سال 1879 بر تخت پادشاهی نشست. او پیش از پادشاهی در زندان پدرش بسر برده بود و با پادشاهی او، انگلستان صاحب اختیار کامل افغانستان شد. محمد یعقوب خان معاهده ای را با انگلستان در منطقه ی گندمک در شرق افغانستان در ده ماده امضا کرد که علاوه بر واگذاری بخش هایی مهمی از خاک افغانستان، عملا این کشور را تبدیل به مستعمره ای انگلیسی کرد. محمد یعقوب خان چند ماهی بیشتر پادشاه نبود و این چند ماه را به مذاکره و قرارداد با انگلستان گذراند و دست آخر با تقدیم استعفا از پادشاهی، به ژنرال کارکشته ی انگلیسی رابرتس، به حیات سیاسی اش با خواری پایان داد و به هندوستان رفت.

چند ماهی از رفتن محمد یعقوب به هندوستان نگذشته بود که یکی از جلادان تاریخ افغانستان در سال 1380 بر تخت پادشاهی تکیه زد. این جلاد کسی نبود جز عبدالرحمان که دست به کشتار وسیع مردم در مناطق مختلف افغانستان از جمله شینوار و نورستان و هزاره جات زد. سرکوب، خفقان و استبداد در دوره ی عبدالرحمان به یکی از اوج های خود در تاریخ رسید. فشار و ظلم و ستم بالای باشندگان افغانستان از راه وضع مالیات های سنگین و به گروگان گرفتن جوانان که در اردوی او جنگ کنند و ایجاد فضای رعب و هراس با کشتن بی درنگ مخالفان از ویژگی های دوره ی اوست. عبدالرحمان دست به کشتار گسترده ی مردم شینوار زد و شورش آنان را به شدت سرکوب کرد.

عبدالرحمان به منطقه ای که آنجا را کافرستان می خواندند و امروز نورستان نام دارد حمله کرده و با نام جهاد و مسلمان کردن کافر، دست به کشتار مردم زد. او به هزاره جات لشکر کشید و اینبار برای مسلمان کردن شیعیان مسلمان که او آنان را کافر می دانست وارد عمل شد و کشتار مردم را بگونه ای که نیت نسل کشی هویدا بود، همراه با کوچ اجباری دنبال نمود. به شمال افغانستان یورش برد و در شمال نیز کوچ اجباری و نسل کشی را علیه اقلیت های افغانستان ادامه داد. تاریخ نگاران می نویسند که او به

سربازانش دستور می داد که سرهای بریده را به شکل مناره برای ایجاد هراس و دادن درس عبرت یکجا جمع کنند.

در بخشی از وصیت نامه ای که از عبدالرحمان بجا مانده، چنین آمده است:

"ای فرزند بر تو واجب است که بر مبادی دین شریف خود متمسک بوده مقام اول و مهم را قبل از مشاغل و سیاست خود منصب مذهبی تعیین نموده به واجبات مخصوص آن جدأ پایبند باشی و بعبارت دیگر لازم است که در دیانت و تقوا نظر بعموم رعایا تقدم نموده جمیع حسنات را اجرا نمایی."

رعایا منظور مردم است، یا در نظر پادشاه انسان های درجه دوم که اگر به مذهب سلطان نبودند، باید از میان برداشته شوند و ریشه و تبار آنان گم شود و اگر باقیمانده ای بود، برده ی سلطان باشند.

در زمان عبدالرحمان در سال 1893 معاهده ای بنام دیورند با دولت انگلستان بسته شد که رسماً بخشی از خاک افغانستان از کشور جدا می شود.

کتاب و نشریه و برخی آزادی ها با نظارت پادشاه

پس از مرگ عبدالرحمان در سال 1901 میلادی، پسرش حبیب الله جانشین او می شود. پس از یک دوره سرکوب و کشتار مردم در دوره ی عبدالرحمان، دوره ی حبیب الله فرصت مغتنمی بود برای مردم و بویژه روشنفکران که فضای آزادتری را تجربه کنند. در دوره ی حبیب الله تا حدودی به برخی آزادی ها توجه شد و گرچه خفقان در افغانستان وجود داشت اما این خفقان بسیار کمتر از دوره ی پدرش عبدالرحمان بود. حبیب الله برخی از مجازات ها را تخفیف داد. اعلام کرد که در مورد جرم های غیر دینی، بجای کور کردن، حکم 12 سال زندان و بجای گوش بریدن 6 سال زندان و بجای دست بریدن حکم 10 سال زندان صادر شود. این موهبت پادشاه بسیار بهتر از استبداد مطلق عبدالرحمان بود. او حتا با تاسیس مکتب حبیبیه و نشر روزنامه ی سراج الاخبار موافقت کرد و "فیض محمد کاتب هزاره" را به عنوان تاریخ نگار فراخواند و از او خواست که تاریخ افغانستان را از زمان احمد شاه درانی بنگارد.

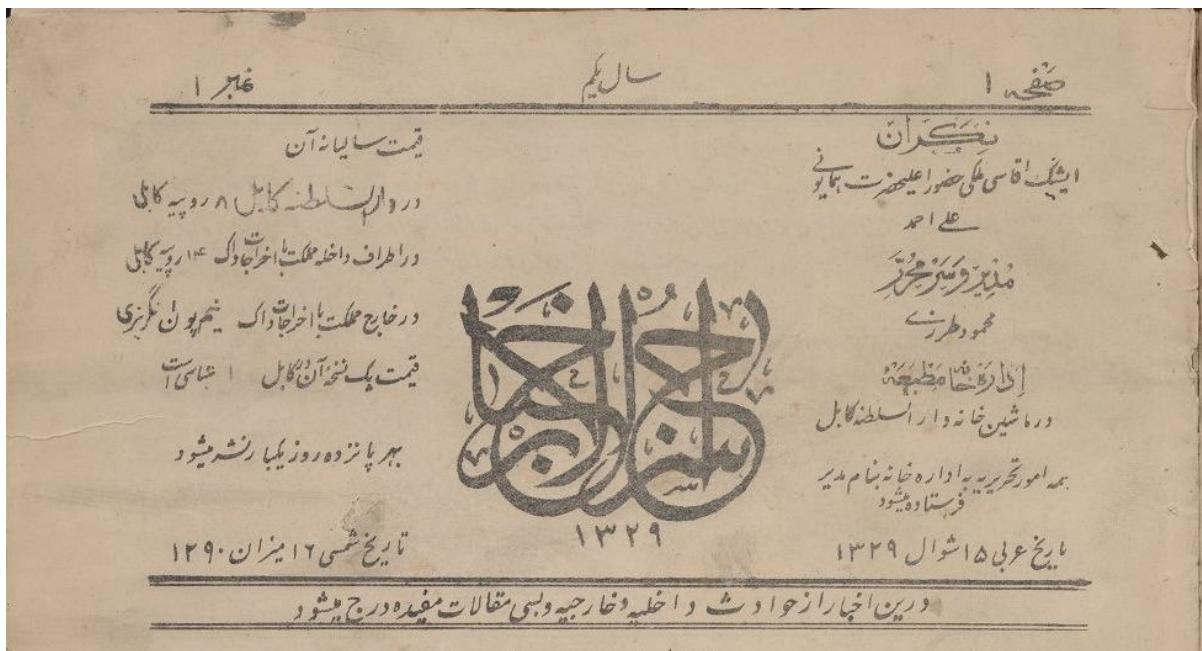


فیض محمد کاتب هزاره

شاه مستقیما بر کار فیض محمد نظارت داشت و دست به سانسور می زد و حتا پس از چاپ کتاب اجازه نداده بود نام نویسنده آن روی جلد ذکر شود. با این حال به گفته ی پژوهشگران، فیض محمد، حقایق زیادی را بطور مستقیم، یا با اشاره در کتاب مشهور خود "سراج التواریخ" ثبت کرده است. از فیض محمد به عنوان پدر تاریخ معاصر افغانستان یاد می شود. فیض محمد مدتی را نیز بدلیل همراهی با نخستین جنبش مشروطه در زندان حبیب الله بسر برد. در یک لویه جرگه یا مجلس سنتی افغان ها نیز او هنگامی که خواستار به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع در افغانستان شد، به شدت مورد لت و کوب قرار گرفت. همین نویسنده و تاریخ نگار در اثر لت و کوب افراد وابسته به حبیب الله کلکانی در سال 1929 درگذشت.

روزنامه "سراج الاخبار" نیز در سال 1906 توسط "عبدالروف قندهاری" راه اندازی می شود، اما تنها پس از انتشار یک شماره، با فشار حکومت انگلیسی هندوستان متوقف شد.

پنج سال بعد از انتشار تنها شماره ی سراج الاخبار، نشریه ی دیگری بنام "سراج الاخبار" در سال 1911 انتشار خود را آغاز کرد. آغاز بکار این نشریه را می توان نقطه ی عطفی در تاریخ رسانه های افغانستان دانست. این نشریه توسط یکی از دولتمردان وقت افغانستان بنام "محمود طرزی" راه اندازی شده بود.



تصویری از نخستین شماره سراج الاخبار به مدیریت طرزی

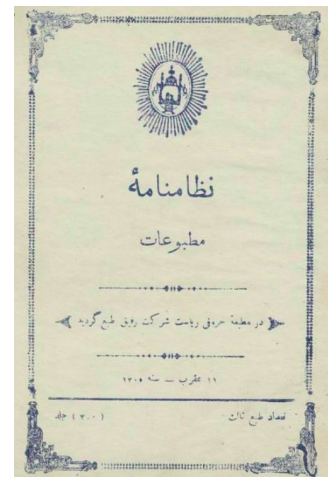
گرچه بسیاری از همراهان و نویسندگان این نشریه بعدها در دوره ی نادر خان یکی از جلادان تاریخ افغانستان، زندانی شده و یا به قتل رسیدند اما این نشریه مانند حلقه ی وصل تعدادی از آزادیخواهان و تجددخواهان افغانستان محسوب می شد که در دوران زمامداری "امان الله" پسر "حبیب الله" فعالیت هایش را بیشتر از پیش کرد.

لغو برده داری و استقلال افغانستان

امان الله در سال 1919 بعد از قتل پدرش، قدرت را بدست گرفت. زمان زمامداری امان الله، دوره ی خاص و استثنایی در تاریخ افغانستان محسوب می شود. در این دوره، برده داری که از زمان عبدالرحمان رایج شده بود لغو شد و پادشاه حداقل در ظاهر برای اقلیت های افغانستان نیز حقوقی مساوی با دیگران قایل می شد. در این دوره افغانستان استقلال خود را از رژیم انگلیسی بدست آورد.

نشریات زیادی در زمان امان الله آغاز بکار کردند. نسبت به شرایط آن زمان و مقایسه ی آن با کشور های منطقه می توان گفت که افغانستان کوشش می کرد، گام به گام و یا یک گام عقب تر با همسایگان به پیش برود. در زمان امان الله خان بود که بیش از پنج روزنامه و بیش از ده هفته نامه منتشر می شد. گرچه هنوز فضا کاملاً باز نشده بود و رسانه ها بیشتر بگونه ای تشریفاتی با زمامداران برخورد می کردند و با عناوینی مانند اعلی حضرت و اعلی حضرت همایونی از مقامات سخن می گفتند. روزنامه سراج الاخبار، روزنامه حقیقت، روزنامه افغان، روزنامه اتحاد مشرقی، روزنامه ابلاغ، روزنامه امان افغان، روزنامه انیس، هفته نامه های نسیم سحر، نوروز، اتفاق اسلام، غازی، ستاره افغان، طلوع افغان، بیدار، اصلاح، ارشاد النسوان، بیدار و ماهنامه هایی مانند پشتون ژغ، آینه عرفان و معرفت از نمونه رسانه هایی اند که در دوره ی امان الله منتشر می شدند. نخستین رادیو نیز در زمان امان الله فعالیت خود را آغاز کرد.

در اواخر سلطنت امان الله، قانونی برای رسانه های افغانستان قابل اجرا شد که از آن به عنوان " نظامنامه مطبوعات" یاد می شود. این قانون بسیار کوتاه بوده و تنها به مواردی کلی مانند اینکه صاحب نشریه باید تبعه ی افغانستان بوده و برای انتشار باید درخواستی به حاکم و یا نماینده آن بدهد و در درخواست خود مشخصات نشریه را بنویسد و همچنین نشریه موظف به نشر تبلیغات رسمی حکومت است اشاره شده بود.



تصویری از صفحه نخست نظام نامه مطبوعات

علی رغم بهتر بودن فضا در دوره ی امان الله، تاریخ نگاران مواردی از سرکوب و محدودیت را از دوره ی او روایت می کنند. "محمی الدین انیس" که چند سال بعد در دوره ی یکی از جلادان تاریخ افغانستان "نادر" کشته شد، در زمان امان الله بدلیل انتشار مقاله ای انتقادی از پولیس، بازداشت شده و روزنامه اش نیز یکروز توقیف شد. نشریه ای بنام سحر بنا به گفته ی پژوهشگران بدلیل انتقاد از خاندان شاهی نتوانست بکار خود ادامه دهد. بیشتر امکانات چاپ و نشر نیز در اختیار خانواده ی شاهی بوده است.

در زمان امان الله چندین تن از اهالی سیاست، از جمله "محمد حسین خان" پدر "خلیل الله خلیلی" شاعر اعدام شدند.

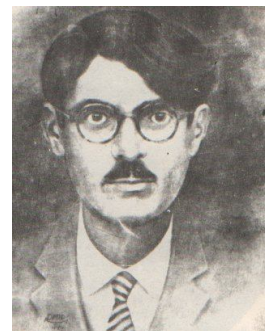
پس از امان الله، در زمان زمامداری "حبیب الله کلکانی" در سال 1929 که از همان یکسال نیز تجاوز نکرد، جریده معروف "اصلاح" منتشر شد. برخی نشریات دولتی نیز مانند اتفاق اسلام، حبیب الاسلام، موید الاسلام و رهبر اسلام با سانسور شدید به فعالیت خود ادامه می دادند. برخی نشریات مخالف نیز در نابسامانی که حکومت او داشت و نمی توانست نظارت کامل داشته باشد، منتشر می شدند.

حبیب الله کلکانی به دستور "محمد نادر" که به پشتیبانی حکومت انگلیسی هند به قدرت رسید، کشته شد.

خفقان و سرکوب باز می گردد

آغاز زمامداری محمد نادر، برای مردم افغانستان آغاز دور جدیدی از خفقان، قتل و غارت بود. نادر خان به هیچ عنوان به ابتدایی ترین آداب انسانی عقیده نداشت تا چه رسد به آزادی بیان و حق انسان برای داشتن عقیده ی مخالف. نادر در طول زمامداری خود تا سال 1933، دست به نسل کشی، غارت و کوچ اجباری زد. ده ها تن از روشنفکران و روزنامه نگاران و نویسندگان نیز بازداشت شده و بعد کشته شدند.

دوره ی نادر خان را باید یکی از سیاه ترین دوران تاریخی افغانستان از زمان بوجود آمدن چنین کشوری دانست که شباهت های زیادی به دوره ی عبدالرحمان قبل از او و امارت اسلامی طالبان بعد از او داشت. در این دوره تقریباً تمام مخالفان زندانی، تبعید و کشته شدند. بساط مکاتب برچیده شد و ظلم و ستم نادر خان که مشهور به نادر غدار بود، توسط خاندان وی و پسرش محمد ظاهر که بعدها علی رغم همه ی ظلم و چپاول حکومتش، در رژیم حامد کرزی لقب "بابای ملت" گرفت ادامه یافت. گویی حکومت هایی از این دست حلقه هایی از یک زنجیر هستند که در طول تاریخ افغانستان ادامه یافته اند.



نخستین شهید رسانه های افغانستان شاید محی الدین انیس باشد که انتشار روزنامه ای آزاد با نام انیس را روی دست گرفته بود و در دوره ی نادر غدار، روزنامه اش را از او گرفتند، زندانی اش کردند و دست آخر او را کشتند.



نخستین شماره انیس به مدیریت محی الدین انیس

عبدالرحمن لودین نیز یکی دیگر از نویسندگان و فعالان سیاسی افغانستان بود که برای جریده "سراج الاخبار" کار می کرد و با فرمان نادر غدار تیرباران شد.

محمد ولی خان دروازی که از او به عنوان نخستین وزیر امور خارجه افغانستان یاد می شد نیز یکی دیگر از نویسندگان و فعالان سیاسی افغانستان بود که به فرمان نادر در دادگاهی فرمایشی محکوم و سپس اعدام شد.

احمد رحمانی نویسنده ی دیگری ست که تا پایان عمر در زندان نادر خان بسر برد.

غلام محمد غبار تاریخ نگار و روشنفکر افغانستان در خفقان نادر شاهی در فاصله ی سال های 1929 تا 1933 ، زندانی می شود، تبعید می شود و باز هم زندانی می شود. به گفته ی خود غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ "اگر گلوله تفنگچه عبدالخالق خان نادر را نکشته بود من و سایر زندانیان محبس سرای موتی همه اعدام میگردیدیم." کشته شدن نادر باعث نجات جان ده ها زندانی مانند غلام محمد غبار شد و جان صد ها هزار تن از شهروندان افغانستان را نیز نجات داد. در دوران نادر شاه پدر محمد ظاهر برخی مخالفان به دهانه ی توپ بسته می شدند و توپ شلیک می شد. روش نادر خانی پس از وی نیز دنبال شد و داستان کشته شدن عبدالخالق و دوستان و اعضای خانواده ی او و حتا کودکان، یکی از تراژدی های ماندگار تاریخ معاصر افغانستان است.

نادر در سال 1933 میلادی کشته شد.

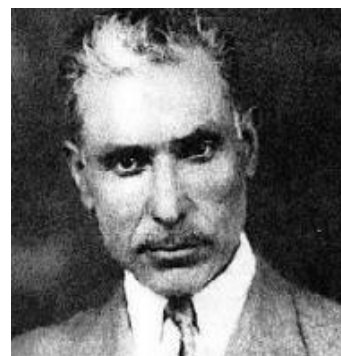
دیکتاتوری دیگر

پس از کشته شدن نادر، ظاهر پسر او در حالی که جوانی بیش نبود به عنوان پادشاه معرفی شد. گرچه پادشاه او بود اما حکومت عملاً به دست عموهای او اداره می شد. ابتدا هاشم خان و سپس محمود خان. در زمان هاشم خان شرایط دوره ی نادر خان ادامه پیدا کرد. بساط رسانه های غیر دولتی برچیده شد و خفقان همچنان سایه گسترانید. در صورت شنیده شدن صدای مخالف بلافاصله سرکوب می شد. ظلم و تبعیض علیه اقلیت های افغانستان تشدید پیدا کرد و اقلیت ها یا کشته شده و یا از خانه و کاشانه رانده می شدند و یا فقط اجازه ی انجام کارهای پست را داشتند.

پس از هاشم خان، محمود خان در جای او به صدارت نشست. ظاهراً او پس از هاشم خان، کمی با اعتدال مقابل مردم رفتار کرد اما تحلیلگران معتقدند که این نرمش نه با نیت باطنی، بلکه بدلیل شرایط سیاسی منطقه بود. در دوره ی صدارت محمود، باز هم ظاهر خان که نام پادشاه را با خود داشت، یک چهره ی کاملاً تشریفاتی بود و شاه بیشتر به تفریح و عیاشی می پرداخت. در دوره ی صدارت محمود، قانونی برای مطبوعات افغانستان ساخته شد و علی رغم محدودیت ها، نشریات غیر دولتی نیز اجازه ی انتشار یافتند. نشریه ی وطن که نشریه ی حزبی و متعلق به حزب وطن بود با مدیریت غبار در سال 1951 منتشر شد. ندای خلق، وطن، ولس، آینه و انگار نشریات غیر دولتی دیگر هستند که نشرات خود را در کنار نشریات دولتی مانند پامیر آغاز کردند.

آزادی نسبی دیکتاتور، چند ماهی بیشتر طول نکشید که هراس از رسانه و رشد کردن جریانات سیاسی، او را وادار به بسته کردن دوباره ی فضا کرد. بساط رسانه های غیر دولتی جمع شد و در عوض بر تعداد زندانیان افزوده شد. پیشتر اسماعیل بلخی و خواجه محمد نعیم زندانی شده بودند و تعدادی دیگر مانند میر غلام محمد غبار نیز به زندان فرستاده شدند.

پس از محمود، در سال 1965 قانون دیگری درباره مطبوعات در جریده ی رسمی به نشر رسید که هم به آزادی بیان در آن تاکید شده بود و هم بر سانسور. طبق این قانون فقط دولت اجازه ی داشتن رادیو داشت و اگر کسی اقدام به راه اندازی رادیو می کرد، یا جریمه ی سنگین می شد و یا سال ها به زندان می رفت. با این وجود نشریاتی با رویکرد حزبی فعالیت داشتند.



میر غلام محمد غبار

میر غلام محمد غبار (1898 – 1978) حدود ده سال قبل از مرگ خود در نامه ای به یکی از جراید افغانستان در سال 1968 چنین می نویسد:

جریده محترم.....

اینجانب در سال گذشته (۱۳۴۶) کتابی به نام (افغانستان در مسیر تاریخ) نوشتم و خواستم در هر جایی که طبع کردن آن آسانتر باشد به چاپ برسانم. همین که کتاب از تحریر بر آمد "موسسه چاپ کتب" در کابل از من مکرراً و با اصرار تمام، توسط مکاتیب نمره (۴۸۰) و (۵۱۸) مؤرخ اسد (۱۳۴۶)، خواهش نمود که کتاب را توسط موسسه مذکور به چاپ برسانم. بالاخره بعد از موافقت و امضای یک قرار داد طبق مکتوب نمره (۶۸۷) سنبله (۴۶) موسسه مذکور نسخه کتاب با حق "چاپ اول" آن به موسسه مذکور داده شد. در مقابل موسسه قبول کرد که "یک هزار جلد" از جمله سه هزار جلد چاپ اولین آن، به این جانب بدهد.

کتاب تا میزان سال (۱۳۴۶) در مطبعه به طبع رسید، پس از چاپ آخرین صفحه کتاب، وزارت اطلاعات و کلتور کتب را، خلاف مواد صریح قوانین منتشره رسمی، توقیف و در تحویلخانه مطبعه دولتی محبوس و کوتاه قلفی نمود، وقتی که من کتباً به ریاست مطبعه و ریاست موسسه چاپ کتاب وزارت اطلاعات و کلتور (توسط نوشته‌های مؤرخ ۲۶ عقرب و ۲۸ حوت ۱۳۴۶)، مراجعه کرد هر سه از دادن جواب کتبی امتناع ورزیدند.

اخیراً موسسه مطبعه دولتی در اول حوت (۱۳۴۶) با استناد به مکتوب نمره (۳۲۱۲) دلو (۱۳۴۶) وزارت اطلاعات، استعلامیه ذیل را که خواندنی است به عنوان اینجانب صادر کرد.

"شاغلی محترم غبار، مطبعه دولتی کتاب افغانستان در مسیر تاریخ شما را به طبع رسانید و از جمله چهل و دو جلد آنرا شما از مطبعه خارج نمودید. اکنون قرار مکتوب نمره (۳۲۱۲) تاریخی (۱۳۴۶/۱۰/۲۲) وزارت اطلاعات و کلتور که کتاب مذکور حاوی مطالب غیر مطلوب و خلاف سیاست مملکت (!؟) می‌باشد، باید کتب مذکور از نزد شما هرچه زودتر اخذ و قبض شود. چون مطبعه دولتی همیشه با شما مراعات (!) نموده لطفاً یک آن اولتر کتب مذکور را تسلیم مطبعه نمایید و راضی نشوید که درین باره اقدامات رسمی و جدی (!؟) به عمل آید و توسط پولیس (!؟) کتب مذکور از نزد شما تحصیل شود."

این استعلامیه که نماینده روحیه اصلی حکومت است به وضاحت نشان می‌دهد که تا چه اندازه ادعای دموکراسی نام نهاد و قوانین منتشره رسمی در نظر کارکنان دولت دارای قیمت عملی است. و اگر اینطور نبودی چه گونه ممکنست یک تصدی دولتی توانستی که یک فرد یا یک نویسنده را در بدل زحمت و خدمتش به تاریخ مردم کشور مانند "مجرمی" تهدید به استعمال قوه و اعزام پولیس و ژاندارم نماید؟! از شما می‌پرسم که آیا بیان واقعی حقایق تاریخی و مبارزات مردم افغانستان به ضد ارتجاع و امپریالیزم و تشریح جنایات امپریالیستی در کشور ما، گناه و جرمی است که بایستی با تهدید و پولیس کیفر داده شود؟

نمی‌دانم در داخل چنین شرایط اداری کدام مرجعی است که از وزارت اطلاعات و کلتور بپرسد: شما را که و کی، چنین قدرت قرون وسطایی بخشیده که بالای قانونهای منتشره رسمی پا گذارید و کتابی را قبل از نشر توقیف و نویسنده‌ی را قبل از محاکمه و صدور حکم محکمه صلاحیتدار، محکوم و تهدید نمایید.

خیر آقای مدیر جریده ... مطلب من درینجا از توضیح روش اداری نیست، بلکه می‌خواهم توسط این جریده به اطلاع کسانی که راجع به توقیف و ماهیت این کتاب چیزهای متنوعی شنیده‌اند و اتصالاً از من توضیح می‌خواهند برسانم که: کتاب دارای تقریباً هشت و نیم صد صفحه است و از آغاز تاریخ کشور ما تا سقوط دولت امانیه، بحث تحلیلی می‌نماید، درین مباحث از اوضاع سیاسی و طبقاتی اقتصادی و اجتماعی کشور، غارتگری امپریالیزم و مبارزات مردم افغانستان، و هم نقش دولتهای افغانستان و رهبران آن، ذکر گردیده است.

اینست که بیان نقش واقعی مردم و مبارزین پیش آهنگ کشور ما در تاریخ از یکطرف، و افشای نقش منفی و سیاه امپریالیزم و ارتجاع و نوکران شان از طرف دیگر، در نزد مقامات حاکمه ناگوار افتاد.

پس این کتابی که هنوز در دسترس مردم نیست، غایبانه از طرف نوکران آستان ارتجاع و امپریالیزم متهم و محکوم می‌گردد و به ضد آن تبلیغات سو و دروغ به عمل می‌آید. اما مطمئنیم که هیچ قدرتی نمی‌تواند واقعیت‌ها و حقیقت‌ها را برای همیشه پنهان نگهدارد."

جمهوری های کودتا

محمد ظاهر در سال 1973 به خارج از کشور سفر کرده بود که پسر کاکا دست به کودتا زد. پس از برچیده شدن رژیم شاهی در افغانستان که توسط "محمد داود" پسر کاکای محمد ظاهر و با یک کودتا انجام شد، فضای افغانستان بصورت کاملاً ملتهب درآمد و گزارش های مختلف حاکی از بازداشت مخالفان سیاسی می باشد. فضای سانسور بر افغانستان سایه سنگین افگند و مخالفان سیاسی یکی یکی بازداشت شده و یا برخی مانند "میر اکبر خیبر" که در سال آخر حکومت داود کشته شد، از صحنه خارج شدند. بخشی از این مخالفان سیاسی نیز بعداً توانستند با کودتایی دیگر رژیم کودتا را برچینند. در زمان داود فقط رسانه های دولتی مانند جمهورییت فعال بودند.

محمد داود با تعدادی از اعضای خانواده اش در قصر ریاست جمهوری به قتل رسید و سال ها بعد وقتی حامد کرزی به قدرت رسید، دستور تحقیق در این باره را صادر کرد و ظاهراً اجساد کشته شدگان را پیدا نموده و با برگزاری مراسم خاص دفن نمودند. تلویزیون در افغانستان در آخرین ماه های حکومت محمد داود در افغانستان راه اندازی شد.

پس از برچیده شدن رژیم محمد داود در سال 1978 میلادی، "نورمحمد ترکی" به قدرت رسید. رژیمی کاملاً وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق. پس از به قدرت رسیدن ترکی، رژیم تا جایی که می توانست، در همراهی و به تقلید از رژیم سرخ گام برداشت. نام افغانستان به جمهوری دموکراتیک خلق

تغییر کرد و رنگ سرخ به عنوان نماد همبستگی رژیم با شوروی در همه جا به نمایش گذاشته شد. در این زمان همه چیز باید با سیاست های رژیم همخوانی می داشت. هر شخص و نهادی که مخالف اهداف و برنامه های جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان بود سرکوب می شد و به زندان انداخته می شد و یا کشته می شد. رژیمی که با کشتار آغاز شده بود، کشتن و برچیدن مخالف را با هر وسیله ای ممکن مجاز می دانست. رسانه ها همه باید در خدمت رژیم قرار می گرفتند و مانند گذشته مخالف هیچ تریبونی در اختیار نداشت. زندان ها پر از زندانیان مخالف شد و کمترین مجازات مخالفان سرسخت اعدام بود. وابستگی رژیم به شوروی وقت چنان بود که حنا سفیر ایالات متحده ای آمریکا نیز در دوره ای ترکی در کابل به قتل رسید. در چنین وضعیتی که صدای مخالف به هیچ عنوان از طریق رسانه ها امکان شنیده شدن نداشت، مبارزات مسلحانه شکل گرفت. رقابت ایالات متحده ای آمریکا با شوروی و رویارویی آنان در افغانستان مشخص تر شد. از سویی افکار اسلامی به شدت در جمهوری تازه شکل گرفته سرکوب شد و از سویی دیگر حاملان این افکار از سوی آمریکا و شرکایش در منطقه مورد حمایت قرار گرفتند. در این هیاهو، هیچ نیروی مخالف نمی توانست افکار و اندیشه خود را از طریق رسانه به مردم برساند.

رژیم ترکی چند ماهی را بیشتر نتوانست دوام بیاورد و رژیم زاییده شده از کودتا، با کودتایی دیگر برچیده شد.

در سال 1979 حفیظ الله امین با نشان دادن وابستگی های بیشتر به شوروی قدرت را بدست گرفت و چند صباحی بیشتر نتوانست دوام بیاورد. گرچه در رژیم حفیظ الله امین، رژیم سرخ رسما پای به افغانستان گذاشت اما گزارش های مختلف، حاکی از کشته شدن امین و اعضای خانواده اش توسط نیروهای شوروی ست. اینبار حکومت دست نشانده ای ببرک کارمل جانشین حکومت دست نشانده ای امین بود.

در چنین رژیم هایی نمی توان توقع آزادی بیان داشت. فقط آنچه حکومت حکم می کند باید باشد و صدای مخالف مجالی برای بروز پیدا نمی کند. هزاران تن در این رژیم ها زندانی و کشته شده، میلیون ها تن نیز ناچار به ترک خاک افغانستان شدند. در زندان های این رژیم بدترین شکنجه های ممکن انجام می شد. از سقف آویزان کردن، ناخن کشیدن، پوست سر کندن، شلاق زدن و... از انواع شکنجه های ممکن در این رژیم ها بود. حوالی سال های 1979 ظاهرا رژیم فهرست دوازده هزار تن را منتشر کرده بود که بدست رژیم های پیش از آن به قتل رسیده بودند.

ببرک کارمل نیز چندان تفاوتی با همتایان پیش از خود نداشت. در زمان این رژیم ها مخالفان آنان که بیشتر نیروهای وابسته به گروه های تندرو اسلامی بودند، مجالی برای نشر افکار خود بصورت علنی نداشتند و صد ها تن از نویسندگان و قلمبدهستان وابسته به این گروه ها در زندان های رژیم بندی بودند. در کنار گروه های تندرو اسلامی مخالف رژیم که از سوی کشورهای همسایه و همچنین کشورهای عربی مانند عربستان و امارات متحده عربی و از سویی آمریکا و انگلستان حمایت می شدند، گروه های چپ گرایی نیز بودند که در مخالفت با رژیم قرار داشتند. آنان یا فعالیت های نیمه مخفی داشتند و یا کاملا مخفیانه فعالیت می کردند. از این جمع نیز بسیاری در زندان ها کشته و تیرباران شدند. افغانستان کاملا به میدان رقابت شوروی و ایالات متحده ای آمریکا درآمده بود. رونالد ریگان رییس جمهور وقت آمریکا در سال 1981 عملا و رسما با اعلام روز همبستگی با مردم افغانستان، در حالی که قوای سرخ در

افغانستان بسر می برد، شعله های آتش را تند تر کرد. او دیدارهای مشخصی را با نمایندگان اسلام گرایان و برخی از چپ های مخالف رژیم برگزار نمود.

در کابل فقط و فقط یک صدا شنیده می شد و آن صدای رژیم بود. رسانه ها کاملا در اختیار رژیم قرار داشت و گروه های مخالف، نشرات خود را بصورت زیر زمینی و یا از طریق کشورهای همسایه انجام می دادند. هر چه بر خفقان افزوده می شد، دامنه ی رقابت ها به رویارویی نظامی بیشتر سوق پیدا می کرد، مخصوصا زمانی که گروه های تندرو اسلامی که نام مجاهدین را بخود گرفته بودند، از گذشته مسلح تر و با حمایت کشورهای دیگر منسجم تر علیه رژیم فعالیت های نظامی انجام می دادند.

فضا فضایی کاملا پولیسی و همه چیز در حالت اضطراری قرار داشت. در چنین فضایی نمی توان توقع داشت آزادی بیان و حقوق بشر رعایت شود.

سال 1986 ببرک کارمل از ریاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان استعفا داد و یکروز پس از آن نجیب الله به این سمت مقرر شد. نجیب الله گرچه کوشش کرد سیاست دوگانه ای را همراه با نرماش مقابل مخالفان اتخاذ کند اما چندان تغییری در اوضاع و احوال کشور ایجاد نکرد. در زمان وی نیز مخالفان در زندان بسر می بردند و هیچ رسانه ای رسمی که بتواند بصورت علنی از رژیم انتقاد کند، وجود نداشت. باز هم بیشتر نشرات مخالف بصورت زیر زمینی انجام می شد و یا در کشورهای همسایه مانند پاکستان و ایران انجام می گرفت.

جرایدی مانند دثور انقلاب، دهقان، کابل تایمز، پیام، حقیقت انقلاب ثور، حقیقت سرباز و... همه و همه در دوره ی رژیم های وابسته به شوروی یک صدا را داشتند و آن صدای رژیم بود.

در دوره ی نجیب قانون مطبوعات و قانونی برای سانسور نظامی نیز به میان آمد که به محدودتر کردن فضا کمک کرد. بویژه قانون سانسور نظامی که عملا دستورهای ویژه را برای سانسور در خود گنجانده بود. در بخشی از این قانون در وظایف سانسورچیان چنین آمده است:

"اتخاذ تدابیر لازم جهت ارتقای سطح تعلیم و تربیه سانسور کننده گان داخل و خارج تشکیل در قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان و تدقیق کننده گان نشرات و مطبوعات ملکی و سایر مراجع ذیربط."

حکومت بنیادگرایان مذهبی- نظامی

مجاهدین در سال 1989 یک حکومت موقت معرفی کردند و بلافاصله این حکومت از طرف عربستان سعودی یکی از اصلی ترین حامیان معنوی و مادی آنان به رسمیت شناخته شد. سه سال بعد آنان توانستند کنترل کابل را در اختیار گیرند.

حکومت مجاهدین در سال 1992 با حکومت دو ماهه صبغت الله مجددی کسی که بعدها به عنوان یکی از کلیدی ترین چهره های حامی بنیادگرایان و عامل سانسور در رژیم کرزئی محسوب می شود، آغاز

شد. او علی رغم کشته شدن صد ها هزار تن در رژیم های گذشته، فرمان عفو عمومی اعلام نمود و دو ماه بعد قدرت را به یکی دیگر از بنیادگرایان اسلامی، برهان الدین ربانی واگذار نمود. حکومت ربانی که در حقیقت از آن باید به عنوان حکومت گروه نظامی جمعیت اسلامی و شورای نظار نام برد، نتوانست اوضاع نابسامان افغانستان را بهبود دهد و نه تنها حقوق بشر مانند آزادی بیان رعایت نشد، بلکه کابل به صحنه ی جنگ های داخلی تبدیل شد. درگیری های گروه نظامی حکمتیار و شورای نظار با روش خونین دنبال شد. رقابت بر سر قدرت که از همان نخستین روزهای حکومت بنیادگرایان مذهبی- نظامی اوج گرفت، کاملاً مسلحانه بود. شهروندان افغانستان، در یکی از مرگبارترین حملات نیروهای دولتی به رهبری احمد شاه مسعود، در همدستی با نیروهای اتحاد اسلامی عبدالرب رسول سیاف و در درگیری با نیروهای حزب وحدت اسلامی در منطقه ی افشار در غرب کابل غارت و چپاول شدند. حتی پس از شکست نیروهای حزب وحدت اسلامی عبدالعلی مزاری، صد ها تن از شهروندان به شمول کودکان و زنان در افشار به قتل رسیدند و به تعداد زیادی از زنان تجاوز شد. حکومت وقت اجازه انعکاس اخبار مربوط به کشتار را به رسانه های داخلی نمی داد. اصلاً رسانه ای که بتواند صدای مخالف را بازتاب دهد وجود نداشت و در کابل این نماینده و سخنگوی دولت عبدالله عبدالله بود که در گفت و گو با رسانه های بین المللی، اوضاع را در کابل عادی جلوه می داد که کاملاً تحت کنترل دولت است و شهروندان در امنیت می باشند. نشریاتی مانند هفته نامه کابل، بالاحصار، شهر و صبح امید نشریاتی نبودند که اعتراض کنند و از آنچه بر مردم می گذرد خبر و گزارش دقیق دهند. برخی اخبار و گزارش ها از کابل که صحنه ی جنگ های داخلی شده بود، توسط رسانه های بین المللی گزارش می شد، اما این دیده بان حقوق بشر بود که بعد گزارش های دقیق از جنگ های داخلی منتشر کرد.

در سال 1994 برهان الدین ربانی طی فرمانی که به "امر به معروف و نهی از منکر" تاکید داشت، قانونی را برای مطبوعات توشیح کرد.

در روز 29 جولای همان سال "میرویس جلیل" یک خبرنگار بخش پشتو و فارسی بی بی سی در نزدیکی کابل ربوده شده و سپس به ضرب گلوله از پای درآمد. جلیل زمانی ربوده شد که از گفت و گو با "گلبدین حکمتیار" در منطقه ی "چهار آسیاب" در جنوب کابل باز می گشت. متهم اصلی قتل این خبرنگار گروه نظامی گلبدین حکمتیار می باشد.

در اواخر ماه سپتامبر سال 1994 نیز یک شاعر بنام "قهار عاصی" نیز در اثر انفجار یک راکت به محلی که زندگی می کرد، در شهر کابل کشته شد.

حکومت مجاهدین را می توان دوره ی دیگری از خفقان و کشتار در افغانستان نامید.

تعداد زیادی از مردم با اشتیاق روی کار آمدن مجاهدین را جشن گرفته بودند و تصور می کردند با آمدن مجاهدین، صفحه ی جدیدی در تاریخ افغانستان گشوده می شود. صد ها هزار تن از آوارگانی که در رژیم های وابسته به شوروی وقت از افغانستان گریخته بودند، دوباره با پیروزی مجاهدین به افغانستان بازگشتند و در همان دوره باز از افغانستان گریختند. یا زمانی که در سال 1996 گام های طالبان در

نزدیکی دروازه های کابل شنیده می شد، بسیاری از آنجاییکه از قتل و غارت مجاهدین درمانده شده بودند با خوشحالی از طالبان استقبال نمودند.

عبدالرحمان و نادر باز می گردند

نیروهای وابسته به طالبان در همراهی با نیروهای وابسته به سازمان جاسوسی پاکستان بلافاصله پس از ورود به شهر کابل، نجیب الله را که در دفتری از دفاتر سازمان ملل پناهنده شده بود، در چهارراهی آریانا در نزدیکی ارگ ریاست جمهوری، پس از لت و کوب، همراه با برادرش به قتل رسانده و حلق آویز کردند. این صحنه ی ترسناکی برای مردم بود و طبیعتاً برای آنانی که برای فرار از چپاول و کشتار مجاهدین به استقبال طالبان رفته بودند بسیار تکان دهنده.

تاریکی اینبار سهمگین تر از همیشه بر افغانستان گسترانیده شد. گویی عبدالرحمان و نادر دو جلاد تاریخ افغانستان با هم در هیات طالبان بازگشتند. خفقان یکباره بر افغانستان سایه انداخت. صدا فقط صدای شریعت بود که شنیده می شد و البته صدای بی بی سی که با یک رادیوی ساده، در پنهان، در دسترس تعداد قابل توجهی بود. هیچ خروش و آواز دیگری نبود و تاریکی مطلق بر افغانستان حاکم گردید. در افغانستان بساط تلویزیون برچیده شد، کتابخانه ها به آتش کشیده شد و مکاتب و دانشگاه ها تنها به مراکزی برای ترویج آموزه های دینی آن هم بنیاد گراترین و خشن ترین نوع برداشت از دین تبدیل شد. نشریات چاپی فقط انیس، هیواد و اتفاق اسلام بود که در کنترل طالبان برای گسترش آنچه امر به معروف و نهی از منکر می خواندند، به نشر می رسید.

اگر در رژیم های گذشته با فرمان شاهان و یا فرمان های انقلابی رژیم های وابسته به شوروی و یا در جنگ و نزاع مجاهدین مدعی قدرت مردم کشته شده و مورد چپاول قرار می گرفتند، اینبار شریعت مطلق بود که بلافاصله اجرا می شد. از دست بریدن، شلاق زدن، تیرباران کردن تا قتل عام های دسته جمعی شهروندان افغانستان. در همه ی این کشتارها تنها دلیل شریعت بود و همانگونه که تنها صدا شریعت بود، این شریعت بود که فرمان می راند و با نام شریعت مردم کشته می شدند. حتا در این دوره شیعیان نیز که بخشی از جامعه ی مسلمانان محسوب می شوند، با عنوان کافر و مرتد، با شدیدترین مجازات ها مواجه شدند. این دوره ی دیگری از کوچ اجباری در داخل افغانستان بود. صد ها هزار تن از باشندگان افغانستان به جرم اینکه اقلیت مذهبی بودند از مناطق خود کوچانده شده و یا ناچار به ترک افغانستان شدند. نمادهای فرهنگی و تمدنی آنان از جمله مشهورترین مجسمه های بودا در جهان که در بامیان باستان قرار داشتند، تخریب شدند. حتا پیش از آن طالبان اجرای جشن و مراسم باستانی نوروز را نیز ممنوع اعلام کردند.

در حالی که افغانستان جهان قرون وسطایی را تجربه می کرد، حامیان امارت اسلامی طالبان، ریش ها را تراشیده بودند و نکتایی به تن کرده، در رسانه های بین المللی، این رژیم را رژیمی برخواسته از اراده و خواست مردم معرفی می کردند.

کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده ی عربی و پاکستان و حتا بخش هایی از حکومت انگلستان و آمریکا به طالبان یاری می رساندند. در حالی که کشورهای مانند امارات متحده ی عربی، دوبی را مرکز تجارت و سکس ساخته اند، اندیشه ی ارتجاعی را به افغانستان صادر می کردند و می کنند و زیر نام جهاد دسته دسته شهروندان افغانستان کشته می شدند و می شوند. رژیم طالبان عملا از سوی کشورهای عربی، حمایت مالی و سیاسی می شد و طالبان نکتایی پوش با نفوذ در دولت آمریکا، زمینه های به رسمیت شناختن این رژیم را آماده می کردند. در این دوره سانسور به شدیدترین وجه خود جریان داشت. هیچ چیزی در محدوده ی کنترل طالبان جز صدای شریعت نبود و حتا مردم با رفتن اجباری به مساجد و اجتماعات طالبان، مجبور به شنیدن آن می شدند.

طالبان در سال 1998 در شهر مزار شریف در شمال افغانستان، در حالی که پس از یک شکست، دوباره کنترل آن را بر عهده گرفتند، "محمود صامی" یک خبرنگار خبرگزاری دولتی ایران را به قتل رسانده بودند و آخرین روزهای رژیم امارت اسلامی طالبان نیز مصادف با گشته شدن نه خبرنگار دیگر بود. "مارک برونروو" (Marc Brunereau) خبرنگار آزادی که گزارش هایش درباره افغانستان در یک روزنامه بلژیکی نشر می شد، در سال 1999 در شهر تالقان در اثر آتش باری طالبان به شدت زخمی شده و در سال 2001 در شهر تاشکند جان داد.

"ولکر هندلویک" (Volker Handloik) خبرنگار آزاد آلمانی به همراه دو خبرنگار فرانسوی ژوهانو سوتن (Johanne Sutton) و پیره بیلود (Pierre Billaud) در ولایت تخار افغانستان در تاریخ 11 نوامبر 2001 کشته شدند.

درست چند روز بعد "عزیزالله حیدری" عکاس خبرگزاری رویترز، "جولیو فونتس" (Julio Fuentes) خبرنگار روزنامه الماندو ی اسپانیا، "هاری بورتون" (Harry Burton) تصویربردار خبرگزاری رویترز و "ماریا گرازا کاتولی" (Maria Grazia Cutuli) خبرنگار یک روزنامه ایتالیایی بصورت دسته جمعی در شرق افغانستان ننگرهار به ضرب گلوله افراد مسلح ناشناس در تاریخ 19 نوامبر سال 2001 کشته شدند.

هنوز چند روزی از کشته شدن این خبرنگاران نگذشته بود که در تاریخ 26 نوامبر 2001 "اولف اسرومبرگ" (Ulf Strömberg) خبرنگار شبکه ی چهار تلویزیون سویدن در شهر تالقان بدست کسی که برای سرقت به محل سکونت او و خبرنگاران دیگر رفته بود کشته شد. سارق وسایل خبرنگاری او را با خود برد.

- سانسور و تجارت حقوق بشر

دموکراسی پدیده ای وارداتی نمی تواند باشد. اگر دموکراسی به یک کشور صادر شود، آن دموکراسی پایدار نخواهد بود؛ هر چند برای حفظ چنین دموکراسی هزاران سرباز تا دندان مسلح فرستاده شود.

با سقوط رژیم تاریک طالبان و برچیده شدن امارت اسلامی آنان و ورود جامعه ی جهانی به افغانستان به همراه صد ها سازمان غیر دولتی یا ان. جی. او و فعال شدن سفارت خانه های کشورهای مختلف و همچنین گسیل بیش از هفتاد هزار سرباز برای حفظ نظام نوپای افغانستان، چهره ی افغانستان به ظاهر تغییر اساسی کرد. کنفرانسی در سال 2001 با عنوان " کنفرانس بن" در آلمان برگزار شد و طرف های سیاسی و نظامی افغانستان برای تشکیل یک حکومت واحد با پشتیبانی جامعه ی جهانی به توافق رسیدند. حامد کرزی ریاست حکومت انتقالی افغانستان را بر عهده گرفت و در سال 2004 یک جرگه ی سنتی با نام "لویه جرگه" ، قانون اساسی افغانستان را به تصویب رساند. در همان سال، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و ظاهرا همه چیز به خوبی پیش می رفت و حامد کرزی به عنوان رییس جمهور افغانستان همچنان قدرت را حفظ کرد. یکسال پس از آن انتخابات پارلمانی در افغانستان برگزار شد و این دو انتخابات از مهمترین دستاوردهای حضور جامعه ی جهانی به حساب آمد.

در این مدت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز شکل گرفت، ده ها نهاد مربوط به جامعه ی مدنی پا گرفتند و صد ها نشریه در بخش نشرات وزارت اطلاعات و فرهنگ به ثبت رسیده و نشرات خود را آغاز کردند.

حامد کرزی به همراه مقامات بین المللی وضعیت رسانه ها در افغانستان را یکی از مهمترین دستاوردهای خود تلقی نمودند و در مجامع بین المللی و در نشست های خبری خود با افتخار آن را به عنوان دستاوردی قابل توجه معرفی کردند. بارها در گفت و گوهای مطبوعاتی که با مقامات بین المللی از جمله " تام کونیگز" نماینده ی وقت سازمان ملل در افغانستان داشتیم، آن ها وضعیت رسانه ها و آزادی بیان را در منطقه بی نظیر توصیف کردند. از سویی دولت افغانستان به همراه بخش حقوق بشر سازمان ملل و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، طرحی را برای "عدالت انتقالی" آماده کردند که در دسمبر سال 2006 همزمان با روز جهانی حقوق بشر، توسط حامد کرزی به عنوان " صلح، مصالحه و عدالت" معرفی شد. از سویی دیگر ده ها نهاد برای دفاع از حقوق بشر در افغانستان موجودیت خود را اعلام داشتند. مقامات بین المللی مانند "جورج بوش" بارها و بارها با افتخار اعلام کرده بودند که آنان " دموکراسی" به افغانستان آورده اند، آن ها از حقوق بشر در افغانستان دفاع می کنند و افغانستان به کلی تغییر کرده است. حتا تا همین اواخر نیز "گوردن براون" شریک بین المللی آمریکا در افغانستان نیز می گوید، آن ها از دموکراسی و آزادی بیان در افغانستان حمایت می کنند.

همه این موارد خبرهایی خوب تلقی می شود. بله واقعا خوب. اما این چهره از افغانستان، چهره ای کاملا مصنوعی و ساخته شده است. در افغانستان نه دموکراسی وجود دارد، نه حقوق بشری و نه آزادی بیانی. آنچه بر قربانیان جنایات در چند سال اخیر گذشته، آنچه رسانه ها و روزنامه نگاران دیده اند و بالاخره آنچه شهروندان افغانستان شاهد آن بوده اند، همه و همه با صدای بلند می گویند که هم حامد کرزی در این

سال‌ها دورغ گفته است، هم جورج بوش و هم گوردن براون و سایر اهالی سیاست که می‌خواهند چهره‌ای تصنعی و غیر واقعی از افغانستان نشان دهند.

نخستین گام جامعه‌ی جهانی در افغانستان کاملاً اشتباه برداشته شد. گویی اینکه فراموش کنیم، همین ایالت متحده‌ی آمریکا و انگلستان و شرکای عرب آنان به همراه همسایگان، سبب قدرت گرفتن واپسگرایان چه از نوع مجاهد آنان و چه از نوع طالب آنان شد؛ اما آنجا که گویی نیت همگانی بر پایان جنگ و برقراری حقوق بشر بود و رژیم امارت اسلامی کنار گذاشته شد، اولین خشت کج نیز گذاشته شد. پایان جنگ و تلاش برای حقوق بشر، با وجود ناقضان حقوق بشر در قدرت امکان‌ناپذیر نیست. جامعه‌ی جهانی هیچ کوششی برای کنار گذاشتن ناقضان حقوق بشر انجام نداد و در عوض، آنانی که در گزارش‌های مستند سازمان‌هایی مانند " دیده بان حقوق بشر " به عنوان جنایتکاران جنگی معرفی شده‌اند، با خیالی آسوده و اینبار با پشتیبایی سربازان تا دندان مسلح بین‌المللی به قدرت بازگشتند. بوش می‌گفت ما دموکراسی را به افغانستان آورده ایم اما همین جورج بوش بود که در تمام سفرهایش به افغانستان، مهمان متهمان نقض حقوق بشر بود و با گرمی دستان آنان را می‌فشرده.

حامد کرزی که خود از اردوی ناقضان حقوق بشر برخاسته بود و سال‌ها در همراهی با یکی از بنیادگراترین چهره‌ها صبغت‌الله مجددی فعالیت می‌کرد، میدان و فرصتی مناسبی را در اختیار ناقضان حقوق بشر قرار داد و آنان را در پست‌های مختلف از معاون رییس‌جمهور تا وزیر و والی و... گمارد. به یاری حامد کرزی و تلاش‌های بی‌شمار وی، ناقضان حقوق بشر از زمان محمد ظاهر پادشاه سابق، به شمول خودش تا اصحاب و ارادتمندانش تا سایر ناقضان حقوق بشر در رژیم‌های بعد از محمد ظاهر، هر کدام با واسطه و رابطه‌ای یا از راه رفاقت و یا از راه مشترک بودن نژاد و زبان و قبیله، به حکومت راه یافتند و بدنه‌ی اصلی آن را تسخیر کردند.

لویه جرگه‌ای که در آن قانون اساسی به تصویب رسید و نام جمهوری اسلامی بر افغانستان مانده شد، با حضور قدرتمند و همه‌جانبه ناقضان حقوق بشر شکل گرفت. در همان مجلس نیز آنان تاب صدای مخالف را نداشتند و با مخالفان به خشم همراه با تهدید سخن گفته شد.

در انتخابات پارلمانی افغانستان، این ناقضان حقوق بشر، قاچاقچیان مواد مخدر و آن‌هایی که در اختلاس دست داشتند و دارند، با خرید و فروش آرای مردم و پرداخت میلیون‌ها دالر پول بادآورده و تهدید و ارعاب، بیشترین کرسی‌ها را نصیب خود کردند. حالا هم حکومت و هم پارلمان در اختیار آنان است.

حامد کرزی روز دهم دسمبر سال 2006 زمانی برنامه‌ی عمل دولت برای عدالت انتقالی را اعلام می‌کرد که خیابان‌های اطراف برگزاری مراسم مخصوص آن، مانند حکومت نظامی بود و شهروندان عادی اجازه‌ی رفت و آمد آسان نداشتند. گرچه برنامه‌ی عمل دولت برای صلح، مصالح و عدالت در افغانستان نواقص بسیار زیادی داشت اما این برنامه از بی‌اعتنایی دولت نسبت به عدالت انتقالی بهتر بود. طبق این برنامه، مجریان انجام آن کسانی بودند که خود در نقض برنامه ریزی شده حقوق بشر دست داشته‌اند و حالا در قسمت‌های مختلف دولت، قدرت را در اختیار داشتند و دارند. طبیعی است که هیچ عدالتی توسط ظالم اجرا نمی‌شود.

هنوز چند صباحی از اعلام برنامه عدالت انتقالی نگذشته بود که پارلمان افغانستان، منشوری را مانند یک قانون به تصویب رساند که هرگونه پیگیری قضایی ناقضان حقوق بشر را غیر ممکن می کرد. این منشور، " منشور مصالحه و آشتی ملی" نام گرفت و براحته و با سرعت به تصویب دو مجلس افغانستان بنام های " ولسی جرگه" و مشرانو جرگه" رسید. ریاست هر دو مجلس را دو تن از متهمان نقض حقوق بشر، " محمد یونس قانونی" و "صبغت الله مجددی" بر عهده دارد. حامد کرزی که مانند "آفتاب پرست" رنگ عوض می کند و روزی هنگام اعلام برنامه عدالت انتقالی برای قربانیان اشک ریخت، اینبار در واکنش به تصویب چنین برنامه ای اشک ریخت و همه را به مصالحه و آشتی دعوت کرد.

از سوی دیگر در کنار کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که وظیفه اش گسترش حقوق بشر و دفاع از قربانیان است، نهاد دیگری با فرمان کرزی شکل گرفت. این نهاد را " کمیسیون تحکیم صلح" نامیدند و ریاست آن را باز هم بنیادگرای همیشه در صحنه صبغت الله مجددی بر عهده گرفت. وظیفه ی این کمیسیون عکس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بود و هست. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نمی توانست و نمی تواند حمایت چندانی از قربانیان کند اما عوض آن کمیسیون تحکیم صلح توانست، هزاران تن از کسانی که متهم به نقض حقوق بشر می باشند را جذب کرده، به آنان حداقل پول و تکه ای زمین بدهد و با نفوذهای آنان را شامل دولت کند. این کمیسیون ادعا می کند که مخالفان، مانند طالبان با اینکار از جنگ دست کشیده و این به نفع مردم افغانستان است. مقایسه ی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که در بسیاری موارد ناتوان از بازگرداندن حق قربانیان است با کمیسیون تحکیم صلح و بخشش زمین و پول و مقام، خود بخوبی نشان دهنده ی تناقض در سیستم موجود افغانستان است.

در این سال ها طالبان که مقامات بین المللی نام آنان را از تروریست به جنگجو و مخالف تخفیف داده اند و مقامات انگلیسی مانند نخست وزیر، وزیر امور خارجه اش و سفیرش در افغانستان هر روز خواستار گفت و گو با این تروریستان تخفیف یافته به مخالف می شوند، یاد گرفته اند که چگونه هم جامعه ی جهانی و هم دولت افغانستان را دور زده و آنان را حلقه کنند. آنان خود بخشی از تجزیه و تحلیل مغزهای واشنگتن و لندن را می توانند حدس بزنند چرا که آنان زمانی حمایتشان می کردند و اکنون بخوبی می دانند چگونه از سویی هم اقتدار جامعه ی جهانی و ناتو و.. را مورد سوال قرار دهند و هم با نفوذ از کانال هایی مانند دم و دستگاه صبغت الله مجددی، وارد سیستم شده و علاوه بر کنترل آن، دست به تغییر قوانین بزنند. همان قوانینی که مقام های جهانی گاهی به آن متوسل می شوند و آن را با کشورهای منطقه مقایسه می کنند تا شکست های خود را از این راه کم اهمیت جلوه دهند.

گاهی روزنامه نگاران کشورهای مختلف از من می پرسند آیا این کار دشواری است که به افغانستان بروند و با طالبان مصاحبه کنند. پاسخ من علاوه بر تشریح وضعیت این است که برای مصاحبه با طالبان لزومی نیست حتما به شرق یا جنوب افغانستان سفر داشته باشید. کافی است به وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان رفته و با وزیر آن مصاحبه کنید. یا به پارلمان بروید و یا افراد اطراف حامد کرزی را بیابید. طالبان تنها آن هایی نیستند که سلاح بدست دارند و با پیراهن و تنبان در جنوب و شرق جنگ کرده و یا انتحار می کنند. طالبان نکتایی پوش بخش دیگری از این دست افرادند که روزی مانند اشرف غنی

احمدزی وزیر مالیه و رییس دانشگاه کابل می شوند و پس از رفتنشان جایشان را به طالب نکتایی پوش دیگری مانند انورالحق احدی می دهند.

در این چند سال افغانستان شاهد تضادهای بی شماری ست. این تضادها را می توان هم در قوانین مشاهده کرد و هم در رفتار کسانی که اداره ی امور را بدست دارند. حقوق بشر در این چند سال آنچنانکه باید به آن نگریسته شود، نگریسته نشد. با حقوق بشر بیشتر مانند یک دوکان برخورد شد و یک پدیده ای تزیینی که از آنجا که متهمان نقض آن در قدرتند، هر جا که برایشان خطرناک شد، آن را نادیده گرفته و حتی با خشونت با فعالان آن برخورد می کنند.

باز از سویی دیگر، زد و بند گسترده ای در بخش های مربوط به حقوق بشر، توسعه ی جامعه ی مدنی و گسترش رسانه ها رونق گرفته است. اختلاس یکی از ویژگی های این بخش محسوب می شود که در چند سال اخیر فعالان جامعه ی مدنی و رسانه ها آن را لمس کرده اند. نهادهای بین المللی، پول های هنگفتی را با عنوانین مختلف مانند کمک به رشد حقوق بشر، کمک به آزادی بیان و... از تمویل کنندگان دریافت کرده اند اما تنها بخش کوچکی از آن سهم خبرنگاران، رسانه ها و نهادهای مدنی بوده است. در این میان نهادهایی نیز فرصت طلبانه شکل گرفته و با تهیه ی پیشنهادهای یا پروپازل هایی ساختگی، پول های هنگفتی را به جیب می زنند. گاهی برخی که ارتباطات محکم با حلقه های قدرت دارند نیز در پوشش های مختلف، نام روزنامه نگار و فعال جامعه مدنی را به خود گرفته و بدون کمترین تجربه و کارنامه در روزنامه نگاری، به تاجران حرفه ای این بخش بدل شده اند.

اختلاس ها و زد و بند ها در بخش های دیگر نیز چنان زیاد است که آدمی مبهوت می ماند از کجای آن می توان شروع کرد و آن را بر شمرد. از اختلاس سازمان های بزرگ مانند یو. ان. دی پی و یو. ان. او. پی اس، تا ان جی او های شناخته شده مانند اینترساز ایتالیایی گرفته تا اختلاس های مقام های عالی رتبه مانند شخص صبغت الله مجددی، یونس قانونی، فاروق وردک، حنیف اتمر، گل آغا شیرزی، اسدالله خالد، انورالحق احدی، ادیب فرهادی، عطا محمد نور و مقامات غیر درشت تر در ولایات کم اهمیت تر از دید دولت مانند دایکندی، همه و همه چیزهایی هستند که نشان می دهند کنترل افغانستان علاوه بر اینکه در اختیار ناقضان حقوق بشر است، اختلاس و فساد نیز در بالاترین ترین درجه ی خود میان آنان وجود دارد.

چهره ی دیگر این کشوری که بوش ادعا می کرد در آن دموکراسی آورده و گوردن براون مدعی می شود از دموکراسی و آزادی بیان در آن حمایت می کند، کشته شدن هزاران شهروند افغانستان است. یکی از جنایات مسلم و حاد که جنایت جنگی می نامندش و در این جنایت علاوه بر اینکه طالبان بصورت واضح و مشخص دست دارند، نیروهای بین المللی نیز بی نقش نیستند. جنایت کاملا دو جانبه صورت می گیرد و در چنین مواقعی رسانه های بین المللی و یا دادگاه بین المللی جزایی که افغانستان هم اتفاقا عضو آن است، سکوت کرده و اگر خبری نشر می شود، خبر کشته شدن است، بدون اینکه گفته شود جنایتی صورت می گیرد و آن جنایت هم نامش جنایت جنگی ست. گویی سیاست مداران جامعه ی جهانی هنوز تاکید دارند می خواهند حقوق بشر در افغانستان اجرا شود. اما چهره ی واقعی چیز دیگری ست. سربازان تا به دندان مسلح بین المللی در افغانستان، محافظان ناقضان حقوق بشر شده اند. محافظان کسانی که در

چپاول و تاراج دست داشته و دارند. ناقضان حقوق بشر، آزادی بیان را بر نمی‌تابند. وقتی آزادی بیان باشد، آنان نمی‌توانند براحتی قدرتی در اختیار داشته باشند، آنان نمی‌توانند براحتی هر کاری خواستند انجام دهند. در افغانستانی که ناقضان حقوق بشر قدرت را در اختیار دارند و علاوه بر پولیس و اردوی به اصطلاح ملی، هزاران سرباز بین‌المللی نیز برای حفاظت از قدرت آنان حضور دارند، دموکراسی، حقوق بشر و آزادی بیان چیزی جز یک نمایش بوده نمی‌تواند.

فصل سوم: عوامل سانسور

- امنیت ملی افغانستان

اداره امنیت ملی افغانستان با داشتن بخش های مختلف، یکی از نهادهای مهم سانسور و سرکوب آزادی بیان در افغانستان محسوب می شود. در حالی که قانون رسانه های همگانی افغانستان با صراحت کامل، بررسی تخطی های رسانه ای را فقط در محدوده صلاحیت کمیسیونی بنام " کمیسیون رسانه های همگانی" (در قانون جدید نام این کمیسیون با اختیارات بیشتر به کمیسیون رسانه های همگانی تغییر یافت) می داند اما ریاست امنیت ملی در چند سال اخیر، در بازداشت، تهدید و سرکوب ده ها تن از روزنامه نگاران و فعالان جامعه ی مدنی افغانستان مستقیم و یا غیر مستقیم دست داشته است.



کارتون از عتیق شاهد

ریاست امنیت ملی افغانستان را فردی بنام " امرالله صالح" بر عهده دارد و بخش هفتاد و چهار این نهاد معروف به ریاست 74، وظیفه تحت نظر داشتن رسانه ها و فعالیت خبرنگاران را بر عهده دارد. امرالله صالح که گفته می شود یکی از افراد تربیت یافته سازمان استخباراتی آمریکاست، ارتباطات نزدیک و گسترده ای با این سازمان دارد. صالح همچنین یکی از افراد نزدیک به احمد شاه مسعود یکی از جنگ سالاران شناخته شده ی افغانستان بود که چند روز پیش از واقعه ی سپتامبر 2001 کشته شد. اخبار و گزارش های مختلف حاکی از آن است که نزدیکترین افراد به احمد شاه مسعود در کشتن وی دست داشته اند.

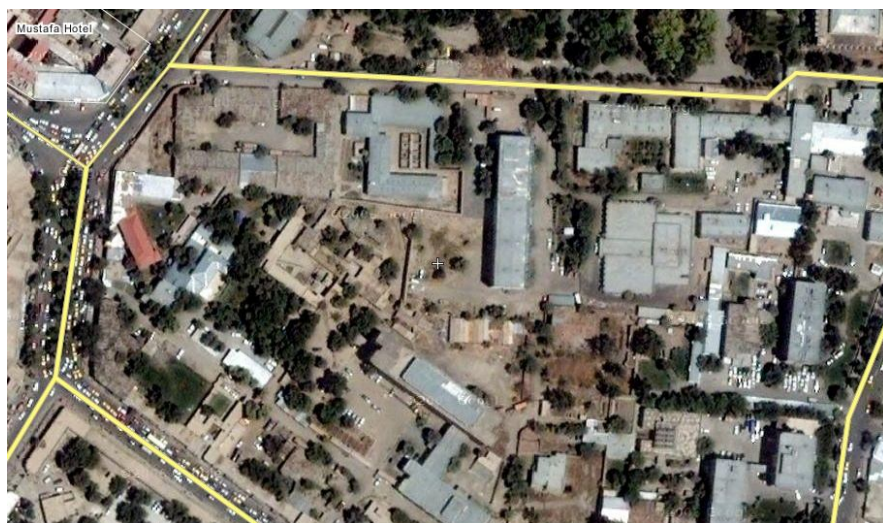
مدیریت بخش 74 امنیت ملی بر عهده فردی بنام "حسین فخری" ست. حسین فخری یکی از افراد شناخته شده ی دستگاه استخباراتی افغانستان محسوب می شود که سال ها در رده های مختلف نظامی و استخباراتی رژیم های گوناگون قرار داشته است. او خود را نویسنده نیز می نامد و نوشته هایی را بنام داستان منتشر کرده است.

اگر با استفاده از سایت <http://wikimapia.org> نگاهی به نقشه کابل بیاندازیم، ریاست 74 بین مناطق "مکرویان" و "شش درک"، نزدیکی مسلخ سابق کابل قرار دارد.



اینجا جایی ست که علیه روزنامه نگاران پرونده سازی شده و آنان در بسیاری مواقع دستبند زده به بازداشت گاه امنیت ملی فرستاده می شوند.

بخش های اصلی امنیت ملی مانند سارنوالی یا دادستانی امنیت ملی، دادگاه امنیت ملی و زندان و بازداشتگاه امنیت ملی در این قسمت و در مرکز شهر قرار دارد:



در ولایات نیز بیشتر، دفاتر امنیت ملی در ولایت یا جایی ست که والی کار خود را انجام می دهد. در بسیاری ولایات نیز آنان دفاتر مخصوص خود را دارند.

برای اینکه نقش امنیت ملی در سرکوب روزنامه نگاران و رسانه ها ملموس تر شود، لازم می دانم ، در اینجا متن کامل نامه ای از این نهاد را بیاورم که در سال 2006 به مدیران رسانه ها داده شده بود. ریاست 74 امنیت ملی افغانستان مدیران رسانه ها را دعوت کرده بود و ضمن دادن این نامه که بیشتر به یک سانسور نامه می ماند، از آنان خواسته بود، خبر این نامه و متن آن را نشر نکنند.

سانسور نامه

"جمهوری اسلامی افغانستان

رسانه های همگانی من حیث پل ارتباط بین توده های وسیع مردم و حاکمیت دولتی از اهمیت خاص برخوردار بوده با وجود اینکه قانون رسانه های همگانی سمت های فعالیت آنها را معین نموده ولی با در نظر داشت اوضاع کنونی کشور ایجاب مینماید رسانه های همگانی از پخش و نشر مطالب ذیل که سبب تضعیف روحیه مردم و مشکلات امنیتی گردیده، به منافع ملی آسیب میرساند، جلوگیری بعمل آورده یا در نشر و پخش آن محدودیت وضع نمایند:

- پخش و نشر اعلامیه های تحریک آمیز و فراخوان گروه های مسلح و سازمان های تروریستی و تخریبی.
- نشر و پخش گزارشات تخریش کننده، ماجراجویانه بر ضد وحدت ملی و صلح سراسری در کشور و گزارشاتی که در آن تعصبات لسانی، ملی، مذهبی و محلی نهفته باشد.
- انجام مصاحبه ها با سران قوماندانان مشهور تروریست که فعالیتهای مسلحانه ضد دولتی دارند و تصویر برداری آنها و نشر و پخش گزارشات به نفع دشمنان صلح و امنیت که به تقویه مورال آنها می انجامد.
- واقعات تروریستی در صدر اخبار جا داده نشود.
- مطالبی که باعث تضعیف روحیه مردم و ایجاد مایوسیت در آنها میگرددند و پخش و نشر شایعات و افواهاات مخالف امن و آسایش اجتماعی.
- نشر و پخش فتواهایی که از طرف تروریستان و دشمنان آسایش مردم به راه انداخته می شود.
- تبلیغات منفی، گزارشات و مصاحبه های تحریک آمیز و افتراگونه علیه موجودیت نیروهای ائتلاف بین المللی و نیروهای آیساف.
- نشر و پخش اظهارات دشمنان مردم که میخواهند دولت جمهوری افغانستان را غیر اسلامی وانمود سازند و یا مبارزه با تروریسم را مبارزه با اسلام وانمود میسازد.

- گزارشات مبنی بر ضعف نشان دادن روحیه رزمی منسوبین قوای مسلح کشور.
 - نشر و پخش مقالات تحریک آمیز علیه مجاهدین بنام جنگ سالاران و علیه تکنوکرات ها بنام غرب زده گان و مسائلی از این قبیل که سبب تجزیه و تفرقه گردد.
 - نشر گزارشات، مضامین، مقالات و تبصره هایی که استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را به مخاطره اندازد.
 - احتراز از بزرگ جلوه دادن حوادث و دهشت افگنی ها.
 - گزارشات مبتنی بر اخلاگری ها ، اعمال خشونت آمیز و آشوب ها، بصورت تحریک آمیز نشر نگرددو خشونت ها تقبیح گردد.
 - نشر و پخش برنامه ها و موضوعات متضاد با ارزش های اخلاقی، دینی و رسوم پسندیده مردم که باعث تحریک احساسات مردم و در نتیجه باعث مشکلات امنیتی میگردد.
 - اطلاق اسمای تحسین آمیز چون مبارزین، قیام کننده گان، پاخون کونکی و غیره القاب برای نیروهای تروریست و آدمکش.
 - نشر و پخش مصاحبه ها و گزارشات غرض آلود، غیر مستند، رکیک و افترا آمیز که هتک حرمت به اشخاص بخصوص شخصیت های مهم محسوب گردیده و مطابق بند 2 ماده 33 قانون رسانه ها ممنوع قرار داده شده، صداقت، بی طرفی و توازن رسانه ها را آسیب رساند.
 - پخش و نشر گزارشات مستقیم (زنده) از محافل و جلساتی که اسرار مهم دولتی و نظامی را افشا کند و یا تحکیم روابط قوای سه گانه دولت را بر هم زند و باعث رویارویی و تضعیف موقف حکومت و پارلمان میگردد.
 - نشر گزارشات و مصاحبه هایی خلاف پالیسی سیاست خارجی دولت در مورد کشورهای همسایه صورت میگیرد و دولت را در یک رویارویی با کشورهای همسایه قرار میدهد.
- در موارد آتی همکاری رسانه های همگانی را خواهیم.
- اصلاح شیوه خبر، جملات و کلماتی که در اخبار حوادث مربوط به قوای مسلح بکار برده میشود.
 - افشای چهره اصلی تخریبکاران و تروریستان و تجرید آنها از مردم.
 - انعکاس روحیه مقاومت و جانبازی قوای مسلح در مرکز و ولایات بخصوص در سرحدات کشور.
 - افشای تبلیغات دشمنان صلح و امنیت مردم و اتخاذ تدابیر دفاعی در مقابل این تبلیغات.

- تشریح و توضیح اعمال ضد بشری تروریستان و افشای جنایات آنها بطور گسترده از طریق رسانه های همگانی.

- تقویه ارتباط و همکاری از طریق مراجع ارتباطی و سخنگوها با رسانه ها.

در رعایت و تعمیل موارد فوق طبق هدایت مقامات رهبری دولت همکاری تمام رسانه های همگانی و مسئولان آنها را خواهانیم.

با احترام

چاپ، انتشار، و تکثیر طرح مجاز نیست."

این سانسور نامه که در آن آمده مقامات رهبری دولت از رسانه ها چنین می خواهند، یکی از مبناهای اصلی برخورد امنیت ملی افغانستان با روزنامه نگاران بوده است. برخی از روزنامه نگارانی که توسط امنیت ملی افغانستان بازداشت شده اند، برای ساعاتی تحت بازجویی قرار داشتند و برخی روزها و هفته ها و ماه ها در زندان های امنیت ملی همراه با متهمان عضویت در شبکه های تروریستی القاعده و طالبان بندی بوده اند. برخی از روزنامه نگاران بازداشت شده توسط امنیت ملی افغانستان نیز تا یک قدمی اعدام و یا صدور حکم های بلند مدت زندان پیش رفتند.

در این سانسورنامه بوضوح از روزنامه نگاران و رسانه ها خواسته می شود که دست به سانسور و خودسانسوری بزنند. طبق این سانسورنامه، تهیه ی گزارش از قربانیان جنگ های داخلی در افغانستان و نقد عملکرد جنگ سالارانی که در جنایات دست داشته اند و اکنون بر سر قدرت هستند، ناممکن می شود. حتا در مواردی در حالی که مقامات بلندپایه ی افغانستان به شمول حامد کرزی، صبغت الله مجددی رییس سنا و یونس قانونی رییس پارلمان و مقامات بین المللی مانند وزیر امور خارجه انگلستان، بارها و بارها از گفت و گو و مذاکره مستقیم با طالبان سخن می گویند و برخی از افراد کلیدی طالبان نیز در کنار آنان قرار دارند، اما امنیت ملی افغانستان بارها خبرنگاران را به دلیل گفت و گو با اعضای طالبان بازداشت و شکنجه کرده اند. صبغت الله مجددی گاهی در سخنان رسمی خود می گوید "برادران طالب و القاعده" و حامد کرزی آرزو می کند طالبان سربازان وی باشند.

این برخورد دوگانه با مسایل توسط امنیت ملی بوضوح نشان می دهد که این نهاد در افغانستان کاملا بصورت سلیقه ای عمل کرده و در برخورد با روزنامه نگاران هیچ معیار قانونی را نمی شناسد. قانون رسانه های همگانی افغانستان بصورت روشن، مداخله نیروهای امنیتی را با تخطی های رسانه ای ممنوع کرده و تهیه ی سانسورنامه و تهدید، بازداشت و زندانی کردن خبرنگاران و روزنامه نگاران کاملا مخالف قانون می باشد. در مواردی دیده شده که این نهاد بنا به دستور برخی از مقامات بلندپایه که توسط روزنامه نگاران مورد نقد قرار گرفته اند، اقدام به بازداشت آنان می کنند. روزنامه نگاران بازداشت شده توسط امنیت ملی به هیچ عنوان دسترسی به بیرون ندارند و از تمام حقوق و امتیازات یک بازداشتی

محروم می باشند. تقریباً در همه ی مواردی که امنیت ملی دست به بازداشت خبرنگاران زده، از برعهده گرفتن بازداشت سرباز زده و مانع از انتشار اخبار مربوط به روزنامه نگاران زندانی شده است.



نصیر فیاض که توسط امنیت ملی بازداشت و برنامه ی حقیقت به گرداندگی او متوقف شد.

از موارد سرکوب رسانه ها و روزنامه نگاران که توسط ریاست امنیت ملی صورت گرفته می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بازداشت میر حیدر مطهر مدیر مسول روزنامه آرمان ملی چاپ کابل در سال 2003 و تکرار آن در سال های بعد
- بازداشت توابع نیازی یک روزنامه نگار آزاد و زندانی شدن وی برای ماه های طولانی در زندان های مخوف امنیت ملی در سال 2006
- بازداشت آصف ننگ مدیر یک مجله دولتی که بعد رسماً از کرسی پوزش خواست و او را پدر خود خواند در سال 2007
- دو بار بازداشت نویسنده ی این سطور و نظارت بیست و چهار ساعته و ممنوع القلم کردن در سال 2007
- بازداشت پنج خبرنگار روزنامه ی چراغ در سال 2007
- بازداشت و رفتار زنده با خبرنگار خبرگزاری پژواک بنام عبدال مسعود هاشمی در سال 2007
- بازداشت و رفتار زنده با خبرنگار تلویزیون آریانا بنام خان ولی کامران در سال 2007
- بازداشت خبرنگار تلویزیون آریانا بنام قسیم رحیمی در سال 2007
- بازداشت یک خبرنگار تلویزیون لمر بنام مجاهد کاکر در سال 2007

- بازداشت خبرنگار تلویزیون طلوع بنام شریف حسنیار در سال 2007
 - بازداشت عزیز احمد گزارشگر موسسه جنگ و صلح در سال 2007
 - بازداشت عبدالصمیم از شبکه الجزیره در سال 2007
 - لت و کوب یک خبرنگار رادیوی محلی بنام استقلال در سال 2007
 - بازداشت نصیر فیاض خبرنگار تلویزیون آریانا در سال 2008 و جلوگیری از انتشار برنامه ی تلویزیونی وی بنام "حقیقت".
 - بازداشت پرویز کامبخش خبرنگاری که به اعدام و سپس به بیست سال حبس محکوم شد در سال 2007
 - بازداشت کوچیرو نوبوهیرو یک خبرنگار ژاپنی در سال 2008
 - بازداشت سه خبرنگار یک رادیوی محلی در پکتیکا بنام پشتون غز در سال 2008
 - بازداشت اجمل علم زی یک خبرنگار تلویزیون آریانا در سال 2008
 - بازداشت دو خبرنگار شبکه الجزیره بنام های قیس اعظمی و حمیدالله شاه در سال 2009
 - بازداشت یکی از فعالان سیاسی بنام جاوید کوهستانی بدلیل شرکت در یک میزگرد تلویزیونی در سال 2009
 - بازداشت 18 خبرنگار رسانه های مختلف افغانستان در کابل، مزار شریف، ننگرهار، قندهار، پکتیا، هرات و هلمند در فاصله ی سال های 2006 تا 2009 که به دلایل امنیتی خواسته اند نامشان را ذکر کنم.
- امنیت ملی افغانستان در کنار بازداشت هایی که انجام داده و می دهد، بارها بصورت غیر مستقیم دست به تهدید خبرنگاران زده است. نقش امنیت ملی افغانستان در تهدید، سرکوب و بازداشت روزنامه نگاران چنان است که این نهاد را باید به عنوان یکی از دشمنان اصلی آزادی بیان در افغانستان نام برد.

- شورای علما

با روی کار آمدن رژیم حامد کرزی در افغانستان، همراه با ده ها چهره ای که در جنایات مختلف در افغانستان دست داشته و دارند، یکی از مرموزترین چهره ها که ارتباطات بسیار نزدیک با بنیادگرایان در کشورهای عربی و بویژه عربستان سعودی دارد، قدرت را در "دادگاه عالی" بدست گرفت. این چهره " فضل الهادی شینواری" نام دارد. از سال 2001 تا 2006 دادگاه عالی افغانستان در کنترل کامل او و اطرافیانش بود. در کنار داشتن عنوان " قاضی القضاات" او ریاست "شورای علما" را نیز برعهده داشت که همچنان بر ریاست این شورا تکیه زده است.

در کشوری که بنیادگرایان و جنایتکاران با استفاده از نام دین سال ها و دهه ها دست به کشتار و چپاول و غارت زده اند، داشتن دو عنوان کلیدی قاضی القضاات و رییس شورای علما از اهمیت زیادی برخوردار است. گرچه در قانون از قوه ی قضاییه به عنوان یک رکن مستقل نظام یاد می شود اما این رکن اساسی به همراه شورای علما همیشه زیر نظر مستقیم رییس حکومت حامد کرزی بوده است. قاضی القضاات به همراه شورای علما به حکومت حامد کرزی در کشور سنتی افغانستان، مشروعیت دینی می دهند و از طرفی دیگر حکومت، درباره اختلاس ها و زد و بندهای برنامه ریزی شده ی سران علما بویژه شخص فضل الهادی شینواری سکوت می کند. گرچه یکبار گزارشی از فساد گسترده شخص فضل الهادی شینواری و پسرش در رسانه ها به نشر رسید اما این گزارش ها به هیچ عنوان ادامه نیافت و شورای علما و دادگاه عالی با اعمال نفوذ از طریق حکومت، جلو انتشار گزارش های بیشتر را گرفت. به همین منوال حامد کرزی بارها مانع از تحقیق درباره ی فساد و اختلاس اطرافیانش صیغت الله مجددی یکی از ملایان بانفوذ شد. یکی از پاسخ های صیغت الله مجددی به این حمایت های حامد کرزی، استفاده از ابزار دینی برای توجیه حاکمیت کرزی است. برای نمونه مجددی درست پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال 2009 افغانستان در نشستی خبری چنین گفت:

"بسیار دقت کردیم، استخاره ها کردیم، و بسیار کوشش کردیم که به کسی رای دهیم که برای آینده افغانستان مفید باشد. بعد از بسیار تحقیق، و بسیار مباحثه و سنجش های عجیب و غریب، آخر به همین نتیجه رسیدیم که آقای کرزی با آنکه بعضی اشتباهات در گذشته کردند اما دیگر تکرار نکنند، بهتر دانستیم که به ایشان نظر مثبت دهیم و از طرف ما به عنوان رئیس جمهوری انتخاب شوند."

مجددی افزوده بود که:

"معلوم است که استخاره کردیم، به ما یک اشاراتی شد از طرف خداوند که به همین رای بدهید."

این که به شخصی رای بدهید که یکی از فاسدترین حکومت های جهان را بوجود آورده، خود نشان دهنده ی رابطه و زد و بند کرزی و صیغت الله مجددی یکی از بانفوذترین ملایان در شورای علما می باشد.

شورای علمای افغانستان از شوراهای کوچکتری در ولایات تشکیل شده که در مواقع مختلف، با صدور بیانیه های مختلف و حضور در کابل و اعمال فشار، خواستار برخورد با رسانه ها، آزادی بیان و روزنامه نگاران می شوند. شورای علمای افغانستان نشریه ای بنام "الاسلام" در کابل به نشر می رساند

که بارها در نشرات خود خواستار برخورد صریح و تند با رسانه ها و خبرنگاران شده است. درخواست برای صدور شدیدترین مجازات یعنی اعدام برای خبرنگاران، درخواست برای صدور حکم زندان و درخواست برای متوقف کردن نشرات رسانه های مختلف بویژه رادیو و تلویزیون که آنان به گمان خود آن را مخالف شرع می پندارند، از موارد اعمال نفوذ و برخورد شورای علما با روزنامه نگاران و خبرنگاران می باشد.



در ماه جولای سال 2003، شورای علما با صدور اعلامیه ای "میرحسین مهدوی" مدیر مسوول و گرداننده یک هفته نامه بنام "آفتاب" را به همراه همکارش "علی پیام سیستانی" مرتد خوانده و خواهان مجازات مرگ برای آنان شدند.



در سال 2005 نیز شورای علمای افغانستان با صدور بیانیه ای خواستار اجرای شدیدترین حکم یعنی اعدام برای "علی محقق نسب" مدیر مسوول یک ماهنامه با نام "حقوق زن" شد.

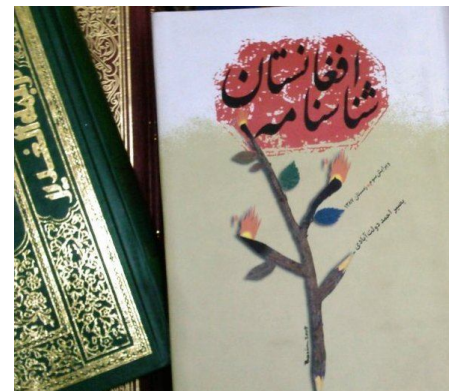


شورای علما همچنین بارها در سال های 2007، 2008 و 2009 با اعمال فشار و حتا صدور بیانیه، خواستار صدور حکم اعدام برای پرویز کامبخش، خبرنگار روزنامه "جهان نو" در شهر مزار شریف در شمال افغانستان شد.



در سال 2007 نیز شورای علمای افغانستان با صدور بیانیه ای خواستار برخورد شدید با یک دست اندرکار سابق تلویزیون بنام "غوٹ زلمی" شد که کتاب مسلمانان قرآن را به زبان فارسی به نشر رسانده بود. دادگاهی در کابل برای او و همکارش "قاری مشتاق" حکم 20 سال زندان را صادر کرد.

در اوایل سال 2009 جمعی از علمای ولایت هرات، خواستار بسته شدن روزنامه پیمان ملی چاپ کابل و هرات می شوند و محاکمه ناشران آن را به دلیل اهانت به اسلام می خواهند.



در سال 2009 نیز بنا به خبر برخی سایت های اینترنتی، شورای علما خواستار حکم اعدام واردکنندگان کتاب هایی شدند که بیشتر درباره اقلیت شیعه و هزاره در افغانستان می باشد و به تاریخ این اقلیت و ستمی که بر آنان رفته می پردازد.

شورای علمای افغانستان همچنین بارها خواستار متوقف شدن برنامه های تلویزیونی شد که در آن موسیقی و رقص پخش می شود و به گفته ی آنان غیر اسلامی می باشد.

این شورا همچنین چند بار خواستار متوقف شدن برنامه های شبکه های کیبلی یا کابلی در افغانستان شده است.

در همین حال شورای علمای افغانستان در کنار حمله به رسانه ها و روزنامه نگاران، در راستای نقض حقوق بشر در این کشور اقدامات دیگری نیز انجام داده است.

- تلاش برای لغو کردن برنامه های عدالت انتقالی
- تلاش شورای علما برای خارج کردن چهره های شناخته شده ی تروریزم از فهرست سیاه سازمان ملل
- همراهی با وزارت حج افغانستان و نمایندگان بنیادگرای پارلمان برای تصویب قانون امر به معروف که یادآور دوره ی طالبان می باشد.
- تلاش برای تصویب قانون احوال شخصیه شیعیان همراه با مواردی که تجاوز جنسی و توهین را قانونی کند.
- تلاش برای گسترش نفوذ کشورهای حامی بنیادگرایی مانند عربستان.

با توجه به کارنامه ی شورای علمای افغانستان، این نهاد یکی از نهادهایی ست که به شدت با آزادی بیان در افغانستان مخالف است و با اقداماتی که در این چند سال علیه آزادی بیان و روزنامه نگاران داشته، آن را باید در کنار دشمنان اصلی آزادی بیان مانند امنیت ملی قرار داد.

- طالبان

گرچه نفوذ طالبان به مناطق جنوب و شرق افغانستان محدود نمی شود و این گروه عناصر بانفوذی در دولت افغانستان دارد، اما در نواحی که کاملاً در کنترل این گروه تروریستی می باشد، خفقان حاکم است. این خفقان یا مستقیم از طریق خود طالبان اعمال می شود و یا والیان، فرماندهان پولیس، و فرماندارانی که هم برای دولت افغانستان کار می کنند و هم برای آنان. موارد زیادی گزارش شده که طالبان دست به کشتار روزنامه نگاران، به گروگان گرفتن آنان، بازداشت و تهدید آنان دست زده اند. برخی از این روزنامه نگاران و خبرنگاران با مذاکره و معامله جان سلامت بدر بردند و برخی از آنان مانند اجمل نقشبندی کشته شدند. طالبان اجمل نقشبندی را به بی رحمانه ترین شکل ممکن در هشتم اپریل سال 2007 در جنوب افغانستان سر بریدند.



اجمل نقشبندی

طالبان دقیقاً بنیادی ترین نقاط را در جامعه ی افغانستان هدف قرار داده اند. آنان مکاتب و کتاب را به آتش می زنند، دانش آموزان و شاگردان را می کشتند و کشتن و به گروگان گرفتن خبرنگاران نیز یکی از برنامه های جدی آنان است. در دوران امارت اسلامی طالبان، افغانستان تاریک ترین دوره ی تاریخی خود را تجربه کرد. آخرین روزهای پایان رژیم طالبان با کشته شدن نه خبرنگار همراه بود. پس از فروپاشی امارت تاریک و رانده شدن آنان به نقاط جنوبی و شرقی افغانستان و قوت گرفتن دوباره آنان، بارها خبرنگاران و رسانه ها را تهدید کرده اند که باید اخبار و گزارش های مربوط به آنان را نشر کنند. خبرنگاران در مناطق جنوب و شرق افغانستان همواره از دو جانب تحت فشار قرار دارند. از سویی امنیت ملی افغانستان آنان را تحت فشار قرار می دهد که اخبار و گزارش های مربوط طالبان را نشر نکنند و از سویی طالبان عکس آن را می خواهند. هر دو طرف نیز زور دارند و خبرنگاران مانده اند که برابر این فشار از دو جانب چه سیاستی اتخاذ کنند. برای همین بیشتر رسانه های نشر شده در جنوب و شرق افغانستان عاری از انتقادهای جدی می باشد.

- در روز 22 اکتبر سال 2005 یک خبرنگار افغانستان بنام "میوند" که برای یک رادیوی محلی کار می کرد، در حمله طالبان به نیروهای دولتی با بمب، در ولایت خوست کشته شد.
- در ماه جولای سال 2006 یک خبرنگار تلویزیون آریانا بنام "عبدالقدوس" در اثر حمله ی انتحاری طالبان در قندهار کشته شد.
- در ماه نوامبر سال 2006 دو خبرنگار بنام های "اصغر اکبری" و "میر عبدالستار" در اثر حمله ی انتحاری در پکتیا مجروح شدند.
- سید سلیم و قمر یوسف زی دو خبرنگار پاکستانی در ماه نوامبر سال 2006 در ولایت هلمند ربوده و پس از چند روز آزاد شدند.
- مدیران یک هفته نامه بنام "کابل شاهان" بدلیل تهدید طالبان در ماه دسمبر سال 2007 ناچار به تغییر دفتر کار خود شدند.
- پارک توک خبرنگار دانمارکی به همراه مترجم و راننده اش در ماه جولای 2007 در کنر ربوده و پس از ساعاتی آزاد می شوند.
- اجمل نقشبندی خبرنگار افغانستان به همراه دانیل ماستر جیاکومو خبرنگار ایتالیایی در هلمند ربوده شده و چند روز بعد خبرنگار ایتالیایی آزاد می شود. آزادی وی در نتیجه ی معامله ی دولت ایتالیا با طالبان صورت گرفت و پنج تن از اعضای گروه طالبان که در زندان های دولت بسر می بردند در قبال آزادی این خبرنگار آزاد شدند. گفته می شود دولت ایتالیا، پول هنگفتی را نیز به گروه طالبان پرداخت کرده است. با این وجود، علی رغم درخواست گسترده ی خبرنگاران افغانستان اجمل نقشبندی به بی رحمانه ترین شکل ممکن در ماه اپریل 2007 سر بریده شد. دولت افغانستان به شمول وزیر خارجه رنگین دادفر سینتا هرگونه معامله برای رهایی اجمل نقشبندی را رد کرد. کشته شدن اجمل نقشبندی تکان سختی را به خبرنگاران افغانستان وارد کرد.
- در ماه آگوست سال 2007 اسماعیل انصاری مدیر رادیو و تلویزیون ملی در قندوز نامه های تهدید به مرگ دریافت می کند.
- تهدید خبرنگار روزنامه پیمان توسط سخنگوی طالبان که ناچار می شود این خبرنگار از جنوب افغانستان به کابل بیاید. روزنامه پیمان یک سند افشا شده از یکی از سران بلندپایه طالبان بنام مولوی حقانی را که کابل پرس نشر شده بود، بازچاپ کرده بود و سخنگوی طالبان روزنامه پیمان را تهدید کرده بود که روزنامه اعلام کند این سند درست نمی باشد.
- در ماه می سال 2008 طالبان تماشای تلویزیون را در لوگر ممنوع اعلام کردند.
- طالبان در ماه اکتبر سال 2008 فعالیت شرکت های مخابراتی و موبایل را در طی شب در ولایت های مانند غزنی ممنوع اعلام کردند.
- یک خبرنگار آزاد و عکاس خبری ایتالیا بنام گابریل تورسلو در ماه اکتبر 2007 در میانه راه هلمند و قندهار ربوده شده و پس از سه هفته آزاد می شود.
- دواخان مینرپال خبرنگار اروپای آزاد و یک خبرنگار محلی تلویزیون قندهار در ماه نوامبر 2008 ربوده شده و پس از سه روز آزاد شدند.
- صمد روحانی یک خبرنگار بی بی سی و خبرنگاری پژواک در ماه جون سال 2008 در هلمند ربوده شده و پس از یکروز جسد بی جانش که به ضرب گلوله کشته شده بود، پیدا شد. دولت افغانستان ادعا می کند طالبان عامل کشتن این خبرنگار هستند اما طالبان این مساله را رد کردند.
- "کارستن توماسن" خبرنگار روزنامه ی داگ بلاده ی نروژ در ماه جنوری سال 2008 در اثر حمله ی مسلحانه ی طالبان به یک هتل در کابل کشته شد.
- "سمیع الله شرف" یک خبرنگار افغانستانی که برای یک شبکه فرانسوی کار می کرد در جنوب افغانستان در سال 2008 توسط طالبان ربوده شده و به شدت لت و کوب می شود.

- "جاوید احمد" یک خبرنگار افغانستان که برای یک شبکه ی تلویزیونی کانادایی کار می کرد، پس از یازده ماه زندان و شکنجه توسط نیروهای آمریکایی در سپتمبر 2008 آزاد می شود اما چند ماه بعد در دهم ماه مارچ 2009 در قندهار به ضرب گلوله افراد ناشناس به قتل می رسد. به احتمال زیاد قاتلان جاوید احمد از افراد مربوط به طالبان بوده اند. طالبان یکی از سخنگویان خود را نیز که توسط امنیت ملی بازداشت شده بود، پس از آزادی در ولایت ننگرهار کشتند.

- در ماه سپتمبر 2009 دو خبرنگار بنام های "سلطان منادی" و دیگر "استیفن فرل" در ولایت قندوز توسط نیروهای طالبان ربوده می شوند. سلطان منادی از افغانستان بود و استیفن فرل از انگلستان. هر دو برای نیویارک تایمز کار می کردند. کماندوهای انگلیسی ادعا می کنند برای نجات جان آنان وارد عمل شده اند اما سلطان منادی به ضرب گلوله کشته شد. استیفن فرل نیز نجات یافت. کشته شدن سلطان منادی کاملاً حادثه ای مشکوک به نظر می رسد و تاکنون روایت درستی از کشته شدن او وجود ندارد. بسیاری معتقدند او به ضرب گلوله ی نیروهای انگلیسی کشته شد. کشته شدن سلطان منادی یکبار دیگر ماجرای کشته شدن اجمل نقشبندی را برای خبرنگاران افغانستان زنده کرد. یک خبرنگار افغانستان به من گفته بود که "خبرنگاران افغانستان خسته ی تلخ می مانند و جانشان هیچ ارزشی ندارد".

- در ماه نوامبر سال 2009 یک خبرنگار نیروزی بنام پل رفسدال" به همراه مترجمش توسط طالبان در ولایت کنر در شرق افغانستان ربوده شده و پس از چند روز هر دو آزاد شدند.

نکته ی مهم دیگر این است که در ولایات، بویژه در جنوب، شرق و جنوب غرب افغانستان، در برخی موارد تشخیص میان افراد طالبان و افراد وابسته به دولت مشکل است. از هرات در غرب افغانستان تا فراه و نیمروز در جنوب شرق افغانستان و همچنین از هرات به قندهار در جنوب، من خود شاهد بوده ام که پولیس بین راه، افراد را از موترها پیاده کرده و به زور پول آنان را می ستاند. مسافرین به من می گفتند این افراد به هر لباسی در می آیند، آن ها رهنمائی هستند که هم در لباس پولیس و هم در لباس طالبان اقدام به باج خواهی و حتا آدم ربایی می کنند.

مایلم در اینجا فرمان "ملا محمد ربانی" رییس شورای سرپرستی امارت اسلامی طالبان را بیاورم که درباره ی استفاده از عکس صادر شده بود. این فرمان و فرمان هایی مانند این بخوبی نشان می دهد که چرا طالبان در رژیم خود با رسانه ها و بویژه رسانه ی تصویری مخالف بودند. متن این فرمان چنین است:

"حکم شورای سرپرست امارت اسلامی افغانستان درباره امحای عکس های ذی الروح از اسناد به تمام مسئولین وزارتها و ادارات مستقل خصوصاً مسؤل وزارت اطلاعات و فرهنگ!

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

طوریکه نافذ نمودن شریعت از وظایف فرضی امارت اسلامی می باشد لهذا به شما مسئولین محترم به طور تاکید امر میشود که برای هر نوع قرطاسیه و سایر مواد، یک هیئت سه نفری به شریعت آگاه تعیین

نمائید تا عکس های ذی الروح را که در اسناد وجود دارد مانند نشان وخت داؤد و امثال آن طور عاجل ذریعه چسپایندن کاغذ یا رنگ محوه نماید بخاطر اینکه مردم این اسناد مانند قباله یا سایر اسناد بخاطر ضرورت در منازل محفوظ نگاه میدارند و مسأله فقه حنفی است در اطاقیکه عکس شی زنده طوری آشکار افتاده باشد در آن اطاق نماز گذاردن مکروه تحریمی میگردد و اعاده آن واجب میباشد، هم چنان به منازل متذکره ملائیکه رحمت نه می آید.

لهذا تاکیداً به شما حکم می نمایم تاهنئیات های متذکره الی یوم سه شنبه تاریخ 1419/3/20 معطل نگردند و در آینده این کار را وزارت امر بالمعروف و نهی عن المنکر تعقیب نماید تا در آینده از استعمال و چاپ چنین اوراق جلوگیری شود خصوصاً وزارت اطلاعات و فرهنگ.

والسلام

الحاج ملا محمد ربانی

رئیس شورای سرپرست امارت اسلامی افغانستان"

طالبان را باید بواقع یکی از دشمنان سرسخت آزادی بیان در افغانستان دانست. اقدامات طالبان، امنیت ملی افغانستان، شورای علما و وزارت فرهنگ، همه و همه دست به دست هم داده تا افغانستان یکی از خطرناکترین نقاط جهان برای خبرنگاران باشد.

- وزارت اطلاعات و فرهنگ

طبق قانون رسانه های همگانی افغانستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ، نقش کلیدی را در تامین آزادی بیان و حمایت و دفاع از روزنامه نگاران را بر عهده دارد. ظاهراً تلاش وزارت فرهنگ در ابتدا در حمایت از رسانه ها و روزنامه نگاران بخوبی پیش می رفت. این تلاش ها بویژه در زمان معاونت "عبدالحمید مبارز" یکی از روزنامه نگاران و فعالان سیاسی افغانستان در این وزارتخانه گسترش یافت. فشار کمتری بالای رسانه ها و روزنامه نگاران بود و این وزارتخانه در بیشتر موارد سعی داشت نقشی میانجی میان رسانه ها، خبرنگاران و طرف های دعوا داشته باشد و در بیشتر موارد، با وساطت های مسوولین این وزارتخانه از جمله شخص وزیر "سید مخدوم رهین"، رسانه ها و روزنامه نگاران از تعقیب قضایی معاف می شدند. عبدالحمید مبارز پس از مدتی از سمت خود در این وزارتخانه استعفا کرد و پس از آن بیشتر در قالب نهادهای دفاع از روزنامه نگاران، فعالیت های خود را ادامه داد.



عبدالحمید مبارز

گرچه هنوز وزارت فرهنگ در نبود عبدالحمید مبارز سعی داشت همان نقش را دنبال کند، اما در این امر چندان موفق نبود و انتقاداتی را از جانب رسانه ها و روزنامه نگاران علیه وزیر وقت "سید مخدوم رهین" برانگیخت. با کنار گذاشته شدن سید مخدوم رهین از پست وزارت اطلاعات و فرهنگ و گماشته شدن یکی از چهره های بنیادگرا در این سمت، این وضعیت بطور کلی دگرگون شد. از ماه می سال 2006 که "کریم خرم" به عنوان وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان فعالیت خود را آغاز کرد، این وزارتخانه نه تنها هیچ حمایتی از رسانه های آزاد انجام نداد بلکه خود به یکی از ارکان مهم علیه آزادی رسانه ها، فرهنگ و روزنامه نگاران تبدیل شد.

کریم خرم بلافاصله پس از بدست گرفتن زمام امور در وزارت فرهنگ، در اقدامی غیر قابل تصور، در حالی که به یک موسسه ی فرهنگی بنام "آینه" در کابل دعوت شده بود، اجازه نداد زنان و دختران عکاس از وی عکس بگیرند. این عضو گروه بنیادگرای "گلبندین حکمتیار" که در بسیاری از جنگ های داخلی و جنایات جنگی افغانستان نقش اساسی داشته و اکنون اعضای این گروه پست های کلیدی را در دولت اشغال کرده اند، خیلی زود ماهیت بنیادگرای خود را نشان داد. من در آن زمان در کابل پرس در نوشته ای بنام "وزیر فرهنگ با اندیشه ی طالبانی" برای نخستین بار به نقد رفتار کریم خرم پرداختم. آن زمان این نوشته توجه چندان رسانه ها و خبرنگاران را جلب نکرد اما بزودی آنان متوجه اندیشه های وزیر فرهنگ شده و نوشته ی مذکور دست به دست بین خبرنگاران می گشت.

لازم می دانم این نوشته را دقیقاً در اینجا بیاورم:

وزیر فرهنگ با اندیشه ی طالبانی

اشاره: اگر آقای وزیر نسبت به این نوشته اعتراضی داشته باشند، بر اساس قوانین ژورنالیزم، در سایت کابل پرس، پاسخ ایشان نشر خواهد شد.

کابل پرس: روزی که کریم خرم به عنوان وزیر پیشنهادی وزارت فرهنگ و جوانان از سوی رییس جمهور کرزی به پارلمان معرفی شد، بیشتر کارشناسان با نوعی بی توجهی و همچنین گجی با این مساله برخورد کردند. آنان شناخت دقیقی از وزیر پیشنهادی رییس جمهور نداشتند و بنابراین نمی توانستند به تحلیل و ارزیابی دقیق افکار و آرای او بپردازند. وزیر پیشنهادی روز دوشنبه شانزده اسد سال روان، به پارلمان رفت و در مقابل پرسش و پاسخ وکلای مردم قرار گرفت. وقتی چند تن از وکلای بنیادگرا در پارلمان از وی درباره وضعیت رسانه ها سوال کردند و خواستند که محدودیت های بیشتری را برای رسانه ها وضع کند، وی نیز دیدگاه هایش را طرح کرده و تلویحا به برخی از نشرات تاخت و از اعمال محدودیت سخن گفت. او همچنین در پاسخ به سوال یکی از این وکلای بنیادگرا که خواسته بود گویندگان تلویزیون، یونیفورم مخصوص و کاملا پوشیده داشته باشند، سکوت به علامت رضایت از خود نشان داد و کوچکترین حمایتی از رسانه ها نکرد. آقای خرم بیشتر با بنیادگرایانی مانند سیاف همراه بود تا رسانه ها و آزادی بیان.

عبدالرب رسول سیاف که گرفتار اعتراض های مردم نسبت به غصب زمین هایشان می باشد در همان روز در پارلمان بر مواضع بنیادگرایانه خود تاکید کرد. سیاف گفت که وزارت اطلاعات و فرهنگ کاری کند تا بجای برنامه هاپ (یک برنامه در تلویزیون طلوع) موازین و فرایض اسلامی آموزش داده شود.

اظهارات خرم در پارلمان، بدون هیچ جانبداری و دفاعی از رسانه های آزاد ادامه پیدا کرد و وی تنها در همراهی با وکلای بنیادگرا سخن گفت. گرچه او به ظاهر از حمایت مالی رسانه های آزاد سخن گفت اما به نظر نمی رسد که این کمک اگر صورت گیرد، شامل حال رسانه های معترض باشد.

آقای خرم از پارلمان رای مثبت کسب کرد. رای که به نظر بسیاری از آگاهان با نوعی سازش بین دولت و پارلمان به او داده شد. گرچه برخی از وزرا برای کسب رای اعتماد، چهره ی کاملا اسلامی از خود نشان دادند و گاهی برخی از آنان بجای سخن گفتن از برنامه های تخصصی خود در وزارت به بیراهه رفته و همین موضوع را دستاویزی برای کسب رای اعتماد ساختند. وکلای پارلمان بیشتر از همین زاویه محدود به مساله نگر هستند و از آنجایی که توافقات پشت پرده جریان داشت، وزیر فرهنگ به همراه چهار

وزیر دیگر رای اعتماد کسب کردند. این در حالی بود آنان با تاخیر غیر قانونی و واضح پارلمان و رییس جمهور در مقر پارلمان برای کسب رای اعتماد حاضر شده بودند.

آقای خرم وزیر فرهنگ و جوانان افغانستان شد. رسانه ها تا همین اکنون نیز در نوعی گنجی بسر می برند و نمی دانند که چگونه باید در مقابل وی رفتار کنند.

آقای خرم عضو حزب واپسگرای اسلامی گلبدالدین حکمتیار و از نزدیکان وی، رفته رفته ماهیت اصلی خود را برای رسانه ها آشکار می کند و اندیشه های طالبانی خود را بروز می دهد. در آخرین نمونه از بروز دادن این اندیشه طالبانی، وی به دو تصویربردار زن در مرکز فرهنگی آینه تاخت. مرکز فرهنگی آینه به ریاست آقای رضا دقتی عکاس ایرانی، وی را روز پنجشنبه دوم سنبله ی سال روان در دفتر خود واقع در چهار راهی ملک اصغر کنار وزارت اقتصاد دعوت کرده بود. در این دیدار از مرکز فرهنگی آینه وقتی یک عکاس زن و یک تصویر بردار زن دیگر در حال گرفتن عکس و فیلم بودند، وی به آنان تاخت و گفت من نمی خواهم زنان از من عکس و فیلم بگیرند. یکی از زنان نیز در پاسخ به او گفته بود که شما چه کسی هستید که چنین اظهار نظر می کنید و ...

واکنش آقای خرم در مقابل دو زن هنرمند تنها نشان دهنده ی اندیشه ی (اگر اندیشه ای باشد) طالبانی اوست. ظاهرا آهسته آهسته مطبوعات و رسانه های کشور با چهره ی واقعی آقای وزیر آشنا خواهند شد. گرچه تاکنون تقریبا هیچ رسانه ای و نه حتا انجمن صنفی روزنامه نگاران در کابل در برابر چنین رفتار های آقای وزیر واکنشی از خود نشان نداده اما این زنگ خطری است که باید آن را جدی تلقی کرد. وزیر فرهنگ افغانستان باید سرسختانه به آزادی بیان و نیز برابری حقوق زن و مرد معتقد باشد و اگر چنین نبود، همبستگی روشنفکران، نویسندگان و روزنامه نگاران را می طلبد تا به چنین فردی در قبال اعمالش هشدار داده و راه های برطرف کردن او را از طریق فشار رسانه ها و افکار عمومی هموار کنند. "

وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان اما از پشتوانه ی سیاسی قوی در دولت برخوردار بود و در این چند سال اخیر، فشار های روزنامه نگاران و رسانه ها نتوانست حامد کرزی را به برکناری وی وادارد. در ماه فوریه ی سال 2008 در کابل پرس، یک فراخوان را به نشر رساندم و در آن خواسته شده بود که وزیر فرهنگ بدلیل رفتارهای ضد فرهنگی اش بلافاصله برکنار و بازخواست شود. این فراخوان را 642 تن از روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان و فعالان جامعه ی مدنی امضا کردند.

متن این فراخوان چنین می باشد:

برای برکناری و اخراج خرم از وزارت اطلاعات و فرهنگ امضا کنید!

"ما امضا کنندگان این نامه، آقای کریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ را یک شخصیت ضد فرهنگی می دانیم و خواستار اخراج او از وزارت اطلاعات و فرهنگ هستیم.

از ماه اسد سال 1385 که کریم خرم بر مسند وزارت اطلاعات و فرهنگ به عنوان وزیر تکیه زد، اقدامات مشخصی را علیه فرهنگ، آزادی بیان، رسانه ها و روزنامه نگاران روی دست گرفت. این اقدامات مشخص، کاملاً خلاف قانون اساسی، قانون رسانه های همگانی و وظایف کاری وزارت اطلاعات و فرهنگ می باشد. از اقدامات غیر قانونی و ضد فرهنگی کریم خرم می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1: کریم خرم در هنگام انتخاب به عنوان وزیر اطلاعات و فرهنگ قول داد که به رسانه های آزاد کمک کند اما تاکنون هیچ کمکی به رسانه های آزاد نکرده و در بسا موارد علیه رسانه های آزاد اقدام کرده است.

2: کریم خرم نخستین بار پس از رسیدن به مقام وزارت، اندیشه ی ارتجاعی خود را با تاختن به دختران عکاسی که می خواستند از او عکس بگیرند، به نمایش گذاشت. این اقدام وزیر فرهنگ که در موسسه ی فرهنگی آینه در شهر کابل روی داد، باعث خشم هنرمندان، نویسندگان و روزنامه نگاران کشور شد.

3: در تالار بین المللی مطبوعات که افراد، سازمان ها و نهادها فرهنگی و سیاسی با اندیشه های گوناگون می توانستند، برنامه های ویژه خود را در آنجا برگزار کنند، تدابیر سختی روی دست گرفته شد که اکنون تنها مقامات دولتی و افراد و نهادهای وابسته به خط فکری آقای کریم خرم اجازه ی برگزاری برنامه های خود را دارند. کریم خرم در اقدامی دیگر، ترکیب تالار بین المللی مطبوعات را بر هم زده و تصاویر چهره های تاریخی کشور را از این تالار جمع آوری کرد.

4: وزیر فرهنگ به مانند فرماندهان نظامی، با یک گروه مسلح به مقر رادیو و تلویزیون ملی حمله کرده و علاوه بر تهدید، اقدام به اخراج تعداد زیادی از خبرنگاران و گزارشگران این رادیو و تلویزیون کرد. او همچنین افراد وابسته به خط فکری خود را در رادیو و تلویزیون ملی گمارد و خط نشراتی این رسانه را تغییر داد.

5: رسانه های آزاد بجای دریافت کمک های وزیر فرهنگ که در شورای ملی و هنگام رای گرفتن قول آن را داده بود، هر چند وقت یکبار، نامه های رسمی با امضای وزیر دریافت می کنند که به شکل های مختلف و کاملاً خلاف قانون رسانه های همگانی و قانون اساسی، سانسور و محدودیت در نشرات سفارش می شود.

6: آقای کریم خرم، بارها در نشست های خود با مدیران رسانه ها، علیه آزادی بیان سخن گفته که اسناد آن بصورت شنیداری و دیداری موجود می باشد.

7: بر اساس قانون رسانه های همگانی، هیچ نهاد امنیتی نمی تواند اقدام به تعقیب و یا بازداشت روزنامه نگاران کند و وزارت فرهنگ به عنوان نهاد دولتی کشور وظیفه دارد از آزادی بیان و حقوق خبرنگاران

دفاع کند. بر اساس قانون تنها کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای وظیفه ی رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را دارد که رییس این کمیسیون اکنون آقای کریم خرم می باشد. وزارت فرهنگ و کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای نسبت به بازداشت و زندانی شدن تعدادی از خبرنگاران سکوت اختیار کرده و یا به صورت رسمی از مداخله در پرونده خودداری کرده است. برای نمونه می توان به خبرنگار جوان توابع نیازی اشاره کرد که ماه ها در زندان بسر برد و پس از آزادی نیز، به گزارش فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران، همچنان تهدید به مرگ می شود. درباره ی پرونده ی پرویز کامبخش که توسط یک دادگاه در ولایت بلخ، به اعدام محکوم شده است، وزارت اطلاعات و فرهنگ، رسماً در بیانیه ای از بررسی پرونده و درخواست ارجاع آن به کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای خودداری کرد.

8: در کابل و ولایات، مراکز فروش روزنامه ها و سایر نشریات وجود ندارد و یا بسیار محدود می باشد. برای نمونه در شهر کابل فقط در چهارراهی ملک اصغر می توان نشریات مختلف را خریداری کرد.

9: با بررسی دقیق و همه جانبه ی وضعیت مالی وزارت فرهنگ، می توان به مواردی برخورد که دارایی های همگانی تلف شده و زیان مالی در پی داشته است. برای نمونه می توان به وضعیت چاپخانه ی آزادی در ولایت هرات اشاره کرد که عملاً با ورشکستگی مواجه می باشد.

10: وزیر فرهنگ و تیم همراهان که با ایشان به وزارت فرهنگ آمده اند، اقدامات مشخصی را علیه توسعه و رشد زبان فارسی و زبان پشتو روی دست گرفته اند. فارسی ستیزی آشکار آقای کریم خرم و تیم همراه، باعث شکاف بین فرهنگیان فارسی زبان و پشتو زبان شده است. اقدامات مغرضانه ی او و تیم همراه علیه توسعه و رشد زبان فارسی و محدود کردن رسانه ها و خبرنگاران در استفاده از کلمات زیبا و رسای فارسی، نه تنها باعث خشم نویسندگان و روزنامه نگاران شده، بلکه خشم سایر قشرهای جامعه را نیز در پی داشته است. سیاست مغرضانه ی وزارت فرهنگ در این زمینه به بهانه ی توسعه ی زبان پشتو صورت می گیرد، در حالیکه کاملاً نتایج عکس داشته است و ادامه ی این سیاست می تواند به انزوای زبان پشتو میان فارسی زبانان بیانجامد. مساوی دانستن استفاده از کلمات زیبا و رسای فارسی با کفر و ضد اسلام بودن، نشانه ای از بی سوادگی وزیر و نگاه مغرضانه ی وی می باشد. در کنار این وزارت فرهنگ، هیچ اقدامی را برای حفظ و توسعه ی زبان های بومی دیگر در افغانستان انجام نداده است.

11: وزارت فرهنگ به عنوان نهاد دولتی وظیفه دارد تا در تمام بخش های فرهنگی و هنری گام های مثبت بردارد. نویسندگان و هنرمندان در عرصه های گوناگون مانند موسیقی، عکس، نقاشی، سینما، تیاتر، خطاطی و... هیچ کمک و پشتیبانی از وزارت فرهنگ دریافت نکرده اند و تنها یا محدودیت بوده و یا هنرمندان، نویسندگان و روزنامه نگارانی که در خط فکری وزیر قرار دارند، از حمایت های مالی و معنوی وزیر برخوردار می شوند.

12: وزارت فرهنگ هیچ اقدامی را برای چاپ و پخش کتاب انجام نداده و تنها اقدام به چاپ آثار تعدادی از نویسندگانی کرده که در خط فکری وزیر قرار دارند.

کتاب و چاپ کتاب هنوز با معیار های بین المللی برابر نیست. برای نمونه می توان گفت که کتاب های چاپ شده چه توسط وزارت فرهنگ و چه توسط بخش خصوصی، فاقد شماره ی استاندارد بین المللی کتاب یا ISBN (بعدا وزارت فرهنگ عضو سازمان آی اس بی ان شد) می باشد. دریافت شماره ی

استاندار بین المللی کتاب بسیار آسان و ارزان است و وظیفه ی مشخص وزارت فرهنگ می باشد که آن را از سازمان بین المللی آی اس بی ان دریافت کند.

13: نابسامانی اداری در وزارت فرهنگ، مورد مشخص دیگری ست که می توان آن را مشاهده کرد.

14: آقای کریم خرم روحیه ی کاملا نظامی دارند و نه فرهنگی. مراجعینی که می خواهند با وزیر ملاقات کنند، ابتدا توسط چند نظامی مورد سوال و جواب قرار می گیرند و پس از آن به دفتر منشی وزیر هدایت می شوند.

با در نظر گرفتن موارد ذکر شده ، ما امضا کنندگان این نامه، خواهان اخراج آقای کریم خرم از وزارت فرهنگ، بررسی دقیق وضعیت مالی وزارت فرهنگ و انتخاب یک شخصیت فرهنگی مناسب، دلسوز و ملی به عنوان وزیر می باشیم."

روزنامه نگاران، نویسندگان و سایر اهالی فرهنگ در افغانستان، دوران وزارت کریم خرم را یکی از بدترین دوران ها برای آزادی بیان می دانند. این وزارت نه تنها کاری برای آزادی بیان انجام نداده بلکه عملا خود به سدی برابر آزادی بیان تبدیل شده است. در سال 2009 وزارت اطلاعات و فرهنگ تلاش زیادی را آغاز کرد که سایت های اینترنتی منتقد دولت بویژه کابل پرس را با کمک وزارت مخابرات افغانستان فیلتر کند. اما این فیلتر کردن ها به نتیجه ی چندانی نرسیده و راه های عبور از فیلتر زیاد است.

وزارت فرهنگ تلاش های ظاهری را برای حمایت از خبرنگاران انجام داد. مثلا جایزه ای بنام صلح در یادبود اجمل نقشبندی از سوی این وزارت در نظر گرفته شد، اما وقتی خانواده ی خبرنگار کشته شده اجمل نقشبندی می خواستند مراسمی به مناسبت کشته شدن این خبرنگار در تالار وزارت فرهنگ برگزار کنند، این اجازه به آنان داده نشد.

یک خبرنگار منتقد بنام " میرعلی اصغر اکبرزاده" که در تلویزیون ملی مشغول بکار بود و پرونده های فساد را دنبال می کرد، به دستور کریم خرم از این تلویزیون اخراج شد. او در اثر تهدیدهای مختلف ناچار به خانه نشینی شد و حتا یکبار هدف تیراندازی افراد مسلح ناشناس قرار گرفت اما جان سالم بدر برد.

وزارت اطلاعات و فرهنگ همچنین مانع از نمایش و فروش دو فیلم بنام های "کابل اکسپرس" و "گودی پیران" شد.

در ماه می سال 2009 یک خبرنگار رادیو کلید بنام " ملیار صادق آزاد" در محل وزارتخانه توسط نیروهای امنیتی آن، مورد ضرب و شتم قرار می گیرد. نیروهای امنیتی این وزارتخانه با قنداق تفنگ به جان این خبرنگار افتاده بودند.

در ماه نوامبر سال 2009 نیز کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای بدون بررسی، با امضای کریم خرم، پرونده ی دو خبرنگار بنام های نظری پروانی و حشمت الله رادفر از روزنامه های ماندگار و نخست را به دادستانی افغانستان ارجاع می دهد.

همراهی با شورای علمای افغانستان برای فشار بیشتر بر رسانه ها و سرکوب آزادی بیان یکی دیگر از مواردی ست که این وزارتخانه را به وزارتخانه ای برای سانسور تبدیل کرده است.

- والیان، فرماندهان محلی، جنگ سالاران و قاچاقچیان مواد مخدر

هر چه از کابل دورتر می شویم، سرکوب رسانه ها و روزنامه نگاران شدت بیشتری پیدا می کند. گرچه رسانه ها و روزنامه نگاران در پایتخت وضعیت چندان خوبی ندارند اما در کابل رسانه ها و روزنامه نگاران فرصت بیشتری برای اعتراض دارند و بیشتر اخبار مربوط به سرکوب زودتر از طریق رسانه های داخلی و بین المللی نشر و پخش می شود. سازمان های داخلی و بین المللی مدافع حقوق روزنامه نگاران نیز در کابل فعال تر می باشند. سازمان های بین المللی بویژه با داشتن رابطه هایی در پایتخت کوشش کرده اند اخبار مربوط به سرکوب رسانه ها و روزنامه نگاران را بازتاب داده و به آن اعتراض کنند.

این وضعیت در ولایات افغانستان اما کاملاً متفاوت است. اخبار مربوط به سانسور و سرکوب در ولایات افغانستان زیاد مورد توجه رسانه های پایتخت و نهادهای مدافع حقوق روزنامه نگاران قرار نمی گیرد. در برخی موارد خیریهایی نشر می شود اما پیگیری و تلاش برای محافظت از جان روزنامه نگاران در ولایات افغانستان سخت تر است و در برخی موارد این نهادها به آن بی توجهند.

دولت افغانستان در ولایات، فقط نامی از خود دارد. برای نمونه دیده شده بارها در قسمت هایی از ولایت هلمند مانند موسی قلعه، در زمان برداشت خشخاش، این بیرق سفید امارت اسلامی طالبان بوده که به اهتزاز درآمده و پس از برداشت و در زمستان معمولاً، بیرق جمهوری اسلامی افغانستان برافراشته شده است. دولت افغانستان والیان و فرماندهان را تعیین می کند اما این تعیین کردن ها همیشه با رابطه و زد و بند با نیروهای با نفوذ بویژه نظامیان و قاچاقچیان مواد مخدر و حتا طالبان صورت می گیرد.



بر جنازه ی ذکیه ذکی

در ولایات افغانستان خفقان حاکم است. رسانه های محلی به هیچ عنوان نمی توانند اخبار، گزارش ها و تحلیل های انتقادی نشر کنند. نشر اخبار و گزارش های انتقادی می تواند علاوه بر اینکه جان خود خبرنگاران را مستقیم به خطر اندازد، خانواده و دوستان آنان را نیز در معرض خطر جدی قرار دهد.

دورافتاده بودن، نبود راه های ارتباطی سریع، باعث شده، دشمنان آزادی بیان در ولایات با دست بازتری به محدودیت خبرنگاران و رسانه ها بپردازند. اگر به مجموعه اخبار ولایات افغانستان که توسط خبرنگاران محلی رسانه های پایتخت گزارش می شود نگاهی بیاندازیم، بخوبی درمی یابیم که این اخبار بیشتر یکجانبه است و زیاد نگاه انتقادی به مسایل جاری ولایات در آن ها دیده نمی شود. بیشتر نقل قول های مقامات نشر می شود. والی چنین گفت، فرمانده پولیس چنین گفت و اما از کنجکاوی روزنامه نگارانه در آن ها خبر چندانی نیست. در برخی موارد برخی از خبرنگاران و روزنامه نگاران در ولایات افغانستان با نام های مستعار اقدام به نشر گزارش های انتقادی از ولایات می کنند. این گزارش ها با نام های مستعار معمولاً در رسانه هایی مانند رسانه های چاپی و رادیو و تلویزیون نشر نمی شود و بلکه از طریق سایت های اینترنتی مانند کابل پرس نشر می شود.

والیان و فرماندهان محلی و جنگ سالاران برای خود در ولایات حکومت هایی کوچک تشکیل داده اند. برای نمونه در هرات در زمان اداره اسماعیل خان یکی از متهمان نقض حقوق بشر، سید محمد خیرخواه یکی از افراد وابسته به گروه نظامی شورای نظار و سید حسین انوری متهم دیگر نقض حقوق بشر، روزنامه نگاران چندان نمی توانستند اخبار و گزارش های انتقادی از هرات منتشر کنند. اگر گزارش هایی نیز منتشر شده به شدت با آنان برخورد شده است. در ولایت قندهار این برادر حامد کرزی احمد ولی کرزی است که قدرت را در اختیار گرفته و با آزادی رسانه ها برخورد می کند. در ننگرهار در شرق افغانستان این گل آغا شیرزی متهم نقض حقوق بشر است که مانع از اطلاع رسانه آزاد می شود و به همین ترتیب در شمال افغانستان در بلخ، عطا محمد نور متهم نقض حقوق بشر و در مرکز در دایکندی، سلطان علی ارزگانی آزادی بیان، رسانه ها و روزنامه نگاران را سرکوب می کنند. آنان به شیوه ی خود منطقه را اداره کرده و به شیوه ی خود افراد را مجازات می کنند. اگر چنانچه خبرنگار و رسانه ای اقدام به تهیه و نشر گزارش انتقادی کند، در بهترین حالت، خبرنگار باید منطقه را ترک کند تا محفوظ بماند. ترس و هراس از والیان و فرماندهان محلی باعث شده عملاً سانسور و خودسانسوری در ولایات سایه افکند. در بسیاری موارد نیز این وابستگان جنگ سالاران، والیان و فرماندهان محلی هستند که رسانه ها را در کنترل خود دارند تا از آن به عنوان تریبون یکجانبه استفاده کنند. حکومت در پایتخت نیز که خود یکی از عوامل عمده ی سانسور و فشار بر رسانه ها و خبرنگاران است، در ولایات، دست والیان و فرماندهان محلی را باز گذاشته است.

تاکنون چند خبرنگار در ولایات افغانستان کشته شده اند. چندین خبرنگار بازداشت و زندانی شدند. خبرنگاران زیادی نیز مورد ضرب و شتم و توهین و تحقیر نیروهای امنیتی مانند پولیس قرار گرفته اند.

برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در ماه مارچ سال 2003 احمد شاه بهزاد خبرنگار رادیو آزادی توسط نیروهای محمد اسماعیل والی وقت هرات، به شدت لت و کوب شده و بازداشت می شود. این خبرنگار پس از آن بدلیل تهدیدهای محمد اسماعیل از هرات خارج می شود.
- مقامات محلی در سال 2004 کوشش می کنند کنترل رادیو سحر در ولایت هرات را با فشار بدست بگیرند.
- یک خبرنگار در سپتمبر سال 2004 در قندهار بازداشت می شود.
- فشار والی اسماعیل خان برای در اختیار گرفتن کنترل یک رادیو در ولسوالی غوریان ولایت هرات در سال 2004.
- در شمال افغانستان در تخار در ماه اپریل سال 2005، مدیران یک رادیوی محلی بنام " تخارستان" تهدید می شوند.
- در ماه می سال 2005 یک خبرنگار محلی در شهر شبرغان مورد ضرب و شتم قرار می گیرد.
- در ماه سپتمبر 2005 سه خبرنگار بنام های "شیرشاه همدرد"، "روح الله انوری" و "شعیب" در کنر بازداشت می شوند.
- "داود واقفی" خبرنگار رادیوی خوست در سال 2005 در اثر یک انفجار زخمی می شود.
- یک خبرنگار رادیو "صلح" در جبل السراج در فیروزی سال 2006 بازداشت و زندانی می شود.
- " شیر محمد جهش" خبرنگار خبرگزاری پژواک در ولایت بغلان در اوایل سال 2006 تهدید می شود.
- در ماه فیروزی سال 2006 آنتن تلویزیون ملی در ننگرهار تخریب می شود.
- چند خبرنگار به شمول " محمد رضا شیر محمدی" خبرنگار تلویزیون طلوع، "احسان سروریار" خبرنگار خبرگزاری پژواک، "مسعود حسن زاده" خبرنگار رادیو آشنا، "شرف الدین استانکزی" خبرنگار رادیو آزادی در ولایت هرات در اوایل سال 2006 لت و کوب و توهین و تحقیر می شوند.
- "میرویس امینی" مدیر یک مجله در خوست در ماه جون سال 2006 تهدید می شود.
- در ماه جولای سال 2006 "نورالله رحمانی" و چند تن دیگر از خبرنگاران تلویزیون طلوع در ولسوالی پغمان مورد حمله نیروهای وابسته با یکی از متهمان اصلی نقض حقوق بشر "عبدالرب رسول سیاف" قرار گرفتند.
- در سال 2006 "صالح محمد صالح" خبرنگار رادیو آزادی در هلمند تهدید می شود.
- عبدالرب رسول سیاف، خبرنگاران تلویزیون طلوع را در ماه آگوست سال 2006 تهدید می کند.
- "کمال سادات" خبرنگار بی بی سی در خوست مورد حمله قرار می گیرد و مجروح می شود.
- کشته شدن خانم "ذکیه ذکی" مدیر "رادیو صلح" در ماه جون سال 2007. رادیو صلح در جبل السراج در شمال کابل نشرات داشت.
- در ماه می سال 2007 "محمد رضا واحدی" رئیس انجمن فرهنگی جوانان دایکندی و سر دبیر ماهنامه "نمای دایکندی" به دستور والی از سوی ریاست امنیت ملی دایکندی در مرکز افغانستان بازداشت می شود. در ماه می سال 2009 نیز همین خبرنگار بدلیل انتشار گزارشهای انتقادی از عملکرد والی دایکندی و فشار والی ناچار به ترک این ولایت می شود.
- در ماه می سال 2007 یک خبرنگار رادیوی "صدای نجراب" در کاپیسا مورد حمله افراد مسلح قرار می گیرد و مجروح می شود.

- در ماه آگوست سال 2007 یک مجله ی محلی در ولایت کنر بدلیل انتقاد از والی توقیف می شود.
- ایستگاه رادیوی "پیغام ملی" در ولایت لوگر در سال 2007 مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت.
- "دایان احمدی" خبرنگار رادیو آزادی در تخار و بدخشان در سال 2007 تهدید به مرگ می شود.
- در ماه اپریل سال 2008 بمب دستی یا نارنجک به خانه ی "خدیجه احدی" یکی از مدیران رادیو "فریاد" در هرات انداخته می شود.
- کشته شدن صمد روحانی خبرنگار بی بی سی و خبرگزاری پژواک در هلمند در ماه جون سال 2008. دولت طالبان را به دست داشتن در کشتن این خبرنگار متهم می کنند اما گزارش هایی نیز وجود دارد که مقامات محلی دولت اقدام به کشتن وی کرده بودند.
- "محمد رجا مدیر" مسوول رادیو دایکندی، به دستور والی در ماه اپریل سال 2008 بازداشت و مورد بازجویی قرار می گیرد. او در ماه جون همان سال نیز دوباره بازداشت می شود.
- "نیلوفر حبیبی" یک خبرنگار در هرات در غرب افغانستان، دو بار با سلاح سرد در ماه می سال 2008 مورد حمله قرار گرفته و مجروح می شود.
- "خلیل نرم گوی" یک طنزنویس در سال به دلیل انتقاد از فاروق وردک یکی از افراد بانفوذ گروه گلبدین حکمتیار در دولت در بغلان بازداشت می شود و همین طنزنویس در سال 2008 به یکسال زندان محکوم می شود.

والیان، فرماندهان نظامی، جنگ سالاران و قاچاقچیان مواد مخدر کنترل مناطق مختلف و کلیدی افغانستان را بدست دارند. آنچه در بالا آمده تنها بخشی از نمونه های سرکوب، خبرنگاران و رسانه ها در ولایات می باشد.

ترس و هراس از اقدامات غیر قانونی والیان، فرماندهان نظامی، جنگ سالاران و قاچاقچیان مواد مخدر در بیشتر موارد، خبرنگاران و رسانه ها را مجبور به خود سانسوری کرده است.

- نیروهای بین‌المللی

شاید قابل تصور نباشد که نیروهای بین‌المللی، آنانی که برای نخستین بار در تاریخ جهان، برای حفظ یک (شبه) دموکراسی وارد یک کشور شده‌اند، خود در سرکوب آزادی بیان در افغانستان دست دارند. نیروهای بین‌المللی بویژه نیروهای انگلیسی و آمریکایی یکی از موانع جدی اطلاع‌رسانی در افغانستان محسوب می‌شوند. مقامات بلندپایه این دو کشور بارها و بارها در گفته‌های رسمی خود بر دفاع از آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها و همچنین حقوق بشر و دموکراسی تأکید کرده‌اند. چه زمانی که جورج بوش یکی از سخنان همیشگی‌اش این بود که "ما دموکراسی به افغانستان آورده‌ایم" و چه زمانی که گوردن براون در دفاع از عملکرد دولت‌ش در افغانستان بر دفاع این کشور از حقوق بشر تأکید می‌کند. اما آنچه در عمل دیده می‌شود این است که نیروهای آمریکایی و انگلیسی در افغانستان در کار محدود کردن آزادی بیان هستند.

نیروهای آمریکایی بارها و بارها مانع از تهیه‌ی گزارش و خبر توسط خبرنگاران از کشتار غیر نظامیان شده‌اند. در چند سال اخیر هزاران تن از شهروندان غیر نظامی افغانستان در حملات نیروهای بین‌المللی و طالبان کشته شده‌اند و در بیشتر موارد بلافاصله پس از اتفاق افتادن یک حادثه مانند کشتار غیر نظامیان در اثر حمله هوایی و یا حمله به روستاها، نیروهای آمریکایی سدی را برای درز نکردن معلومات به بیرون درست می‌کنند. برای نمونه در چهارم ماه مارچ سال 2007 پس از کشته و زخمی شدن ده‌ها غیر نظامی در جلال‌آباد در شرق افغانستان، سربازان آمریکایی دست به تهدید خبرنگاران زدند و وسایل آنان را توقیف کرده و عکس‌ها و فیلم‌های گرفته شده از واقعه را پاک نمودند. "رحمت گل"، "خان ولی کامران" و "تقی‌الله تقی" خبرنگاران و تصویربرداران خبرگزاری اسوشیتد پرس، تلویزیون طلوع و تلویزیون آریانا، خبرنگارانی بودند که وسایل کارشان توقیف و عکس‌ها و تصاویرشان پاک شد.

نیروهای انگلیسی نیز بارها مانع از تهیه گزارش و خبر توسط خبرنگاران از مناطق تحت کنترل آنان در هلمند شده‌اند. خبرنگاران زیادی در تلاش بوده‌اند تا گزارش‌های دقیقی از شایعات موجود مبنی بر همکاری مستقیم نیروهای انگلیسی با طالبان و توزیع سلاح و مهمات میان آنان و یا همکاری نیروهای انگلیسی با قاچاقچیان مواد مخدر تهیه کنند اما همیشه با مخالفت و ممانعت این نیروها در هلمند مواجه شده‌اند.

در بیشتر موارد نیروهای انگلیسی و آمریکایی خبرنگاران را به نامه‌های خبری یکجانبه خود ارجاع می‌دهند. این نیروها در قالب آیساف و ناتو نشست‌های خبری را برگزار می‌کنند که خبرنگاران با محدودیت‌های خاص مانند داشتن اجازه نامه، کارت مخصوص و چند بار بازرسی بدنی به محل برگزاری نشست‌های خبری آنان راه پیدا می‌کنند. در بسیاری موارد آنان از دادن اجازه و صدور کارت مخصوص ورود نیز خودداری کرده‌اند. در نشست‌های خبری آنان، خبرنگاران اجازه ندارند چندان سوالاتی که آنان بی‌ربط می‌دانند و بیشتر انتقادی می‌باشد طرح نمایند. سوالات گویی باید از قبل تعیین شده باشد و حتی خبرنگارانی که اجازه دارند سوال کنند محدود می‌باشند و گویی از پیش انتخاب شده‌اند.

خبرنگارانی که بصورت نادر سوالات انتقادی دارند، دفعات بعد از ورود به نشست های خبری محروم می شوند.

نیروهای آمریکایی و انگلیسی هر از چند گاهی خبرنگارانی را با خود به مراسم های خاصی که در نقاط مختلف افغانستان مانند قندهار دارند می برند. خبرنگاران فقط می توانند مراسم را ببینند و اجازه ی پرسش و پاسخ ندارند. در همه ی این سفرها که خبرنگاران با نیروهای بین المللی همراهند، آنان تحت محافظت شدید نیروهای بین المللی می باشند. به خبرنگاران اجازه نمی شود تا دو قدم آنسو تر از نیروهای بین المللی در گفت و گو با شهروندان و برای همه جانبه کردن کار خود، خبر و گزارش تهیه کنند. در بیشتر مواقع نیروهای بین المللی دلیل می آورند که جان خبرنگاران در خطر می باشد و آنان نباید از محدوده ای که آنان تعیین می کنند فراتر بروند. علی رغم این اظهارات در ماه آگوست سال 2009 یک عکاس بنام "امیلیو مورناتی" و یک فیلمبردار شبکه "اسوشیتد پرس" بنام "اندی جاتمیگو" در جریان همراهی با نیروهای کانادایی در جنوب افغانستان در اثر انفجار یک بمب زخمی شدند.

در مناطقی که نیروهای بین المللی مستقر هستند، تهیه ی گزارش و خبر با مشکل جدی همراه است. در ماه اپریل سال 2007 یک خبرنگار فرانسوی بنام "کلایره بیللت" در هنگام تهیه ی گزارش از وضعیت امنیتی شهر کابل در منطقه ی "شش درک" از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شده و توسط سربازان آمریکایی مورد بازجویی قرار می گیرد. پیش از آن نیز دو همکار همین خبرنگار بنام های "ایمانوئل رضوی" و "اریک د لاوارنه" در ماه سپتامبر سال های 2005 و 2006 در کابل توسط نیروهای آمریکایی بازداشت شده و توسط افسران سازمان جاسوسی آمریکا، آی اس اس، مورد بازجویی قرار گرفتند.

روز یکم و دوم ماه جولای سال 2005، سه خبرنگار بنام های "رحمت الله انوری"، "شیرشاه همدرد" هر دو از رادیو آزادی و "شعیب" عکاس اسوشیتد پرس که برای تهیه ی خبر و گزارش از سقوط یک هلیکوپتر آمریکایی در کنر، به محل حادثه رفته بودند، توسط نیروهای امنیتی افغانستان بازداشت شده و به کابل فرستاده می شوند.

در ماه جولای سال 2002 نیز یک خبرنگار پاکستانی بنام "هدایت الله خان" در ولایت پکتیا توسط نیروهای آمریکایی بازداشت می شود.



سلطان منادی

در کنار این موارد، نیروهای بین‌المللی در بازداشت، زندانی کردن و شکنجه خبرنگاران نیز دست دارند و حتی گفته می‌شود یک خبرنگار افغانستان بنام "سلطان منادی"، در ماه سپتامبر سال 2009 به ضرب گلوله نیروهای انگلیسی کشته شده است. نیروهای انگلیسی می‌گویند سلطان منادی به ضرب گلوله نیروهای طالبان کشته شده اما نیروهای طالبان این موضوع را رد می‌کنند. یک خبرنگار دیگر افغانستان بنام "جاوید احمد" که برای یک تلویزیون کانادایی کار می‌کرد در سال 2007 توسط نیروهای آمریکایی بازداشت شد و حدود یکسال در زندان‌های نیروهای آمریکایی در قندهار و بگرام بسر برد. جاوید احمد در ماه سپتامبر 2008 آزاد شد و در یک نشست خبری گفت که او به شدت در زندان شکنجه شده است.



جاوید احمد

جاوید احمد چنین گفته بود:

"در بازداشتگاه پایگاه هوایی قندهار، ۹ شب را سپری کردم. در این ۹ شب نه مرا اجازه می‌دادند بخوابم و نه به من غذا و آب می‌دادند. افزون بر این در هنگام تحقیق مرا مورد لطمه و کوب قرار می‌دادند و سرم را به دروازه کانتینر می‌کوبیدند."

"هنگامی که من به بگرام رسیدم هوا بسیار سرد بود. آنها (سربازان آمریکایی) مرا برهنه کردند و مجبورم کردند حدود شش ساعت در هوای سرد و برفی ایستاده شوم. دو بار به دلیل سردی هوا بی‌هوش شدم و هر بار که بی‌هوش می‌شدم از دستم گرفته دوباره مرا می‌ایستاندند و زمانیکه مرا به داخل می‌بردند، مانند یک سگ از دستم گرفته و مرا می‌کشیدند. دست‌ها و پاهایم همه زخمی بودند، وضعیت خیلی بدی داشتم."

نظامیان آمریکایی شکنجه جاوید احمد را رد کردند و گفته‌اند که آن‌ها شواهدی در این مورد در دست ندارند. حقیقت این است که بدلیل بسته بودن کامل فضا نمی‌توان گفته‌های نظامیان آمریکایی را تایید کرد.

جاوید احمد در ماه مارچ سال 2009 توسط افراد مسلح ناشناس در جنوب افغانستان قندهار کشته شد. هیچ فرد و گروهی مسوولیت قتل جاوید احمد را بر عهده نگرفته اما تا زمانی که تحقیقات آزاد و همه جانبه صورت نگرفته، هم نیروهای طالبان و هم نیروهای بین المللی متهم به قتل وی می باشند.

یکی از افسران نیروهای نروژ در شمال افغانستان که نخواستہ بود نامش فاش شود در سال 2008 به من گفته بود که او واقعا نمی داند برای چه در افغانستان هستند. او گفته بود که در ولایت شمالی بلخ، دولت روزنامه نگاران را بازداشت کرده و به اعدام محکوم می کند و آنان کاری کرده نمی توانند. اشاره ی این افسر، صدور حکم اعدام برای پرویز کامبخش در دادگاهی در شهر مزار شریف بود.

در ماه جون سال 2009، نیروهای آمریکایی، شب هنگام یک خبرنگار رادیو کلید بنام "نوراجان بهیر" را به همراه دو برادرش در ولایت خوست بازداشت و پس از دو روز آزاد کردند.

نیروهای آیساف در افغانستان یک هفته نامه بنام "صدای آزادی" را به نشر می رسانند. هر شماره این هفته نامه در صد ها هزار نسخه و به سه زبان به چاپ می رسد. به جرات می توان گفت این نشریه ی تمام رنگی پرتیراژ ترین نشریه چاپ شده در افغانستان و در عین حال یکی از کم خواننده ترین است. نشریه ای که تنها همان نامه های خبری نیروهای آیساف را در کنار خبرهای تشریفاتی خود به نشر می رسانند. خبرنگارانی که در این نشریه کار می کنند به هیچ عنوان اجازه ندارند، جز همان نامه های خبری و خبرهای تشریفاتی چیز دیگری نشر کنند.

در کنار این موارد، خود سربازان نیروهای بین المللی نیز در محدودیت ارتباطی بسر می برند. در بسیاری از موارد حتا خانواده های این سربازان نمی دانند محل دقیق آنان کجاست. معمولا توجه افسران ارشد این است که نباید سربازان بدانند کجا می روند و کی باز می گردند. دانستن آنان مشکل امنیتی بوجود می آورد و ممکن است ترتیب عملیات های مختلف شان را در خاک افغانستان بر هم زند و یا با ضد حمله مواجه شوند.

در ماه نوامبر نیز رسانه های بین المللی خبر دادند که "جو گلنتون" یک سرباز انگلیسی که از بازگشتن به افغانستان سر باز زده و به گروه ضد جنگ پیوسته، بازداشت شده و در دادگاه نظامی محاکمه می شود. گلنتون سربازان دیگر انگلیسی را تشویق کرده که به افغانستان نروند و در جنایت جنگی شرکت نکنند. این موضع گیری، خشم مقامات بریتانیایی را برانگیخته و او را با مجازات سنگین تری روبرو کرده است. فعالان حقوق بشر، نوع برخورد با گلنتون را نقض آزادی بیان توسط مقامات بریتانیایی می دانند.

حدود صد هزار تن از نیروهای بین المللی در قالب آیساف/ ناتو و نیروهای ائتلاف علیه تروریسم در افغانستان حاضر هستند. این نیروها از کشورهایمانند آمریکا، انگلستان، آلمان، کانادا، ایتالیا، فرانسه، مجارستان، هلند، ترکیه، استرالیا، رومانی، اسپانیا، دانمارک، بلژیک، نروژ، چک، کرواسی، اسلواکی، لیتوانی، لاتویا، بلغارستان، نیوزلند، آلبانی، استونی، یونان، فرانسه، آذربایجان، اسلونی، پرتغال، امارات متحده عربی، سنگاپور، اکراین، لوکزامبورک، ایسلند، ایرلند، اردن، اتریش، بوسنی و هرزگوین و گرجستان می باشند.

- دادستانی افغانستان، وزارت داخله، وزارت معارف، وزارت مالیه، پارلمان و سایر نهادهای دولتی

در کنار وزارتخانه ها و نهادهای دولتی مانند وزارت اطلاعات و فرهنگ و ریاست امنیت ملی افغانستان، نهادهای دیگر دولتی نیز هر کدام در محدود کردن آزادی بیان مستقیم و یا غیر مستقیم نقش دارند.

دادستانی افغانستان، وزارت داخله، وزارت معارف، وزارت مالیه و پارلمان افغانستان هر کدام به اشکال مختلف آزادی بیان را در افغانستان محدود می کنند. دادستانی افغانستان که باید همواره مطابق قانون رفتار کند و کارش تحقیق درباره ی تخلفات، تهیه ی گزارش و ارجاع پرونده ها به دادگاه است، علی رغم اینکه در قانون بصورت واضح و مشخص گفته شده که کمیسیونی بنام " بررسی تخطی های رسانه ای" (در قانون جدید بنام کمیسیون رسانه های همگانی) وجود دارد و این کمیسیون باید به دوسیه های مربوط به خبرنگاران رسیدگی کند و در صورت لزوم این کمیسیون دوسیه را به دادستانی ارجاع دهد اما در برخی موارد این دادستانی بوده است که بدون توجه به قانون، خود مستقیم وارد عمل شده و با خبرنگاران و رسانه ها برخورد کرده است.

افسران و حتا گاهی پولیس عادی افغانستان به جان خبرنگاران افتاده و ضمن لت و کوب، به توهین و تحقیر آنان اقدام می کنند. موارد زیادی دیده شده که نیروهای امنیتی در کابل و ولایات، خبرنگاران را لت و کوب می کنند و حتا در دو مورد نیروهای محافظ شخص حامد کرزی اقدام به لت و کوب و توهین و تحقیر خبرنگاران کرده اند.

وزارت معارف افغانستان و حتا شخص سخنگوی وقت این وزارتخانه "ظهور افغان" برخورد زننده ای با خبرنگاران رسانه ها مختلف مانند رادیو کلید، رادیو صدای آلمان، تلویزیون طلوع و رادیو "سلام وطندار" داشته است. این وزارتخانه چه در زمان وزارت "یونس قانونی"، چه در زمان "حنیف اتمر" و چه در زمان "فاروق وردک" سیاست خاصی را در محدود کردن آزادی بیان روی دست گرفته است.

این وزارتخانه به مکاتب و مراکز آموزشی وابسته به این وزارتخانه دستور داده است که به خبرنگاران اجازه ندهند تا از مکاتب و مراکز آموزشی، خبر و گزارش تهیه کنند. وزارتخانه تهیه ی گزارش و خبر را منوط به اجازه ی کتبی این وزارتخانه دانسته که کاملا مخالف قانون می باشد و با این وجود هم، در بسیاری از موارد به درخواست خبرنگاران برای صدور مجوز، پاسخ منفی داده است.

به همین ترتیب در وزارت مالیه ی افغانستان نیز تلاش می شود معلومات و اطلاعات فرمایشی فقط از طریق رسمی به رسانه ها و خبرنگاران انتقال پیدا کند. این سیاست تقریبا در تمام نهادهای دولتی اعمال می شود اما به دلیل حساسیت کاری وزارت مالیه که یکی از وزارتخانه های کلیدی است، این سیاست محدودیت معلومات، به شدت دنبال می شود.

در دسمبر سال 2002 "عبدالغفور" مدیر جریده ای بنام "فردا" یک کارتون منتشر می کند که در آن وزیر وقت مالیه ی افغانستان "اشرف غنی احمدزی" و حامد کرزی در حالی که "اخضر ابراهیمی" نماینده ی وقت سازمان ملل در پشت سرشان است، در حال نواختن ساز بازسازی می باشند. پولیس به منزل این خبرنگار هجوم آورده و او را با خود می برند.

پارلمان افغانستان نیز در کنار سایر نهادهای دولتی افغانستان در کار محدود کردن معلومات است. این نهاد بارها گزارش ها و اخبار مربوط به افزایش معاش اعضای خود را از رسانه ها و خبرنگاران مخفی کرد که بعدا توسط نماینده ی مردم کابل "رمضان بشردوست" افشا شد. برخورد با خبرنگاران حتا برخورد فیزیکی نیز مورد دیگری ست که در پارلمان افغانستان اتفاق افتاده است. در سال 2006 یک وکیل از ولایت غزنی، "محمد امید" خبرنگار تلویزیون طلوع رامورد لت و کوب، توهین و تحقیر قرار داد.

یکی دیگر از واضح ترین مورد نقض قانون توسط دادستانی افغانستان زمانی اتفاق افتاد که "عبدالجبار ثابت" دادستان کل بود. در ماه اپریل سال 2007 نیروهای پولیس که جزیی از نیروهای وزارت داخله افغانستان می باشند، به دفتر مرکزی تلویزیون طلوع در کابل یورش برده و چند تن از خبرنگاران آن را بازداشت کردند.



رزاق مامون

خبرنگاران زیادی به من گفته اند که آنان از سوی مقامات بلندپایه دولتی تهدید می شوند اما به دلایل امنیتی نمی خواهند نامشان ذکر شود.

یکی از این خبرنگاران در کابل گفت که افراد فاروق وردک او را در سال 2008 تهدید کرده بودند که از رفت و آمد عناصر مشکوک پاکستانی به مهمانخانه های وردک گزارش تهیه نکند. خبرنگار دیگری گفته است که در سال 2006 از طرف نزدیکان فاروق وردک اخطار گرفته که درباره ی داشتن 4 شغل کلیدی وردک بصورت همزمان گزارش تهیه نکند. یک خبرنگار دیگر گفت که اواخر سال 2005 مسوولین ریاست زندان ها اجازه به او اجازه ندادند که به زندان پلچرخ برود و درباره قتل چند زندانی در این زندان تحقیق کند. خبرنگار دیگری گفت که وزارت داخله افغانستان به او اجازه نداده تا درباره تجاوز جنسی به زندانیان زن در بندی خانه کابل در سال 2007 گزارش تهیه کند.

خبرنگار دیگری می گوید از سوی افراد عبدالرب رسول سیاف عضو پارلمان افغانستان تهدید شده که نباید درباره غصب زمین در منطقه ی پغمان در نزدیکی کابل گزارش تهیه کرده و با مردم مصاحبه کند.

خبرنگاران زیادی نیز می گویند مقامات از قرار دادن معلومات در اختیار آنان سرباز می زنند، در حالی که طبق قانون همه شهروندان افغانستان باید به این معلومات دسترسی داشته باشند. این معلومات که مقامات از طرح آن در رسانه ها خودداری می کنند، بیشتر مربوط به جابجایی های مالی در وزارت خانه ها، پارلمان، ارگ ریاست جمهوری، ولایات و کمیسیون هایی مانند تحکیم صلح می باشد.

یک خبرنگار زن نیز که نخواست نامش فاش شود به من گفته اند که در سال 2007 برخی مقامات او را تهدید به تجاوز جنسی کرده اند.

از سایر موارد برخورد غیر قانونی نهادهای دولتی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در ماه نوامبر سال 2006 فشار مقامات بلندپایه ی دولت بر روی تلویزیون طلوع، باعث اخراج "رزاق مامون" از این تلویزیون می شود. رزاق مامون به من گفته است که فشارها مشخصا از جانب رییس پارلمان یونس قانونی و برخی از وزرا مانند فاروق وردک صورت گرفته است. این روزنامه نگار مدتی بعد مدیر مسوولی روزنامه ی پیمان را بر عهده گرفت که فشار های مقامات برای برکناری وی از این روزنامه ادامه پیدا کرد.
- در ماه سپتامبر و اکتبر سال 2006 " سهیلا وداع خاموش" از سوی ارگان های امنیتی بازداشت و شکنجه می شود. دادستانی افغانستان نیز او را به جرم جاسوسی بازداشت کرده بود و پس از آزادی افراد ناشناس او را تحت نظر داشتند. این خبرنگار همچنین از سوی معلمان یک مکتب پس از افشای شراب نوشی در آن مکتب لت و کوب می شود. پولیس کابل نیز تا مدتی وی را تهدید می کرد.
- اخراج " احمد مختار لشکری" خبرنگار ورزشی تلویزیون ملی در سال 2006 از این تلویزیون بدلیل تلاش برای انتشار اسناد اختلاس 10 میلیون دالری در بخش ورزش افغانستان.
- " تقی الله تقی" خبرنگار تلویزیون لمر در ننگرهار در ماه آگوست سال 2008 توسط پولیس لت و کوب می شود.

- "جاوید روستاپور" خبرنگار هفته نامه جبهه ملی توسط پولیس در ماه دسمبر سال 2008 لت و کوب می شود.
 - "سید ناصر تقدسی" مدیر مسوول روزنامه امید فردا بصورت غیر قانونی بدلیل انتشار مقاله ی انتقادی در سال 2008 به دادستانی خوانده می شود و تحت فشار قرار می گیرد.
 - در ماه دسمبر سال 2008 "یار محمد توخی" تصویربردار تلویزیون طلوع توسط پولیس لت و کوب می شود.
 - "مینا حبیب" خبرنگار روزنامه چراغ در کابل در ماه جنوری سال 2009 توسط پولیس تهدید می شود.
 - "عبدالواحد تابع" خبرنگار رادیو سلام ووطندار توسط پولیس در کابل لت و کوب می شود.
 - در ماه فبروری سال 2009 یک خبرنگار خبرگزاری پژواک در کابل از سوی پولیس و نیروهای امنیتی لت و کوب، توهین و تحقیر می شود. این خبرنگار "حبیب الرحمن ابراهیمی" نام دارد.
 - بازداشت دسته جمعی خبرنگاران روزنامه "پیمان" چاپ کابل در ابتدای سال 2009 و توقف انتشار این روزنامه به دلیل فشار.
 - لت و کوب یک خبرنگار تلویزیون طلوع بنام "حسین سادات" در ماه مارچ 2009 توسط محافظان حامد کرزی در ارگ ریاست جمهوری.
 - بازداشت "فهم کوهدامنی" یک خبرنگار تلویزیون امروز و زندانی شدن وی به مدت 27 روز در سال 2009
 - بازداشت چند خبرنگار در ماه اپریل 2009 توسط پولیس. این خبرنگاران از تلویزیون طلوع، تلویزیون صبا و رادیو نوا بودند. پولیس همچنین تصاویر فیلمبرداری شده خبرنگار طلوع از یک راهپیمایی در کابل را پاک کرد.
 - تهدید مدیران روزنامه هشت صبح چاپ کابل در ماه می سال 2009 توسط مراجع دولتی و مذهبی در کابل. وزیر حق و اوقاف افغانستان مستقیم خلاف قانون برای شکایت به دادستانی مراجعه کرده است.
 - ممنوع کردن نشر اخبار حملات انتحاری و خشونت بار در روز انتخابات ریاست جمهوری و شورای ولایتی، 20 آگوست 2009
 - بازداشت چندین خبرنگار در روز انتخابات ریاست جمهوری و شورای ولایتی، 20 آگوست 2009 و توقیف وسایل کاری شان.
 - بازداشت نظری پریانی و حشمت الله رادفر مدیران مسوول روزنامه ها ماندگار و نخست توسط وزارت داخله.
- در ماه اکتبر سال 2006 احمد مختار لشکری خبرنگار اخراج شده تلویزیون ملی مطلبی در کابل پرس منتشر کرد که یک نمونه از تهدید خبرنگاران در افغانستان را نشان می دهد.
- بخشی از نوشته ی او چنین می باشد:

"از زمانی که در تلویزیون آینه کار می کردم رفت و آمد های من به کمیته ملی المپیک زیاد شده بود و متوجه بودم که در این کمیته چه حق خوری ها و فساد های وجود دارد. مسوولین کمیته ملی المپیک که اکثرا افرادی غیر مسلکی و سودجو هستند به تنها چیزی که فکر نمی کنند، رشد ورزش کشور می باشد. آن ها بیشتر سعی دارند که جیب های خودشان را پر کنند. به این دلیل خواستم که این نابسامانی ها را در برنامه ای بنام مستطیل سبز در تلویزیون ملی انعکاس دهم. بعد از ساخت دو برنامه مسوولین المپیک متوجه شدند که این برنامه یک برنامه کاملا جدی و انتقادی است و می خواهد که دست افراد سودجو، غیر مسلکی و فرصت طلب را رو کند. مشخصا یکی از برنامه ها باعث شد که من به همراه تیم فلمبرداری مستطیل سبز در کلوپ اردو به شدت مورد لت و کوب قرار بگیرم و از سوی افراد ناشناس تهدید شوم. نشر برنامه مستطیل سبز کاملا المپیک را در یک جبهه رو در رو با ما قرار داد و باعث شد که آن ها با لحن خصمانه و تحقیر آمیز با ما برخورد کنند. حتا چند بار از حضور ما در میداین مختلف ورزشی جلوگیری کردند و از مصاحبه با ما امتناع نمودند. اما چون رسالت من به عنوان یک خبرنگار ایجاب می کرد تا وقایع موجود را بازتاب دهم و پرده از اختلاس های کلان میلیونی مسوولین ورزشی کشور بردارم، کمیته ملی المپیک در اقدامی کاملا خصمانه با ایجاد یک دسیسه ی دقیق و حساب شده، مرا به عنوان قاتل یک نفر معلول معرفی کردند و در حوزه 8 امنیتی عریضه ای را به جریان انداختند که 14 معلول شهادت داده بودند که با چشم خود دیده اند که موتر لشکری باعث قتل فردی شده است. با تلاش های من و اثبات اینکه در لحظه وقوع حادثه در خود تلویزیون ملی و در یک جلسه طولانی شرکت داشتم، این دوسیه به یکباره ناپدید شد. همه این حوادث که از درون یک نهاد رهبری می شد، باعث گردید تا حکم اخراج من از تلویزیون ملی صادر شود.

پس از اخراج از تلویزیون ملی، باز هم تهدید های افراد ناشناس ولی معلوم الحال ادامه پیدا کرد که باعث شد تا من از کمپنی مخابراتی روشن خواستار ردیابی تماس هایی شوم که مرا تهدید می کردند. مدتی بعد تصمیم گرفتم به یکی دیگر از رسانه های تصویری برای کار مراجعه کنم اما همزمان دوباره و در حوادثی مشابه موتر کرو لای من توسط افراد ناشناس تعقیب شد و صدمه دید. من متوجه شدم که این تعقیب و گریز ها اتفاقی نیست و دست های پشت پرده است که نمی خواهند در مطبوعات چهره واقعی شان مشاهده شود. "

آنچه مسلم است این است که دولت افغانستان در نهادها و ارگان های زیر مجموعه ی خود، تلاش فراوانی برای مخفی کردن معلومات دارد. در برخی موارد شخص رییس جمهور افغانستان با مخفی کردن معلومات مانند اختلاس های کلان مقامات بلندپایه و افراد بانفوذ، از آن به عنوان اهرام فشار و حربه ای سیاسی به نفع خود استفاده می کند.

فصل چهارم: خودسانسوری

در تعریف خودسانسوری آمده که خودداری از ابراز عقیده و نظر و عدم تلاش برای پخش و نشر آن و یا عدم نشر و پخش اخبار و رویدادها، بدون آنکه برای عدم نشر آن مستقیم تهدیدی باشد و این تهدیدها غیر مستقیم باشد و نگرانی از پیامدهای ابراز و نشر آن باشد، این خودسانسوری است. در برخی موارد خودسانسوری شامل جلوگیری از ابراز عقیده و نشر و پخش خبر و رویداد بدلیل آسیب دیدن منافع اقتصادی است، بدون آنکه تهدید و یا حذف فیزیکی در میان باشد. این نوع خودسانسوری را می توان در کشورهایی که آزادی بیان نهادینه شده است نیز دید. اما هر دو گونه ی آن یعنی خودسانسوری بدلیل هراس از شکنجه، حذف فیزیکی و طرد شدن را بیشتر می توان در کشورهای دید که در آن آزادی بیان وجود ندارد. افغانستان، کشوری که بنا به گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز در سال 2009 رتبه ی 149 را در ارتباط با آزادی رسانه ها میان کشورهای جهان داشته (سال 2008 رتبه 156، سال 2007 رتبه 142، سال 2006 رتبه 130، سال 2005 رتبه 125، سال 2004 رتبه 97، سال 2003 رتبه 134 و سال 2002 رتبه 104) با توجه به حجم گسترده ی سانسور و سرکوب، نمی تواند خودسانسوری وجود نداشته باشد. و اما چرا خودسانسوری در افغانستان؟

عوامل مختلفی را می توان برای خودسانسوری در افغانستان بیان داشت اما مهمترین آن عوامل امنیتی، دینی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. بدیهی است که خودسانسوری همواره با سانسور ارتباط مستقیم دارد و این دو را باید با یکدیگر بررسی کرد.

- عوامل امنیتی:

امنیت برای شهروندان عادی در افغانستان تامین نیست تا چه رسد برای رسانه ها و خبرنگاران و روزنامه نگاران و یا سایر قلمبدهستان که می خواهند صداهای مختلف را بازتاب دهند و نظرات و دیدگاه های خود را ابراز کنند. بارها شهروندان افغانستان به من گفته اند که آنان هیچ امنیتی را احساس نمی کنند. اگر در خیابان های کابل قدم بزنند، امیدی ندارند که سالم به خانه بازگردند. هراس از حملات انتحاری طالبان و حتا هراس از پولیس که باید حافظ جان و مال مردم باشد وجود دارد. ارگان های امنیتی افغانستان به هیچ عنوان مورد اعتماد مردم نیستند. در سال 2006 زمانی که یک شورش در کابل بوجود آمد و مردم به خیابان ها ریختند، دیده شده بود که پولیس بجای تامین امنیت و جلوگیری از غارت اموال دولتی و خصوصی، خود به غارت دست زده بود. وجود سربازان کشورهای مختلف نیز نتوانسته است، به افزایش حس امنیت در افغانستان کمک چندانی کند. مسیرهایی که نیروهای بین المللی در شهرهای مختلف افغانستان طی می کنند، کاملاً ناامن می باشد. ترس از حمله ی انتحاری طالبان، انفجار بمب کار گذاشته شده و ترس از اینکه نیروهای بین المللی مردم عادی را بجای تروریستان مورد حمله قرار دهند، احساس ناامنی را بیشتر کرده است.

در چند سال اخیر چند خبرنگار در افغانستان کشته شده اند، چند خبرنگار به گروگان گرفته شدند، ده ها خبرنگار بازداشت و زندانی شدند، ده ها خبرنگار دیگر نیز لت و کوب و توهین و تحقیر شده اند و

سرکوب همچنان ادامه دارد. وقتی ارگان های امنیتی افغانستان بدون در نظر گرفتن قوانین و بصورت کاملاً خودسر اقدام به بازداشت، شکنجه، لت و کوب و توهین و تحقیر خبرنگاران می کنند و یا زمانی که مقام های محلی، والیان و فرماندهان و یا طالبان براحتمی می توانند آنان را مورد هدف قرار دهند، بسیاری ترجیح می دهند سکوت کنند. چیزی نگویند، ننویسند و نشر نکنند. در قوانین جز در مواردی، نیامده که نگویید و ننویسید و نشر نکنید. روزنامه نگاران آزادند تا همه ی این کارها را انجام دهند اما تجربه ی چند سال اخیر و آنچه بر سر همکاران آنان رفته است باعث شده تا به خودسانسوری تن دهند.

یک خبرنگار که خواست نامش فاش شود به من گفت که اسنادی در اختیار دارد که والی فعلی ننگرهار در سال 2007 در کشتن افراد بیگناه دست داشته است اما بدلیل هراس از به خطر افتادن جان خود و خانواده اش نمی تواند آن ها را فاش کند. در یک کنفرانس بین المللی بیرون از افغانستان در سال 2008، یک خبرنگار در حال تشریح وضعیت آزادی بیان در افغانستان، به نقش یکی از والیان در سرکوب آزادی بیان اشاره می کرد و در چند اسلاید تصاویر او را نشان داد و وقتی من می خواستم عکسی از او در حالی که در اسلاید، والی دیده می شد، در کابل پرس نشر کنم، او از من خواست که بدلیل امنیتی اینکار را نکنم. روزنامه نگاران زیادی در پایتخت و ولایات افغانستان، در کابل پرس مطالب خود را نشر می کنند و مجبورند از نام های مستعار استفاده کنند. به خطر افتادن جان روزنامه نگاران و خانواده ی آنان دلیل عمده ی خودداری از انتشار با نام حقیقی شان است. باز هم در کابل پرس اسناد میلیون ها دالر اختلاس و سوء استفاده ی مقامات بلندپایه ی افغانستان به نشر رسیده که در بیشتر موارد، منابع بدلیل امنیتی نخواسته اند نامشان ذکر شود.

نبود امنیت دلیل عمده ی خودسانسوری در افغانستان است.

- عوامل دینی

تقریباً در همه ی مواردی که خبرنگاران و روزنامه نگاران به زندان افتادند و برای آنان حکم اعدام صادر شد و یا خواستار صدور حکم اعدام برای آنان شده اند، عامل یا بهانه دین نقش داشته است.

پرونده های مهم نقض آزادی بیان در رژیم حامد کرزی مربوط به دست اندرکاران هفته نامه ی "آفتاب"، "میر حسین مهدوی" و "علی پیام سیستانی"، مدیر مسول ماهنامه "حقوق زن"، علی محقق نسب، پرونده ی مشهور "پرویز کامبخش" و پرونده ی "غوث زلمی" به مسایل دینی ارتباط می گیرد.

دین در چند قرن اخیر یکی از ابزارهای اصلی سرکوب در افغانستان بوده است. بخش وسیعی از شهروندان افغانستان به جرم شیعه بودن و سنی نبودن، با کشتار، چپاول و غارت مواجه شده اند. سایر شهروندان افغانستان در گروه های دینی دیگر مجال چندانی برای ابراز عقیده و اجرای مراسم آیینی خود نداشتند.

در افغانستان نقد دین و به پرسش گرفتن دین همواره خطر مرگ را به همراه داشته است. حتا نقد کسانی که خود را حامیان دین قلمداد می کنند و نام های مفتی و ملا و مولوی را یدک می کشند، کار آسانی نیست و آن هم شدیدترین مجازات را به همراه دارد. آنان به راحتی از بی سوادی درصد بالایی از مردم افغانستان سوء استفاده می کنند و مخالفان را با نام های مرتد و بی دین می رانند. حتا بدون آنکه شناختی از پدیده ی "کمونیسم" باشد، مخالفان خود را حال چه کمونیست و غیر کمونیست، با عنوان کمونیست و کافر طرد می کنند و این طرد کردن ها ادامه دارد. بدون آنکه شناختی از کمونیسم باشد، برداشت مطلق از کمونیسم القا می کنند که یعنی بی دین و بی دین یعنی کسی ست که باید اعدام شود.

- عوامل سیاسی و اقتصادی

عوامل سیاسی نیز در افغانستان باعث پدیده ی خودسانسوری شده است. وابسته بودن درصد قابل توجهی از رسانه ها به صاحبان قدرت و کار کردن تعداد زیادی از روزنامه نگاران در این رسانه ها، آنان را در مواردی وادار به خودسانسوری می کند. پرداختن یکجانبه به اوضاع سیاسی افغانستان و عدم تجزیه و تحلیل و ندادن میدان به صداهای مخالف یکی از بارزترین ویژگی های رسانه هایی ست که صاحبان قدرت آن ها را در اختیار دارند. برای نمونه رسانه های دولتی افغانستان مانند رادیو و تلویزیون دولتی که نام "رادیو و تلویزیون ملی" را با خود دارد و یا "خبرگزاری باخترا"، در بسیاری از موارد اصلا به نقد و موشکافی مسایل سیاسی نمی پردازد و نقد عملکرد مقامات بلندپایه ی افغانستان در خط نشراتی آنان قرار ندارد. از این رسانه ها بیشتر به عنوان تریبون یکطرفه استفاده می شود که فقط برای تبلیغات و نشر و پخش اظهارات مقامات، ملاقات ها و دیدارهای آنان و خبرهای رسمی استفاده می شود. بیشتر روزنامه نگاران این رسانه ها از همان ابتدای کار می دانند که اجازه ی انتقاد ندارند و انتقاد آنان حداقل مجازاتی که برای آنان دارد اخراج است.

"عتیق شاهد" کارتونستی که مدام کارتون هایش در کابل پرس نشر می شود به من گفته است که یک روزنامه بنام "ویسا" چاپ کابل از او خواسته است کارتون هایش را به آن روزنامه برای نشر بدهد اما روزنامه از نشر کارتون های انتقادی درباره ی کرزی سر باز می زند. در یکی از موارد این روزنامه بخشی از یک کارتون او را قیچی کرد.

همین کارتونست می گوید یک تلویزیون که کارتون هایش را نمایش می داد، بتازگی از او برای نشر آن ها پول خواسته است.

در یک گفت و گویی که با عتیق شاهد داشتم و در کابل پرس نشر شد، او به من چنین گفت: " حتی در خارج ازکشور رسانه هایی وجود دارد که مطابق طرزالعمل نشراتی خود شان از کارتون ها استفاده می کنند. نشریه که از یادآوری نامش صرف نظر می کنم، مدتها با ایشان داوطلبانه و مجانی همکار بودم و روزی رسید که کارتونهایم برحسب رویه نشراتی شان نبود وگفتند که راه ما جدا و از خود جدا است."



دور دوم انتخابات افغانستان/ کارتونی از عتیق شاهد

در ولایت افغانستان هم به همین گونه، والیان بیشتر کنترل رسانه ها را در اختیار دارند و نقد و انتقاد از آنان در کنار مسایل امنیتی که برای خبرنگاران ایجاد می شود، بی کاری را بدنبال دارد.

زد و بند مالی

از سوی دیگر برخی از رسانه ها بدلیل زد و بند با شرکت های تجاری و نهادهای مالی، از انتشار اخبار، گزارش ها و تحلیل هایی که نقد این شرکت ها و نهادهای مالی را بدنبال داشته باشد خودداری می کنند. در مواردی نیز تخلفات آشکار شرکت ها و سازمان های مالی بدلیل مثلا دادن آگهی به آن رسانه ها نشر نمی شود. برای نمونه من خود شاهد بوده ام که رادیویی در کابل از انتشار یک گزارش تحقیقاتی که به تخلف یک شرکت مخابراتی می پرداخت خودداری کرد. شرکت مخابراتی "افغان بیسیم" آگهی رسانه های زیادی را در افغانستان تامین می کند و این رسانه ها برای قطع نشدن آگهی از انتشار تخلف خودداری می کنند و منتشر نمی کنند که نصب آنتن بر بام شفاخانه ی "ایندرا گاندی" در کابل، آنتنی دیگر بر بام شفاخانه "میرویس" در قندهار و بر بام "بانک خون" افغانستان و شفاخانه ی "صحت طفل" یک تخلف آشکار است که سلامت بیماران را با خطر جدی مواجه کرده است. در چند سال اخیر آنتن های این شرکت همچنان بر بام این دو مراکز مهم درمانی می باشد و گزارش چندانی از آن در رسانه های افغانستان نشر نشده است.

به این سند نگاهی بیاندازید:



پروتوکول بین شرکت افغان بیسیم و وزارت محترم صحت عامه در
مورد نصب آنتن و بی تی اس در بام و چاپخانه کانتینر و سایر ملحقات آن
در صحن حویلی شفاخانه اندیرا گاندی واقع وزیر محمد اکبر خان مینه

- به اساس مفاهمه ای که بین وزارت صحت و نماینده گان افغان بیسیم پیرامون نصب آنتن بی تی اس و سایر ملحقات آن در ساحه شفاخانه اندراگاندی به عمل آمده است، پروتوکول هذا تحت شرایط آتی بین طرفین عقد و امضا گردیده است:
- 1- ریاست عمومی شفاخانه های تخصصی بعد از غور و بررسی همه جانبه و هدایت مقام محترم وزارت صحت بام شفاخانه صحت طفل ملکیت وزارت محترم صحت واقع وزیر محمد اکبر خان مینه، را به دسترس افغان بیسیم قرار میدهد.
 - 2- افغان بیسیم بخاطر همکاری های وزارت محترم صحت مساعدت های ذیل را برای شفاخانه اندراگاندی عرضه می دارد.
الف: به تعداد چهار پایه کمپیوتر. ب: به تعداد چهار پایه موبایل که در هر پایه 40 دالر کرپنت، صرف برای یکبار.
 - 3- بخاطر کمک به اطفال مر بطن این شفاخانه افغان بیسیم سالانه مبلغ 2400 دالر امریکائی را جهت خریداری انویه تخصصی میدهد، البته است انویه از طرف شفاخانه پرداخت میشود.
 - 4- افغان بیسیم از بام مذکور جهت نصب آنتن، بی تی اس، استفاده می کند و جزراتور و سایر ملحقات خویش را در صحن حویلی آن جا بجا مینماید.
 - 5- ساحه را که افغان بیسیم برای نصب آنتن و سایر ملحقات خویش تعیین می نماید در طول مدت پروتوکول قابل تغییر نمی باشد.
 - 6- ساحه تعیین شده، که به دسترس افغان بیسیم قرار گرفته است، صلاحیت نصب و جا بجائی سامان آلات، را به هر تعداد که لازم بداند دارد.
 - 7- افغان بیسیم تعداد و مقدار سامان آلات نصب شده خود را در ساحه تعیین شده را در هر زمان که لازم می داند تغییر می دهد و ریاست عمومی شفاخانه های تخصصی در زمینه ممانعت نمی نما ید.
 - 8- افغان بیسیم یگانه کمپنی است که از جایداد مذکور جهت نصب آنتن استفاده می کند، شخص و کمپنی دیگر حق استفاده از آن را ندارد.
 - 9- افغان بیسیم از محل مذکور طور مجاز و قانونی استفاده می نماید.
 - 10- افغان بیسیم جهت حفظ و مراقبت سامان آلات خود، در محل مذکور گارد توظیف می نماید معاش و مصرف آن بدوش افغان بیسیم می باشد.
 - 11- ریاست عمومی شفاخانه های تخصصی به کارکنان افغان بیسیم که دارای کارت شناسائی افغان بیسیم می باشند، اجازه می دهد تا جهت مراقبت و بازرسی، طور 24 ساعته، عندالضرورت به سامان آلات نصب شده دسترسی داشته باشند.
 - 12- در صورت بروز هر گونه ادعا از سوی اشخاص حقیقی و حکمی را جع به ملکیت مذکور مسؤلیت متوجه ریاست عمومی شفاخانه های تخصصی بوده، افغان بیسیم در زمینه مسؤلیت ندارد.
 - 13- مدت اعتبار این پروتوکول از تاریخ امضا (15) پانزده سال می باشد.
 - 14- اگر در آینده از طرف وزارت مخابرات و یا کدام ارگان دیگر در رابطه به نصب آنتن کدام تکس و یا محصولی وضع شود افغان بیسیم مکلف به پرداخت آن خواهد بود.
 - 15- در طول مدت پروتوکول هیچ یک از طرفین حق فسخ یکجانبه قرارداد هذا را ندارند، البته اگر افغان بیسیم نظر به ایجابات تخنیکی مجبور به تغییر محل آنتن ها یا برچیدن سامان آلات خود گردد، ریاست عمومی شفاخانه های تخصصی را سه ماه قبل مطلع ساخته، پس از تصفیه حسابات سامان آلات خود را انتقال می دهد.
 - 16- طرفین پروتوکول در ختم معیاد معینه قرار داد هذا راجع به تمدید یا تجدید پروتوکول تصمیم اتخاذ می نماید.
 - 17- پروتوکول هذا در (17) ماده و هفت کاپی به تاریخ 01/08/2004 بین طرفین عقد و امضا گردیده و اعتبار همه کاپی ها یکسان می باشد. یک کاپی به ریاست عمومی شفاخانه های تخصصی، کاپی دوم به آمر بیت مالی شرکت کاپی سوم به آمر بیت پروجکت، کاپی چهارم به شاروالی، کاپی پنجم به ریاست وزارت مالیه، کاپی ششم به سایت اکوزیشن کاپی هفتم به دفتر مرکزی افغان بیسیم غرض اجرا و حسابی و قانونی ارسال خواهد شد.

دوکتور عبدالرحیم (عزیز)
رئیس عمومی شفاخانه های تخصصی

ملاحظه شد
دکتر جنرال پوهاند دوکتور سهیلا (صدیق)
وزیر صحت



در چند سال اخیر دولت افغانستان گسترش ارتباطات، مخصوصا گسترش فعالیت های شرکت های مخابراتی که موبایل عرضه می کنند را یکی از دستاورد های عمده ی خود می داند. اما همین شرکت های مخابراتی دهان رسانه ها را نیز بسته اند.

زمانی که شرکت افغان بیسیم شروع بکار کرد، هر سیم کارت را به علاوه ی یک موبایل موتورلا (اجباری) سه صد دالر آمریکایی به فروش می رساند. در همین حال این شرکت بنا به گزارش ریاست مبارزه با فساد و ارتشای اداری در سال 1384، هزینه های لازمی را که باید به وزارت مخابرات برای کانال های 40 و 200 KHZ می پرداخت نپرداخته بود. پس از شرکت افغان بیسیم، روشن دومین شرکتی بود که پا به افغانستان گذاشت و در مدتی کوتاهی توانست جای پای خود را باز کند. تعداد قابل توجهی از مردم که در نتیجه ی عدم امکانات ارتباطی به افغان بیسیم روی آورده بودند، از آن پس دو موبایل را خود حمل کرده و می کنند: افغان بیسیم و روشن. شرکت روشن که درصد قابل توجهی از سهام آن متعلق به بنیاد آغا خان می باشد، در کنار تبلیغات میدانی، تبلیغات گسترده ای را از طریق رسانه ها و بویژه تلویزیون طلوع آغاز کرد. شرکت افغان بیسیم نیز برای عقب نماندن از رقابت ها و نیز دنبال کردن اهداف دیگر مالک آن احسان الله بیات، تلویزیونی را بنام آریانا در کابل تاسیس نمود.

یک روزنامه نگار در کابل در سال 2008 می گوید شرکت های خصوصی مخابراتی سالانه میلیون ها افغانی برای تبلیغات تجارتي به رسانه های خصوصی می دهند. همین امر باعث می شود که من و همکارانم از تحقیق در مورد چگونگی کار و عرضه خدمات شرکت های مخابراتی خصوصی باز داشته شویم.

او می گوید مالکان رسانه ها، روزنامه نگاران را از تحقیق درباره ی شرکت های مخابراتی باز می دارند.

او ادامه می دهد که "رابطه ی مالی میان طالبان و برخی از شرکت های خصوصی مخابراتی وجود دارد. بخش اعظم مناطق جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب افغانستان در حقیقت تمام مناطق ناآرام در افغانستان تحت کنترل طالبان است و آنان به سادگی می توانند منافع این شرکت های مخابراتی را تهدید کنند. برای مثال آنتن هایشان را تخریب کنند، مردم را از استفاده ی نمراتشان بازدارند، از فروش کریدیت هایشان (اعتبار) جلوگیری کنند. مطمئن هستم طالبان برابر پولی که این شرکت ها به عنوان باج در اختیارشان قرار می دهند از این کار خودداری می کنند. طالبانی که حتا مکتب، شفاخانه ها و سرک و پل را تخریب می کنند چگونه هیچ تهدیدی را متوجه منافع این شرکت ها که در دورترین نقاط، دولت هیچ کنترلی ندارد نمی رساند. من از تحقیق در این موارد باز داشته شده ام."

یک روزنامه نگار دیگر در کابل می گوید عدم علاقمندی دولت و در راس آن وزارت مخابرات برای راه اندازی تلفن های ثابت و تلفن های همگانی شهری در مدت زمان توسعه ی خدمات موبایل جای سوال دارد. محدود ساختن انتخاب در بازار آزاد برای مشترکین خدمات موبایل توسط دولت افغانستان توطئه ای است که به نفع چند شرکت خصوصی خدمات موبایل که در حقیقت پول را از افغانستان خارج می کنند چیده شده است. سالانه میلیون ها دالر از سرمایه ی کشور فقیری مانند افغانستان، توسط این شرکت ها خارج شده و به نظر من این یک توسعه ی معیوب است که از تحقیق در این موارد نه تنها من بلکه بیشتر خبرنگاران که در رسانه های خصوصی- تجارتي کار می کنند باز داشته می شوند.

یک خبرنگار تلویزیون آریانا در کابل نیز که نخواست نامش فاش شود در سال 2008 به کابل پرس گفت که معاش مرا افغان بیسیم می دهد و از عواید این شرکت است و حتا اخبار مربوط به ضررهای استفاده از موبایل را ما نشر کرده نمی توانیم.

به همین ترتیب بانک ها در افغانستان نیز در همین گردونه قرار دارند و تبلیغات گسترده ی آنان در رادیو ها و تلویزیون ها بویژه، مانع از تحقیق و تهیه ی گزارش از عملکردشان بدون جانبداری شده است.

در کنار شرکت ها، سازمان های بین المللی و سفارت خانه ها نیز هستند که منابع تمویل رسانه ها می باشند و رسانه ها کمتر به نقد عملکرد آنان می پردازند. برای نمونه یو. اس. ای. آی. دی یکی از تمویل کنندگان مهم تلویزیون "طلوع" در افغانستان است و هیچ گزارشی از پروژه های نیمه کاره ی این نهاد، تهیه نشده است.

این تصویری از پروژه ای ست که باید این سازمان در افغانستان به همراه یو. ان. او. پی . اس و وزارت معارف در دو سال افغانستان انجام می داد:



با گذشت حدود دو سال، وضعیت مکتبی که باید ساخته می شد این است و کلاس درس دانش آموزان همچنان خیمه است:



از این دست نمونه ها بسیار در افغانستان است و حتا دیده شده که پروژه هایی هست که پول آن گرفته شده و پس از گذشتن چند سال هیچ کاری نشده است.

رسانه های افغانستان در این موارد معمولا سکوت می کنند.

- عوامل فرهنگی و اجتماعی

چنانکه گفتم درصد بالایی از مردم افغانستان بی سواد هستند. حکومت های افغانستان کوچکترین تلاشی برای باسوادسازی آنان انجام نداده اند و اگر تلاشی شده، تلاش ها ناموفق بوده است.

بی سواد و عدم آگاهی از حقوق انسانی باعث شده، اهالی قدرت تا جایی که می توانند از مردم استفاده کرده و بر گرده ی آنان سوار شوند. آگاهی دشمن بنیادی ظلم و نابرابری ست و تا آگاهی در افغانستان گسترش نیابد، همچنان ظلم خواهد بود.

عدم آگاهی و در دادن جنگ های نژادی، زبانی و دینی در افغانستان توسط دیکتاتورها یکی از مشکلات اساسی این کشور است. همانگونه که دیکتاتورها به سانسور، خفقان و سرکوب ادامه می دهند، خود سانسوری نیز در جامعه نهادینه می شود. در چند سال اخیر در افغانستان بارها تجمعات اعتراضی مردم برپا شده که بیشتر آنان در اعتراض به مثلا نشر کارتون های جنجال برانگیز در اروپا بوده و یا در دفاع از مردم فلسطین. کمتر دیده شده اعتراض های گسترده در دفاع از حقوق خود شهروندان افغانستان برگزار شود. گاهی حتا تصور اینکه مردم باید نسبت به ظلمی که بر آنان می رود اعتراض کنند برای

آنان مشکل است. گویی ظلم و استبداد در این کشور نهادینه شده است. گویی کسی که در قدرت است باید به نفع خود کار کند و منافع خود را پیش ببرد و این جزئی از فرهنگ است.

در افغانستان گاهی می بینم، وقتی درباره ی فرهنگ سخن گفته می شود، از عظمت فرهنگی و بزرگ بودن فرهنگ مردم افغانستان سخن می گویند اما به نظر من این حرف ها در بیشتر موارد حرف هایی پوچ و بی اساس است. یا می بینم بیشتر در پرداختن به مشکلات افغانستان مثلا وجود تروریسم و پدیده ی طالبانیزم، آن را به بیرون از مرزها ربط می دهند که من اصلا با این موضوع موافق نیستم. در این شکی نیست که طالبانیزم از بیرون نیز حمایت می شود اما افغانستان بستر مناسبی برای این پدیده بوده که اکنون بخش های مختلف کشور و حتا ارگان های دولتی را در کمال آرامش و در پناه بیش از هفتاد هزار سرباز بین المللی اشغال کرده است.

زور گفتن و شنیدن حرف زور در جامعه ای نهادینه نمی شود مگر اینکه با ناآگاهی مقابله نشده باشد. وقتی رسانه های افغانستان در اثر سانسور و فشار از آگاهی دست بر می دارند و حتا دست به خودسانسوری می زنند، روند آگاهی بواقع مشکل می شود. در این میان کسانی هستند که نام روشنفکر و تحصیل کرده را یدک می کشند که در افغانستان بیشتر آنان تبدیل به روشنفکران دست آموز و بی آزار شده اند.

فصل پنجم: روزنامه نگاران

- کشته شدگان

در بخش های مختلف این کتاب درباره ی خبرنگاران کشته شده پیش از رژیم حامد کرزی نوشته ام. در این بخش به خبرنگارانی اشاره می کنم در رژیم حامد کرزی جان خود را از دست داده اند.

شیما رضایی



پس از کشته شدن 9 خبرنگار در آخرین روزهای امارت اسلامی طالبان و بر سر کار آمدن حکومتی دیگر به رهبری حامد کرزی، اولین مورد کشته شدن خبرنگاران در رژیم وی، در ماه می سال 2005 با قتل مرموز شیما رضایی اتفاق افتاد. شیما رضایی در تلویزیون طلوع کار می کرد و در یکی از بنیادگراترین کشورهای جهان، مجری یک برنامه ی تفریحی بود. هنوز با گذشت چند سال از کشته شدن شیما رضایی علت قتل و قاتل وی مشخص نشده است. شب هنگام قاتل یا قاتلین وارد خانه ی شیما رضایی می شود و در طبقه ی دوم او را به ضرب گلوله در ناحیه ی سر به قتل می رساند. پولیس می گوید تپانچه ای که او با آن به قتل رسیده، بر بام خانه ی یکی از همسایگان آنان یافت شده است.

یکی از همکاران شیما رضایی در تلویزیون طلوع که نخواست نامش فاش شود در سال 2009 به من گفت که دو حدس درباره ی قتل وی می تواند وجود داشته باشد. یکی اینکه ممکن است خانواده ی وی بدلیل ناموسی در قتل دست داشته باشد و حدس دیگر که احتمالش بیشتر است، کشته شدن وی توسط افراد وابسته به مقامات بالاست. وی گفت که شیما رضایی معلوماتی از روابط و زد و بند برخی از مقامات بالا داشته است که هراس مقامات از افشای آن باعث قتل وی شده است.

میوند

میوند خبرنگار رادیوی پیغام صلح ولایت خوست بود که در روز 22 اکتبر سال 2005 در همین ولایت کشته شد. این خبرنگار رادیویی زمانی کشته شد که نیروهای طالبان یک بمب کار گذاشته شده کنار جاده را با کنترل از راه دور منفجر کردند. هدف اصلی طالبان ظاهراً نیروهای دولتی افغانستان بوده است.

نادیه انجمن



نادیه انجمن روزنامه نگار نبود اما شعر می نوشت و دانشجوی رشته ی ادبیات بود. کشته شدن نادیه انجمن در نوامبر سال 2005 در شهر هرات در غرب افغانستان نمونه ای از سرکوب و سانسور نهادینه شده در افغانستان است که علیه زنان انجام می شود. برخی منابع شوهر نادیه انجمن را در دست داشتن قتل وی متهم می کنند اما با این وجود هنوز قاتل او بصورت واضح مشخص نشده است.

نادیه انجمن در جایی چنین نوشته بود:

در پراضطراب ترین سالهای انقلاب در هرات دنیا آمد؛ تحصیلاتم را با دو سال جهش در دبیرستان (لیسه) محبوبه هروی به پایان رساندم و اکنون شاگرد سال دوم دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه هراتم. از زمانی که خودم را به یاد دارم به شعر علاقه داشتم و زنجیرهای شش ساله اسارت دوران طالبان، که پایم را بسته بودند سبب شدند تا با پای قلم وارد عرصه شعر شوم و لنگ لنگان قدمی بردارم. تشویق دوستان همدل دلگرم کرد که به این راه ادامه دهم ولی هنوز هنگام گام زدن پای قلم می لرزد و خودم نیز. زیرا که از لغزش درین راه خود را ایمن نمی دانم که راهی سخت در پیش است و من ناستوار قدم."

عبدالقدوس

عبدالقدوس تصویربردار تلویزیون آریانا بود که در 22 جولای سال 2006 در اثر یک حمله ی انتحاری طالبان در شهر قندهار کشته شد. او زمانی کشته شد که برای تصویربرداری از یک حمله ی انتحاری به محل حادثه رفته بود که حمله ی بعدی اتفاق افتاد و به شدت مجروح شد. او نتوانست در اثر جراحات وارده دوام بیاورد و در شفاخانه ی شهر قندهار جان داد.

کریستین استروو

او یک مستند ساز آزاد بود که با دویچه وله ی آلمان کار می کرد و روز 7 اکتبر سال 2006 همراه با همکار خود کارن فیشر در ولایت بغلان در شمال افغانستان توسط افراد مسلح ناشناس کشته شد. آن ها قصد داشتند برای تهیه ی مستند به ولایت بامیان در مرکز افغانستان بروند.

پولیس دو تن را به اتهام دست داشتن در قتل این دو خبرنگار بازداشت کرد اما از پیگیری پرونده و محاکمه ی آنان هیچ خبری در دست نیست.

کارن فیشر

او نیز مانند کریستین استروو یک مستند ساز آزاد بود و با دویچه وله ی آلمان کار می کرد. هر دو در تاریخ 7 اکتبر سال 2006 در منطقه ی "تاله و برفک" ولایت بغلان کشته شدند.

رحمان گل:

رحمان گل برای یک رسانه ی دولتی در ولایت فاریاب کار می کرد که در تاریخ 20 فبروری سال 2007 به ضرب گلوله ی دو فرد مسلح ناشناس مقابل منزلش از پای درآمد. مقامات محلی در آن زمان از علت و انگیزه قتل و عاملان آن اظهار بی اطلاعی کردند.

اجمل نقشبندی



اجمل نقشبندی همراه با یک خبرنگار ایتالیایی بنام ماستر جیاکومو کار می کرد. آنان در هلمند ربوده شده و چند روز بعد خبرنگار ایتالیایی آزاد می شود. آزادی وی در نتیجه ی معامله ی دولت ایتالیا با طالبان صورت گرفت و پنج تن از اعضای گروه طالبان که در زندان های دولت بسر می بردند در قبال آزادی این خبرنگار آزاد شدند. گفته می شود دولت ایتالیا، پول هنگفتی را نیز به گروه طالبان پرداخت کرده است. با این وجود، علی رغم درخواست گسترده ی خبرنگاران افغانستان برای آزادی اجمل نقشبندی، او

به بی رحمانه ترین شکل ممکن در 8 اپریل 2007 سر بریده شد. در آن زمان دولت افغانستان به شمول وزیر خارجه رنگین دادفر سپینتا هرگونه معامله برای رهایی اجمل نقشبندی را رد می کند. کشته شدن اجمل نقشبندی تکان سختی را به خبرنگاران افغانستان وارد کرد.

ذکیه ذکی



ذکیه ذکی مدیر مسوول "رادیو صلح" در ماه جون سال 2007 در حالی که در خواب بسر می برد، با هفت گلوله ی افراد مسلح ناشناس به قتل رسید. گلوله ها به سر و سینه ی ذکیه ی ذکی اصابت کرده بود و به گفته ی پولیس، قاتلان از دو نوع اسلحه استفاده کرده بودند.

تنها یک روز پس از قتل ذکی، پولیس اعلام کرد که شش تن را به اتهام دست داشتن در این قتل بازداشت کرده و آنان را مرتبط به گروه نظامی "گلبدین حکمتیار" دانست. با این وجود هیچگاه پرونده ی قتل ذکیه ذکی بدرستی دنبال نشد و هنوز مشخص نیست چه کسانی در قتل وی دست داشته اند. سازمان گزارشگران بدون مرز چندین بیانیه در اینباره صادر کرده و پیگیری مقامات افغانستان را برای مشخص شدن عاملان و انگیزه قتل خواسته است اما تاکنون در اینباره ترتیب اثر داده نشده است. در یکی از بیانیه های این سازمان چنین آمده است:

"ما یاد و نام ذکیه ذکی را که نماد تولد دوباره رسانه های مستقل در افغانستان است، فراموش نخواهیم کرد. وزارت داخله همچنان ناتوان از توضیح در باره پیشرفت پرونده است. ما خواهان اجرای عدالت هستیم. دولت افغانستان باید در باره قتل خبرنگاران تحقیق کند. نمی توان بدون مبارزه با مصونیت از مجازات آزادی فعالیت روزنامه نگاران و به ویژه خبرنگاران زن را تضمین کرد."

عبدالاحد رنجیر همسر ذکیه ذکی به گزارشگران بدون مرز اعلام کرد "هیچ کاری برای پیشرفت در پرونده انجام نشده است. علاوه بر آن خبرنگاران رادیو و خود من هم تهدید شده ایم. به ریاست امنیت ملی اطلاع داده ایم، و شماره تلفن های که ما را تهدید می کنند به آنها داده ایم، ولی پلیس به دستور وزارت داخله از حفاظت ما ابا می کند. امسال خانواده و دوستان به شکل خصوصی مراسم ختم و خیرات برگزار می کنیم. از حکومت داران که هیچ کاری نمی کنند خسته شدیم و در این فضای انتخابات نمی خواهیم از ما استفاده کنند."

در سال گذشته به همت خانواده در ۱۶ جوزا مرکز فرهنگی ذکيه ذکي با حضور شخصيت های فرهنگي، سياسي و برخي از دولتمردان افغاني بازگشايي شد. عبدالاحد رنجبر به گزارشگران بدون مرز گفته بود " این مرکز فرهنگي را ذکيه ذکي بنياد گذاشت، کاری بود که او مي خواست انجام دهد و بعد از شهادتش من کار را پيگيري کردم. "

در شبانگاه ۱۵ جوزا ۱۳۸۶ (۶ ژوئن ۲۰۰۷) دست کم سه مرد مسلح ناشناس وارد خانه ی این روزنامه نگار شده و با شلیک هفت گلوله وی را در برابر چشمان پسر دو ساله اش تیر باران کردند. ذکيه ذکي سی و پنج ساله که مدیریت یک مدرسه را نیز بر عهده داشت از هشت سال پیش و در زمان حکومت طالبان سردبیر و گوینده ی این رادیو بود. در سال ۲۰۰۲ و در بعد از سرنگوني طالبان مدیریت رادیوی مستقل صدای صلح را بر عهده گرفت. برنامه های این رادیو عمدتاً در باره ی حقوق بشر و آموزش به زنان و همچنین در باره مشارکت زنان در جامعه بود. ذکيه ذکي رادیو صدای صلح را "خانه ی همه ی شهروندان" مي دانست و مي گفت "اینجا تنها جايي است که مردم آزادانه مي توانند سخن بگویند." این روزنامه نگار و همکاران اش بارها از سوی جنگ سالاران محلي مورد تهديد قرار گرفته بودند. ذکيه ذکي روزنامه نگاری متعهد و منتقد بود، وی علناً از جنگ سالاران و طالبان انتقاد مي کرد. در سال ۲۰۰۲ وی در ملاقات با نمایندگان گزارشگران بدون مرز بر تهديدات و فشار های اعمال شده بر وی و رادیو صدای صلح سخن گفته بود. در مارس ۲۰۰۵ ذکيه ذکي از جمله چهار زن معروف افغانستان بود که از سوی فيلم مستندی با همکاری یونسکو به سراسر جهان معرفي شد.

شکيبا سنگه آماج



هنوز چند صبحی از کشته شدن ذکيه ذکي نگذشته بود که شکيبا سنگه آماج یک گوینده ی تلویزیون شمشاد در 31 می سال 2007 در کابل به قتل رسید. بشیر عاطف یکی از مسولین تلویزیون شمشاد به یکی از رسانه ها گفته بود که: " لحظاتی پیش از وقوع این حادثه، شکيبا مادرش را صدا زده و همزمان با این صدا، اعضای خانواده او صدای شلیک گلوله ای را شنیدند." او می افزاید: " زمانی که اعضای خانواده شکيبا وارد اتاق او شدند، جسد خون آلود شکيبا را دیدند که از عقب یک گلوله به قسمت بالای کمر او اصابت کرده بود. "

عاملان قتل شکيبا سنگه آماج نیز مشخص نشدند.

عبدالمنیر

او تهیه کننده رادیو و تلویزیون ملی در جوزجان بود. عبدالمنیر در تاریخ 27 دسامبر سال 2007 زمانی به قتل رسید که سوار یک بس بود و سارقان به بس حمله کردند. او به ضرب گلوله ی یکی از سارقان کشته شد.

کارستن توماسن



کارستن توماسن خبرنگار روزنامه ی "داگ بلاده" نروژ در کابل و در اثر یک حمله ی مسلحانه ی طالبان به هتل "کابل سرنا" در تاریخ 8 جنوری سال 2008 کشته شد. هفت تن دیگر نیز در این حادثه کشته شدند. چند روز پس از این حمله نیروهای امنیتی افغانستان چهار تن را به اتهام دست داشتن در این حمله بازداشت کردند.

من در شهر اسلو، به دفتر روزنامه ی داگ بلاده جایی که توماسن کار می کرد رفتم و عکس های او را دیدم و با توره برگساکر (Tore Bergsaker) یکی از روزنامه نگاران داگ بلاده و همکار توماسن صحبت کردم. دوربین شکسته و از کار افتاده ی توماسن در حمله ی طالبان (جلد همین کتاب) به همراه یک حافظه برای نگهداری عکس و عکس توماسن، در ورودی روزنامه توجه را جلب می کند. همکاران و دوستان توماسن به یاد او، یک جایزه تعیین کرده اند که سالانه به فعالان فرهنگی و روزنامه نگارانی که در خطر هستند داده می شود. در ماه جون سال 2008 نخستین جایزه ی توماسن که پنجاه هزار کرون نروژی ست، به انجمن قلم افغانستان داده شد.

صمد روحانی



صمد روحانی برای بخش پشتوی بی بی سی و خبرگزاری پژواک کار می کرد و در تاریخ 7 جون سال 2008 در مسیر راه منطقه ی "ناوه" در ولایت هلمند ربوده شد و یک روز بعد جسدش که در آن اثر شلیک سه گلوله مشخص بود، کشف شد. دولت افغانستان ربوده شدن و قتل صمد روحانی را به طالبان نسبت می دهد اما آنان این موضوع را رد می کنند. گزارش های تایید نشده ای نیز وجود دارد که قاچاقچیان مواد مخدر و برخی مقامات محلی در قتل وی دست دارند.

جاوید احمد



جاوید احمد روز دهم مارچ سال 2009 در قندهار به ضرب گلوله ی افراد مسلح ناشناس به قتل رسید. او برای شبکه ی سی تی وی کانادا کار می کرد. جاوید احمد در سال 2007 میلادی توسط نیروهای امریکایی در قندهار بازداشت شد و یازده ماه را به اتهام ارتباط با طالبان در زندان این نیروها بسر برد. هیچ فرد و گروهی مسوولیت قتل جاوید احمد را بر عهده نگرفته اما تا زمانی که تحقیقات آزاد و همه جانبه صورت نگرفته، هم نیروهای طالبان و هم نیروهای بین المللی متهم به قتل وی می باشند.



سلطان منادی در ماه سپتمبر در ولایت قندوز همراه با همکارش "استیفن فرل" که هر دو برای نیویارک تایمز کار می کردند توسط طالبان به گروگان گرفته شدند. کماندوهای انگلیسی ادعا می کنند برای نجات جان آنان وارد عمل شده اند اما سلطان منادی به ضرب گلوله طالبان کشته شد. سلطان منادی و استیفن فرل هر دو برای تهیه ی گزارش از کشتار غیر نظامیان در شمال افغانستان توسط نیروهای بین المللی به جنوب قندوز رفته بودند. مقامات افغانستان و نیروهای بین المللی خبر اسارت این دو خبرنگار را مخفی نگاه داشته بودند و منادی در جریان عملیاتی که برای آزادی آنان انجام شد کشته شد.

استیفن فرل به نیویارک تایمز گفته است که وقتی نیروهای بین المللی با هلیکوپتر به محل اختفای آنان یورش آوردند، آنان تصور کردند که طالبان آنان را خواهند کشت و او و سلطان منادی فکر کردند که باید از آنجا بیرون بروند. آن ها به بیرون گریختند و اطراف آنان جنگ و درگیری بود. فرل می گوید در آن حین صداهای افغان و انگلیسی را می شنیدند.

گرچه کشته شدن مترجم و خبرنگار افغان سلطان منادی در شمال افغانستان اتفاق افتاد و ادعا شده که او در جریان عملیات آزاد سازی اش کشته شده اما این حادثه تا حدودی شباهت به کشته شدن "اجمل نقشبندی" دارد.

برای مقامات افغانستان گویی جان شهروندان اهمیت ندارد و هیچ تلاشی برای رهایی اجمل نقشبندی و منادی انجام ندادند.

نیروهای انگلیسی، طالبان را مسوول کشتن منادی می دانند و طالبان این موضوع را رد می کنند. اما خبرنگاران افغانستان معتقدند که هر دو طرف می توانند منادی را کشته باشند.

انور صالح و جان الله هاشم زاده دو خبرنگار افغانستان که در پاکستان کشته شدند

انورالله صالح و جان الله هاشمی دو خبرنگار افغانستان بودند که در پاکستان به قتل رسیدند. انور الله صالح در اوایل سال 2007 در پاکستان به ضرب گلوله ی افراد ناشناس به قتل رسید. هویت قاتلان تاکنون مشخص نشده است. صالح برای یک رادیو در ولایت خوست، هفته نامه ای در همین ولایت و بی بی سی کار کرده بود.

جان الله هاشم زاده نیز در ماه آگوست سال 2009 در حالی که در منطقه ی خیبر پاکستان عازم افغانستان بود توسط افراد ناشناس به قتل رسید. او برای تلویزیون شمشاد کار می کرد و گفته می شود یکی از منتقدان طالبان بود. مسوولیت قتل وی را کسی بر عهده نگرفته و احتمالاً مانند عاملان قتل سایر خبرنگاران ناشناس خواهد ماند.

چهار روزنامه نگار که در آستانه ی اعدام بودند

- میرحسین مهدوی و علی پیام سیستانی



میر حسین مهدوی

نخستین شماره هفته نامه ی "آفتاب" با مدیریت میرحسین مهدوی در ماه مارچ سال 2003 منتشر شد. این هفته نامه، هفته نامه ای انتقادی بود که از مقامات بلندپایه ی حکومت بویژه جنگ سالاران در قدرت، آنانی که در جنگ های داخلی دست داشتند انتقادات سختی می کرد. "محمد قسیم فهیم" وزیر دفاع، "یونس قانونی" وزیر معارف، "محمد محقق" وزیر پلان یا برنامه ریزی، "کریم خلیلی" معاون رییس جمهور، "برهان الدین ربانی" رییس جمهور حکومت مجاهدین و "عبدالرب رسول سیاف" یکی از متهمان اصلی نقض حقوق بشر، از جمله کسانی بودند که از انتقادات نویسندگان آفتاب در امان نماندند. این مقامات بر اساس گزارش های نهادهای دفاع از حقوق بشر مانند " دیده بان حقوق بشر" مستقر در نیویارک، در جنگ های داخلی افغانستان دست داشته و از متهمان اصلی نقض حقوق بشر هستند. دیده بان حقوق بشر در بخشی از گزارشی مفصل با عنوان "کشتن تو چیزی بسیار آسان برای ماست" (Killing You is a Very Easy Thing For Us) به بررسی پرونده ی هفته نامه آفتاب می پردازد.

در آفتاب مقالات انتقادی متعددی نشر می شد مانند "مارشال صاحب سلام" که نوشته ای انتقادی درباره ی محمد قسیم فهیم بود یا انتشار مقاله ای سخت انتقادی درباره ی برهان الدین ربانی در کنار یک طرح که او یعنی ربانی در حال تخریب یک خانه است. انتشار دو نوشته ی دیگر با عناوین "فاشیسم مقدس" و "دین + حکومت = استبداد" بهانه های لازم را برای بازداشت مدیران آفتاب بوجود آورد.

تهدیدهای تلفونی که قبلا کمتر بود، بیشتر شد. مدیران آفتاب و شخص میرحسین مهدوی بارها به مرگ و ربوده شدن تهدید شدند. یکی از تهدید ها چنین بود:

شما درباره استاد محترم سیاف یک کارتون ساختید که به او توهین کردید. بهای کارت را باید پرداخت کنی. در پغمان می بینمت (پغمان در نزدیکی کابل جایی ست که سیاف زندگی می کند) و اختطاف تو برای ما آسان است."

در تهدیدی دیگر گفته می شود که "بترس از زمانی که جنگ دوباره شروع شود و با چشمت ببینی ما چگونه مردم "هزاره" را می کشیم، آنوقت جرات نمی کنی صدایت را علیه محترم سیاف بلند کنی."

تهدیدی از این دست برای من تهدیدی کاملا آشناست زمانی که در زندان امنیت ملی افغانستان بودم و بازجویان می گفتند "هنوز زمان آن نرسیده که یک هزاره از حکومت انتقاد کند." یا پیام های مختلفی که از کشتار دوباره ی مردم هزاره سخن گفته می شود.

تهدید های تلفونی علیه این روزنامه نگار میرحسین مهدوی، همراه با تهدید های حضوری افزایش یافت. افراد وابسته به جنگ سالاران به دفتر کار او می آمدند و تهدیدش می کردند.

روزی یکی از مدیران هفته نامه ای بنام "پیام مجاهد" که وابسته به گروه نظامی "جمعیت اسلامی" برهان الدین ربانی و گروه نظامی "شورای نظار" است به دفتر کار او می آید و بیرون دفتر، مهدوی را به داخل موتر خود فرا می خواند و به مهدوی می گوید "تو در اینجا زندگی نکرده ای و نمی دانی که چقدر برای تو خطرناک است. مردم سلاح در دست دارند و تو باید این واقعیت را بفهمی."

این مدیر هفته نامه ی وابسته به گروه نظامی شورای نظار ادامه می دهد که این او بوده که تاکنون مانع شده و نگذاشته به او (مهدوی) آسیبی برسد. او ادامه می دهد که مراقب رفتارت باش که تاسف نخوری.

"ما می توانیم براحتی ترا بکشیم و کسی نمی تواند مانع ما شود"، اینگونه پیام ها و تهدید ها افزایش چشمگیر یافت.

مهدوی موضوع را با وزارت اطلاعات و فرهنگ طرح می کند و معاون این وزارتخانه "عبدالحمید مبارز" به وزارت داخله اطلاع می دهد. وزارت داخله چند نظامی را برای محافظت به دفتر هفته نامه ی آفتاب می فرستد اما محافظان بزودی ناپدید می شوند و یکی از افسران بعدا به دفتر آفتاب آمده و به مهدوی می گوید که مقامات بالای وزارت داخله می گویند آنان نمی توانند از کارمندان آفتاب محافظت کنند در حالی که مدیران آفتاب به مردم و اسلام توهین می کنند.

برخورد با منتقد با بهانه ی توهین به اسلام یکی از حربه های جنگ سالاران در افغانستان است. یادم می آید سال 2006 زمانی که من به دفتر کمیسیون تحکیم صلح رفته بودم و از "صبغت الله مجددی" رییس این کمیسیون و رییس سنای افغانستان پرسیدم، چرا به افراد وابسته به طالبان پول، زمین و پست و مقام می دهد در حالی که آن ها باید محاکمه شوند. مجددی گفته بود که خدا و رسول آن ها را ببخشد و زمانی که من در پاسخ گفتم مگر شما نماینده ی خدا و رسول هستی، افراد وابسته به مجددی به طرفم حمله ور شدند و مرا از دفتر کمیسیون بیرون انداختند.

جنگ سالاران نقد عملکردشان را توهین و مبارزه با اسلام معرفی می کنند و براحتی به سرکوب منتقدان می پردازند.

علی رغم همه ی تهدید ها، آفتاب به نشرات خود ادامه داد تا اینکه در ماه جون سال 2003 یکی از اتفاقات نادر در سیستم اداری افغانستان اتفاق افتاد. در 16 جون 2003 "فضل الهادی شینواری" قاضی القضاات و رییس دادگاه عالی افغانستان به دادستان کل افغانستان نامه ای می نویسد و در آن مدیران آفتاب را متهم به تاختن به "اسلام"، "جهاد" و "مسلمین" می کند و می گوید "در افغانستان هیچ ملحدی تا این حد گستاخانه به دین اسلام تعرض نکرده بود."

شینواری در این نامه دستور بازداشت مدیران آفتاب، ترتیب پرونده برای آنان و فرستادن پرونده در زودترین زمان ممکن به دادگاه را صادر می کند.



وقتی رییس دادگاه عالی افغانستان که عملکردش در هفته نامه ی آفتاب به نقد کشیده شده بود، بجای پاسداری از قانون، بدون طی مراحل اداری و برگزاری دادگاه، مستقیم در جایگاه شاکی قرار می گیرد و مستقیم یکی را به تعرض گسختانه به اسلام بیشتر از سایرین. به زعم خودشان ملحد و بی دین محکوم می کند، یعنی شدید ترین مجازات اسلامی "اعدام" در انتظار مدیران هفته نامه آفتاب است.

فردای آن روزی که فضل الهادی شینواری چنین نامه ای به دادستان کل می نویسد، یعنی در 17 ماه جون سال 2003 ، حامد کرزی به نامه ی استعلام دادستانی پاسخ داده و دستور پیگیری پرونده ی مدیران آفتاب را صادر می کند.

در نامه استعلام دادستانی یا سارنوالی افغانستان به حامد کرزی به دو نوشته ی منتشر شده در هفته نامه آفتاب ("فاشیسم مقدس" و "دین + حکومت = استبداد") استناد شده و حامد کرزی در پاسخ چنین نوشته است:


 دولت انتقالی اسلامی افغانستان
 لویه شارنوالی
 ریاست تحریرات و دارالانشاء
 مدیریت عمومی تحریرات

تاریخ: ۱۶۸
 شماره: ۱۳۸۲-۳-۲۷

تاریخ / ۱۳۸۲	پیشنهاد	احکام
	<p>بمقام محترم دولت انتقالی اسلامی افغانستان ! احتراماً نگاهشده می شود :</p> <p>هفته نامه "آفتاب" از شماره بیستم چهارشنبه (۲۱) جوزای (۱۳۸۲) تحت عنوان (دین + حکومت = استبداد) و (فاشیسم مقدس) مطالبی را باکارتونی به زعم شان از شانزده تابه دبیرو به نشر سپرده اند که فشرده از آن درینجا منعکس میگردد:</p> <p>جناب شینواری به این عقیده است که قانون اساسی جدید افغانستان باید منطبق به اساسات اسلام بوده و هرگز از چهارچوب شلونات دینی خارج نشود و باورخطرناکتر ایشان این است که ما اگر حتی پنجمین جمهوری را سرنگون کنیم باز باید این اساسات رعایت شود!</p> <p>حال پرسش های بنیادی و اصولی این است که این شلونات و اساساتی را که جناب شینواری بکافی گوئی از آن سخن میگویند چه هستند؟ آن را باید از کجای زندگی جستجو کرد؟ پرسش دیگر اینکه جناب شینواری آیا این اساسات را در راه سعادت انسان بکار می گیرند و یا انسان را در خدمت این اساسات می خواهند؟ پرسش دیگر اینکه: آیا این اساساتی که (۱۴) قرن از مطرح شدن آنها می گذرد میتواند پاسخگوی نیازها، خواست ها، مدیریت ها، سیاست ها و آرمانهای بشر امروزی باشد؟</p>	<p>من خطبه شد ۲۷ جوزا ۱۳۸۲</p> <p>از آنجا که مطالب نشر شده در هفته نامه "آفتاب" تحت عنوان (دین + حکومت = استبداد) و (فاشیسم مقدس) مطالبی را باکارتونی به زعم شان از شانزده تابه دبیرو به نشر سپرده اند که فشرده از آن درینجا منعکس میگردد.</p> <p>جناب شینواری به این عقیده است که قانون اساسی جدید افغانستان باید منطبق به اساسات اسلام بوده و هرگز از چهارچوب شلونات دینی خارج نشود و باورخطرناکتر ایشان این است که ما اگر حتی پنجمین جمهوری را سرنگون کنیم باز باید این اساسات رعایت شود!</p> <p>حال پرسش های بنیادی و اصولی این است که این شلونات و اساساتی را که جناب شینواری بکافی گوئی از آن سخن میگویند چه هستند؟ آن را باید از کجای زندگی جستجو کرد؟ پرسش دیگر اینکه جناب شینواری آیا این اساسات را در راه سعادت انسان بکار می گیرند و یا انسان را در خدمت این اساسات می خواهند؟ پرسش دیگر اینکه: آیا این اساساتی که (۱۴) قرن از مطرح شدن آنها می گذرد میتواند پاسخگوی نیازها، خواست ها، مدیریت ها، سیاست ها و آرمانهای بشر امروزی باشد؟</p> <p>حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در شان</p> <p>تاریخ: ۱۶۸ شماره: ۱۳۸۲-۳-۲۷</p>

" ملاحظه شد:

27 جوزا 1382

از آنجاییکه مطالب نشر شده در هفته نامه آفتاب مخالف تعالیم عالی دین اسلام و قوانین جاری کشور است، پیشنهاد لوی خانونالی برای تحقیق و بررسی موضوع منظور است.

حامد کرزی"

در همان روز 17 جون سال 2003 میرحسین مهدوی و همکارش "علی پیام سیستانی" توسط پولیس بازداشت شدند.

میرحسین مهدوی در نامه ای کوتاه به من، ضمن ارسال اسناد مربوط به پرونده اش چنین نوشته است:

"سیاف، آیت الله محسنی و تیم شورای نظار کسانی بودند که در یک هماهنگی و همکاری باهم علیه آفتاب کار می کردند. بعد از اینکه آفتاب در مقالات فراوان خود عملکرد خونین مجاهدین، سیاف، محسنی و مارشال فهیم را مورد بررسی و دقت قرار داد، شورای علمای نهضت ملی (شورای نظار سابق) دو مقاله نشر شده در شماره بیستم آفتاب را بهانه قرار داده و تعداد بیست- سی تن از علمای وابسته به خود را جمع کرده و همه شان به دفتر قاضی شینواری، رئیس وقت ستره محکمه رفته و به او شکایت می برند که نشریه آفتاب به اسلام (مجاهدین) توهین کرده است. آنان شینواری را با خود گرفته و بدون وقت و هماهنگی قبلی به دفتر کرزی می روند. کرزی در حال سفر به ایران بود. سرانجام تحت فشار علما و به ویژه رئیس ستره محکمه حکم دستگیری مرا صادر می کند.

همان گونه که استعلام لوی سارنوالی از رئیس دولت نشان می دهد، آنان قادر می شوند که از رئیس جمهور یک حکم کلی (بدون ذکر نام افراد مشخص، نحوه برخورد با آنان و ..) راعلیه نشریه آفتاب بگیرند.

در شب نخست دستگیری، لوی سارنوالی حکم شکنجه (تفتیش با اعمال خاص) را صادر کرده بود اما به دلیل جهانی شدن خبر بازداشت ، آنان نتوانستند دست به شکنجه بزنند.

حفیظ منصور، رئیس فرهنگی شورای نظار و مدیر پیام مجاهد، با پرداخت پول به یکی از کارمندان اداره خدمات کامپیوتری آفتاب، توانست سی دی آخرین شماره آفتاب را مورد دستبرد قرار داده و آفتاب شماره آخر را به صورت جعلی به نشر رساند. در شماره جعلی، مقالات من و آقای پیام مورد دستبرد قرار گرفته بود. نشریه جعلی طی یک کمپاین وسیع به اکثر ولایات افغانستان فرستاده شد و بر اساس نشریه جعلی، بسیاری از علمای ولایات فتوای قتل مرا صادر کردند. ستره محکمه بر اساس فتوای علما و بدون دایر کردن محکمه رسمی حکم اعدام مرا صادر و به لوی سارنوالی سپرد.

اما به قول معروف: گرنگهدار من آنست که من می دانم/ شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد."

بازداشت میرحسین مهدوی و علی پیام سیستانی و احتمال اعدام آنان یک خبر کاملاً ناگوار برای خبرنگاران و نهادهای مدافع حقوق بشر بود. در حالی که مقامات بین المللی مانند جرج بوش مدام از آوردن دموکراسی و حقوق بشر در افغانستان سخن می گفتند، دو روزنامه نگار در کابل با شدیدترین مجازات روبرو بودند.

"اخضر ابراهیمی" فرستاده ی ویژه سازمان ملل در افغانستان خواستار آزادی این دو روزنامه نگار می شود اما گروه های بنیادگرا با این امر مخالفت می کنند. یک گروه بنام " نهضت جوانان حرکت اسلامی و ملی افغانستان" با انتشار بیانیه ای مدیران آفتاب را به "کمونیست" بودن متهم می کنند و اخضر ابراهیمی را متهم به وکلالت از دشمنان مردم افغانستان.

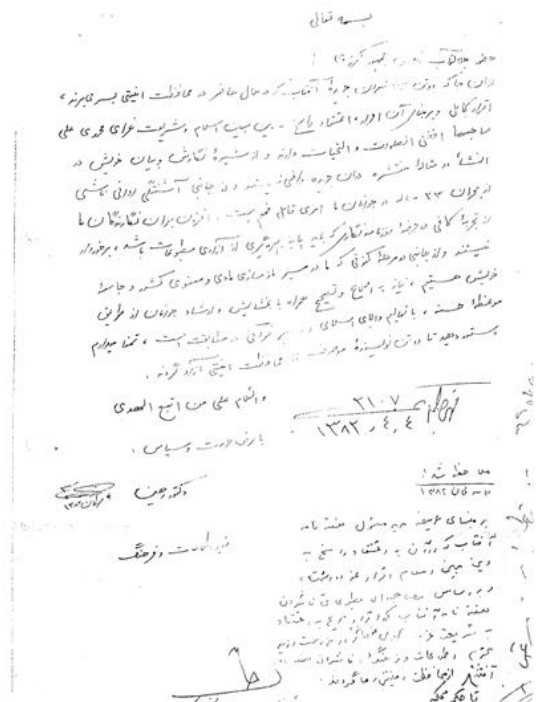
در همین کتاب در بخش خودسانسوری نوشته ام که نقد کسانی که خود را حامیان دین قلمداد می کنند و نام های مفتی و ملا و مولوی را یدک می کشند، کار آسانی نیست و آن هم شدیدترین مجازات را به همراه دارد. آنان به راحتی از بی سوادی درصد بالایی از مردم افغانستان سوء استفاده می کنند و مخالفان را با نام های مرتد و بی دین می رانند. حتا زمانی بدون آنکه شناختی از پدیده ی "کمونیسم" باشد، مخالفان خود را حال چه کمونیست و غیر کمونیست، با عنوان کمونیست و کافر طرد می کنند و این طرد کردن ها ادامه دارد. بدون آنکه شناختی از کمونیسم باشد (خوب یا بد)، برداشت مطلق از کمونیسم القا می کنند که یعنی بی دین و بی دین یعنی کسی ست که باید اعدام شود.

نشریه ی "الاسلام" ارگان نشراتی شورای علمای افغانستان (رئیس شورای علمای افغانستان فضل الهادی شینواری ست) عنوان اصلی نشریه خود را به محاکمه ی مدیران آفتاب اختصاص داد و نوشت که "کرزی بعنوان یک مسلمان متعهد و مجاهد و فرزند شهید و وابسته به یک خانواده مجاهد و ایثارگر، هرگز بخاطر خوش ساختن مشتی جهادگریز و اسلام ستیز حاضر نشد تا با معامله بر سر مسئله ای که به دین و اعتقادات این ملت مجاهد مربوط است بپردازد و با وجود هياهو این قضایا عناصره فرمان محاکمه را صادر کرد. علمای دین و مردم مسلمان ما که در سراسر کشور حیاطان محاکمه متهمین اند، در سراسر کشور از این اقدام جناب رئیس دولت استعجال نمودند. برای ایشان توجیه برآمد از راه خدمت به اسلام خواهد است.

قبلا در بخش "عوامل سانسور" و وزارت اطلاعات و فرهنگ نوشته ام که در اوایل رژیم کرزی و زمانی که "سید مخدوم رهین" وزیر بود و "عبدالحمید مبارز" معاون وی، این وزارتخانه کوشش می کرد نقش میانجی میان روزنامه نگاران و شاکیان آنان را بازی کند که بعدا خود این وزارتخانه به یکی از عوامل اصلی سانسور در افغانستان تبدیل شد. "مسعود قیام" گزارشگر تلویزیون طلوع و مدیر مسئول تلویزیون لمر به من گفته بود که چند بار که پرونده علیه او به کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای فرستاده شده بود، وزارت اطلاعات و فرهنگ و شخص وزیر مخدوم رهین، به شاکیان گفته بود که او یعنی مسعود قیام جوان است و خام است و از پیگیری پرونده اش منصرف شوید. این نوع برخورد وزارت اطلاعات فرهنگ، نه انجام آن وظیفه ای است که قانون مطبوعات و رسانه های همگانی بر آن نهاده و بلکه خود نوعی تحقیر روزنامه نگاران و دست اندرکاران رسانه ها می باشد.

چند روز پس از بازداشت میر حسین مهدوی و علی پیام سیستانی، سید مخدوم رهین وزیر وقت اطلاعات و فرهنگ نامه ای به حامد کرزی می نویسد و خواستار آزادی آنان می شود. او در نامه ی خود به کرزی می نویسد که مدیران آفتاب بر مسلمان بودن اعتقاد راسخ دارند، از شیوه نگارش دو مقاله خود راضی نیستند، آشفتگی روانی بحران 23 ساله در جوانان قابل فهم است، از تجربه ی کافی در روزنامه نگاری برخوردار نیستند و در مرحله کنونی که ما در مسیر بازسازی مادی و معنوی کشور و جامعه خویش هستیم، نیاز به اصلاح و تصحیح همراه با بخشایش و ارشاد جوانان از طریق موعظه حسنه، با تعالیم والای اسلامی و صبر قرآنی در مطابقت است، تمنا میدارم دستور دهید تا دو تن نویسنده موصوف از محافظت امنیتی آزاد گردند.

حامد کرزی در پاسخ سید مخدوم رهین، دستور آزادی بی قید و شرط میرحسین مهدوی و علی پیام سیستانی را صادر نمی کند اما دستور می دهد آنان تا زمان صدور حکم دادگاه آزاد شوند.



در مدتی که این دو خبرنگار در بازداشت بسر بردند، روزنامه نگاران و سازمان های دفاع از حقوق بشر تلاش های زیادی را برای رهایی بی قید و شرط آنان انجام دادند. در مقابل نیز شورای علمای افغانستان و بنیادگرایان فشارهای زیادی را بر حکومت افغانستان وارد کرده و خواستار صدور سنگین ترین مجازات اسلامی یعنی اعدام بودند.



پرونده ی مدیران آفتاب بخوبی نشان می دهد که چگونه روزنامه نگاران و رسانه ها از جوانب مختلف مانند جنگ سالاران و بنیادگرایان، پولیس، دادستانی و محکمه ی افغانستان سرکوب می شوند.

آنچنانکه میرحسین مهدوی پیش از بازداشت تهدید شده بود که "کشتن تو برای ما بسیار آسان است" بواقع کشتن او برای تهدیدکنندگان آسان بود. جنگ سالاران در چند دهه در افغانستان باعث کشتار وسیع کودکان، زنان و مردان شده اند و در افغانستان همه ی جنایاتی که در اساسنامه ی دادگاه بین المللی جزایی به عنوان جنایات حاد علیه بشریت تعریف شده ، اتفاق افتاده است. جنایات جنگی، تجاوز جنسی، کوچ اجباری و نسل کشی از جمله ی این جنایات است.

ادامه ی این وضعیت که هر لحظه امکان اعدام این دو روزنامه نگار وجود داشت، غیر ممکن بود. آنان مجبور شدند برای حفظ جان خود و خانواده ی خود و ادامه کار، راه تبعید را انتخاب کنند.



در نخستین روز ماه اکتبر سال 2005 خبری از رسانه های داخلی افغانستان به نشر رسید که یک خبر تکان دهنده برای روزنامه نگاران و مدافعان حقوق بشر بود. علی محقق نسب مدیر مسوول ماهنامه ی "حقوق زن" به جرم توهین به اسلام بازداشت شد. این خبر به سرعت در رسانه های بین المللی بازتاب پیدا کرد و روزنامه نگاران و مدافعان حقوق بشر برای دفاع از این خبرنگار وارد کار شدند.

مجله ای که علی محقق نسب منتشر می کرد عنوان "حقوق زن" را با خود داشت و در افغانستان زنان تنها به عنوان یک برده، یک آلت دست و یک جنس دوم برای برآوردن خواهشات جنسی مردان محسوب می شوند. بنیادگرایان به شدت با حقوق برابر مردان و زنان مخالفند و آن را عدول از فرامین اسلام می دانند. در مجله ی حقوق زن کوشش می شد، تا نظرات بنیادگرایان درباره ی زنان به چالش کشیده شود و مدیر مسوول آن در تلاش برای طرح و بررسی این مسایل و نقد نظری آن بود.

دلیل بازداشت علی محقق نسب انتشار مقاله ای با عنوان "ارتداد از دیدگاه قرآن" اعلام شد. در این مقاله کوشیده شده بود تا نظر بنیادگرایان افغانستان درباره ی کسی که از دین اسلام خارج می شود و یا از اسلام به دین دیگری می رود، به چالش کشیده شود. بنیادگرایان می گویند خارج شدن از اسلام و اختیار بی دینی، یا خارج شدن از اسلام و گرویدن به دین دیگر، ارتداد نام دارد و جزای مرتد مرگ است. بحث ارتداد بصورت نظری در مقاله ی مجله ی حقوق زن طرح و مدیر مسوول آن بصورت عملی با خشم بنیادگرایان مواجه شد.

در بخش هایی از مقاله ی علی محقق نسب با عنوان "ارتداد از دیدگاه قرآن" که در شماره هفتم این مجله نشر شده بود چنین آمده است:

" ارتداد به عنوان یک حربه ی سیاسی- مذهبی و وسیله ی سرکوب و خشونت در اختیار حاکمان ستم پیشه قرار گرفته از یک سو مانع ترقی و تکامل علمی جامعه گردیده و از سوی دیگر نخبگانی را از جامعه ی مسلمانان گرفته است."

" ارتدادی که در قرآن مطرح شده عنوان سیاسی، اقتصادی داشته است نه اعتقادی فکری. بنابراین سازندگان روایت از مشابهت لفظی استفاده نموده احکام جدیدی را در مفهوم واژه ی ارتداد جای داده اند و به منظور رفع حاجات خود بدان متوسل شده مخالفان را سرکوب کرده اند و الا معنا و مفهوم ارتداد در روایات غیر از مفهوم آن در آیات قرآن است."

" به علت اینکه فتوای فقیهان در مورد ارتداد و احکام آن مستند به دلیل صحیح و معتبری نمی باشند و برخلاف قرآن مقدس نیز می باشند، لذا از نظر این قلم، تمام احکام جزایی ارتداد، اعم از قتل، زندان، طلاق، تقسیم ارث و غیره باطل است و قوانینی که در بعضی از کشورها، بر اساس فتوهای سست و روایات مجعول به تصویب رسیده اند فاقد ارزش حقوقی و شرعی می باشند."

هر جمله از این جملات این نوشته در کشوری که بنیادگرایان و ناقضان حقوق بشر قدرت را در اختیار دارند، کافی ست که نویسنده را به یکی از شدیدترین اتهامات که مجازات آن را اعدام اعلام کرده اند محکوم کنند.

یکسال بعد از بازداشت علی محقق نسب، در اوایل سال 2006 مردم افغانستان شاهد محکمه ی یک شهروند افغانستان در کابل بودند که از اسلام به مسیحیت گرویده بود و بنیادگرایان خواستار اجرای شدیدترین مجازات اسلامی یعنی مرگ برای او شدند. این شهروند افغانستان "عبدالرحمان" نام دارد که پس از بازداشت وی، رییس جمهور وقت آمریکا جرج بوش خواستار آزادی وی شد و پاپ بندیکت شانزدهم نیز در نامه ای به کرزی ضمن طرح همین درخواست گفته بود که " آقای عبدالرحمان مسلما در راستای رسالت مشترک ادیان گام خواهد برداشت تا پیوند و تفاهم متقابل میان ادیان و مذاهب گوناگون محکم تر شود."

در مقابل بازداشت علی محقق نسب، مقامات سیاسی کشورها هیچکدام بیانیه ای صادر نکردند و فقط این خبرنگاران و نهادهای داخلی و بین المللی دفاع از روزنامه نگاران و دفاع از حقوق بشر بود که بصورت کاملا جدی از وی دفاع کردند.

پس از 21 روز بازداشت علی محقق نسب، در تاریخ 22 اکتبر 2005 دادگاهی علیه او تشکیل شد. فشارها بر مقامات داخلی افغانستان چنان زیاد شده بود که آنان نمی توانستند حکم اعدام برای این روزنامه نگار که در آن زمان 50 سال سن داشت صادر کنند.

گزارشگران بدون مرز در بیانیه ای که خواستار آزادی محقق نسب شده بود، ماجرای دادگاه را چنین شرح می دهد:

"در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۵ داگاه بدوی کابل علی محقق نسب سردبیر مجله ی حقوق زن را برای تکثیر مقالات یک روشنفکر ایرانی که در آنها اجرای حکم سنگسار برای مسلمانانی که دین دیگری اختیار می کنند و یا مجازات قطع عضو برای کسانی که متهم به زنا هستند را محکوم کرده است؛ به دو سال زندان محکوم کرد."

بنا به گفته ی یک روزنامه نگار افغان حاضر در دادگاه ، علي محقق نسب توسط مدعي العموم و قاضي در باره ی مقالات منتشر شده مورد بازجویي قرار گرفت. دادگاه فقط یک ساعت و نیم به طول انجامید و روزنامه نگار وکیل نداشته است. تقاضای وی برای به تعویق انداختن دادگاه جهت آماده کردن دفاعیات خود نیز مورد قبول قرار نگرفت. قضات دادگاه با آزادی به قید وثیقه وی نیز با آنکه امکان آمادگی برای کفالت داشت موافقت نکردند. در جلسه نخست دادگاه در تاریخ ۱۱ اکتبر علي محقق نسب که به علت در بازداشت بودنش بسیار خسته به نظر مي رسيد توسط دادستان شدیداً مورد حمله قرار گرفته بود.

فقط چند دقیقه بعد از محاکمه، دادگاه حکم خود را صادر کرد، اما اعلام کرد که روزنامه نگار مي تواند تقاضای تجدید نظر کند. علي محقق نسب محاکمه خود را غير قانوني خواند و متذکر شد که وی مي بایست در برابر نهاد ویژه برای جرایم مطبوعاتی پاسخگو مي شد. علي محقق نسب که شیعه و از پیروان نظرات فقهی آیت اله منتظری روحانی مخالف با آیت اله علي خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران است، اعمال فشار برخی از رهبران شیعه مذهب را برای دستگیری و محکوم شدن در دادگاه را محکوم کرد.

در پایان دادگاه این روزنامه نگار ۵۰ ساله توسط پلیس به زندان کابل منتقل شد. وی از تاریخ دستگیری در اول اکتبر تا محاکمه به دستور دادستان در یکی از مراکز پلیس در بازداشت بسر مي برد.

محکومیت علي محقق نسب در زمانی رخ مي دهد که کمیسیون بررسی تخلفات از قانون رسانه های همگانی ، نهاد در نظر گرفته شده توسط قوانین افغانستان برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی تصمیم گرفته بود وی را از سردبیری برکنار اما اتهام کفر و یا ارتداد را وارد ندانسته بود.

کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای افغانستان در تاریخ 18 اکتبر تشکیل شده بود و برخلاف اعلام نظر این کمیسیون که محقق نسب را بدلیل بی تجربگی از مدیرمسئولی برکنار کرده بود، روزنامه نگاران، مجله ی حقوق زن را یکی از نشریات حرفه ای افغانستان می دانستند.

میرحسین مهدوی مدیر مسوول هفته نامه ی آفتاب در یکی از مقالات خود درباره ی بازداشت علی محقق نسب چنین می نویسد:

"گمان می کنم در قضیه محقق نسب ، نکات ریز و باریکی نهفته است. اول او را به شکل اختطاف گونه دستگیر می کنند. بعد در زندان او را همانند یک قاتل سرش را می تراشند ، گویا اینکه در روز های بعد ریشش را نیز تراشیده اند. نه تنها رسانه های وابسته به تفنگ اندیش ها بار سنگین ارتداد را بر شانه هایش می گذارند بلکه در درون زندان نیز به هر وسیله ای که ممکن است سعی می کنند روحیه او را ضعیف کنند. او بار ها مورد لت وکوب قرار گرفته و در بازجویی ها از آلات شکنجه استفاده شده است. تفتیش گران عقاید بار ها سعی کرده اند با برخورد توهین آمیز و هتک حرمت به این نویسنده ، شخصیت او را در وضعیتی قرار دهند که آماده قبول خواست های آنان باشند. این تفتیش گران عقاید امروزی ، درس های شان را در خاد و شکنجه گاههای مجاهدین و طالبان به درستی آموخته اند. آنان می دانند حتی چگونه بدون شکنجه جسمی از یک زندانی اعتراف بگیرند."

شکنجه در زندان و برکناری از مدیرمسئولی مجله ای که آن را راه اندازی کرده بود، فشارها را بر علی محقق نسب افزایش داد. شورای علمای افغانستان نیز در اقدامی که دور از حدس نبود با انتشار بیانییه ی خواستار صدور حکم اعدام برای علی محقق نسب شد.

در مقابل روزنامه نگاران و برخی از رسانه ها همراه با نهادهای بین المللی دفاع از حقوق روزنامه نگاران از او دفاع می کردند و کوشش می شد فشار بر دولت افغانستان برای رهایی وی افزایش یابد.

بالاخره پس از برگزاری چند جلسه ی دادگاه و چند ماه زندان، علی محقق نسب در ماه دسامبر سال 2005 از اتهام کفرگویی و ارتداد تبرئه و از زندان آزاد شد.

بازداشت دوباره محقق نسب

در ماه مارچ سال 2008 خبری دیگر در رسانه های افغانستان منتشر شد که همه ی خبرنگاران را در حیرت فرو برد: علی محقق نسب در ایران بازداشت شده است.

او 86 روز در زندان انفرادی اداره ی استخبارات ایران بسر برد. بازداشت او در شهر قم ایران صورت گرفته بود.

علی محقق نسب پس از آزادی به سازمان گزارشگران بدون مرز چنین گفته بود:

" علت بازداشت را در حکمی که به من نشان دادند « رفت و آمد مشکوک با برخی سفارتخانه ها» نوشته بودند، اما در مدت بازداشت در باره فعالیت های مطبوعاتی و نوشته هایم ، ماهنامه حقوق زن و مقالات آن و ماجرای دستگیری در افغانستان سوال می کردند. "

گزارشگران بدون مرز در بیانییه ای که در این باره منتشر کرده بود چنین آورده است:

" آزادی این روزنامه نگار خبر خوبی است اما علی محقق نسب بیش از دو ماه در بازداشت خودسرانه ، در شرایطی دشوار و در انفرادی بسر برده است. این روزنامه نگار و محقق افغانستان امروز با قید کفالت آزاد و اجازه خروج از کشور را ندارد. ما از مقامات مسئول ایران می خواهیم به تعقیب قضایی این روزنامه نگار پایان دهند. "

و اما تعقیب قضایی این روزنامه نگار از سوی دولت ایران پایان نیافت. منابع مختلف به من گفته اند که وی بدلیل افزایش تهدیدها هم در ایران و هم در افغانستان، ناچار شد برای سلامت جان خود و خانواده اش بصورت غیر قانونی خاک ایران را ترک کند و راهی اروپا شود.



پرویز کامبخش در زندان- منتشر شده در کابل پرس

کسی که در 22 اکتبر سال 2007 در شهر مزار شریف بازداشت شد و در زندان این شهر در خیابان احمد شاه مسعود (خیابان شرقی مزار شریف) بسر می برد و در 22 جنوری سال 2008، دادگاهی در همان شهر او را محکوم به اعدام کرد، پرویز کامبخش بود. یک روزنامه نگار و یک دانشجوی رشته ی روزنامه نگاری که پرسش گر بود و نمی خواست هر چیزی را بدون تامل و فکر بپذیرد.

اتهام پرویز کامبخش کفر و اهانت به اسلام ذکر شد و سندی را که برای جرم او ارایه کردند، داشتن یک مقاله درباره ی حقوق زن در اسلام بود که پرویز کامبخش نویسنده ی آن نبود و بلکه آن را فقط از یک سایت اینترنتی گرفته بود. واضح بود که همراه داشتن این مقاله، تنها بهانه ای بیش نیست و علت و عوامل دیگری پشت ماجراست که واپسگرایان افغانستان برای این روزنامه نگار حکم اعدام صادر کرده اند.

پرونده ی پرویز کامبخش یکی از مشهورترین پرونده ها علیه روزنامه نگاران در جهان است. او را در دادگاهی به شیوه ی قرون وسطایی به مرگ محکوم کردند. روز 22 جنوری سال 2008، پس از چند ماه زندان، پرویز کامبخش را در جلسه ی دادگاهی حاضر کردند که فقط قاضی در آنجا حضور داشت و یک مدعی و دو کاتب و یک متهم. در دادگاهی که چند دقیقه بیشتر طول نکشید، پرویز کامبخش نه وکیلی داشت و نه فرصت سخن گفتن داشت و هیچ رسانه ای نبود و حتا به اعضای خانواده ی او نیز نگفته بودند که چنین دادگاهی برگزار می شود. قاضی ملا " شمس الرحمن مهمند" در دادگاه چند دقیقه ای، حکم اعدام را به پرویز کامبخش اعلام کرد.

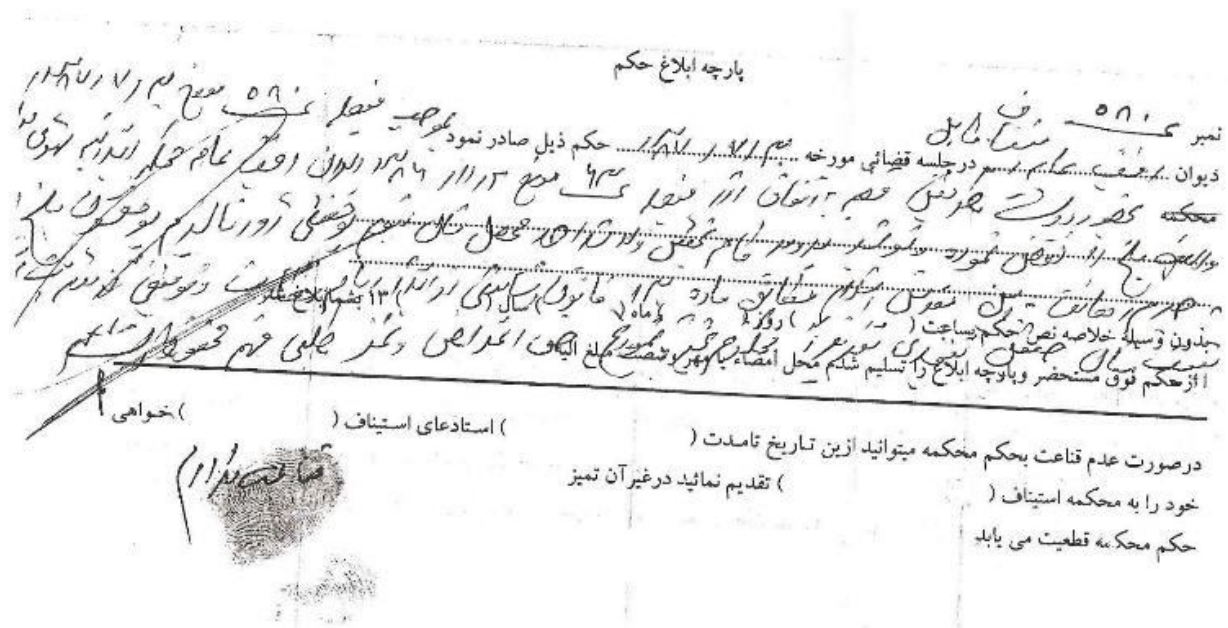
صدور حکم اعدام برای پرویز کامبخش همه را در حیرت و خشم فرو برد. این چه دادگاهی می تواند باشد که یک خبرنگار را در چند دقیقه به اعدام محکوم می کند؟

روزنامه نگاران، رسانه ها و سازمان های دفاع از حقوق خبرنگاران به حکم صادر شده اعتراض کردند و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط پرویز کامبخش شدند. اعتراض ها روز به روز گسترده تر می شد و پرونده ی پرویز کامبخش تبدیل به مشهورترین پرونده ی خبرنگاران در زمان خود شد.

در همان موقع، یکی از مقامات دادستانی ولایت بلخ بنام "حفیظ الله خالقیار" دست به تهدید خبرنگاران این ولایت زد که اگر از کامبخش حمایت کنند، بازداشت خواهند شد. او همچنین گفته بود که حکم اعدام برای کامبخش حکم شریعت است.

تنها یک روز پس از صدور حکم اعدام برای پرویز کامبخش، والی ولایت بلخ "عطا محمد نور" که طبق گزارش های مختلف در چور و چپاول گسترده دارایی های همگانی در این ولایت دست دارد، اعلام کرد که در بلخ هیچ تهدیدی برای خبرنگاران وجود ندارد. او گفته بود که وضعیت رسانه ها در بلخ، نشانه ای از تعمیم دموکراسی، صلح و امنیت است. اما وی در همین حال با گفتار ضد و نقیض درباره ی پرویز کامبخش اضافه کرده بود که متهم براساس قوانین نافذ کشور مراحل دادگاه خود را طی خواهد نمود و هرآنچه که دادگاه رای صادر نماید هیچ فرد یا ارگان و نهادی حق دخالت در تصمیم گیری محاکمه را نخواهد داشت.

پس از ماه ها تلاش روزنامه نگاران و فعالان حقوق بشر، پرونده ی پرویز کامبخش به امید برخورد مناسب تر به کابل منتقل شد. او ماه ها در زندان بسر برد تا اینکه دادگاه دوم در شهر کابل در کمال ناباوری مردم، روزنامه نگاران و فعالان حقوق بشر، در تاریخ 21 اکتبر 2008 برای او حکم 20 سال زندان را صادر کرد.



در جریان دادگاه دوم بود که مشخص شد پرویز کامبخش به شدت در زندان شکنجه شده است. دادگاه با این مساله بصورت جدی برخورد نکرد و باز هم در دادگاه جمهوری اسلامی افغانستان، حقوق پرویز کامبخش نادیده گرفته شد.

درست یک روز پس از صدور حکم 20 سال زندان برای پرویز کامبخش، در تاریخ 22 اکتبر سال 2008، یک دادگاه دیگر در کابل، برای یکی از متهمان نقض حقوق بشر که ده ها شاکی خصوصی دارد، حکم 19 سال زندان را صادر کرد. "اسدالله سروری" عضو و رییس یک سازمان جهنمی بنام "اگسا" در زمان رژیم های وابسته به شوروی بود که مستقیم و غیر مستقیم در شکنجه و قتل صد ها تن دست داشته است. فقط مقایسه ی این دو حکم کافی ست که به فساد و ظلم گسترده در سیستم قضایی جمهوری اسلامی افغانستان پی برد.



پرویز کامبخش در زندان - منتشر شده در کابل پرس

به حکم بیست سال زندان برای پرویز کامبخش نیز اعتراض شد و پس از ماه ها زندان در 8 مارچ سال 2009 ، دادگاه عالی افغانستان حکم 20 سال زندان را برای این روزنامه نگار تایید کرد. سرانجام در ماه سپتامبر سال 2009 حامد کرزی دستور آزادی پرویز کامبخش را صادر کرد.

صد ها هزار نامه، امضا و بیانیه در حمایت از پرویز کامبخش از طرف روزنامه نگاران، فعالان حقوق بشر، نهادهای دفاع از حقوق روزنامه نگاران و شهروندان عادی افغانستان و کشورهای دیگر به حامد کرزی فرستاده شد و در این مدت که حدود دو سال می شد، او هیچ اعتنایی به این درخواست ها نکرد. دستور آزادی پرویز کامبخش را کرزی زمانی صادر کرد که می توانست بیشترین استفاده ی سیاسی را از آن انجام دهد. وزیر عدلیه ی افغانستان "سرور دانش" درباره ی آزادی پرویز کامبخش به رسانه ها چنین گفته بود:

"از اوایل امسال، تقاضاهای مختلف از علماء، بزرگان اقوام، بعضی نهادهای جامعه مدنی، نمایندگان پارلمان، به وزارت عدلیه می رسید و تقاضای عفو او را از رئیس جمهوری داشتند. این تقاضاها را جمعا چند ماه پیش به ریاست جمهوری فرستادیم و بعد از بررسی هایی که داشتند و اینکه خود شخص از این کار ابراز ندامت کرده بود و آگاهی نداشته از موضوع مقاله ای که نشر شده، رئیس جمهوری سرانجام پیشنهاد عفو را منظور کرد."

آزادی پرویز کامبخش خشم بنیادگرایان را در پی داشت. مجلس سنای افغانستان در بیانیه ای که با امضای رییس سنا صبغت الله مجددی منتشر شد، این اقدام را محکوم کرده و پرویز کامبخش را مرتد خواند که باید به شدت مجازات می شد. شدیدترین مجازات این بنیادگرایان علیه کسی که او را مرتد می خوانند "مرگ" است.

خبرنگاران و روزنامه نگاران تبعیدی

در بخش های مختلف این کتاب موارد مهم سرکوب روزنامه نگاران و رسانه ها را ذکر کرده ام. روزنامه نگارانی که کشته شده اند، ربوده شدند، مورد آلت و کوب و شکنجه قرار گرفتند و توهین و تحقیر شده و یا بازداشت شده اند.

در این میان خبرنگارانی نیز هستند که ناچار به ترک افغانستان شدند. این خبرنگاران بیشتر خبرنگاران منتقد دولت هستند. برخی از آنان فعالیت های رسانه ای خود را روی شبکه ی اینترنت دنبال می کنند.

علی رغم اینکه در قوانین حقوق بشر و همچنین در بیانیه ی جهانی حقوق بشر، بر حق مهاجرت و پناهندگی برای تامین امنیت جانی تاکید شده و سازمان های مختلف حقوق بشر برای این منظور فعالیت می کند اما برخی از دست اندرکاران رسانه ها و حتا برخی از کسانی که در گروه های دفاع از حقوق روزنامه نگاران فعالیت دارند، برخورد نامناسبی با موضوع خروج خبرنگاران از افغانستان داشته و با گونه ای تحقیر آمیز، با موضوع خبرنگاران تبعیدی برخورد می کنند. تقریباً همه ی کسانی که چنین برخوردی با خبرنگاران تبعیدی دارند، به هیچ عنوان جزو خبرنگارانی محسوب نمی شوند که گزارش ها و مقالات انتقادی منتشر می کنند. بیشتر آنان، خبرنگارانی تشریفاتی هستند و در رسانه های افغانستان روز را شب می کنند تا معاشی داشته باشند. همین نوع برخورد زننده با خبرنگارانی که ناچار می شوند افغانستان را ترک کنند، باعث شده که آنان برای مدت های طولانی، خروج خود را افغانستان مخفی کنند.

در کنار این، مساله ی امنیت خانواده ی خبرنگاران تبعیدی نیز هست. پس از خروج از افغانستان، تمام مشکلات به پایان نمی رسد و خبرنگاران تبعیدی همیشه نگران امنیت اعضای خانواده و دوستان خود هستند که در افغانستان می باشند. متأسفانه دشمنان آزادی بیان در افغانستان، اگر نتوانند به خبرنگاران آسیبی برسانند، اعضای خانواده و دوستان آنان را تهدید می کنند. فشار بر اعضای خانواده و دوستان و به خطر انداختن امنیت آنان، موضعی نگران کننده است که حتا باعث شده در برخی موارد، خبرنگاران تبعیدی، فعالیت های رسانه ای را در تبعید کنار بگذارند تا مبادا به خانواده و دوستان آنان آسیبی برسد. در برخی از موارد نیز آنان ناچار می شوند، که با نام های مستعار فعالیت های خود را ادامه دهند.

در بخش قبلی این کتاب به پرونده ی چهار روزنامه نگار به نام های "میرحسین مهدوی" مدیر مسوول هفته نامه آفتاب، "علی پیام سیستانی" سردبیر هفته نامه آفتاب، "علی محقق نسب" مدیر مسوول ماهنامه حقوق زن و "پرویز کامبخش" خبرنگار روزنامه جهان نو که پرونده های مهم و جنجالی در رژیم حامد کرزی داشتند پرداختم. هر چهار روزنامه نگار در آستانه ی اعدام قرار گرفته بودند و هر چهار آن ها ناچار شدند افغانستان را ترک کنند. از آنجایی که در بخش قبلی کتاب به پرونده ی آنان پرداخته شده، از آوردن نامشان در بخش خبرنگاران تبعیدی صرف نظر می کنم.

از میان خبرنگاران دیگری که افغانستان را در رژیم کرزی ترک کردند می توان به این خبرنگاران اشاره کرد:

حسین زاهدی



حسین زاهدی خبرنگار و وبلاگ نویس یکی از خبرنگاران هفته نامه ی آفتاب چاپ کابل بود که شورای علمای افغانستان خواستار صدور حکم اعدام برای مدیران آن شد. با باز شدن پرونده علیه مدیران آفتاب و افزایش فشارها از طرف بنیادگرایان و جنگ سالاران بر مدیران این هفته نامه، خبرنگاران آن نیز از تهدیدهای فزاینده در امان نماندند و علاوه بر مدیران، خبرنگاران و سایر دست اندرکاران نیز بصورت مستقیم و غیر مستقیم تهدید می شدند. افزایش این تهدیدها باعث به خطر افتادن جان این خبرنگار شد و مجبور، افغانستان را ترک کرد.

شکیب ایثار



شکیب ایثار برای رادیوی آرمان و تلویزیون طلوع در کابل کار می کرد. او گرداننده ی برنامه های تفریحی بود که موسیقی و رقص نمایش می داد. در افغانستانی که ملایان به شدت با این نوع برنامه ها مخالفند، شکیب ایثار برای جوانان زیادی به یک الگوی مد و رفتار و ساختارشکنی تبدیل شد. فشارهای زیاد بنیادگرایان بر تلوزیون طلوع و شکیب ایثار همراه با تهدیدهای جدی که این خبرنگار می شد، او را مجبور کرد که خاک افغانستان را ترک کند.

محمد امین وحیدی



محمد امین وحیدی یک فیلم ساز، روزنامه نگار و وبلاگ نویس است که در تلویزیون آریانا کار می کرد و برنامه های مختلفی مانند تاریخ سینما، موسیقی و آموزش زبان انگلیسی داشت.

او نیز مانند بسیاری از خبرنگاران و روزنامه نگاران دیگر در جامعه ی سنتی افغانستان، مدام تهدید می شد و ادامه ی این تهدید ها باعث شد که ناچار به ترک افغانستان شود.

مسعود قیام



مسعود قیام یکی از روزنامه نگاران شناخته شده ی افغانستان است که در تلویزیون طلوع کار می کرد و مدیر مسوولی تلویزیون لمر را بر عهده داشت. او همچنین در رادیوی آرمان کار می کرد. برنامه ی مشهور "شش و نیم" در تلویزیون طلوع، کاری از مسعود قیام بود که به گزارش های تحقیقاتی در زمینه های مختلف مانند حقوق بشر، اختلاس و سوء استفاده و نیز مسایل سیاسی می پرداخت. او بارها بدلیل تهیه و نشر گزارش های تحقیقی که انتقادات صریح از مقامات بلندپایه را در بر داشت، تهدید شد، به کمیسیون تخطی های رسانه ای و دادستانی افغانستان فراخوانده شده و علیه او پرونده سازی شد. مقامات

بلندپایه ی افغانستان بصورت مستقیم و غیر مستقیم او را تهدید کردند و بتازگی نیز دادستانی افغانستان دستور داده به محض ورود وی به افغانستان او را بازداشت کنند.

مسعود قیام نیز در نتیجه ی افزایش تهدیدها و به خطر افتادن جان خود و خانواده اش، ناچار به ترک افغانستان شد.

محمد داود دادرس



محمد داود دادرس از سال 2002 کار رسانه ای را آغاز کرد. او در خبرگزاری هندوکش و روزنامه ی چراغ کار کرده است. او در پاسخ به پرسش که چرا افغانستان را ترک کرده، کوتاه چنین نوشته است:

"به دلیل فشار های روز افزون و تهدیدات جدی در اواسط سال 2008 میلادی افغانستان را ترک و در یکی از کشورهای اروپایی پناهنده شدم. نشر مقالات انتقادی علیه نظام فساد کرزی و گروه های فشار و مافیای قدرت عرضه را روز به روز برای نفس کشیدن رسانه ها تنگتر میکرد و دولت با ابراز و گوناگون اقدام به بستن دهن خبرنگاران و روزنامه نگاران اقدام کرد.

بصیر آهنگ



بصیر آهنگ یکی از روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان افغانستان است که گزارش هایش را درباره ی وضعیت آوارگان افغانستان در کشورهای یونان و ایتالیا در کابل پرس منتشر می کند. او در وبلاگ شخصی اش درباره ی خود چنین نوشته است:

"بصیر آهنگ هستم متولد ولایت باستانی غزنی افغانستان. از دوران کودکی ام فقط صدای انفجار، کشتن، خشونت و قتل عام را به خاطر دارم. تحصیلاتم را تا درجه لسانس در کشورم ادامه دادم و در سال 2007 پس از فراغت از دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کابل برای ادامه تحصیل به کشور ایتالیا مسافرت کردم فعلاً میخوام ماستری ام را در رشته روابط بین المللی در ایتالیا به پایان برسانم. از سال 2002 طبق علاقه ی که داشتم به حرفه خبرنگاری روی آوردم و تا این مدت با رسانه های مختلف داخلی و خارجی کار کرده ام. به مردم و کشورم عشق میورزم و خودم را نیز دوست دارم. آرزویم همیشه آزادی و آبادی کشورم بوده و خواهد بود."

روزشمار حمله به خبرنگاران، روزنامه نگاران و رسانه ها (2001 - 2009)

2001

1. "مارک برونروو" (Marc Brunereau) خبرنگار آزادی که گزارش هایش درباره افغانستان در یک روزنامه بلژیکی نشر می شد، در سال 1999 در شهر تالقان در اثر آتش باری طالبان به شدت زخمی شده و در سال 2001 در شهر تاشکند جان داد.
2. "ولکر هندلویک" (Volker Handloik) خبرنگار آزاد آلمانی و دو خبرنگار فرانسوی ژوهانو سوتن (Johanne Sutton) و پیره بیلود (Pierre Billaud) در ولایت تخار افغانستان در تاریخ 11 نوامبر کشته شدند.
3. "عزیزالله حیدری" عکاس خبرگزاری رویترز، "جولیو فونتس" (Julio Fuentes) خبرنگار روزنامه الماندوی اسپانیا، "هاری بورتون" (Harry Burton) تصویربردار خبرگزاری رویترز و "ماریا گرازا گتولی" (Maria Grazia Cutuli) خبرنگار یک روزنامه ایتالیایی بصورت دسته جمعی در شرق افغانستان ننگرهار به ضرب گلوله افراد مسلح ناشناس در تاریخ 19 نوامبر کشته شدند. سه تن به جرم قتل آنان در سال های 2004 و 2005 بازداشت شده و در دادگاهی در کابل به مرگ محکوم شدند.
4. در تاریخ 26 نوامبر "اولف اسرومبرگ" (Ulf Strömberg) خبرنگار شبکه ی چهار تلویزیون سویدن در شهر تالقان بدست کسی که برای سرقت به محل سکونت او و خبرنگاران دیگر رفته بود کشته شد. سارق وسایل خبرنگاری او را با خود برد.

2002

5. "کاتلین کننا" (Kathleen Kenna) خبرنگار کانادایی تورنتو استار در شهر گردیز ولایت پکتیا در تاریخ چهارم مارچ زخمی شد.
6. یک خبرنگار رادیو تلویزیون ملی بنام "کبیر عمرزی" بدلیل پرسیدن سوالی از کرزی و مشرف در نشست خبری این دو در کابل در دوم اپریل، از وظیفه کنار گذاشته شده و با وجود بازگشت دوباره به کار، از پوشش نشست های رسمی منع می شود.
7. یک خبرنگار پاکستانی بنام "هدایت الله خان" که برای روزنامه "نیشن" کار می کرد، توسط نیروهای آمریکایی در پکتیا برای مدت چهار روز در ماه جولای بازداشت می شود.
8. در دسمبر سال 2002 "عبدالغفور" مدیر جریده ای بنام "فردا" به جرم انتشار یک کارتون بازداشت شد.
9. در سال 2002 افغانستان در رده بندی آزادی بیان در کشورهای مختلف دنیا توسط گزارشگران بدون مرز، در رده ی 104 قرار گرفت.

2003

10. دادگاه عالی افغانستان به ریاست "فضل الهادی شینواری" دستور مسدود کردن شبکه های کیبلی را صادر می کند.
11. "احمد بهزاد" خبرنگار رادیو آزادی در ماه اپریل در هرات به شدت لت و کوب شده و بازداشت می شود. این خبر نگار پس از آن بدلیل تهدیدهای والی وقت محمد اسماعیل از این ولایت خارج شد.

12. در 17 جون "میرحسین مهدوی" و "علی پیام سیستانی" مدیران هفته نامه ی آفتاب چاپ کابل به دستور مقامات بلندپایه ی افغانستان از جمله حامد کرزی و فضل الهادی شینواری بازداشت و بنیادگرایان از جمله شورای علما علیه آنان خواستار صدور حکم اعدام شدند.
13. در ماه اکتبر مقامات محلی ننگرهار، فعالیت شبکه های کیبلی را در این ولایت ممنوع می کنند.
14. "میر حیدر مطهر" مدیر مسوول روزنامه آرمان ملی چاپ کابل چند بار توسط امنیت ملی افغانستان بازداشت و برای سوال و جواب فراخوانده شد. در ماه اکتبر نیز روزنامه آرمان ملی توقیف شده اما دوباره به نشرات خود ادامه می دهد.
15. گزارشگران بدون مرز، افغانستان را در رده بندی جهانی آزادی بیان در رده ی 134 در سال 2003 قرار داد.

2004

16. مقامات محلی در این سال کوشش می کنند کنترل رادیو "سحر" در ولایت هرات را با فشار اسلحه بدست بگیرند.
17. در ماه آگوست، نیروهای پولیس دست به تهدید مدیران رادیو "سلام و طندار" می زنند.
18. یک خبرنگار "آی دبلوی پی آر" در ماه سپتمبر در قندهار بازداشت می شود.
19. فشار والی اسماعیل خان برای در اختیار گرفتن کنترل یک رادیو در ولسوالی غوریان ولایت هرات.
20. گزارشگران بدون مرز، افغانستان را در رده بندی جهانی آزادی بیان در رده ی 97 در سال 2004 قرار داد.

2005

21. شورای علمای افغانستان به ریاست "فضل الهادی شینواری" در ماه مارچ خواستار مسدود شدن برنامه های تلویزیونی می شود که به زعم آنان غیر اسلامی ست.
22. در شمال افغانستان در تخار در ماه اپریل سال 2005، مدیران یک رادیوی محلی بنام "تخارستان" تهدید می شوند.
23. در ماه می سال 2005 یک خبرنگار محلی در شهر شبرغان مورد ضرب و شتم قرار می گیرد.
24. در شب 18 ماه می، "شیما رضایی" خبرنگار تلویزیون طلوع در کابل کشته شد.
25. سه خبرنگار بنام های "روح الله انوری"، "شیرشاه همدرد" و "شعیب" در روزهای اول و دوم ماه جولای در ولایت کنر بازداشت شده و به کابل آورده می شوند.
26. "شکیب ایثار" که برنامه ی تفریحی مشهور بنام "هاپ" را در تلویزیون طلوع داشت، چندین بار تهدید شده و یکبار در ماه جولای توسط پولیس لت و کوب می شود.
27. "کامران میرهزار" مدیر مسوول و سردبیر هفته نامه چای داغ در ماه جولای مورد حمله ی پولیس در کابل قرار گرفت.
28. "پرویز شمال" و "بصیر عاصم" خبرنگار و تصویربردار تلویزیون آینه در کابل از سوی نیروهای امنیتی لت و کوب می شوند.
29. یک خبرنگار خبرگزاری پژواک بنام "عزت الله" که مدیر مسوول یک ماهنامه نیز بود در ماه سپتمبر توسط پولیس جلال آباد برای شش روز بازداشت می شود.
30. "داود واقفی" خبرنگار رادیوی خوست در اثر یک انفجار در ماه سپتامبر زخمی می شود.
31. "محمد تقی سراج" سردبیر هفته نامه بامیان و فیلم ساز، "بصیر سیرت" عکاس و تصویر بردار در 15 سپتامبر در ولایت نورستان ربوده می شوند. یک خبرنگار بنام "حوا علم" که نامزد انتخابات پارلمانی بود نیز در جریان ربوده شدن سراج و سیرت زخمی می شود.

32. "سلیم وحدت" خبرنگار "صدای افغان" در کابل از سوی نیروهای امنیتی در ماه سپتمبر لت و کوب و بازداشت می شود. همکار وی "روح الله جلالی" در حالی که به ملاقات وی رفته بود نیز بازداشت شده و هر دو پس از چند ساعت آزاد می شوند.
33. در ماه سپتمبر سه خبرنگار بنام های "شیرشاه همدرد"، "روح الله انوری" و "شعیب" در کنر بازداشت می شوند.
34. در اکتبر سال 2005 "علی محقق نسب" به جرم ارتداد بازداشت و پس از شکنجه در زندان کابل به دو سال حبس محکوم و پس از جلسات مختلف دادگاه، از اتهام ارتداد تبرئه شد اما کمیسیون بررسی تخطی های رسانه های او را از مدیرمسئولی مجله ی حقوق زن برکنار کرد.
35. "میوند" یک خبرنگار جوان رادیو پیغام صلح در ولایت خوست در اثر انفجار یک بمب در تاریخ 22 اکتبر کشته می شود.
36. نادیه انجمن شاعر و دانشجوی رشته ی ادبیات در شهر هرات در ماه نوامبر کشته شد.
37. "مسعود قیام" خبرنگار و گرداننده ی برنامه ی شش و نیم در تلویزیون طلوع در اواخر سال 2005 بصورت مستقیم و غیر مستقیم از سوی مقامات تهدید شده و علیه او پرونده ای در دادستانی افغانستان باز می شود.
38. گزارشگران بدون مرز، افغانستان را در رده بندی جهانی آزادی بیان در رده ی 125 در سال 2005 قرار داد.

2006

39. "عبدالقدوس" یک خبرنگار رادیو "صدای صلح" در جبل السراج در فیبروری سال 2006 بازداشت شده و حدود یکسال در زندان بسر می برد.
40. در ماه فیبروری سال 2006 آنتن تلویزیون ملی در ننگرهار تخریب می شود.
41. "شیر محمد جهش" خبرنگار خبرگزاری پژواک در ولایت بغلان در اوایل سال 2006 تهدید می شود.
42. چند خبرنگار به شمول "محمد رضا شیر محمدی" خبرنگار تلویزیون طلوع، "احسان سروریار" خبرنگار خبرگزاری پژواک، "مسعود حسن زاده" خبرنگار رادیو آشنا، "شرف الدین استانکزی" خبرنگار رادیو آزادی در ولایت هرات در اوایل سال 2006 لت و کوب و توهین و تحقیر می شوند.
43. "نصیر احمدی" خبرنگار تلویزیون آریانا به همراه دو تصویربردار این تلویزیون در ماه می مورد حمله ی نیروهای امنیتی پارلمان قرار می گیرند.
44. در ماه می سال 2006 کریم خرم به عنوان وزیر اطلاعات و فرهنگ کار خود را آغاز کرد.
45. "میرویس امینی" مدیر یک مجله در خوست در ماه جون سال 2006 تهدید می شود.
46. "عبدالقدوس" تصویربردار تلویزیون آریانا، در 22 جولای در اثر یک حمله ی انتحاری طالبان در شهر قندهار کشته شد.
47. در ماه جولای "نورالله رحمانی" و "قیس احمد" از خبرنگاران تلویزیون طلوع به همراه راننده شان، در ولسوالی پغمان مورد حمله نیروهای وابسته به یکی از متهمان اصلی نقض حقوق بشر "عبدالرب رسول سیاف" قرار گرفتند و دوربین شان از آنان گرفته شد.
48. "عبدالرب رسول سیاف" خبرنگاران تلویزیون "طلوع" را در ماه آگوست تهدید می کند.
49. در ماه سپتامبر و اکتبر سال 2006 "سهیلا وداع خاموش" از سوی ارگان های امنیتی بازداشت و شکنجه می شود. دادستانی افغانستان نیز او را به جرم جاسوسی بازداشت کرده بود و پس از آزادی افراد ناشناس او را تحت نظر داشتند. این خبرنگار همچنین از سوی معلمان یک مکتب

- پس از افشای شراب نوشی در آن مکتب لت و کوب می شود. پولیس کابل نیز تا مدتی وی را تهدید می کرد.
50. "کریستین استروو" و "کارن فیشر" که با دویچه وله ی آلمان کار می کردند روز 7 اکتبر سال 2006 در ولایت بغلان در شمال افغانستان توسط افراد مسلح ناشناس کشته شدند. آن ها قصد داشتند برای تهیه ی مستند به ولایت بامیان در مرکز افغانستان بروند.
51. "خلیل نرم گوی" یک طنزنویس در ماه اکتبر به دلیل انتقاد از فاروق وردک یکی از افراد بانفوذ گروه گلبدین حکمتیار در دولت در بغلان بازداشت می شود و همین طنزنویس در سال 2008 به یکسال زندان محکوم می شود.
52. در ماه نوامبر دو خبرنگار بنام های "اصغر اکبری" و "میر عبدالستار" در اثر حمله ی انتحاری در پکتیا مجروح شدند.
53. "سید سلیم" و "قمر یوسف زی" دو خبرنگار پاکستانی در ولایت هلمند ربوده و پس از چند روز آزاد شدند.
54. "صالح محمد صالح" خبرنگار رادیو آزادی در هلمند تهدید می شود.
55. "کمال سادات" خبرنگار بی بی سی در خوست مورد حمله قرار می گیرد و مجروح می شود.
56. در سال 2006 یک وکیل از ولایت غزنی "محمد امید" خبرنگار تلویزیون طلوع رامورد لت و کوب، توهین و تحقیر قرار داد.
57. در ماه نوامبر 2006 فشار مقامات بلندپایه ی دولت بر روی تلویزیون طلوع، باعث اخراج "رزاق مامون" از این تلویزیون می شود. این روزنامه نگار و نویسنده مدتی بعد مدیر مسوولی روزنامه ی پیمان را بر عهده گرفت که فشار های مقامات برای برکناری وی از این روزنامه ادامه پیدا کرد.
58. اخراج " احمد مختار لشکری" خبرنگار ورزشی تلویزیون ملی در سال 2006 از این تلویزیون بدلیل تلاش برای انتشار اسناد اختلاس 10 میلیون دالری در بخش ورزش افغانستان.
59. "تواب نیازی" یک خبرنگار آزاد توسط امنیت ملی بازداشت شده و حدود یکسال تا 17 آگوست 2007 در زندان بسر می برد.
60. "میر علی اصغر اکبرزاده" گرداننده برنامه آینه شهر توسط مقامات دولتی لت و کوب شده و دوربین فیلم برداری اش شکستانده می شود.
61. یک خبرنگار آزاد و عکاس خبری ایتالیا بنام "گابریل تورسلو" در ماه اکتبر در میانه راه هلمند و قندهار ربوده شده و پس از سه هفته آزاد می شود.
62. در اواخر سال 2006 "کریم خرم" دست به برکناری ده ها تن از کارمندان رادیو و تلویزیون ملی افغانستان می زند. این کارمندان بیشتر نیروی جوان بودند و در زمان "نجیب روشن" رییس پیشین رادیو و تلویزیون ملی، کارشان در این رسانه آغاز شده بود.
63. گزارشگران بدون مرز، افغانستان را در رده بندی جهانی آزادی بیان در رده ی 130 در سال 2006 قرار داد.

2007

64. "رحمان قل" خبرنگار افغانستان که برای یک رسانه ی دولتی در ولایت فاریاب کار می کرد، در تاریخ 20 فبروری سال 2007 به ضرب گلوله ی دو فرد مسلح ناشناس مقابل منزلش از پای درآمد. مقامات محلی در آن زمان از علت و انگیزه قتل و عاملان آن اظهار بی اطلاعی کردند.
65. "انورالله صالح" خبرنگار افغانستان در اوایل سال 2007 در پاکستان به ضرب گلوله ی افراد ناشناس به قتل رسید. هویت قاتلان تاکنون مشخص نشده است.

66. نیروهای آمریکایی در چهارم مارچ پس از آنکه در ولایت ننگرهار چند غیر نظامی را کشتند، دست به تهدید چند خبرنگار از جمله خبرنگار تلویزیون طلوع و آریانا و خبرنگار محلی اسوشیتد پرس زدند و فیلم های ثبت شده ی آنان را پاک کردند.
67. "اجمل نقشبندی" خبرنگار افغانستان به همراه "دانیل ماسترجیاکومو" خبرنگار ایتالیایی در هلمند ربوده شده و چند روز بعد خبرنگار ایتالیایی آزاد می شود. اجمل نقشبندی به بی رحمانه ترین شکل ممکن در ماه اپریل سر بریده شد.
68. نشرات تلویزیون "الجزیره" از طریق تلویزیون "لمر" بر اثر فشار مقامات بلندپایه از جمله کریم خرم وزیر فرهنگ در ماه اپریل متوقف می شود.
69. در ماه اپریل نیروهای پولیس که جزیی از نیروهای وزارت داخله افغانستان می باشند، به دفتر مرکزی تلویزیون "طلوع" در کابل یورش برده و چند تن از خبرنگاران آن را بازداشت کردند.
70. "شکیبا سانگه آماج" یک گوینده ی تلویزیون شمشاد در 31 می در کابل به قتل رسید.
71. "کلایره بیلت" یک خبرنگار فرانسوی در حال فیلم برداری از وضعیت امنیتی شهر کابل در ماه می بازداشت شده و توسط سربازان آمریکایی بازجویی می شود.
72. کشته شدن "ذکیه ذکی" مدیر "رادیو صلح" در ماه جون. رادیو صلح در جبل السراج در شمال کابل نشرات داشت.
73. "پارک توک" خبرنگار دانمارکی به همراه مترجم و راننده اش در ماه جولای در کنر ربوده و پس از ساعاتی آزاد می شوند.
74. بازداشت پنج خبرنگار روزنامه ی چراغ .
75. بازداشت و رفتار زننده با خبرنگار خبرگزاری پژواک بنام "عبدالمعید هاشمی".
76. بازداشت و رفتار زننده با خبرنگار تلویزیون آریانا بنام خان ولی کامران
77. بازداشت خبرنگار تلویزیون آریانا بنام "قاسم رحیمی".
78. بازداشت یک خبرنگار تلویزیون لمر بنام "مجاهد کاکر".
79. بازداشت خبرنگار تلویزیون طلوع بنام "شریف حسنیار".
80. بازداشت "عزیز احمد تسل" گزارشگر موسسه جنگ و صلح.
81. بازداشت "عزیز احمد شفیع" یک خبرنگار آزاد.
82. بازداشت "عبدالصمیم" از شبکه الجزیره.
83. لت و کوب یک خبرنگار رادیوی محلی بنام "استقلال".
84. در ماه می "محمد رضا واحدی" رئیس انجمن فرهنگی جوانان دایکندی و سر دبیر ماهنامه "نمای دایکندی" به دستور والی از سوی ریاست امنیت ملی دایکندی در مرکز افغانستان بازداشت می شود. در ماه می سال 2009 نیز همین خبرنگار بدلیل انتشار گزارشهای انتقادی از عملکرد والی دایکندی و فشار والی ناچار به ترک این ولایت می شود.

85. در ماه می "عبدالمناف" یک خبرنگار رادیوی "صدای نجراب" در کاپیسا مورد حمله افراد مسلح قرار می گیرد و مجروح می شود.
86. بازداشت "محمد آصف ننگ" مدیر مسوول یک مجله ی دولتی توسط امنیتی ملی افغانستان در اواخر ماه جون.
87. دو بار بازداشت "کامران میرهزار" سردبیر سایت کابل پرس توسط امنیت ملی افغانستان و نظارت 24 ساعته او و دست آخر ممنوع القلم شدن در ماه جولای و اکتبر.
88. "داود ساهل" از مدیران یک هفته نامه بنام "کابل شاهان" از سوی طالبان تهدید شده و این هفته نامه دفتر کار خود را تغییر داد.
89. در ماه آگوست "اسماعیل انصاری" مدیر رادیو و تلویزیون ملی در قندوز نامه های تهدید به مرگ دریافت می کند.
90. در ماه آگوست یک مجله ی محلی در ولایت کنر بدلیل انتقاد از والی توقیف می شود.
91. بازداشت "پرویز کامبخش" خبرنگار، در اواخر سال 2007 که در سال 2008 به اعدام و سپس به بیست سال حبس محکوم شد .
92. ایستگاه رادیوی "پیغام ملی" در ولایت لوگر مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت.
93. "دایان احمدی" خبرنگار رادیو آزادی در تخار و بدخشان تهدید به مرگ می شود.
94. یک خبرنگار افغانستان بنام "جاوید احمد" که برای یک تلویزیون کانادایی کار می کرد در سال 2007 توسط نیروهای آمریکایی بازداشت شد و حدود یکسال در زندان های نیروهای آمریکایی در قندهار و بگرام بسر برد. جاوید احمد در ماه سپتمبر 2008 آزاد شد و در یک نشست خبری گفت که او به شدت در زندان شکنجه شده است.
95. "عبدالمنیر" تهیه کننده رادیو و تلویزیون ملی در جوزجان در تاریخ 27 دسامبر زمانی به قتل رسید که سوار یک بس بود و سارقان به بس حمله کردند. او به ضرب گلوله ی یکی از سارقان کشته شد.
96. "زرغونه حسن" کارمند رادیو زهره در ولایت قندوز از سوی افراد ناشناس تهدید شده و از او خواسته می شود از کار دست بکشد.
97. "فایز خورشید" خبرنگار یک تلویزیون ایران توسط نیروهای آمریکایی ربوده می شود.
98. "فریده نیکزاد" معاون خبرگزاری پژواک از سوی افراد ناشناس تهدید می شود.
99. بازداشت "غوٹ زلمی" و همکار او "قاری مشتاق" و پس از ماه ها حبس، محکوم شدن به 20 سال زندان
100. گزارشگران بدون مرز، افغانستان را در رده بندی جهانی آزادی بیان در رده ی 142 در سال 2007 قرار داد.

2008

101. "کارستن توماسن" خبرنگار روزنامه ی "داگ بلاده" نروژ، در اثر یک حمله ی مسلحانه ی طالبان به هتل "کابل سرنا" در کابل در تاریخ 8 جنوری کشته شد.
102. سه خبرنگار و دست اندرکار رسانه به نام های "بصیر بابی"، ذبیح الله فطرت" و " داود احمدی" که برای رادیو و تلویزیون ملی در بلخ کار می کردند، بدلیل استفاده از کلمات فارسی در اخبار و گزارش ها، توسط کریم خرم، در ماه فیروزی، با اخراج و جریمه نقدی مجازات می شوند. کریم خرم استفاده از کلمات فارسی که زبان بومی مردم افغانستان است را غیر اسلامی و غیر ملی می داند.

103. در ماه مارچ سال 2008 "علی محقق نسب" در ایران بازداشت شده است.
104. وزارت اطلاعات و فرهنگ با فرستادن نامه ای به مدیران تلویزیون های "طلوع"، "آریانا"، "نورین" و "افغان" از آنان می خواهد بر اساس تصمیم شورای علماء، شورای ملی، نمایندگان رسانه های تصویری و وزارت فرهنگ، پخش برخی از سریال های تلویزیونی را متوقف کنند. وزیر فرهنگ پس از آن فشارهایش را بر مدیران تلویزیون ها بویژه تلویزیون طلوع افزایش می دهد و پخش این سریال ها را که بیشتر هندی بودند، مساوی با بت پرستی می خواند.
105. در ماه اپریل سال 2008 بمب دستی یا نارنجک به خانه ی "خدیجه احدی" یکی از مدیران رادیو "فریاد" در هرات انداخته می شود.
106. تلاش برای ترور "رهنورد زریاب" داستان نویس و یکی از دبیران تلویزیون طلوع در ماه مارچ.
107. "فرهاد جويا" مدیر تلویزیون ملی در هرات در ماه می توسط والی وقت "حسین انوری" لت و کوب می شود.
108. افراد ناشناس "نیلوفر حبیبی" خبرنگار تلویزیون ملی در هرات را در ماه می لت و کوب می کنند.
109. "فیضی زدران" گوینده ی تلویزیون ملی در کابل در ماه می از سوی وزیر فرهنگ کریم خرم تهدید و وظیفه اش به حالت تعلیق در می آید.
110. "سید محمد حسین مدنی" از هفته نامه پیام مجاهد در ماه می از سوی افراد ناشناس در کابل تهدید می شود.
111. "نیلوفر حبیبی" یک خبرنگار در هرات در غرب افغانستان، دوبار با سلاح سرد، در ماه می سال مورد حمله قرار گرفته و مجروح می شود.
112. "محمد رجا مدیر" مسوول رادیو دایکندی، به دستور والی در ماه اپریل بازداشت و مورد بازجویی قرار می گیرد. او در ماه جون همان سال نیز بازداشت می شود.
113. "صمد روحانی" یک خبرنگار بی بی سی و خبرگزاری پژواک در ماه جون سال 2008 در هلمند ربوده شده و پس از یکروز جسد بی جانش که به ضرب گلوله کشته شده بود، پیدا شد.
114. "خلیل نرم گوی" نویسنده و طنزپرداز در کابل در ماه جون توسط امنیت ملی بازداشت می شود.
115. "رحمت الله افغان" خبرنگار باختر در ولایت لوگر از سوی امنیت ملی در ماه جون بازداشت می شود.
116. "سید جعفر عادل حسینی" مدیر مسوول نشریه پامیر متعلق به شهرداری به همراه همکارانش "محمد مهدی ثاقب"، "محمد زاهد"، "نجیب الله نایب خیل" و "مقصود هوفیانی" در همان نشریه، در ماه جون از سوی شهردار تهدید و حقوقشان کسر می شود.
117. بازداشت "نصیر فیاض" خبرنگار تلویزیون آریانا توسط امنیت ملی در ماه جولای و جلوگیری از انتشار برنامه ی تلویزیونی وی بنام "حقیقت"
118. سایت "کابل پرس" پس از افشای یک سند از یکی از سران برجسته طالبان، روز ششم جولای مورد حمله اینترنتی قرار می گیرد و در صفحه ی نخست آن یک ویدئو که تبلیغ بنیادگرایان اسلامی ست گذاشته می شود. قبلا نیز دو بار کابل پرس مورد حمله اینترنتی قرار گرفته بود که بلافاصله دفع شد.

119. خبرنگار اسوشیتد پرس و الجزیره "رحمت الله نیکزاد" در ولایت غزنی از سوی امنیت ملی در ماه جولای بازداشت می شود.
120. "شاپور صابر" خبرنگار رادیو فریاد در هرات از سوی پولیس این ولایت در ماه جولای لت و کوب می شود.
121. در ماه جولای در شهرهای مختلف علیه اظهارات "لطیف پدram" (شاعر و فعال سیاسی) درباره پادشاه سابق افغانستان امان الله، از سوی گروهی بنام "افغان ملت" تظاهرات می شود و برخی منابع نیز گفته اند که برای کشتن پدram، 200 هزار دالر جایزه در پکتیکا تعیین شده است.
122. "صمیم سیرت" خبرنگار تلویزیون آریانا در کابل در جریان یک تظاهرات در ماه جولای لت و کوب می شود.
123. یک دادستان افغانستان در ماه آگوست پرونده ای را علیه مدیر مسوول هفته نامه خبرنگار "بشیر بیژن" تشکیل داده و درخواست اعدام او را کرده بود.
124. نیروهای اردوی ملی افغانستان در ننگرهار "تقی الله تقی" خبرنگار طلوع را در ماه آگوست لت و کوب می کنند.
125. "میراصغر اکبرزاده" یکی از مدیران رادیو و تلویزیون ملی به دستور کریم خرم وزیر فرهنگ در ماه آگوست از کارش برکنار می شود.
126. افراد ناشناس "صفت الله زاهدی" خبرنگار رادیو سلام وطندار در ولایت هلمند را در ماه آگوست تهدید می کنند.
127. "رونا شیرزی" مدیر مسوول رادیو قویاش در ولایت فاریاب در ماه آگوست از سوی مقامات محلی تهدید می شود.
128. بازداشت "کوجیرو نوبوهیرو" یک خبرنگار ژاپنی در ماه آگوست توسط امنیت ملی.
129. بازداشت سه خبرنگار یک رادیوی محلی در پکتیکا بنام "پشتون غز" .
130. بازداشت "اجمل علم زی" یک خبرنگار تلویزیون آریانا
131. گروه طالبان در ماه اکتبر فعالیت شرکت های مخابراتی و موبایل را در طی شب در ولایت های مانند غزنی ممنوع اعلام کرد.
132. افراد ناشناس "وکیل احمد احساس" خبرنگار صدای آمریکا را در ماه سپتمبر تهدید می کنند. یکبار نیز افراد ناشناس تلاش برای ربودن وی را داشتند.
133. "نجیبه ایوبی" مدیر رادیو کلید در کابل توسط "علی شاه پکتیاوال" رییس پولیس جنایی کابل در ماه سپتمبر تهدید می شود.
134. "میر حیدر مطهر" مدیر مسوول روزنامه آرمان ملی در کابل توسط دادستانی افغانستان در ماه اکتبر بازداشت می شود.

135. "میلیسا فنگ" خبرنگار شبکه سی بی سی کانادا در کابل در ماه اکتبر توسط افراد ناشناس ربوده شده و پس از سه هفته آزاد می شود. امنیت ملی افغانستان ساعاتی پس از ربوده شدن این خبرنگار، دو همکار او به شمول راننده اش را که دو برادر بودند بازداشت می کند.
136. "حمید سلجوقی" خبرنگار روزنامه اتفاق اسلام در هرات توسط پولیس در ماه نوامبر لت و کوب می شود.
137. "غوث زلمی" سخنگوی وقت دادستان کل که کتاب مسلمانان را به فارسی ترجمه کرده، در ننگرهار در ماه نوامبر بازداشت می شود.
138. "دواخان مینرپال" خبرنگار رادیو آزادی در ماه نوامبر در زابل توسط طالبان ربوده می شود.
139. "عزیز الله پوپل" یک خبرنگار تلویزیونی در زابل در ماه نوامبر توسط طالبان ربوده می شود.
140. "یار محمد توخی" خبرنگار طلوع در ماه دسامبر در جریان یک تظاهرات در کابل لت و کوب می شود.
141. "جاوید روستاپور" خبرنگار هفته نامه جبهه ملی توسط پولیس در ماه دسمبر لت و کوب می شود.
142. "سید ناصر تقدسی" مدیر مسوول روزنامه امید فردا بصورت غیر قانونی بدلیل انتشار مقاله ی انتقادی در سال 2008 به دادستانی خوانده می شود و تحت فشار قرار می گیرد.
143. "قاسم رحیمی" خبرنگار تلویزیون آریانا در همین سال از سوی مقامات محلی تهدید می شود و خبرنگاران این ولایت درباره خلاء رسانه ای در آنجا هشدار می دهند.
144. "کاترین وداع" مدیر مسوول روزنامه چراغ از سوی افراد ناشناس تهدید می شود.

2009

145. دادستانی افغانستان هفت خبرنگار روزنامه ی پیمان (چاپ کابل) را بصورت دسته جمعی در 14 ماه جنوری بازداشت می کند. این خبرنگاران "مهسا طایع"، " نظری پریانی"، "خیرالله آزاد"، "حسن عظیمی"، "نصیر احمد یعقوبی"، "مبارک شاه شهرام" و " جواد احراری" نام دارند.
146. در اوایل سال 2009 جمعی از علمای ولایت هرات، خواستار بسته شدن روزنامه "پیمان ملی" چاپ کابل و هرات می شوند و محاکمه ناشران آن را به دلیل اهانت به اسلام می خواهند.
147. "مینا حبیب" خبرنگار روزنامه چراغ در کابل در ماه جنوری توسط پولیس تهدید می شود. گزارش شده که این خبرنگار در سال 2008 نیز در حالی که از لت و کوب یک کودک توسط پولیس عکس گرفته بود، تهدید شده و برخورد ناشایست با او شده است.
148. "عبدالله نظامی" خبرنگار الجزیره در ولایت کنر توسط افراد ناشناس (احتمالا از گروه سلفی) در ماه جنوری ربوده می شود.
149. در ماه فبروری یک خبرنگار خبرگزاری پژواک در کابل از سوی پولیس و نیروهای امنیت ملی لت و کوب، توهین و تحقیر می شود. این خبرنگار "حبیب الرحمن ابراهیمی" نام دارد.
150. "عبدالواحد تابع" خبرنگار سلام وطندار در کابل توسط پولیس در ماه فبروری لت و کوب می شود.

151. "نظری پریانی" خبرنگار روزنامه پیمان برای بار دوم در ماه مارچ توسط دادستانی بازداشت می شود.
152. فشار بر مدیران روزنامه ی چراغ از سوی کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای در ماه مارچ.
153. "حسین سادات" تصویر بردار تلویزیون طلوع توسط گارد ریاست جمهوری در ماه مارچ لت و کوب می شود.
154. "جاوید احمد" که قبلا در بازداشت نیروهای آمریکایی بسر می برد و آزاد شده بود، در دهم ماه مارچ در قندهار به ضرب گلوله افراد ناشناس به قتل می رسد.
155. "فهیم کوهدامنی" مدیر مسوول تلویزیون امروز در کابل از سوی دادستانی در ماه مارچ بازداشت می شود.
156. افراد ناشناس "غلام محمد معصومی" خبرنگار تلویزیون طلوع در قندهار را در ماه اپریل تهدید می کنند.
157. یکی از مدیران سایت بینوا که در ماه می در ولایت قندهار برای یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری کمپاین می کرد، توسط افراد وابسته به برادر حامد کرزی لت و کوب می شود.
158. "سرحدی" خبرنگار رادیو ولس ژغ در ولایت خوست در ماه اپریل توسط افراد ناشناس زخمی می شود.
159. "حاج کاظم یزدانی" تاریخ نگار و نویسنده ی افغانستان به دلیل اعتراض به قانونی که محدودیت های خاصی را برای شیعیان وضع می کرد و پا به حریم خصوصی آنان می گذاشت، در ماه اپریل در کابل مورد سوء قصد قرار گرفت اما از این سوء قصد جان سالم بدر برد.
160. تهدید مدیران روزنامه "هشت صبح" چاپ کابل در ماه می توسط مراجع دولتی و مذهبی در کابل. وزیر حج و اوقاف افغانستان مستقیم خلاف قانون برای شکایت به دادستانی مراجعه کرده است.
161. دو خبرنگار تلویزیون "طلوع" و دو خبرنگار تلویزیون "آریانا" به شمول تصویر برداران شان در کابل در ماه اپریل در جریان یک تظاهرات بازداشت می شوند.
162. "سید داود یعقوبی" مدیر هفته نامه آینه روز در ماه اپریل توسط افراد ناشناس بازداشت می شود.
163. بازداشت دو خبرنگار شبکه الجزیره بنام های "قیس اعظمی" و "حمیدالله شاه" در ماه جون توسط امنیت ملی افغانستان.
164. در ماه می سال 2009 یک خبرنگار رادیو کلید بنام "ملیار صادق آزاد" در محل وزارتخانه توسط نیروهای امنیتی آن، مورد ضرب و شتم قرار می گیرد. نیروهای امنیتی این وزارتخانه با قنداق تفنگ به جان این خبرنگار افتاده بودند.
165. در سال 2009 هزاران جلد کتاب توسط مقامات محلی ولایت نیمروز در جنوب غرب افغانستان به آب انداخته شد. همچنین بنا به خبر برخی سایت های اینترنتی، شورای علمای نیمروز خواستار حکم اعدام برای واردکنندگان این کتاب شدند که بیشتر درباره اقلیت شیعه در افغانستان می باشد و به تاریخ این اقلیت و ستمی که بر آنان رفته می پردازد.
166. در سال 2009 وزارت اطلاعات و فرهنگ تلاش زیادی را آغاز کرد که سایت های اینترنتی منتقد دولت بویژه کابل پرس را با کمک وزارت مخابرات افغانستان فیلتر کند.

167. در ماه آگوست سال 2009 یک عکاس بنام "امیلیو مورناتتی" و یک فیلمبردار شبکه "اسوشیتد پرس" بنام "اندی جاتمیکو" در جریان همراهی با نیروهای کانادایی در جنوب افغانستان در اثر انفجار یک بمب زخمی شدند.
168. ممنوع کردن نشر اخبار حملات انتحاری و خشونت بار در روز انتخابات ریاست جمهوری و شورای ولایتی، 20 آگوست.
169. بازداشت چندین خبرنگار در روز انتخابات ریاست جمهوری و شورای ولایتی، 20 آگوست و توقیف وسایل کاری شان.
170. جان الله هاشم زاده خبرنگار تلویزیون شمشاد در ماه آگوست در حالی که از منطقه ی خیبر پاکستان عازم افغانستان بود توسط افراد ناشناس به قتل رسید.
171. در ماه سپتمبر دو خبرنگار بنام های "سلطان منادی" و "استیفن فرل" در ولایت قندوز توسط نیروهای طالبان ربوده می شوند. فرل آزاد می شود اما سلطان منادی به ضرب گلوله کشته شد.
172. دادگاهی در کابل "غوٹ زلمی" و "قاری مشتاق" را به جرم انتشار "قرآن" به فارسی و تحریف آن، در ماه سپتامبر به بیست سال زندان محکوم کرد.
173. حمله به محمود فائز خبرنگار تلویزیون تمدن توسط پولیس در 27 سپتامبر. فایز در این مورد چنین می گوید: "زمانی که میخواستم در حوزه اول شهر کابل از مردم تصویر گیری نمایم و گزارش تهیه کنم، یک سرباز پولیس کمره ی فلم برداری ام را با لگد زد و زمانیکه از وی علت اش را پرسیدم، شروع به لت و کوب و ناسزا گفتن کرد".
174. وزارت داخله افغانستان "نظری پریانی" مدیر مسوول روزنامه ماندگار را در ماه نوامبر بازداشت می کند. این روزنامه نگار قبلا نیز دو بار بازداشت شده بود.
175. "حشمت الله رادفر" مدیر مسوول روزنامه ی نخست نیز در ماه نوامبر توسط پولیس بازداشت می شود.
176. "پل رفسدال" خبرنگار نروژی به همراه مترجمش توسط طالبان در پنجم ماه نوامبر ربوده شده و پس از یک هفته هر دو آزاد شدند.
177. یک سرباز انگلیسی بنام "جو گلنتون" به دلیل عدم بازگشت به افغانستان و تشویق سربازان بریتانیایی به عدم شرکت در جنایات جنگی، در انگلستان در ماه نوامبر بازداشت شد. مدافعان حقوق بشر، بازداشت وی را نقض آزادی بیان از سوی مقامات بریتانیایی می داند.
178. یک خبرنگار تلویزیون نورین در ماه می در کابل توسط پولیس لت و کوب می شود.
179. "عبدالطیف سحاک" خبرنگار تلویزیون شمشاد در شمال افغانستان توسط افراد وابسته به والی این ولایت "عطا محمد نور" در ماه نوامبر تهدید می شود.
180. گزارشگران بدون مرز، افغانستان را در رده بندی جهانی آزادی بیان در رده ی 149 در سال 2009 قرار داد.

فصل ششم: رسانه ها

- رسانه پس از فروپاشی رژیم طالبان

نمی توانیم بگوییم رسانه ها پس از دوره ای طولانی و پس از فروپاشی رژیم طالبان جان دوباره گرفتند؛ چرا که قبل از روی کار آمدن رژیم کرزی و آمدن جامعه ی جهانی به افغانستان، در افغانستان رسانه ی چندانی وجود نداشت. تنها صدای شریعت طالبان بود و رادیو بی بی سی که از بیرون افغانستان نشرات داشت و با یک دستگاه رادیوی ساده قابل شنیدن بود و فقط تک صدایی در این کشور جنگ زده حاکم بود. آنچنانکه در فصل نخست این کتاب نیز آمده، در دوره های قبل نیز ما چندان رسانه ای در افغانستان نداشتیم. در رژیم حامد کرزی رسانه های زیادی برای نخستین بار شروع به نشرات کردند. سرنگونی رژیم طالبان و حضور جامعه ی جهانی یک فرصت خوب بود که رسانه ها در افغانستان حیات خود را شروع کنند. گرچه سانسور و سرکوب در افغانستان بیداد می کند اما از میان انبوه رسانه ها در افغانستان هر از چند گاهی مفهوم رسانه را در افغانستان می توان درک کرد، اینکه صدایی در افغانستان هست که صدای حکومت نیست و مثلاً صدای مردم است و آنچه مردم می خواهند را بازتاب می دهد. در چند سال اخیر صداها رسانه در افغانستان ثبت شده و اجازه فعالیت یافتند. دولت افغانستان و جامعه ی جهانی بارها و بارها افزایش تعداد رسانه ها را یکی از دستاوردهای خود قلمداد کرد. کرزی بارها در گفت و گو با رسانه های بین المللی بر وجود آزادی بیان در افغانستان تاکید کرده و تعداد رسانه های ثبت شده در افغانستان را یکی از دستاوردهای حکومت خود دانسته است. این ها همه خبرها و گزارش هایی خوب از افغانستان است که روزنامه نگاران می توانند به آسانی با آغاز بکار رسانه ای جدید صدای جدیدی را در افغانستان انعکاس دهند.

اما این یک روی سکه است و روی دیگر آن همان سرکوب و سانسور رسانه ها در افغانستان است و در کنار آن مشکلات فنی رسانه ها و پایین بودن سطح کار روزنامه نگاری ست. در این بخش از کتاب "سانسور در افغانستان" به این موارد نگاه نزدیکتری داریم.

- رسانه های چاپی

بیش از 350 نشریه شامل روزنامه، هفته نامه، ماهنامه و فصلنامه از وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان جواز انتشار گرفته اند. روزنامه های آرمان ملی، هشت صبح، افغانستان، پیمان که متوقف شد، ماندگار، اوت لوک و سروش ملت و هفته نامه هایی مانند کابل، کلید، مرسل و چای داغ که متوقف شد، از این دست نشریات می باشند.

یکی از مشکلات اساسی که این رسانه های چاپی با آن مواجهند مساله ی فروش است. افغانستان یکی از کشورهایی است که بالاترین آمار بی سوادان را دارد. آن هایی که توانایی خواندن و نوشتن ندارند طبیعتاً نمی توانند مخاطبان رسانه های چاپی باشند. از سویی مدیران رسانه های چاپی از نبود مخاطب گله و شکایت می کنند اما آن ها توجه کمی به مساله ی بی سوادی بیش از هشتاد درصد جمعیت افغانستان دارند. گاهی به مدیران رسانه های چاپی می گویم که آن ها نباید چنین شکایت هایی داشته باشند وقتی خودشان تاکنون روی مساله ی بی سوادی در افغانستان تمرکز نکرده و این مساله را با اخبار و گزارش ها پیگیری نمی کنند.

با این وجود حتا آن هایی که سواد دارند هم چندان به رسانه های چاپی علاقمند نمی باشند. علت این مساله از سویی کیفیت پایین کاری رسانه های چاپی است و از سویی دیگر عقب بودن آن ها در خبر و رویداد از رسانه های دیداری و شنیداری است.



"آریانا" دختر روزنامه فروش در کابل که بدلیل عدم خرید روزنامه توسط مردم، ساجیق می فروشد. پایین بودن سطح درآمد مردم نیز یکی از علت های مهم عدم علاقمندی به خرید رسانه های چاپی است. یک کارمند عادی در افغانستان حدود پنجاه دالر ماهانه حقوق دارد در حالی که ممکن است همین کارمند خانواده ای پنج نفره یا بیشتر را اداره کند. حقوق ماهانه ی این کارمند به زور احتیاجات اولیه مانند خوراک را تامین می کند و در بسیاری موارد این کار را نیز کرده نمی تواند.

برخی رسانه های چاپی در افغانستان که با پول های هنگفت اهدایی از سازمان های بین المللی و سفارتخانه های مختلف راه اندازی شده اند، بصورت رایگان بین مردم توزیع می شود. رایگان توزیع کردن رسانه های چاپی نیز کمک چندانیه به اقبال آن ها نکرده است. هفته نامه ی "صدای آزادی" یک هفته نامه ی فرمایشی بدون خبر تحلیلی و نقد می باشد که از سوی نیروهای آیساف در افغانستان در هزاران نسخه و بصورت تمام رنگ به نشر می رسد. اما مردم هیچ علاقه ای به این هفته نامه نشان نداده

و بیشتر دیده می شود از این هفته نامه برای پیچاندن ساندویچ، پاک کردن شیشه یا سوزاندن و... استفاده می شود.

مشکل عمده ی دیگری که رسانه های چاپی افغانستان با آن مواجهند، مشکل عدم امنیت است. از سویی در همین کتاب می خوانیم که چگونه سانسور از جوانب مختلف بیداد می کند و از سوی دیگر عدم وجود امنیت باعث شده که راه های ارتباطی کابل به ولایات نیز سخت و مشکل و گاهی هم ناممکن باشد. برای نمونه هیچ روزنامه ی افغانستان در ولایت دایکندی در مرکز افغانستان توزیع نمی شود. چون هیچ راهی که بتوان راه نام آن را نهاد به این ولایت وجود ندارد. در فصل هایی که برف و بارندگی نیست، حدود یک هفته مسافری از کابل به دایکندی راه طی می کنند و در زمستان که زمستان های طولانی ست، همان مسیر نیز قطع می شود و این ولایت در محاصره ی کاملاً برف قرار می گیرد. یا توزیع روزنامه ی چاپ کابل در ولایاتی مانند ارزگان، هلمند، زابل، فراه، نیمروز، پکتیا، پکتیکا به دلیل دوری راه و ناامن بودن عملاً غیر ممکن است. بارها و بارها در خبرها آمده که طالبان حتا کاروان های حامل کتاب های درسی مکاتب را متوقف کرده و کتاب ها را به آتش کشیدند.

کیفیت بسیار پایین رسانه های چاپی در چاپ و در بسیاری موارد در کیفیت مطالب، علت مهم دیگری ست که آن بخشی از جامعه که توانایی خواندن و نوشتن دارند را به خرید و خواندن تشویق نمی کند. بارها و بارها دیده ام که در رسانه های چاپی خبرهای رسانه های اینترنتی و یا مقالات و نوشته های تحلیلی، کاپی شده و چاپ می شود. در برخی موارد حتا از ذکر نام نویسندگان و منابع نیز خودداری می کنند.

- رادیو

آن مشکلی که رسانه های چاپی در پیدا کردن مخاطب در افغانستان دارند را رسانه های شنیداری ندارند. رادیو اصلی ترین رسانه ی شنیداری ست که از محبوبیت خوبی در جامعه ی افغانستان برخوردار است. حتا نبود برق در بسیاری از مناطق افغانستان نیز چندان تاثیری بر مخاطبان نگذاشته است. با یک دستگاه رادیوی ساده می توان مخاطب رادیوهای محلی و بین المللی بود. حدود 70 شبکه ی رادیویی در افغانستان فعالیت دارند. برخی از این رادیوها رادیوهای دولتی می باشند که در ولایات مختلف نشرات دارند. برای نمونه رادیو افغانستان، رادیو نیمروز، رادیو بلخ، رادیو سمنگان، رادیو فراه، رادیو خوست، رادیو زابل، رادیو بدخشان و...

رادیوهای دولتی بیشتر به نشر اخبار رسمی مقامات می پردازند و برنامه هایی فرمایشی دارند که در کابل با هدایت مقامات پایتخت و در ولایات با هدایت مقامات محلی ساخته و پخش می شود. در این رادیو ها از انتقاد و تحلیل اثری نیست.

در کنار رادیو های دولتی، شبکه های رادیویی محلی نیز در افغانستان ایجاد شده که بیشتر آن ها با کمک و حمایت مالی سازمان ها و نهادهایی مانند اتحادیه ی اروپا و موسسه ی اینترنیوز فعالیت می کنند. از این دست رادیو ها می توان به رادیوی کلید، آرمان، سلام و طندار، وطندار، صبح بخیر افغانستان، ندای صلح، صدای عدالت، صدای زن افغان پیغام و... اشاره کرد. بیشتر این رادیو ها و بویژه آن هایی که در ولایات مستقر هستند، بدلیل کنترل مقامات محلی نمی توانند برنامه هایی انتقادی داشته باشند. رادیوهایی که در پایتخت مستقر می باشند، وضعیت بهتری دارند. بیشتر این رادیو ها از تخلفات تمویل کنندگان خود و یا آگهی دهندگان مانند شرکت های مخابراتی افغان بیسیم یا روشن یا اتحادیه ی اروپا و اینترنیوز و تمویل کننده ی اینترنیوز یو.اس. ای. آی. دی انتقادی نمی کنند.

بیشتر برنامه های رادیوهای افغانستان را موسیقی و آن هم موسیقی هندی تشکیل می دهند. پخش موسیقی بخودی خود مشکلی ندارد اما پخش موسیقی به نسبت برنامه های دیگر، یک سوال ایجاد می کند که آیا رادیو ها و حتا تلویزیون های افغانستان ظرفیت برنامه سازی ندارند و یا برای گریز از سانسور، دست به خودسانسوری زده و زمان نشرات خود را با موسیقی پر می کنند. پخش زیاد موسیقی و بویژه از نوع سطحی آن، عملا ذهن مخاطبان را تنبل کرده و آنان را از ژرف اندیشی دور می کند.

- تلویزیون

در چند سال اخیر تلویزیون های زیادی در افغانستان ثبت شده و اجازه ی فعالیت یافته اند. برخی از این تلویزیون ها تلویزیون های دولتی بوده و برخی دیگر نیز تلویزیون های خصوصی. شبکه های تلویزیونی در افغانستان به سرعت رشد پیدا کرده و چند شبکه ی تلویزیونی مانند تلویزیون طلوع و آریانا نسبت به سایر تلویزیون ها از خبرنگاران و گزارشگران و گویندگان ورزیده تر برخوردارند. تلویزیون طلوع مشهورترین تلویزیون افغانستان محسوب می شود که برنامه های تحلیلی مختلف دارد. برنامه هایی مانند "گفتمان" و "گزارش شش و نیم" این تلویزیون برنامه هایی مشهور هستند. در عین حال هر چه تلویزیون های افغانستان رشد می کنند و خبرنگاران آن ها خلاقیت بیشتر به خرج می دهند، فشار و سرکوب نیز افزایش پیدا می کند. خبرنگاران تلویزیون طلوع، آریانا و تلویزیونی دیگر بنام شمشاد حتا کشته شدند. بارها خبرنگار این تلویزیون ها بازداشت شده و یا مورد لت و کوب و توهین و تحقیر قرار گرفتند. حتا نشرات برخی از تلویزیون ها مانند طلوع در پاکستان همسایه ی افغانستان ممنوع اعلام شد. مدیران این تلویزیون ها مانند رسانه های دیگر افغانستان با فشار مقامات بلندپایه مواجهند و گاهی آنان و ادار می شوند برای بقا و ضربه نخوردن به لحاظ اقتصادی، جهت گیری هایی پنهان داشته باشند. گاهی با یک نیروی سیاسی غالب همسو شوند و گاهی نیز با نیرویی دیگر.

یکی از مشکلات دیگری که تلویزیون های افغانستان با آن مواجهند، مساله ی مخاطب است. در کشور عقب مانده ای مانند افغانستان برق یکی از مشکلات جدی ست. تا چند سال برق در کابل وجود نداشت و اگر بود حدود یک تا دو ساعت در روز بود و قدرت آن نیز بسیار کم بود. قدرت کم برق باعث از کار افتادن بسیاری از دستگاه های تلویزیون در افغانستان بویژه کابل می شد. اکنون ظاهرا وضع در کابل بهتر است اما در بیشتر ولایات نبود برق مشکلی جدی ست. وقتی هم برق نباشد یعنی تلویزیون هم نیست.

در برخی از شبکه های تلویزیونی افغانستان عملا برنامه سازی متوقف است. مثلا تلویزیون خصوصی بنام تلویزیون افغان گویی سی دی هایی را از بازار سی دی فروشی کابل تهیه کرده و فیلم و موسیقی پخش می کند و اگر هم برنامه ای از خود داشته باشد، کیفیت محتوایی و فنی کار به شدت پایین است.

برخی از تلویزیون های افغانستان نیز عملا از طرف جنگ سالاران تمویل و اداره می شوند که به این موضوع پرداخته می شود.

برخی از شبکه های تلویزیونی افغانستان این ها هستند:

تلویزیون ملی افغانستان، طلوع، لمر، آریانا، شمشاد، آینه، تمدن، فردا، افغان، نور، صبا، نوین، شبکه یک، نگاه، کهکشان، آرزو، غوریان و ملت

- رسانه های اینترنتی

یادم می آید زمانی برای ثبت هفته نامه ی "چای داغ" به وزارت اطلاعات و فرهنگ رفته بودم و آنوقت طبق قانون رسانه های همگانی افغانستان باید مدیر مسوول سه سال سابقه ی کار می داشت تا بتواند به عنوان مدیر مسوول یک رسانه کار کند. وقتی من نوشته ها و مقالات خود را که حداقل در سه سال پیش از آن روی کابل پرس و رها پن نشر کرده بودم، به وزرت اطلاعات و فرهنگ بردم، بخش نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ، پرینت شدن نوشته هایم را از سایت های اینترنتی دلیلی بر تجربه ی حداقل سه ساله ی من نمی دانستند و اصرار داشتند که من حتما اصل روزنامه را به همراه داشته باشم. برای من آن موقع جالب بود که هنوز رسانه ی اینترنتی برای مدیران فرهنگی افغانستان معنا و مفهومی نداشت و وقتی نگاه می کردم به دفتر کارشان که بدون کامپیوتر و گاهی بدون برق بود و در کنج دفتر کارشان یک آشپزخانه درست کرده اند و از ساعت ده صبح درباره ی چه بخوریم چه نخوریم بحث می کردند و بعد از نان چاشت هم هر کس به فکر رفتن بود، این موضوع برایم قابل درک شد که چرا نباید رسانه ی اینترنتی برای مدیران فرهنگی افغانستان رسانه تلقی شود. آن ها چیزی را رسانه تلقی می کردند که بتوانند ببینند و یا بشنوند و یا آن را با دستشان لمس کنند.

برای چند سال نخست، در رژیم حامد کرزی رسانه ی اینترنتی بی مفهوم و بی معنا باقی ماند تا زمانی که اسناد سوء استفاده و اختلاس مقامات که در کابل پرس به نشر رسیده بود، در رسانه های دیداری، شنیداری و چاپی بازتاب یافت. آنوقت بود که مقامات فهمیدند که رسانه ی اینترنتی هم وجود دارد و این رسانه ی اینترنتی می تواند در افشای تخلفاتشان بسیار نیز کارا باشد. خبرهای مختلف نشر شده در رسانه های افغانستان از کابل پرس، کم کم رسانه ی اینترنتی را برای مردم آشنا کرد. گرچه بیش از نود درصد مردم از داشتن برق و کامپیوتر محروم هستند اما بازتاب خبرهای کابل پرس در تلویزیون، رادیو و روزنامه و هفته نامه ها، مفهوم رسانه ی اینترنتی را برای مردم نمایان کرد.

استفاده از اینترنت قبلا فقط محدود به بازکردن سایت های کاربردی مثل سایت هایی که خدمات ایمیل رایگان می دهند بود و یا سایت های تفریحی برای برخی جوانان و البته تلفون اینترنتی به خارج از افغانستان که ارزان تر از راه های دیگر تماس تلفونی است.

بازتاب خبر دوبار بازداشت من به عنوان مدیر سایت اینترنتی کابل پرس در رسانه های داخلی، به گسترش مفهوم رسانه ی اینترنتی در افغانستان کمک کرد. برای نخستین بار در تاریخ افغانستان یک روزنامه نگار بدلیل مطالب نشر شده در یک رسانه اینترنتی بازداشت می شد و برای نخستین بار مقامات بلندپایه ی افغانستان دستور بازداشت مدیر یک سایت اینترنتی را صادر کردند. دیگر برای مقامات افغانستان و بویژه مدیران فرهنگی در وزارت اطلاعات و فرهنگ، رسانه ی اینترنتی مفهومی بیگانه و غریب نداشت و کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای رسماً با امضای کریم خرم

وزیر فرهنگ، اخطار داده بود که اگر به چنین نشراتی ادامه داده شود، پرونده‌ی مرا به دادستانی و دادگاه ارجاع می‌دهد.

در این مدت رسانه‌های اینترنتی افغانستان پر و بال گرفتند، حتا تعداد قابل توجهی از رسانه‌های غیر اینترنتی نیز برای گسترده کردن کار خود، سایت‌های اینترنتی خود را راه اندازی کردند. بخش‌های مختلف دولت افغانستان نیز مانند وزارتخانه‌ها، سایت‌های اینترنتی دارند و اکنون سایت اینترنتی و رسانه‌ی اینترنتی مفهومی غریب شمرده نمی‌شود.

بخش اصلی مخاطبان رسانه‌های اینترنتی را در داخل افغانستان، کارمندان ادارات مختلف بویژه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی تشکیل می‌دهند. دولت افغانستان توسط وزارت اطلاعات و فرهنگ و وزارت مخابرات تلاش‌هایی را برای فیلتر کابل پرس روی دست گرفت که به دلیل وجود تعدد شرکت‌های خدمات دهنده‌ی اینترنت (ISP)، استفاده نکردن بسیاری از سازمان‌های غیر دولتی بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل از آی. اس. پی‌های غیر داخلی، آموزش راه‌های عبور از فیلتر در کابل پرس و نداشتن تخصص و تجهیزات بروز و مدرن در وزارت مخابرات برای فیلتر، عملاً برنامه‌ی فیلتر کابل پرس با شکست مواجه شده است.

اکنون وبلاگ نویسی در افغانستان نیز در حال گسترش است و صد‌ها وبلاگ نویس افغانستان، یادداشت‌های خود را روی شبکه نشر می‌کنند. وبلاگ نویسان افغانستان برای خود یک کانون (www.afghanpenlog.com) تشکیل داده‌اند و چند کارگاه آموزش وبلاگ نویسی را در کابل و ولایات برپا انداختند.

بر تعداد سایت‌های اینترنتی افغانستان نیز روز بروز افزوده می‌شود، اما آن‌ها مشکلات خاص خود را نیز دارند. یکی از مشکلات عمده برای مدیران سایت‌های اینترنتی طراحی است. بیشتر آنان تخصص چندانی برای طراحی سایت ندارند و بیشتر با روش‌های ابتدایی و صفحات ساده‌ی اچ‌تی‌ام‌ال سایت‌های خود را اداره می‌کنند. نگاه درست گرافیکی نیز وجود ندارد و کمتر می‌توان سایت‌هایی را یافت که از گرافیک خوب برخوردار باشد. با این وجود سیستم‌های مدیریت محتوا (CMS) به کمک این مدیران آمده و در این روزها می‌بینیم سایت‌های زیادی از این سیستم‌ها استفاده می‌کنند. کار با سیستم‌های مدیریت محتوا آسان است اما نگهداری و مراقبت از آن‌ها سخت. برخی وقت‌ها می‌بینیم برخی سایت‌هایی که از این سیستم‌ها استفاده می‌کنند، پس از مدتی از کار می‌افتند. گاهی مشکل مشکلی سخت نیست اما بدلیل عدم آشنایی با کد نویسی، مدیران تصمیم می‌گیرند، همه چیز را از نو آغاز کنند. در برخی موارد نیز واقعا حفظ و نگهداری از بانک‌های اطلاعاتی سخت و پیچیده می‌شود که مدیران سایت‌های اینترنتی باید معلومات خود را در این موارد افزایش دهند.

ثبت نام اینترنتی (Domain) و میزبانی خوب وب (Web Hosting) نیز مشکلی ست که کوشش کرده ام ابتدا با راه اندازی کابل سرور (www.kabulserver.com) و سپس آی پی پلنر (www.ipplans.com) آن را برای کسانی که بیشتر از افغانستان اقدام به راه اندازی سایت اینترنتی می کنند، رفع کنم. یکی از مشکلات جدی سایت های اینترنتی افغانستان غیر حرفه ای بودن در نشر مطالب است. بارها و بارها من از نویسندگان خواسته ام نوشته های خود را به هر سایتی می فرستند، بفرستند اما بصورت همزمان به سایت های دیگر نفرستند. بسیاری این سیاستی که در کابل پرس دارم را سانسور می نامند اما به خوبی برای هر روزنامه نگار حرفه ای مشخص است که این روشی برای حرفه ای کردن یک رسانه است و نه سانسور. متأسفانه اما مدیران سایت های اینترنتی نوشته های زیادی را بصورت همزمان به نشر می رسانند. می بینم نوشته های زیادی در سایت های اینترنتی به نشر می رسد که لزومی پیدا نمی شود دیگر مخاطب به همه ی آن سایت ها سر بزند. همین امر یکی از علل کاسته شدن میزان مخاطبان این دست سایت های اینترنتی می باشد. یکی از مشکلات دیگر سایت های اینترنتی عدم درآمد زایی ست. در کابل پرس برای نمونه بسیاری از شرکت ها و موسسات آگهی دهنده به دلیل هراس از مقامات افغانستان آگهی نمی دهند و آگهی های نشر شده چندان زیاد نیست که بتواند هزینه های آن را تامین کند.

چند نمونه از سایت های اینترنتی افغانستان:

آسمایی، فردا، کابل ناته، افغان کارتون، خاوران، گفتمان، افغان پن، افغان پرس، سمنگان، دیدگاه، خراسان زمین، کوفی، آتش، آزمون ملی، پیمان ملی، تول افغان، افغان جرمن، افغان پیپر، زندگی، بینوا، اصالت، افغانا، افغان وب، مشعل، وطندار، روزنه، فراتر از مرزها و سرنوشت.

چند نمونه از وبلاگ های افغانستان:

یادداشت هایی از کابل، کنکاش، یادداشت های یک خبرنگار، صدای سوخته، سفره غزل، بهسود، حماسه زن، یک فنجان چای تلخ، زمزمه های دلتنگی، فرخار، چشمه ریگی، چنداوول، مسافر کابل، راه دموکراسی، اوگل، حنجره بی صدا، بامیان، یادداشت های من، اطلس دی، وصال، گرمسیر، برداشت دوم، بلندگو، خاکستر کلاه، آواز، چیزی شبیه خودم، پلنگ توی پرانتز، راه سبز، باور، باغچار، قرار ملاقات، سینمای دید نو، شیرین هزاره، کلکین، گفتنی ها، افغانستان پس از جنگ، آوای آتش، اونی، یادداشت هایی از غرب، بند امیر، روزی که کمترین سرود بوسه است، چند حرف ناتمام، نگارخانه عکس هایی از افغانستان، خلوتگه خاطر، پدر تاریخ معاصر افغانستان، گذرگاه دور، دختر هزاره، افغان پست، مشال، زابلستان، ساغر، غزال در بند، بودای شکسته، دختری افغانستانی و دنیای تنهایی او، به امید صلح جهانی هیله من، گپ و گیر، تا بی نهایت و...

- خبرگزاری ها

در افغانستان چند خبرگزاری فعال می باشد که مهمترین آن در شرایط فعلی خبرگزاری پژواک است. این خبرگزاری خبرگزاری نوپایی ست و در رژیم حامد کرزی ایجاد شده و از طرف نهادهای مختلف بین المللی و کشورهایمانند آمریکا حمایت مالی می شود. این خبرگزاری کوشش می کند، رویدادها در زمینه های مختلف را پوشش دهد و علی رغم اینکه ضعف نگارشی زیادی در اخبار آن وجود دارد اما تنها خبرگزاری موجود است که بویژه در سال های ابتدایی رژیم کرزی، بیشتر مورد توجه رسانه ها قرار گرفت. این خبرگزاری در سال های 2003 تا 2005 منبع مهمی برای رسانه های افغانستان و حتا تلویزیون ها تلقی می شد اما کم کم رسانه های مختلف افغانستان کوشش کرده اند، خبرنگاران ویژه خود را در نقاط مختلف افغانستان داشته باشند و کمتر از خبرهای این خبرگزاری استفاده می کنند.

خبرگزاری دیگری که در افغانستان وجود دارد، خبرگزاری باختراست. این خبرگزاری یک خبرگزاری دولتی ست و از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ اداره می شود.

در رژیم حامد کرزی نیز مانند رژیم های گذشته، از این خبرگزاری به عنوان تریبونی یکجانبه به نفع دولت و حکومت استفاده شده است. تقریباً هیچ رسانه ای جز رسانه های دولتی از خبرهای این خبرگزاری استفاده نمی کند. بیشتر خبرها با مشکلات املائی و نگارشی فراوان روی سایت این خبرگزاری منتشر می شود.

چند خبرگزاری رسمی و نیمه رسمی دیگر نیز در افغانستان مانند هندوکش، صدای افغان و روز فعال هستند که چندان مورد توجه رسانه ها قرار نگرفته اند.

از سوی دیگر اخبار خبرگزاری های بین المللی مانند اسوشیتد پرس، رویترز و خبرگزاری فرانسه از جایگاه خوبی در رسانه های افغانستان برخوردارند. در بسیار موارد خبرگزاری های بین المللی، بسیار سریع تر و دقیق تر اخبار مربوط به افغانستان را در اختیار رسانه ها قرار می دهند.

- منابع مالی رسانه ها

راه اندازی رسانه و ادامه دادن آن کار آسانی نیست. نیاز به پشتوانه مالی خوب دارد. تجربه‌ی شخص من نشان می‌دهد که برای نشر هفته‌نامه‌ی چای داغ، نتوانستم پس از تهدید شدن آگهی‌دهندگان، نشریه را ادامه دهم و ناچار به توقف آن شدم. یک هفته‌نامه در کابل بنام هفته‌نامه "کابل" یکبار بدلیل تمام شدن کمک مالی که به آن می‌شد متوقف شد و نتوانست تا کمک مالی جدید کار خود را دوباره آغاز کند. راه اندازی رادیو و تلویزیون بویژه هزینه‌های سنگینی دارد که در توان هر کس نیست. گاهی یک تلویزیون به میلیون‌ها دالر هزینه نیاز دارد تا بتواند نشرات خود را آغاز کند. در افغانستان تلویزیون‌ها و رادیو‌های مختلف فعالیت می‌کنند که بیشتر منابع مالی آنان، سازمان‌های مختلف بین‌المللی و برخی سفارتخانه‌هاست که کمک خود را مستقیم یا از طریق سازمان‌های مختلف به رسانه‌ها می‌رسانند.

گرفتن کمک‌های کلان از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی کار آسانی نیست و معمولاً با رابطه و زدبند صورت می‌گیرد. بزرگترین حمایت‌کنندگان مالی رسانه‌ها در افغانستان سازمان‌ها و نهادهایی مانند سفارت آمریکا، یو.اس.ای.دی، اینترنیوز، بنیاد آسیایی، وزارت امور خارجه نروژ، اتحادیه اروپا و یونسکو می‌باشد. در میان تلویزیون‌ها، تلویزیون طلوع برای نمونه کمک‌های هنگفتی از دولت آمریکا دریافت کرده است و به همین ترتیب خبرگزاری پژواک نیز از دولت آمریکا و نیز اتحادیه‌ی اروپا مبالغ هنگفتی گرفته و موسسه‌ی ای بنام کلید که دو هفته‌نامه و یک رادیو دارد نیز از جمله بزرگترین دریافت‌کنندگان کمک‌های کشورهای مختلف می‌باشد. تلویزیونی مانند آریانا نیز از طرف شرکت افغان بی سیم تامین مالی می‌شود.

نوشتن پروپازل و یا پیشنهاد در افغانستان به یک تجارت بسیار پرسود تبدیل شده و عده‌ای در این میان نقش دلال را میان صاحبان رسانه‌ها و کمک‌کنندگان ایفا می‌کنند. کمک‌کنندگان معمولاً پیش شرط‌های خود را برای کمک مالی طرح می‌کنند و معمولاً در کنار شعارهایی مانند دموکراسی و آزادی بیان، خواست‌های خاص خود را از صاحبان رسانه‌ها دارند. تقریباً کمک به رسانه‌هایی که به این خواست‌ها تن نمی‌دهند، غیرممکن است.

دلالتان رسانه‌ای نیز معمولاً سازمان‌ها و نهادهایی مثل "بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی" راه اندازی کرده و با رابطه و زد و بند پول را بین رفقای خود تقسیم می‌کنند. یک وبلاگ نویس بنام "نسیم فکرت" در نوشته‌ای که روی وبلاگ خود و کابل پرس نشر کرده بود ضمن اشاره به زد و بند و اختلاس در پروژه‌ای برای حمایت وبلاگ نویسان افغانستان نوشته است که:

"در سال روان 2006 میلادی این بنیاد، کمک‌های هنگفتی را برای پروژه‌های "بیداری ملی" از جامعه جهانی، اتحادیه اروپا، USAID و بقیه موسسات دریافت کرده است. رؤسای بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی با طمطراق و شماتت اعلان کردند که می‌خواهند در سراسر افغانستان تحول ایجاد کنند. اما متأسفانه آنها حتی نتوانستند اندک تحولی در درون خود بیاورند. آنها تعداد زیادی از پروژه‌های که قبلاً توسط دونه‌ها طرح‌ریزی شده بودند، بطور عمومی به داوطلبی گذاشتند و گفتند رقابت آزاد است و ما از میان

پروپوزل‌ها، بهترین‌ها را بر می‌گزینیم. ملت محروم و بیچاره غافل از آنکه بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی، یک عنوان کاذبی است برای یک عده سوء استفاده جو و دشمن انکشاف و ترقی که برای خود جمع و جماعتی ساخته‌اند. پروپوزل نویسان، صاحبان موسسات و بطور انفرادی نویسندگان، دو سه هفته وقت گذاشتند و برای پروپوزل نویسی این طرف و آنطرف دویدن تا مرجع و اعتباری بیابند برای گرفتن پروژه و سهم شدن در انکشاف و پیشرفت کشور اما غافل از آنکه پروپوزل‌های که آنها به بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی تحویل می‌دهند، بی‌درنگ توسط یک عده استفاده جو و جاه طلب، به فامل، خویشاوندان و نزدیکان شان کوی می‌شوند و تنها اسامی درخواست‌کنندگان در پروپوزل‌ها تغییر می‌خورند."

برخی از رسانه های افغانستان نیز توسط جنگ سالاران برای داشتن تریبون راه اندازی شده که منابع مالی آنان کاملاً مشکوک بوده و احتمالاً از راه اختلاس، قاچاق مواد مخدر و یا گرفتن پول از حکومت های مختلف بدست می آید.

آنان معمولاً هیچ اطلاع رسانی مشخصی درباره ی منابع مالی خود ندارند.

خطر بزرگی که رسانه های افغانستان را تهدید می کند، پایان یافتن کمک های مالی سازمان های بین المللی و کشورهای مختلف است. اگر این کمک ها قطع شود، آنان نمی توانند به کار خود ادامه دهند و از سویی وابستگی به این منابع مالی نیز، سمت و سوی رسانه های افغانستان را از مسیر آزاد دور کرده و رسانه هایی کاملاً وابسته در جامعه ی افغانستان بر جای می گذارد.

- ارتباط رسانه ها با مراکز قدرت

تهدید، فشار، سرکوب و حتا تطمیع از عواملی ست که رسانه های زیادی را در افغانستان با مراکز قدرت گره زده است.

ریاست جمهوری افغانستان افراد خاصی را همیشه دارد تا جلسات مشخص با برخی مدیران رسانه های مختلف داشته و آنان را به سمت دولت جذب کنند. گاهی این جذب کردن ها با تهدید همراه است و گاهی نیز با تطمیع. زمانی فردی بنام " جاوید لودین" سخنگوی وقت کرزی و رییس دفترش از طرف دولت افغانستان به همین قصد با مدیران رسانه ها دیدار می داشت و اکنون نیز این وظیفه بر عهده ی " وحید عمر" مسوول رسانه های دولت گذاشته شده است.

بیشتر رسانه هایی که با هزینه های هنگفت راه اندازی شده اند با مراکز قدرت در ارتباط می باشند، با دفتر رییس جمهوری، با وزرا و یا با والیان و وکلای پارلمان و از طریق آنان با مقامات بلندپایه تر. گویی این رابطه با مراکز قدرت برای بقا صورت می گیرد و اگر این روابط نباشد، رسانه ها چندان دوامی نخواهند داشت و با بن بست مواجه می شوند. مدیران رسانه ها بیشتر همین توجیه را دارند که این روابط، فشارهای سیاسی و حتا تهدیدهای فیزیکی را بر آنان کم می کند و آنان می توانند در جامعه ی ناپایدار افغانستان فعالیت های خود را ادامه دهند. برخی از این رسانه ها نیز عملا از جانب کمک کنندگان مالی بین المللی حمایت سیاسی می شوند و نقطه اتکار رسانه های حمایت شده ی خود می باشند. کمک کننده ای که میلیون ها دالر به رسانه های افغانستان داده است، حمایت سیاسی از این رسانه ها را نیز مد نظر دارد.

گرچه در قانون نیامده که رسانه پیش از انتشار باید برای مطالب و محتوای نشرات خود جواز دریافت کند و رسانه می تواند پس از دریافت جواز نشرات داشته باشد، اما عملا دولت، جنگ سالارانی که دولت را در اختیار دارند و طالبان در مناطق تحت کنترل خود، با رفتار دوگانه بیشتر رسانه های افغانستان را در اختیار دارند. در مناطق تحت کنترل طالبان، رسانه ها مجبور به انعکاس خبرهای مربوط به طالبان می شوند و از طرفی امنیت ملی افغانستان در حالی که دولت در تلاش برای گفت و گو با رهبری طالبان است، بر رسانه ها فشار می آورد تا از نشر چنین خبرهایی خودداری کنند. این رفتار دوگانه همراه با فشار و تهدید، بازداشت و زندانی کردن خبرنگاران، عملا رسانه ها را در وضعیت بدی قرار داده که برای حال و آینده ی کار رسانه ای در افغانستان نگران کننده است.

- رسانه های آزاد

بسیار کار سختی ست که گفته شود کدام رسانه آزاد است و کدام رسانه آزاد نیست. اگر مبنای آزاد بودن یا آزاد نبودن، وابستگی رسمی یا عدم وابستگی رسمی به دولت افغانستان باشد، رسانه های زیادی در افغانستان فعالیت می کنند که می توان آن ها را در دایره ی رسانه های آزاد قرار داد و رسانه های وابسته را نیز تعریف کرد. مثلا خبرگزاری باخترا یک خبرگزاری دولتی ست و دفتر اصلی آن نیز در مقر وزارت اطلاعات و فرهنگ است و یا روزنامه ی انیس و یا رادیو و تلویزیون دولتی افغانستان. این ها را می توان جزو رسانه های وابسته دسته بندی کرد و یا مثلا هفته نامه ی "صدای آزادی" که مربوط نیروهای آیساف است و یا هفته نامه های "پیام مجاهد" و "مشارکت" را که وابسته به احزاب جهادی افغانستان است.

دسته بندی رسانه ی آزاد و غیر آزاد زمانی سخت می شود که ما رسانه هایی مانند تلویزیون طلوع، خبرگزاری پژواک و یا گروه رسانه ای کلید را که کمک های هنگفت از کشورهای مختلف دریافت می کنند، دسته بندی کنیم. آیا آن ها وقتی خارج از موسسه ی رسانه ای خود، کمک کنندگان مالی خارجی دارند، رسانه ی آزاد تلقی می شوند یا نه؟ اگر مبنای وابسته بودن و یا وابسته نبودن، منابع مالی باشد، درصد بالایی از رسانه هایی که با کمک های خارجی و یا سازمان های مختلف گرداننده می شوند و یا گروه های جهادی آنان را تمویل می کنند، آزاد نیستند و وابسته اند. رسانه هایی نیز هستند که بصورت غیر مستقیم از طرف مقامات بلندپایه حمایت مالی- سیاسی می شوند. مثلا روزنامه ی ویسا چاپ کابل، روزنامه ای وابسته به کریم خرم وزیر فرهنگ افغانستان است.

بسیاری از رسانه های افغانستان رسانه های معلق هستند. نه می توان به آن ها رسانه های آزاد گفت و نه می توان رسانه های وابسته. برخی وابستگی به دولت افغانستان ندارند اما منابع مالی آنان کشورهای دیگر از طریق سفارتخانه هایشان است. آیا به آن ها می توان رسانه ی غیر دولتی گفت؟ یا برخی دیگر از رسانه های افغانستان که از سازمان های مختلف کمک دریافت می کنند و این سازمان ها نیز کمک های خود را از حکومت های خارجی می گیرند و رابطه ی غیر مستقیم با حکومت ایجاد می شود و در این صورت این نوع رسانه را چه نوع رسانه ای می توان نامید؟ بدون اینکه بخواهم تقسیم بندی خاصی کنم، این وضعیت را شرح دادم تا خواننده خود با وضعیت کلی آشنا شود.

- کیفیت کار رسانه ای

یادم می آید در رادیویی که کار می کردم و دوستی ویراستار آن بود، هر روز گزارش های خبرنگاران ویرایش می شد. با وجود این که ویراستار با دقت تمام کار ویرایش را انجام می داد و حتی چندین جلسه آموزش برای درست نویسی گذاشته بود، باز می دیدم همان خبرنگاران، باز هم همان اشتباهات را تکرار می کردند. این موضوع برایم بسیار جالب بود. من در کابل پرس مسیر عکس آن را طی کردم. یعنی نوشته را من ویرایش نمی کردم و نمی کنم و در عوض از خوانندگان می خواهم علاوه بر ارایه ی نظر درباره ی محتوای نوشته، مشکلات احتمالی انشایی و املائی نوشته را نیز تذکر دهند. من شاهدی که این روش بسیار خوب جواب می دهد. در برخی موارد نویسندگان پس از نشر نوشته شان بلافاصله به من ایمیل می فرستند که خود مشکلات املائی و انشایی را درست کرده اند و یا پس از تذکر خوانندگان، مشکلات املائی و انشایی در نوشته های بعد نویسندگان کمتر می شود. حداقل این روش برای یک سایت اینترنتی که هر لحظه امکان ویرایش نوشته بدون هزینه ی مالی وجود دارد، کارا بوده است.

زمانی می دیدم خبرنگاران از روی اینترنت مطالب مختلف را دریافت کرده و بدون ذکر منبع بنام خود نشر می کنند. در مواقعی هم که از روی سایت های ایرانی مطالب را بر می داشتند، سراغ من می آمدند و از من می پرسیدند این کلمه مثلا "خیار" چه می شود و آنوقت آن ها معادلی که در افغانستان استفاده می شود یعنی "بادرنگ" را جایگزین کرده و بنام خود یا بدون نام نشر می کردند. در بسیاری موارد دیده ام که گویندگان رادیو و تلویزیون کلمات را اشتباه می خوانند و به همین گونه غلط های زیادی را رایج می کنند. در بسیاری موارد دیده ام که روزنامه ها خبرهای سایت های اینترنتی را نشر می کنند بدون ذکر ماخذ و یا مثلا اخبار خبرگزاری دولتی ایران را با کلماتی که در افغانستان استفاده می شود عوض کرده و به نشر می رسانند. در برخی موارد می دیدم در یک متن بارها و بارها از کلمات انگلیسی بجای کلمات زیبا و روان زبان فارسی استفاده می کنند. این ها مواردی است که کیفیت کار رسانه ای را ضربه زده است.

کیفیت تصویر تلویزیون های افغانستان رو به بهبود گذاشته و حتی می بینم برخی از تلویزیون ها مانند تلویزیون طلوع با کیفیت بسیار خوب برنامه های خود را نشر می کنند.

گزارش های خوب و جاندار نیز گاهی در رسانه های افغانستان نشر می شود که تعداد آن ها بسیار در مقایسه با موارد دیگر کم است. گزارشگران و خبرنگاران خوب معمولا گزارشگران و خبرنگاران منتقد هستند که بلافاصله با محدودیت مواجه شده و برخی از آنان عملا از صحنه ی رسانه های افغانستان بدلیل فشار، تهدید و بازداشت کنار گذاشته می شوند.

علی رغم همه ی این موارد از آنجا که رسانه در افغانستان پدیده ای نوپا و تازه است و برای نخستین بار در چند سال اخیر بصورت فراگیر رسانه را مردم افغانستان تجربه می کنند، کیفیت کار رسانه نیز کم کم افزایش پیدا می کند و جای امیدواری برای آن هست.

- رسانه ها و مردم؛ پایان تک صدایی؟

زمانی در افغانستان تنها رسانه ی فراگیر رادیو بی بی سی بود که نه مربوط افغانستان و بلکه بخشی از بنگاه سخن پراکنی بی بی سی وابسته به دولت بریتانیا است.

آنچنانکه در سایت بی بی سی فارسی آمده، رادیوی فارسی بی بی سی از سال 1940 آغاز بکار کرد. در افغانستان تا پایان رژیم طالبان، تنها رسانه ای که نشراتش با دوام و مستمر در افغانستان به مخاطبان ارایه می شد، رادیو بی بی سی بود. رادیو بی بی سی در راستای سیاست های دولت بریتانیا بخوبی اقدام به کنترل روانی جامعه ی افغانستان می کرد. با یک دستگاه رادیوی ساده براحتی مخاطبان می توانستند به بی بی سی دسترسی داشته باشند و تنها صدا صدای بی بی سی بود. با توجه به تک صدایی حاکم در جامعه ی افغانستان، این رادیو می توانست کارهای زیادی در افغانستان انجام دهد و مانند یک لشکر قدرتمند نظامی عمل کند. مثلا اگر بی بی سی یک هفته پیش از سقوط کابل توسط طالبان، این زمینه ی روانی را آماده کند که کابل سقوط می کند، کابل سقوط می کند.

ساختن چهره های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای افغانستان توسط رادیو بی بی سی یکی از اقدامات این رادیوست. زمانی که تک صدایی بی بی سی از افغانستان برچیده شد، آنوقت یکی یکی بت های ساخته شده توسط این رادیو نیز فرسایش را آغاز کردند. در رژیم طالبان تنها بی بی سی بود و صدای شریعت و تنفر مردم از صدای شریعت طالبان، آنان را به طرف تنها صدای موجود یعنی بی بی سی می کشاند. رادیوهای دیگر بین المللی مانند صدای آمریکا به آن قدرت و نفوذ بی بی سی فعال نبودند.

پس از فروپاشی رژیم طالبان اما این تک صدایی بی بی سی نیز از هم فروپاشید. اکنون بی بی سی تنها یک صدا در میان صداهای مختلف است. رسانه های چاپی، شنیداری، دیداری و رسانه های اینترنتی فراوانی وجود دارند که بی بی سی اکنون فقط یک منبع آن ها محسوب می شود و دیگر تنها منبع موجود نیست. تلویزیون های افغانستان مانند طلوع و آریانا نفوذ خوبی پیدا کرده اند، رادیو ها نیز نشرات زیاد دارند، سایت های اینترنتی فراوانی راه اندازی شده و رادیوهای بین المللی مانند " صدای آمریکا"، رادیو "آزادی"، " صدای آلمان"، رادیو " فردا" و... به جمع رقبای بی بی سی پیوسته اند.

اکنون دیگر تک صدایی بی بی سی پایان یافته و دیگر این رسانه ی دولت بریتانیا با همه ی هزینه های هنگفت، راه اندازی تلویزیون فارسی خود و بالا بردن سطح پوشش خود، تنها رسانه ی موجود نیست. حالا همانقدر که بی بی سی در ولایتی مانند دایکندی یا کابل می تواند شنونده داشته باشد، رادیو نیلی دایکندی و رادیو آرمان یا وطندار نیز می تواند شنونده داشته باشد و حتا شنوندگان این رادیو های محلی ممکن بیشتر باشد.

مردم افزایش رسانه ها و منابع را بخوبی لمس می کنند و در میان رسانه ها، رادیو ها و تلویزیون های افغانستان بویژه، صداهای مختلفی را بازتاب می دهند که همانگونه که گفتیم، بی بی سی اکنون دیگر یک صدا در میان صداها محسوب می شود و صدای حاکم نیست.

- اینترنت، تغییری در کار روزنامه نگاری؟

اینترنت بخوبی به کمک روزنامه نگاران افغانستان آمده است. چه صاحب این قلم که از سانسور گریخته و برای نشر آزادانه ی اخبار به اینترنت پناه آورده و چه خبرنگاران در رسانه های مختلف که در اینترنت جستجو کرده و منابع مختلف را پیدا کرده و از آن استفاده می کنند. روزنامه نگاران زیادی نیز از اینترنت برای نشر آرا و دیدگاه های خود استفاده می کنند، یا وبلاگ برای خود می سازند و یا سایت اینترنتی راه اندازی می کنند و یا با سایت های موجود همراه و همکار می شوند. اینترنت به قدرتمندترین وسیله ای تبدیل شده که ارتباط شهروندان افغانستان را در داخل و خارج برقرار می کند. بارها شده که خوانندگان کابل پرس از ولایات مختلف با من به تماس می شوند، مطالب و نوشته های خود را ارسال می کنند و می بینم رسانه ی اینترنتی و کار اینترنتی به مراتب می تواند قدرتمند تر از رسانه ی چاپی در افغانستان باشد. رسانه ی چاپی در کابل به هیچ عنوان مخاطبی در ولایات دوردست ندارد اما یک سایت اینترنتی می تواند هر چند اندک، در دور افتاده ترین ولایات افغانستان مخاطب داشته باشد.

وجود صدها وبلاگ نویس و صدها نویسنده که در سایت های اینترنتی می نویسند، فضای رسانه ای افغانستان را متوجه خود کرده است. انتشار روی اینترنت بسیار آسان است و حتا رایگان و سرعت بسیار بالایی دارد. ارتباط روی اینترنت ارتباطی یکسویه نیست و این ارتباط کاملاً دوسویه و حتا چند سویه است. بوضوح می بینم در کابل پرس خواننده ای نظرش را درباره ی نوشته ای می نویسد و خواننده ای دیگر درباره ی آن نظر، نظر می دهد و نویسنده نیز گاهی وارد می شود و بحث چند سویه و چند جانبه می شود. این وضع به نظر من بسیار در کار روزنامه نگاری در افغانستان تحول وارد می کند و همراه با پیشرف اینترنت و بوجود آمدن نسل های جدیدی از سایت های اینترنتی، این روابط نیز شکل عوض کرده و رشد می کنند.

فصل هفتم: مدافعان روزنامه نگاران و آزادی بیان

- روزنامه نگاران و رسانه ها

روزنامه نگاران و رسانه های داخلی افغانستان را باید برآستی مدافعان اصلی آزادی بیان در افغانستان دانست. آنان پس از بازداشت، لت و کوب و یا کشته شدن و ربوده شدن خبرنگاران، بلافاصله خبرهای مربوط را بصورت گسترده منتشر کرده و با بیانیه های مختلف، نشست های خبری، راه اندازی کمیته های دفاع و حتی تظاهرات از همکاران خود دفاع کرده اند. روزنامه نگاران افغانستان به مراتب بهتر و سریع تر از نهادهای داخلی و بین المللی حقوق بشر و دفاع از روزنامه نگاران در مقابل سرکوب و سانسور واکنش نشان داده و در حد توان از آنان حمایت می کنند. در بسیاری موارد زمانی اخبار مربوط به بازداشت، لت و کوب و زندانی شدن خبرنگاران در رسانه های داخلی و بین المللی بازتاب یافته و واکنش سازمان های مدافع حقوق بشر را برانگیخته که روزنامه نگاران ابتدا از خود واکنش نشان دادند. متأسفانه نویسندگان، شاعران و آنانی که خود را روشنفکر می دانند و در نهادهای مدنی فعالیت دارند، یا در مقابل سرکوب روزنامه نگاران و آزادی بیان یا از خود هیچ واکنشی نشان نداده و یا این واکنش ها بسیار ضعیف و یا کم و در موارد خاص بوده است. رسانه های بین المللی نیز در مواردی بصورت مستقیم از آزادی بیان و روزنامه نگاران دفاع کرده اند.

- سازمان ها و انجمن های داخلی

در افغانستان چند سازمان مدافع حقوق روزنامه نگاران فعالیت می کند. که مایلیم به مهمترین آن ها اشاره داشته باشیم.

دیده بان رسانه ها:

دیده بان رسانه ها در حقیقت پروژه ای ست که از طرف "نی حمایت کننده رسانه های آزاد" راه اندازی شده است. نی نهادی ست که از طرف موسسه ی "اینترنیوز" راه اندازی شده و از طرف همین نهاد حمایت می شود. دیده بان رسانه ها هر ماه یک گزارش از موارد حمله به رسانه ها و روزنامه نگاران به نشر می رساند. تاکنون بیش از 52 گزارش از گزارش های این نهاد منتشر شده است. گزارش های دیده بان رسانه ها از بهترین و کامل ترین گزارش های نشر شده درباره ی وضعیت روزنامه نگاران، رسانه ها و آزادی بیان در افغانستان است. گزارش های دیده بان رسانه های افغانستان را می توانید در سایت نی حمایت کننده رسانه های آزاد بخوانید:

www.nai.org.af

انجمن ملی ژورنالیستان افغانستان

این نهاد یکی از گسترده ترین نهادهای روزنامه نگاران در افغانستان است که در بیشتر مواقع برابر خشونت و سرکوب علیه روزنامه نگاران واکنش نشان داده و از آنان حمایت کرده است. با این وجود انجمن ملی ژورنالیستان افغانستان از یک مشکل رنج می برد و آن عدم ارتباط مستقیم با نهادهای بین

المللی حمایت از خبرنگاران و روزنامه نگاران مانند فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران، گزارشگران بدون مرز و کمیته ی حمایت از خبرنگاران است. این انجمن یک سایت اینترنتی داشت که ظاهراً فعلاً غیر فعال است.

انجمن آزاد خبرنگاران افغانستان

این نهاد فعالیت های خوبی در حمایت از خبرنگاران دارد. اما در عین حال بسیاری از خبرنگاران از اقدامات آنان ناراضی می باشند. انجمن آزاد خبرنگاران افغانستان با نهادهایی مانند فدراسیون بین المللی خبرنگاران و کمیته ی حمایت از خبرنگاران مستقر در نیویورک در ارتباط مستقیم می باشد. همچنین این نهاد با نوشتن پروپازل و پیشنهاد، برای پروژه های مختلف آموزش و حمایت از خبرنگاران، از منابع مختلف بین المللی پول دریافت کرده است. یکی از انتقادات اصلی خبرنگاران به این نهاد این است که آنان از خبرنگاران نمایندگی نمی کنند و پول در این نهاد حیف و میل می شود و یا به مصرف شخصی می رسد. چند خبرنگار که همراه با این نهاد و در پروژه هایی که این نهاد پول برای آن دریافت کرده، کار کرده اند به من گفتند که آنان یا حقوق خود را دریافت نکرده اند و یا حقوق آنان آنچنانکه از منابع کمک کننده دریافت شده، به آنان پرداخت نشده است. همچنین آنان از مواردی مانند، گرفتن پول از منابع برای پروژه های آموزشی و حمایتی سخن گفته اند که به مصارف شخصی مدیران آن مانند خرید موتر رسیده است. انتقاد دیگری که به این نهاد وارد می شود، ارتباط نزدیک با سرکوبگران آزادی بیان در افغانستان مانند وزیر فرهنگ کریم خرم و فاروق وردک وزیر فعلی آموزش یا معارف (هر دو عضو گروه گلبدین حکمتیار) است. یکی از همکاران نزدیک این نهاد، با نفوذ فاروق وردک به عنوان والی ولایت میدان وردک معرفی و یکی دیگر از آن ها به ریاست خبرگزاری وابسته ی "باختر" منصوب شد. با این وجود چنانچه برخورد صنفی با موضوع شود، لازم است تا این نهاد مشکلات خود را حل کرده و بصورت صادقانه تر به حمایت از خبرنگاران بپردازد. همکاری و همیاری نهادهای مدافع حقوق روزنامه نگاران می تواند در دفاع بهتر از حقوق روزنامه نگاران یاری رساند. این انجمن سایت اینترنتی ندارد.

سفما:

انجمن رسانه های آزاد جنوب آسیا یا سفما (South Asian Free Media Association) چند سالی است که در افغانستان شعبه ی خود را راه اندازی کرده و با گرفتن کمک های مالی، فعالیت هایی را در افغانستان انجام می دهد. یادم می آید در ابتدای شروع، این نهاد نام مرا نیز در فهرست کمیته ی اصلی خود قرار داده بود. در اولین و آخرین جلسه ای که من در سفما شرکت داشتم، از آن ها خواستم که بجای انتخاب یکجانبه ی رییس و اعضای اصلی کمیته، یک انتخابات میان روزنامه نگاران آزاد برگزار کنند. رییس انتخابی این نهاد در افغانستان در پاسخ به این گفته من پاسخ داد که افغانستان کشوری نیست که در آن انتخابات برگزار شود و برای افغانستان زود است. به محض شنیدن این سخنان من این جمع را ترک کردم.

سایت رسمی این انجمن این است:

بخش افغانستان این انجمن سایت جدا و به زبان های بومی افغانستان ندارد.

مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما)

این نهاد در معرفی خود در سایت رسمی اش چنین نوشته است:

"مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) محصول همکاری فعالان مجتمع جامعه مدنی افغانستان و بنیاد صلح سویس است که بنا بر تقاضای ۷۶ تن شرکت کننده کنفرانس جامعه مدنی افغانستان ایجاد شد. این ۷۶ تن را میتوان بنیادگذاران مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) نامید. این کنفرانس در شهر بدهونف (۲۹ نوامبر - ۲ دسامبر، ۲۰۰۱)، آلمان همزمان با کنفرانس سیاسی افغانستان در شهر بُن برگزار شده بود."

این نهاد هر از چندگاهی اجتماعاتی را در حمایت از آزادی بیان و خبرنگاران در افغانستان برگزار می کند و فعالان نهادهای مدنی را برای کمک گرد هم می آورد. سایت رسمی این نهاد این است:

www.acsf.af

- گزارشگران بدون مرز

گزارشگران بدون مرز یک نهاد بین المللی، مستقر در پاریس پایتخت کشور فرانسه است. این نهاد هدفش را چهار چیز اعلام کرده است: حمایت از خبرنگاران و رسانه ها، مبارزه علیه سانسور، کمک مالی به خبرنگاران و رسانه ها و تلاش برای سلامت خبرنگاران بویژه آن هایی که در مناطق جنگی کار می کنند. گزارشگران بدون مرز نمایندگی هایی نیز در کشورهای مختلف دنیا مانند کانادا دارد. این سازمان بخش مخصوص افغانستان، ایران و تاجیکستان دارد و مدیر این بخش " رضا معینی" که خود فارسی زبان است، با بسیاری از روزنامه نگاران افغانستان بصورت مستقیم در ارتباط می باشد. این نهاد به برخی از روزنامه نگاران افغانستان که تحت فشار بودند، کمک مالی نیز کرده است. سایت اصلی گزارشگران بدون مرز این است:

www.rsf.org

سایت فارسی گزارشگران بدون مرز:

www.rsf-persan.org

- فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران

انجمن های محلی روزنامه نگاران در بیش از 100 کشور جهان اعضای فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران را تشکیل می دهند که در شهر بروکسل بلژیک مستقر است. انجمن آزاد خبرنگاران افغانستان عضو این فدراسیون از افغانستان می باشد. این فدراسیون معمولاً بصورت مستقیم با خبرنگاران افغانستان در ارتباط نمی باشد و عضو این فدراسیون گزارش های مربوط را از افغانستان تهیه می کند. گرچه فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران به عنوان یک نهاد شناخته شده ی بین المللی می تواند کمک های شایانی به خبرنگاران در افغانستان کند اما عدم ارتباط آن با انجمن های دیگر در افغانستان و

روزنامه نگاران بصورت مستقیم، از میزان حمایتی که می تواند انجام دهد کاسته است. در کنار این خبرنگاران افغانستان توقع دارند، تا عضو این فدراسیون در افغانستان از شفافیت مالی برخوردار باشد. فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران، بودجه ای مخصوص برای خبرنگاران تحت فشار دارد که از این بودجه به برخی از خبرنگاران افغانستان داده شده است.

سایت فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران:
www.ifj.org

- کمیته ی حمایت از روزنامه نگاران

این کمیته که در سال 1981 پایه گذاری شده، در شهر نیویورک کشور آمریکا مستقر است. هدف این کمیته، دفاع از خبرنگاران و رسانه ها و مبارزه با سانسور در نقاط مختلف دنیاست. طبق آنچه این انجمن در سایت رسمی خود آورده، هیچ کمک مالی از حکومت ها قبول نمی کند.

این کمیته در موارد مختلف نسبت به سرکوب رسانه ها و روزنامه نگاران افغانستان با صدور بیانیه و فرستادن نامه به مقامات، واکنش نشان داده و در مواردی نیز به روزنامه نگاران افغانستان کمک های مالی کرده است. همچنین از طرف این کمیته، روزنامه نگارانی از افغانستان برای دریافت چند جایزه بین المللی نامزد شده بودند.

سایت کمیته ی حمایت از خبرنگاران این است:
www.cpj.org

- بخش حقوق بشر سازمان ملل در افغانستان

نماینده ی سازمان ملل در افغانستان بخشی برای حقوق بشر دارد. این بخش گرچه گزارش های خود را در مورد سرکوب خبرنگاران، آزادی بیان و رسانه ها در اختیار رسانه ها قرار نمی دهد اما کوشش می کند این گزارش ها را در اختیار مراجع مسوول داخلی و بین المللی قرار داده و از طریق مذاکره و گفت و گو آنان را به کمک به روزنامه نگاران و رسانه های سرکوب شده متقاعد کند. گزارش های بخش حقوق بشر سازمان ملل معمولاً گزارش هایی کامل از وضعیت روزنامه نگاران در افغانستان می باشد.

بخش حقوق بشر سازمان ملل در افغانستان سایت مستقلی ندارد.

سایت نمایندگی سازمان ملل در افغانستان این است:
www.unama.unmissions.org

- انجمن روزنامه نگاران نروژ

انجمن روزنامه نگاران نروژ در شهر اسلو پایتخت نروژ مستقر است. این انجمن در کنار انجمن هایی مانند انجمن نویسندگان نروژ از پایه گذاران انجمن قلم نروژ می باشد. انجمن روزنامه نگاران نروژ در مواردی کمک های مالی به روزنامه نگارانی کرده است که در شرایط سخت بسر می برند. این انجمن همچنین با برپایی کنفرانس های بین المللی به موضوع آزادی بیان در افغانستان نیز می پردازد. انجمن قلم نروژ کمک های مالی نیز به انجمن قلم افغانستان می کند.

سایت انجمن روزنامه نگاران نروژ این است:

- دیده بان حقوق بشر

دیده بان حقوق بشر یکی از معتبرترین نهادهای بین المللی حقوق بشری دنیا محسوب می شود که در شهر نیویورک کشور آمریکا مستقر است و نمایندگی هایی در کشورهای مختلف دنیا دارد. گزارش های دقیق دیده بان حقوق بشر از جنگ های داخلی افغانستان، از گزارش های معتبری ست که بخش های مهمی از جنایات در افغانستان را آشکار می کند. این سازمان در گزارش های مختلفی همچنین به آزادی بیان در افغانستان پرداخته و در کنار آن تاکنون به چند روزنامه نگار و نویسنده ی افغانستان جایزه ی "هلما- همت" را داده است.

سایت دیده بان حقوق بشر این است:

www.hrw.org

- عفو بین الملل

عفو بین الملل یک جنبش بین المللی از افرادی ست که برای حقوق بشر تلاش می کنند. عفو بین الملل در کشورهای مختلف جهان نمایندگی دارد و دفتر بین المللی آن در شهر لندن پایتخت انگلستان است. عفو بین الملل تاکنون سه گزارش سالانه از سال های 2007، 2008 و 2009 درباره افغانستان منتشر کرده است. همچنین این نهاد بیانیه های مختلفی را درباره ی نقض حقوق بشر در افغانستان صادر کرده و موضع گیری خود را نشان داده و در گزارش هایی نیز به وضعیت خبرنگاران و رسانه ها در افغانستان پرداخته شده است.

سایت عفو بین الملل این است:

www.amnesty.org

- آیفکس

سازمان ها و نهادهای دیگری نیز هستند که از آزادی بیان در افغانستان دفاع می کنند. این سازمان ها معمولاً بصورت مستقیم با خبرنگاران و رسانه ها در افغانستان در ارتباط نمی باشند اما پس از نشر اخبار، گزارش ها و بیانیه ها توسط سازمان هایی که در بالا آمده، دفاع خود را از خبرنگاران آغاز می کنند. معمولاً معلومات این نهادها از وضعیت آزادی بیان و آزادی رسانه ها از طریق نهادهایی ست که در بالا فهرست شده است. مهمترین کاری که این نهادها انجام می دهد، پس از دریافت معلومات از نهادهای منبع، گسترش و پخش آن در سطح وسیع و در کشورهای مختلف دنیا است.

از این دست سازمان ها و نهادها می توان به آیفکس اشاره کرد. آیفکس یا " مبادله ی بین المللی آزادی بیان" (International Freedom of Expression eXchange) در سال 1992 در شهر مونترال کانادا پایه گذاری شد و تلاش آن برای ایجاد شبکه میان سازمان های مختلف مدافع آزادی بیان و تبادل معلومات است.

سایت رسمی آیفکس این است:

www.ifex.org

فصل هشتم: قانون - نخستین قانون



در سوم نوامبر سال 1926 نخستین قانون برای رسانه ها در افغانستان منتشر شد. این قانون که "نظامنامه مطبوعات" نام داشت در زمان "امان الله" پادشاه وقت افغانستان تدوین شده بود. طبق آنچه در نظامنامه مطبوعات آمده، صاحب امتیاز و مدیر مسوول یک روزنامه یا "رساله" باید حداقل 21 سال سن می داشت، تبعه افغانستان می بود و از حقوق مدنی اش ساقط و از ابتدای سلطنت "امان الله" به جرمی مانند فریب و جعل محکوم نشده بود. همچنین او باید به اندازه لازم توانایی نوشتن می داشت. وزارت داخله وقت پس از دریافت درخواست انتشار روزنامه یا رساله، تحقیقات انجام می داد و سپس اجازه انتشار را صادر می کرد.

نکات مهم این قانون چنین بود: دستخط مدیر مسوول باید در هر شماره نشر شده موجود می بود. مدیران باید بلافاصله اعلانات رسمی حکومت مرکزی یا محلی را نشر می کردند. نشر کتاب بدون تصویب و اجازه وزارت معارف ممنوع بود. مسوولیت مطالب نشر شده را مدیر مسوول داشت و اگر نام نویسنده ای پای مطلب بود، مسوولیت نوشته متوجه مدیر مسوول و نویسنده مشترکا بود. ضعیف کردن دین اسلام، مذاهب و اقوام و تحقیر آنان، محاکمه و تعزیر را به همراه داشت.

- قانون دوره ی محمد ظاهر



د افغانستان پادشاهی دولت رسمی خبرونه

واقتیازخاوند : د عدلی وزارت
مسئول وزیر : محمد یوسف رویش نظر
تلفون : ۲۳۳۳۰
پتہ : رسمی جریده کابل افغانستان

د مطبوعاتو قانون

پرله پسی گڼه (۳۴)

۱۳۴۴ هجری شمسی کال

چهارشنبه د سنبلې (۱۷)

۱۲ گڼه

در دوره ی محمد ظاهر دو قانون برای مطبوعات به تصویب رسید. اولین قانون مربوط به دوره ای ست که عموی او محمود صدر اعظم بود و اختیارات کامل داشت و شاه بیشتر به عیاشی، تفریح و گشت و گذار مشغول بود. قانون دوم زمانی به میان آمد که خودش تا حدودی کنترل کشور را بدست داشت. این قانون مطبوعات در جریده ی رسمی با این عبارات پادشاه شروع می شود:

"ما پادشاه افغانستان این طرح قانون مطبوعات را که در جلسه روز چارشنبه بیستم ماه اسد سال 1344 ه.ش مجلس وزراء تصویب گردیده بنام خداوند بزرگ و بموجب حکم ماده هفتاد و هفتم قانون اساسی بحیث فرمان تقنینی توشیح و نفاذ آنرا اعلام می نمائیم.

محمد ظاهر شاه

پادشاه افغانستان "

این قانون در تاریخ 7 سپتمبر سال 1965 ، سی و دو سال پس از آغاز سلطنت دیکتاتور و هشت سال مانده به پایان سلطنتش در جریده ی رسمی منتشر شد. پس از یک دوره ی طولانی از سرکوب و سانسور و عیاشی، محمد ظاهر می خواست چهره ای آزاد و دموکرات از خود نشان دهد . در ماده ی نخست این قانون چنین آمده است:

"آزادی فکر و بیان بموجب حکم ماده سی و یکم قانون اساسی افغانستان از تعرض مصون است. " این قانون دارای چند بخش مانند اهداف، تعاریفات، احکام کلی، نشر مطبوعات، مطابع، حقوق و واجبات، احکام جزایی و احکام متفرقه می باشد. یکی از اهداف ذکر شده در این قانون "حمایت اساسات اسلام، پادشاهی مشروطه و دیگر ارزشهای مندرج قانون اساسی " ذکر شده است.

عکس آنچه در ابتدای قانون دیکتاتور و در ماده ی نخست آمده در ماده ی 36 و در قسمت احکام جزایی آمده که " صاحب امتیاز، ناشر و مالک مطبوعه هر یک در حالی مسئول شناخته میشود که مخالف بیانات مندرج بیان نامه خویش رفتار نماید. در این صورت هرگاه متهم عضو شوری و اتهام مستوجب بیش از تادیب باشد موضوع بجرگه ای که او عضو آن است مطابق به احکام قانون ارائه گردیده اجازه تعقیب قضایی او مطالعه می شود"

و ادامه داده می شود که: " هر شخص بجز دولت افغانستان که در ساحه افغانستان به تاسیس یا تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو یا تلویزیون پردازد به پرداخت غرامت نقدی تا بیست هزار افغانی یا حبس تا هفت سال محکوم میشود. در صورتیکه مطالب را به توسط دستگاه مذکور پخش نماید به تادیه غرامت نقدی تا سی هزار و حبس تا ده سال محکوم میگردد. "

در ماده ی 41 همین قانون نیز آمده است که: " هر شخصیکه بدون حصول امتیاز یا اجازه نشر به نشر مطالب پردازد به حبس از یک تا شش ماه محکوم میگردد و نشریکه باین صورت نشر گردیده مصادره میشود. "

در مواد دیگر این قانون به مراتب از تادیب و جریمه ی نقدی و زندان و همچنین توقیف نشریه سخن به میان آمده و حتا در ماده 45 آمده که بر اساس فقه حنفی شریعت اسلام تعزیر وجود دارد.

در آخرین سال پادشاهی دیکتاتور که پسر کاکایش کودتا کرده و از پادشاهی ساقطش نمود، قانونی به تصویب رسید که قانون " مقررات فلمبرداران داخلی و خارجی در افغانستان" نام دارد. در فصل سوم ماده ی 14 این قانون چنین آمده است:

" فلمهائیکه تولید شده مطابق به قانون مطبوعات توسط هیئات معینه سانسور میشود. "

دیکتاتور محمد ظاهر باید به دلیل اعمال ظلم، ستم و تبعیض، سرکوب و همچنین تجاوز جنسی پس از بازگشت به افغانستان در سال 2002 محاکمه می شد اما عوض محاکمه در قانون اساسی جدید افغانستان به عنوان "بابای ملت" نام نهاده شد.

- مقرره کمیته دولتی آژانس اطلاعاتی باختر



در زمان ریاست جمهوری بیرک کارمل سومین رییس جمهور وابسته به شوروی سابق، در سال 1983 قانونی برای خبرگزاری دولتی باختر تدوین شد که در آن کاملاً این خبرگزاری را فقط به تریبون دولت و حامی رژیم شوروی تبدیل می کرد.

فصل دوم ماده پنجم این قانون که به امضای "سلطانعلی کشتمند" رییس شورای وزیران وقت رسیده، کاملاً سیاست یکجانبه ی رژیم را مشخص می کند.

" آژانس اطلاعاتی باختر در عرصه های ذیل مواد اطلاعاتی را در داخل و خارج کشور به طور وسیع و همه جانبه پخش میکند:

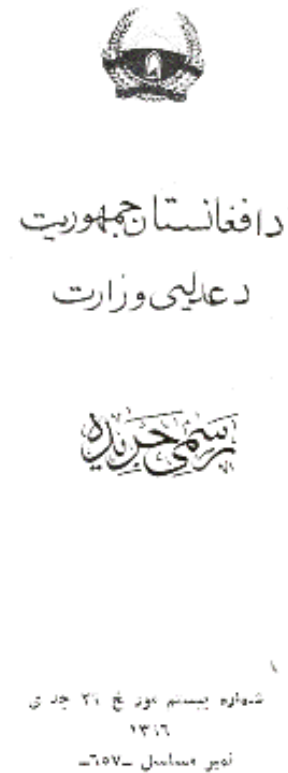
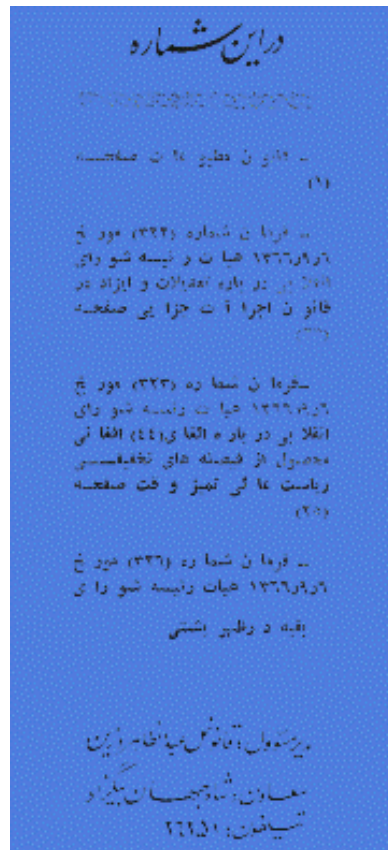
- 1 - سیاست داخلی و خارجی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان.
- 2 - موفقیت های مردم افغانستان در راه اعمار جامعه نوین دموکراتیک.
- 3 - دست آورد ها و پیروزی های انقلاب شکوه مند ثور، به خصوص مرحله نوین تکاملی آن.
- 4 - استقرار و استحکام وضع نظامی، سیاسی، ارتقای سطح زندگی مادی و معنوی مردم.
- 5 - حل مسئله ملی و موفقیت های سیاست ملی حزب دموکراتیک خلق افغانستان.
- 6 - پیروزی های دولت انقلابی در راه مبارزه علیه ضد انقلاب و ارتجاع داخلی و افشای چهره های سیاه عناصر ضد انقلاب.
- 7 - فعالیت کمیته های حزبی، ارگانهای دولتی و سازمانهای اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان در مرکز و ولایات در امر تربیت و ارتقای آگاهی سیاسی توده های مردم زحمتکش و آمادگی ایشان در راه رشد و تکامل انقلاب شکوه مند ثور و بسیج توده های وسیع مردم جمهوری دموکراتیک افغانستان در انجام تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، سیاست صلح جویانه حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتی افغانستان، مبارزه حزب دموکرات خلق افغانستان به خاطر رفع تنشجات بین المللی در منطقه و سراسر جهان.

8 – همکاری و همبستگی برادرانه با اتحاد شوروی و سایر ممالک اتحاد سوسیالیستی بر اصل همبستگی انترناسیونالیستی و همبستگی با جنبش های آزادی بخش ملی و سایر خلقها علیه امپریالیزم، ارتجاع، صهیونیزم، اپارتاید، راسیسم و تقویه نهضت غیر انسلاک.

9 – افشای سیاست استعماری استثماری امپریالیزم، رد و افشای به موقع تبلیغات دروغین محافل امپریالیستی، هژمونیسیم چین، ارتجاع داخلی و منطقه که بر ضد منافع مردم افغانستان و دستاورد های انقلاب ثور و مرحله نوین تکاملی آن براه انداخته میشود.

10 – تهیه و تطبیق پلانهای انکشاف خدمات اطلاعاتی باختر در داخل و خارج کشور که موجب ارتقای اتوریته آژانس باختر و وسایل اطلاعات جمعی جمهوری دموکراتیک افغانستان، به مثابه دستیاران رزمنده حزب در امر اعمار جامعه نوین و عادلانه در افغانستان میگردد. "

- قانون در رژیم نجیب الله



این قانون در 9 فصل و 51 ماده در سال 1988 تدوین شده بود و با فرمان نجیب الله رییس جمهور وقت توشیح شد. در این قانون خلاف قانون دوره ی محمد ظاهر، رادیو و تلویزیون در انحصار دولت نیست و افراد می توانند با کسب مجوز اقدام به راه اندازی رادیو و تلویزیون نمایند. اینکه در عمل چگونه بود بحث دیگری ست که در ابتدای این کتاب به آن پرداخته شده است. فصل چهارم این قانون درباره نشرات ممنوعه است:

"فصل چهارم

نشرات ممنوعه

ماده بیست و سوم:

نشر مطالبیکه موجب توهین به دین مقدس اسلام، سایر ادیان، مذاهب و عنعنات پسندیده مردم گردد و یا حاوی اسرار دولتی باشد جواز ندارد.

ماده بیست و چهارم:

هر عمل یا ترک آن طبق قوانین دولت جرم شناخته شود ارتکاب و تحریک به ارتکاب آن به وسیله نشر مطبوعات نیز جرم شناخته میشود.

ماده بیست و پنجم:

هرگاه نشر یک مطلب موجب اخلال مستقیم و بالفعل حیات اجتماعی، صحتی یا اقتصادی جامعه گردد یا نظم عامه را مختل سازد مدیر مسوول مکلف است از نشر آن جلوگیری بنماید.

ماده بیست و ششم:

نشر مطالبیکه به احضارات محاربوی یا دسپلین قوای مسلح زیان وارد کند، جواز ندارد. "

در ماده ی پنج این قانون نیز آمده که: "سانسور مطبوعات قبل از نشر مجاز نیست اما در حالت اضطرار حکومت صلاحیت دارد موقتاً بعضی محدودیت ها را بر مطبوعات وضع کند."

در فصل هشتم قانون در نه ماده نیز احکام جزایی ذکر شده است. این فصل چنین می باشد:

فصل هشتم

احکام جزائی

ماده سی و نهم:

به موجب این قانون صاحب امتیاز، ناشر و مالک مطبعه، هر یک تنها در حالی مسوول شناخته میشود که مخالف محتوی مندرج بیان نامه خویش رفتار نماید.

ماده چهلم:

شخصی که بدون مجوز قانونی در ساحه افغانستان به تأسیس دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون بپردازد به حبس الی هفت سال محکوم میشود، در صورتیکه مطالب را توسط دستگاه مذکور پخش نماید به حبس تا ده سال محکوم میگردد.

اگر تأسیس کننده شخص حکمی باشد به جریمه نقدی تا دو ملیون افغانی محکوم میگردد.

ماده چهل و یکم:

1- هرگاه مؤلف یا مترجم یک اثر مطبوع که مستوجب تأدیب یا مجازات شناخته شده معلوم باشد بحیث فاعل جرم تعقیب میگردد. در این حالت مدیر مسوول بحیث شریک جرم تحت تعقیب قرار میگیرد. در حالات دیگر هر نوع مسؤلیتی که از نشر مطالب نشئت کنند، تنها به مدیر مسوول متوجه میگردد.

2- هرگاه مؤلف یا مترجم یک اثر مطبوع معلوم نباشد، ناشر و در صورتیکه او هم معلوم نباشد مدیر مسوول مطبعه مانند مدیر مسوول نشریه موقوت مواخذه میگردد.

3- کسانیکه آثار مطبوع مندرج این ماده را با علم به محتویات آن، بفروش میرسانند و یا به نحو دیگر توزیع مینمایند، در مسؤلیت ناشی از نشر آثار مذکور شریک دانسته میشوند.

مادهٔ چهل و دوم:

مدیر مسوولیکه از افشای اسم صاحب اثر خودداری کند تمام مسؤلیت ناشی از نشر اثر به او متوجه میگردد.

مادهٔ چهل و سوم:

در صورتیکه صاحب امتیاز، ناشر یا مالک مطبعه به پرداخت جریمه نقدی محکوم گردد و آنرا در خلال پانزده روز از تاریخ قطعیت حکم تادیه نکند، مبلغ محکوم به از مبلغی که به تضمین گذاشته شده اخذ میگردد هرگاه مبلغ تحت تضمین کافی نباشد، بقیه مبلغ محکوم به از دارایی محکوم علیه، مطابق به احکام قانون تحصیل میگردد.

مادهٔ چهل و چهارم:

شخصیکه بدون حصول امتیاز یا اجازه نشر، به نشر مطالب بپردازد به حبس تا شش ماه محکوم میگردد. و نشریه ایکه به این صورت نشر گردیده، مصادره میشود.

مادهٔ چهل و پنجم:

1- هرگاه مالک مطبعه، ناشر یا صاحب امتیاز از شرایط درخواست خود تخلف ورزد بار اول تأدیب و در صورت تکرار با تعطیل نشریه تا ده شماره یا التوای امتیاز تا یکسال و یا سلب آن محکوم میشود.

2- حکم فوق در مورد مالک مطبعه که مطبعه خود را مخالف حکم ماده (28) این قانون بکار باندازد نیز تطبیق میگردد.

مادهٔ چهل و ششم:

شخصیکه از احکام مواد (17-28-35-37) این قانون تخلف ورزد تأدیب میشود.

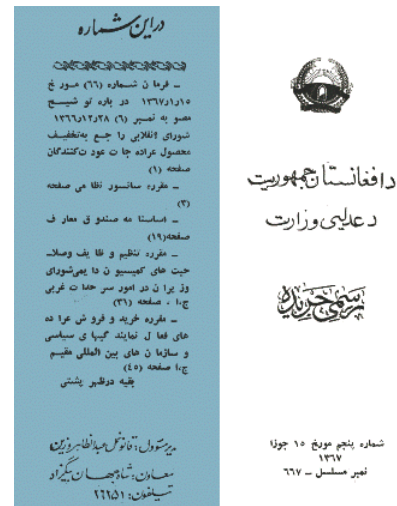
مادهٔ چهل و هفتم:

تأدیب انواع ذیل دارد:

1- جریمه نقدی تا پنجصد افغانی.

2- تعطیل نشریه موقت تا سه شماره.

- سانسور نظامی در جمهوری دموکراتیک افغانستان



این قانون یکی از خطرناک ترین قوانین تصویب شده در افغانستان است که در اوایل حکومت نجیب الله و در سال 1988 تصویب شد. آنچنانکه از نام آن پیداست فقط به سانسور اختصاص دارد و در خفقان آن زمان رژیم، تفکیک مساله ی نظامی از مسایل دیگر سخت دشوار بود و وقتی سلیقه ی یکجانبه ی رژیم در اعمال آن دخیل باشد، آن را به قانونی واقعا خطرناک تبدیل کرده که قانون مطبوعات تصویب شده در همین رژیم را با پرسش های جدی مواجه می کند. قانون در چهار فصل و 26 ماده تدوین شده بود. در این قانون مجازاتی برای متخلفان تعریف نشده اما با توجه به خفقان آن زمان ، سخت ترین مجازات در انتظار متخلف بود.

در فصل دوم و در وظایف و صلاحیت های سانسور کنندگان چنین آمده است:

"فصل دوم

وظایف و صلاحیت های سانسور کننده گان

ماده هشتم:

امر شعبه سانسور نظامی ستردرستیز قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان و معاونان وی دارای صلاحیت های ذیل میباشند:

1- رهنمایی و کنترل امور سانسور نظامی کمیته دولتی آژانس اطلاعاتی باختر کمیته دولتی رادیو تلویزیون و سینماتوگرافی، کمیته دولتی طبع و نشر و ادارات تمام نشریه های موقوت و غیر موقوت مرکز و ولایات.

2- تهیه تعلیماتنامه ها و اسناد نورماتیفی در امور سانسور نظامی بعد از اخذ منظوری وزیر دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان.

3- اكمال كادر هاى سانسور كننده.

4- تامين كمك هاى لازم به كميسيون هاى ايجاد گر كه مؤظف به ساختن موزيم ها، آبدات، پوستر ها و شعار هاى مربوط بموضوعات نظامى ميباشند.

5- اتخاذ تدابير لازم جهت ارتقاى سطح تعليم و تربيه سانسور كننده گان داخل و خارج تشكيل در قواى مسلح جمهورى دموكراتيك افغانستان و تدقيق كننده گان نشرات و مطبوعات ملكى و ساير مراجع ذيربط.

6- تامين همكارى و مساعى مشترك با ادارات و رياست هاى حفظ اسرار در مطبوعات و ساير ارگانهاى ذيربط.

7- تامين ارتباط دايمى از طرف آمر شعبه سانسور نظامى ستردرستيز قواى مسلح جمهورى دموكراتيك افغانستان جهت حل پرابلمها در رفع مشكلات و ارائه پيشنهادات و مشوره هاى مشخص به شعبه قواى مسلح و شعبه تبليغ و فرهنگ كميته مركزى ح.د. خ.ا و ساير مراجع مربوط.

8- اجازه نشر اطلاعاتيكه صلاحيت نشر آن مطابق تعليمات نامه و اسناد نورماتيفى منحصر به آمر شعبه سانسور نظامى است.

9- ثبت درجه اهميت برخى از اطلاعات نشر شده كه تحت محدوديت هاى تعليماتنامه ها و اسناد نورماتيفى سانسور نظامى قرار ميگيرد.

10- صدور اوامر، دستورالعمل ها و ضمايم در باره محدوديت هاى مربوط بمسايل مشخص و موضوعاتيكه در جريان كار عملى بظهور رسيده بعد از منظورى لوى درستيز قواى مسلح جمهورى دموكراتيك افغانستان.

11- مطالبه و اعاده نشريه هاييكه براى استفاده عام يا صرف براى اشخاص معين قابل استفاده ميباشد به ديپو ها و ذخاير عمومى آثار.

12- مطالبه نسخه اول كتب، بروشورها، پوستر ها و ساير نشريه هاييكه در آن اطلاعات راجع به قواى مسلح جمهورى دموكراتيك افغانستان انعكاس يافته باشد غرض كنترول و سانسور نظامى از مراجع مربوط.

13- تعديل و مسترد نمودن فيصله هاى سانسور كننده گان زير اثر.

14- مستند به راپور ها و نتايج كنترول اتخاذ تصميم راجع به امحاى نشريه ها اعم از فلم ها و عكس ها كه در آن مقتضيات تعليماتنامه ها و اسناد نورماتيفى سانسور نظامى نقض شده باشد.

15- صدور هدايت سانسور در صورتيكه در نشريه ها اعم از فلم ها و عكس ها معيار هاى سانسور نظامى نقش شده باشد.

16- اصدار امر كنترول مجدد سانسور بمراجع مربوط در صورت لزوم.

17.- موافقه راجع به ایجاد ذخایر دائمی در کتابخانه های قطعات عسکری.

18.- اجازه یا منع صدور آثار قلمی و چاپی و اجازه انتقال قالب های طبع بخارج کشور که حاوی مطالب نظامی باشد.

ماده نهم:

اوامر و هدايات آمر شعبه سانسور نظامی قابل تعمیل بوده باساس امر لوی درستیز قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان تعدیل و یا لغو می گردد.

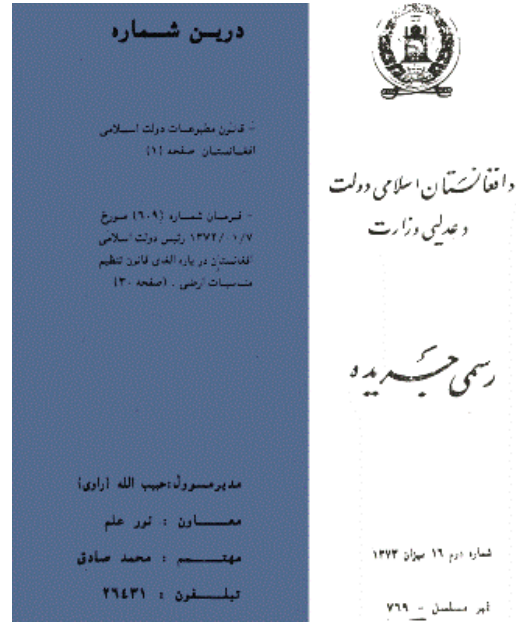
ماده دهم:

برای اجرای امور سانسور نظامی در ولایات، سانسور کننده گان خارج تشکیل از جمله افسران ورزیده قطعات و گارنیزیون های موجود از طرف آمر شعبه سانسور نظامی پیشنهاد و بمنظوری مقام ذیصلاح توظیف می گردند.

سانسور کننده گان متذکره وظایف خود را طبق ماده (6) این مقرره تحت اداره مستقیم رؤسای ارگان گارنیزیون ها و آمر شعبه سانسور نظامی انجام میدهند.

حق الزحمه تدقیق و ارزیابی سانسور کننده گان خارج تشکیل طبق مقرره حق الزحمه وسایل ارتباط جمعی جمهوری دموکراتیک افغانستان پرداخته میشود. "

- قانون در رژیم برهان الدین ربانی



در متن فرمان برهان الدین ربانی که این قانون را توشیح می کند، سانسور نهفته است. این قانون در سال 1994 با فرمان ربانی چنین آغاز می شود:

"فرمان رئیس دولت اسلامی افغانستان

شماره: 590

تاریخ: 1372/10/1

درباره توشیح قانون مطبوعات

قانون مطبوعات را که بر اساس اصل اسلامی امر به معروف و نهی از منکر از طرف کمیسیون مشتمل بر دانشمندان، حقوقدانان و فرهنگیان نخبه کشور در داخل (9) فصل و (51) ماده ترتیب و آماده گردیده است، توشیح میدارم.

این فرمان با متن قانون غرض نشر در جریده رسمی بوزارت عدلیه گسیل گردد.

پروفسور برهان الدین ربانی

رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان "

این قانون نه فصل و 51 ماده داشت. فصل هفتم این قانون درباره نشرات ممنوعه است و چنین می باشد:

" فصل هفتم

نشریات ممنوعه

ماده سی و سوم:

نشر مطالب ذیل در مطبوعات جواز ندارد:

- 1- مطالبی که موجب توهین علیه دین مقدس اسلام، سایر ادیان و مذاهب گردد.
- 2- افشای اسرار ملی دولتی به نحوی که حاکمیت، استقلال ملی، تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان را اخلال نماید.
- 3- مطالبی که باعث هتک حرمت اشخاص گردد یا منافی عفت قلم باشد.

ماده سی و چهارم:

هر عمل یا ترک آن که مطابق قوانین دولت جرم شناخته شده، ارتکاب و تحریک به ارتکاب آن بوسیله مطبوعات نیز جرم شناخته میشود. "

در فصل هشتم قانون نیز احکام جزایی آمده و بدین شرح است:

" فصل هشتم

احکام جزایی

ماده سی و پنجم:

بموجب این قانون صاحب امتیاز در حالی مسئول شناخته میشود، که مخالف محتوی بیان نامه خویش و احکام این قانون رفتار نماید.

ماده سی و ششم:

اشخاص حقیقی و حکمی که بدون رعایت احکام این قانون به تأسیس و تدویر وسایل ارتباط همگانی در قلمرو افغانستان بپردازند، وسیلهٔ مربوط مصادره و مرتکب محکوم میگردد.

هر گاه تأسیس کننده شخص حقیقی باشد، نظر به حالات حسب ذیل به جریمهٔ نقدی محکوم میگردد:

1 – تلویزون مبلغ (500000) افغانی

2 – جریده مبلغ (200000) افغانی

3 - مجله (250000) افغانی

4 - نشریه غیر موقوت (200000) افغانی

5 - مطبعه (3000000) افغانی

6 - سینما توگرافی (2500000) افغانی

7 - تیاتر (500000) افغانی

8 - جشنواره (250000) افغانی

9 - نمایشگاه (100000) افغانی

هر گاه تأسیس کننده شخص حکمی باشد نظر به حالات حسب ذیل به جریمه نقدی محکوم میگردد:

1 - روزنامه (750000) افغانی

2 - جریده (500000) افغانی

3 - مجله (400000) افغانی

4 - نشریه غیر موقوت (350000) افغانی

5 - مطبعه (5000000) افغانی

6 - سینما توگرافی (5000000) افغانی

7 - تیاتر (1000000) افغانی

8 - فستیوال یا جشنواره (500000) افغانی

9 - نمایشگاه (500000) افغانی

ماده سی و هفتم:

1- هر گاه صاحب اثر که قانوناً مستوجب تادیب یا مجازات شناخته شده معلوم باشد بحیث فاعل جرم تحت تعقیب عدلی قرار می گیرد، درین حالت مدیر مسئول بحیث شریک جرم تلقی میگردد.

2- هر گاه صاحب اثر معلوم نباشد مسؤلیت ناشی از نشر مطلب تنها متوجه مدیر مسئول میباشد.

ماده سی و هشتم:

در صورتیکه صاحب امتیاز بجریمه نقدی محکوم گردد و در خلال یک ماه از تاریخ صدور حکم جریمه نقدی را تادیه نکند، مبلغ محکوم به از پولی که به تضمین گذاشته اخذ میشود و هر گاه مبلغ تحت تضمین کافی نباشد متباقی مبلغ محکوم به از دارائی محکوم علیه مطابق به احکام قانون تحصیل میگردد.

ماده سی و نهم:

هر گاه صاحب امتیاز از شرایط بیان نامه خویش تخلف ورزد، بار اول تأدیب و در صورت تکرار با تعطیل وسیله نشراتی یا التوائی امتیاز تا یکسال یا بسلب امتیاز محکوم میگردد.

ماده چهلم:

تأدیب انواع ذیل را دارد:

1 - جریمه نقدی (حد اکثر یکصد هزار افغانی).

2 - تعطیل.

الف - نظریه موقوف تا سه شماره.

ب - وسایل سمعی و بصری تا سه هفته. "

- قانون طالبانی امر به معروف و نهی از منکر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی !
اَطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِی
الْاَمْرِ مِنْكُمْ

ترجمه: الله ﷻ فرماني :

اطاعت و كبرى دالله ﷻ، اوطاعت و كبرى در رسول ﷺ
اودخپل هغه اولي الامر اميرچي ستاسو له دينه څخه وي.

در رژیم طالبان اساساً هیچ رسانه ای وجود نداشت و فقط این صدای شریعت طالبان و چند رسانه چاپی همانند آن بود که اجازه ی نشرات داشت. در قوانین ساخته شده توسط طالبان بارها و بارها بر امر به معروف و نهی از منکر تأکید شده است. امر به معروف و نهی از منکر یکی از فرمان های اسلامی است که با تفسیر طالبانی به یکی از ضد انسانی ترین قوانین تبدیل می شود. در ماه مارچ سال 1997 قانونی در امارت اسلامی طالبان به میان آمد که در آن با جزییات نحوه ی امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است.

هفده مورد منکر در این قانون و نحوه برخورد با آن که در فصل دوم، ماده چهارم توضیح داده شده چنین است:

" 1- (1) هر زنیکه با روی برهنه، بی حجاب و یا هم بدون چادری، از منزل بیرون شود، منزلش را نشانی نموده، و برای شوهرش جزای لازم داده شود. و یا هم زن را با نظرداشت حالت جابجا تهدید نماید.

2- هرگاه زن ذکر شده مندرج جزء یک، در وسایط نقلیه در حالت انتقال دیده شود، درپوران با نظرداشت حالت از یک روز تا پنج روز حبس گردد.

1- (2) در صورت کشف و دستگیری کست های ساز و سرود یا فلم هایی ویدیویی در دوکان، هتل، وسایط نقلیه و جاهای دیگر کستها یا مالک آن با نظرداشت حالت از یک روز تا ده روز حبس گردد.

2- هرگاه کست های مندرج جزء یک این ماده در دکان یا وسایط نقلیه کشف گردد دکاندار یا دریور با نظرداشت حالت آن از یک روز تا پنج روز حبس گردد و هم دکان تا پنج روز مسدود گردد. و واسطه نقلیه تا پنج روز متوقف شود.

3- دکان و واسطه نقلیه مندرج جزء 2 این ماده بعد از دادن ضمانت رها شده می‌تواند.

(3) مردیکه ریش را تراش و یا کوتاه نماید، با نظرداشت حالت مجرم تا ده روز حبس و یا حسب لزوم دید حاکم وقت برایش تعزیر داده شود.

1- (4) وقت ادای نماز در شهرها، توسط مسوولین امر بالمعروف و نهی عن المنکر هر شهر تعیین گردد، و نماز در یقوقت اداء شود.

2- هرگاه در وقت ادای نماز در دکان شخص بالغ دیده شود، دکان از یک روز تا پنج روز قفل گردد.

(5) هرکسیکه کفتر بازی مینماید، وی تا وقتی حبس گردد، که از منزلش کفتر گم گردد.

1- (6) شخصیکه به استعمال مواد مسکره معتاد باشد، با نظرداشت حالتش طور ذیل محبوس گردد.

الف: چرسی الی سه ماه.

ب: هیروئینی الی شش ماه.

ج: بالای شرابخور جاری نمودن حد شرعی.

2- دکان فروشنده مواد مسکره (نشه آور) قفل، و وی با نظرداشت حالتش الی یکماه حبس گردد.

3- شخصیکه بنگ را زرع مینماید، در صورت مشاهده زرع، مالک آنرا تا وقتی بندی نماید، که خویشاوندی وی، بوته بنگ را محو و برای اداره مربوط از محو شدن بوته اطمینان حاصل گردد.

1- (7) فروشنده سامان کاغذ پران بازی را از ساختن و فروختن کاغذ پران بازی منع نماید، و دکان آن الی سه روز قفل گردد. در صورت تکرار الی ده روز حبس گردد.

2- مؤظفین امر بالمعروف، برای مردم اضرار کاغذ پران مانند، مصرف بی جا، مرگ، محرومیت از تعلیم و تربیه، دیدن به منازل اشخاص و غیره را بیان نماید.

1- (8) از جاه های رفت و آمد عامه دکان، موتر، هتل و جاه های دیگر، عکس مطلق به طریقه ممکن محوه گردد، عکاسان نمی توانند بدون ضرورت عکس شخص را بگیرند مانند (پاسپورت، تذکره و غیره) دکانداران نی توانند مجسمه های پلاستیکی یا غیر پلاستیکی بفروشند و یا بخرند.

2- ترفایک وظیفه دارد از وسایط نقلیه عکسها را محوه نمایند.

1- (9) شخصیکه مخالف شریعت مو های سرخویشرا به شکل بیتلی (انگریزی یا امریکایی) بیر نماید، وی دستگیر گردیده و موی هایش را توسط سلمانی بتراشد.

2- مؤظفین امر بالمعروف نمیتوانند، در بازار مو های اشخاص را خود قیچی نمایند.

(10) شخصیکه به عمل قمار بازی دستگیر گردد، با نظر داشت حالت مجرم الی یکماه حبس گردد.

1- (11) در صرافی، خریدن تاریخ، تبادلله بانکنوت های افغانی به زیادت که از نوع بیع در شریعت حرام میباشد، از طریق راه های ممکنه منع گردد.

2- شخصیکه عمل مندرج جز، یک این فقره را انجام دهد، مجرم را بانظر داشت حالتش الی یکماه حبس گردد.

(12) زنیکه در قریه، بادیه یا صحرا در جوار چشمه کالا شوی نماید، وی را با آداب لازم منع، منزلش را نشانی و صاحب خانه را مجازات لازمه نماید.

(13) در عروسی و سایر شادی ها، رقص و به آواز بلند سرودن زنان را منع نماید، هرگاه در هر خانه چنین عمل کشف گردد، صاحب خانه را شدیداً مجازات نماید.

(14) زنیکه توسط خیاط لباس میدوزد، و در دکان وی دیده شود، زن تهدید گردیده و خیاط الی مدت ده یوم حبس گردد.

(15) شخصیکه جادوگری مینماید، کتابهایش حریق، و جادوگر تا وقتی حبس گردد، که توبه نماید.

(16) شخصیکه حیوان جنگی مینماید ماننده (سگ جنگی، کوک جنگی، بونده جنگی) و غیره، مجرم را بانظر داشت حالتش الی ده یوم حبس نماید.

1 (17) زن نمی تواند به حمام های شهر برود.

2 در شهر حمام های عمومی مردانه مسدود گردد و مالک عوض آن حمام های نمره ئی اعمار نماید. "

ملا محمد عمر، رهبر طالبان در سال 2001 چنین فرمانی صادر می کند:

"بسم الله الرحمن الرحيم

حکم مقام امارت اسلامی افغانستان در مورد دادن وقت کافی به نشرات

امر بالمعروف و نهی عن المنکر در رادیو

شماره: (362)

تاریخ: 1422/4/18 ه. ق

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

مسوولین رادیو ها در مرکز و ولایات، برای نشرات امر بالمعروف و نهی عن المنکر در تفاهم با مسوولین امر بالمعروف و نهی عن المنکر ، وقت کافی بدهد و چنان وقت برایش داده شود که در آنوقت هم میهنان رادیو را شنیده میتوانند، تا مسوولین امر بالمعروف و نهی عن المنکر وظیفه خود و دعوت را بصورت درست و در وقت مناسب انجام دهد. مسوولین مربوط درین رابطه توجه خاص نمایند.

والسلام

خادم اسلام

امیر المؤمنین ملا محمد عمر (مجاهد) "

یا به این فرمان دیگر ملا عمر در همان سال دقت کنید:

" بسم الله الرحمن الرحیم

حکم مقام امارت اسلامی افغانستان

در مورد ترتیب برنامه های نشراتی و تبلیغاتی امر بالمعروف از طرف وزارت های امر بالمعروف و نهی عن المنکر و اطلاعات و کلتور

شماره: (16)

تاریخ: 1422/2/31 ه. ق

چنانچه برای اقامه معروف و ازاله منکرات قربانیهای بی مثال داده شده است و اکنون نیز جریان دارد، ولی بخاطر مؤثریت بهتر این کار، وزارت های امر بالمعروف و نهی عن المنکر و اطلاعات و کلتور وسائل خود را در جهت نشرات و تبلیغ بکار اندازد و بشمول شورای وزیران برنامه ها (پروگرام ها) ترتیب و عملی گردد.

والسلام

خادم اسلام

امیر المؤمنین ملا محمد عمر (مجاهد) "

یا به این فرمان دقت کنید که باز هم در سال 2001 صادر شده است:

" بسم الله الرحمن الرحيم

فرمان مؤرخ ۱۳۷۴/۹/۱۲ ه. ش عالیقدر امیرالمؤمنین

در باره نه تراشیدن و کوتاه نه کردن ریش

به تمام مسوولین ملکی و نظامی ادارات امارت اسلامی!

السلام علیکم ورحمت الله و بر کاته!

شما به کلیه منسوبین (مامورین، اجیران و افسران) هدایت بدهید که از تراشیدن و کوتاه کردن ریش طور جدی اجتناب نمایند و ریش خود را مطابق شریعت غرای محمدی (ص) بگذارند.

مسوولین فوق الذکر و مؤظفین امریالمعروف مکلف اند به مختلف جزای شرعی بدهند.

والسلام

خادم اسلام

امیرالمؤمنین ملا محمد عمر (مجاهد) "

فرمان شماره 40 ملا عمر نیز، یک تخطی آشکار از قوانین حقوق بشر محسوب می شود که برای مجرم مرگ در نظر گرفته شده است. این فرمان در سال 2001 صادر شد:

" بسم الله الرحمن الرحيم

فرمان مقام امارت اسلامی افغانستان در مورد تعیین جزای اشخاصیکه به ادیان منسوخ عیسویت و یهودیت بر می گردند

شماره: 40

تاریخ: 1421/11/15 ه. ق

چنانچه اکنون دیده می شود، دشمنان دین مقدس اسلام در تمام جهان برای از بین بردن دین مقدس اسلام سعی و تلاش را براه انداخته اند و در لباس مسلمانان در بین داخل شده اند و با انواع چل و فریب و مادیات دینوی میخواهند که مسلمانان را از دین مقدس اسلام بی راه سازند کسی می خواهد مسلمانان را به

دین منسوخ عیسویت و یهودیت گرفتار سازند، کسی میخواد که دین مسلمانان یعنی اسلام را براه های دیگر تحریف نماید که همین اکنون یکتعداد مسلمانان بوسیله پول و دیگر مادیات به دین عیسویت برگشته اند و دین مقدس خویش را رها کرده اند. لذا از همین جهت به تمام هموطنان جداً خبر داده میشود، هرگاه کدام مسلمان افغان از اسلام بر گردد (مرتد شود) و عقیده عیسویان را بپذیرد و یا به این دین منسوخ وارد گردد و یا هم در حال گرفتار گردد که به دین عیسویت، یهودیت، و یا دیگر ادیان مردم را دعوت می نمود و به نفع آنها تبلیغات می نمود یا کتب و نشرات عقاید آنها را توزیع می کرد به جزاء مرگ محکوم خواهند شد و همچنان اگر در کتابفروشی ها چنان کتابهای که چیزهای عقائد غلط و یا هم اهانت به صحابه کرام در آن نوشته شده باشد، گرفتار گردد، مالکان آن کتابفروشی ها به پنج سال حبس محکوم خواهد شد.

والسلام

خادم اسلام

امیر المؤمنین ملا محمد عمر (مجاهد) "

- قانون در رژیم حامد کرزی

در رژیم حامد کرزی چندین قانون برای مطبوعات و رسانه های همگانی افغانستان در نظر گرفته شده بود و آخرین آن در سال 2009 توشیح و قابل اجرا شد. نخستین قانون در رژیم حامد کرزی به سال 2002 بر می گردد. این قانون که "قانون مطبوعات" نام داشت دارای نه فصل و 49 ماده بود و به گونه ای یک کاپی بازسازی شده از قانون دوره ی محمد ظاهر محسوب می شد.



د افغانستان مؤقته اداره

د عدلیې وزارت

رسمي جريدې

د مطبوعاتو قانون

د چاپ نېټه: د ۱۳۸۰ کال د کب د میاشتې ۱۸، پوله پيسې: ۸۰۰

در فصل هفتم نشرات ممنوعه و در فصل هشتم احکام جزایی آمده بود:

"فصل هفتم

نشرات ممنوعه

ماده سی ام:

نشر مطالب ذیل در مطبوعات جواز ندارد:

- 1- مطالبیکه موجب توهین دین مقدس اسلام، سائر ادیان و مذاهب گردد.
- 2- مطالبیکه باعث هتک حرمت اشخاص گردد یا منافی عفت قلم باشد.
- 3- اشاعه مضامین یا تصاویر قبیح و مستهجن که موجب فساد اخلاق عمومی شود.

4- نشر مطالب، بغرض ضعیف ساختن اردوی افغانستان.

ماده سی و یکم:

هر عمل یا ترک آن که مطابق قوانین دولت جرم شناخته شده، ارتکاب و تحریک به ارتکاب آن بوسیله مطبوعات نیز، جرم شناخته میشود.

فصل هشتم

احکام جزائی

ماده سی و دوم:

به موجب این قانون صاحب امتیاز در حالی مسؤل شناخته میشود، که مخالف محتوای بیان نامه خویش و احکام این قانون رفتار نماید.

ماده سی و سوم:

اشخاص حقیقی و حکمی که بدون رعایت احکام این قانون، به تأسیس و تدویر وسایل مطبوعاتی در قلمرو افغانستان بپردازند، علاوه بر مصادره وسیله مربوط، مرتکب ذیلاً به جزای نقدی محکوم می گردند:

(1) هر گاه تأسیس کننده شخص حقیقی باشد:

1- تلویزیون مبلغ (پانزده ملیون) افغانی.

2- رادیو مبلغ (ده ملیون) افغانی.

3- آژانس مبلغ (ده ملیون) افغانی.

4- روزنامه مبلغ (یک ملیون) افغانی.

5- جریده مبلغ (پنجصد هزار) افغانی.

6- مجله مبلغ (پنجصد هزار) افغانی.

7- مطبوعه مبلغ (ده ملیون) افغانی.

8- نشریه غیر موقوت مبلغ (پنجصد هزار) افغانی.

9- سینماتوگرافی مبلغ (ده ملیون) افغانی.

- 10- تیاتر مبلغ (پنج ملیون) افغانی.
- 11- جشنواره مبلغ (پنجصد هزار) افغانی.
- 12- نمایشگاه مبلغ (دو ملیون) افغانی.
- (2) هرگاه تاسیس کننده شخص حکمی باشد:
- 1- تلویزیون مبلغ (هفده ملیون) افغانی.
- 2- رادیو مبلغ (دوازده ملیون) افغانی.
- 3- آژانس مبلغ (دوازده ملیون) افغانی.
- 4- روزنامه مبلغ (یک ملیون و دو صد هزار) افغانی.
- 5- جریده مبلغ (هفتصد هزار) افغانی.
- 6- مجله مبلغ (هفتصد هزار) افغانی.
- 7- مطبوعه مبلغ (دوازده ملیون) افغانی.
- 8- نشریه غیر موقوت مبلغ (هفتصد هزار) افغانی.
- 9- سینماتوگرافی مبلغ (دوازده ملیون) افغانی.
- 10- تیاتر مبلغ (هفت ملیون) افغانی.
- 11- جشنواره مبلغ (هفتصد هزار) افغانی.
- 12- نمایشگاه مبلغ (سه ملیون) افغانی.

ماده سی و چهارم:

- (1) مدیر مسؤل صلاحیت دارد که از افشای اسم صاحب اثر خود داری کند.
در این صورت تمام مسؤلیت ناشی از نشر اثر، به مدیر مسؤل متوجه میگردد.
- (2) مقالات انتقادی در نشرات موقوت، به اسم مستعار نویسنده نشر شده نمیتواند.

ماده سی و پنجم:

(1) هر گاه صاحب اثر که قانوناً مستوجب تأدیب یا مجازات شناخته شده معلوم باشد، بحیث فاعل جرم تحت تعقیب عدلی قرار میگیرد، در این حالت مدیر مسؤل بحیث شریک جرم تلقی میگردد.

(2) هرگاه صاحب اثر معلوم نباشد، مسؤلیت ناشی از نشر مطلب، تنها متوجه مدیر مسؤل میباشد.

ماده سی و ششم:

در صورتیکه صاحب امتیاز بجریمه نقدی محکوم گردد و در خلال یک ماه از تاریخ صدور حکم، جریمه نقدی را تأدیه نکند، مبلغ محکوم به از پولی که به تضمین گذاشته شده، اخذ میشود و هرگاه مبلغ تحت تضمین کافی نباشد، متباقی مبلغ محکوم به از دارائی محکوم علیه، مطابق به احکام قانون تحصیل میگردد.

ماده سی و هفتم:

هرگاه صاحب امتیاز از شرایط بیان نامه خویش تخلف ورزد، بار اول تأدیب و در صورت تکرار با تعطیل وسیله نشراتی یا التوای امتیاز تا یکسال از طرف وزیر اطلاعات و کلتور و یا به سلب امتیاز توسط محکمه محکوم میگردد.

ماده سی و هشتم:

تأدیب انواع ذیل را دارد:

1- جریمه نقدی حسب احوال از (یکصد هزار الی دو میلیون) افغانی.

2- تعطیل حسب احوال الی سه ماه.

- نشریه موقوت تا سه شماره.

- وسائل سمعی و بصری تا سه هفته.

ماده سی و نهم:

هر گاه در اسناد تقنینی نافذه برای جرایم مندرج در این قانون، جزأ پیشبینی نگردیده باشد، مرتکبین طبق احکام فقه حنفی شریعت اسلامی تعزیر می شوند. "

قانون دوم در رژیم کززی

در ماه اپریل سال 2004 قانون دوباره تغییر کرد. این قانون ده فصل و 43 ماده داشت. در این قانون سه تغییر عمده بوجود آمد. تغییر نخست مبلغ جرایم بود که باید مدیران رسانه ها پرداخت می کردند. دو تغییر عمده ی بعدی بوجود آمدن دو کمیسیون بود. کمیسیون اول که در ماده ی 20 قانون به عنوان "کمیسیون ملی نشرات رادیو و تلویزیون" معرفی شده ایجاد و وظیفه اش در ماده 21 قانون تعریف شد که مجوز فرکانس به رادیو و تلویزیون صادر می کرد و بر فعالیت های رادیو و تلویزیون ملی نیز نظارت داشت.

کمیسیون بعدی نیز کمیسیون بررسی تخطی های رسانه ای بود که در ماده ی 42 قانون از آن سخن به میان آمده و ریاست آن بر عهده ی وزیر اطلاعات و فرهنگ گذاشته شد. ریاست وزیر فرهنگ بر این کمیسیون یکی از موارد مهمی بود که روزنامه نگاران و رسانه های غیر دولتی را به نقد قانون وا داشتند. ماده ی 42 این قانون چنین بود:

"ماده 42

(1) بمنظور بررسی تخلفات مندرج این قانون کمیسیون بررسی به ترکیب ذیل تشکیل می گردد:

- وزیر اطلاعات و فرهنگ بحیث رئیس

- نماینده اکادمی علوم افغانستان بحیث عضو

- دو تن نمایندگان پوهنهی ژورنالیزم بحیث اعضا

- نماینده کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بحیث عضو

- دو تن نمایندگان اتحادیه ژورنالیستان بحیث اعضا

(2) کمیسیون مندرج فقره (1) این ماده تخلفات مندرج از احکام این قانون را بررسی مینماید. هرگاه موضوع ایجاب تعقیب عدلی را نماید، جریان غرض رسیدگی بمرجع عدلی ارجاع میگردد.

قانون سوم در رژیم کرسی

در سال 2006 قانون دیگری با نه فصل و 42 ماده به میان آمد و اولین تغییر آن تغییر نام بود. نام قانون از "قانون مطبوعات" به "قانون مطبوعات و رسانه های همگانی" تغییر کرد. تغییر در قیمت جریمه ها و کمتر شدن آن و نیز ایجاد کمیسیون های جدید و تعریف مشخص تر از کمیسیون های بوجود آمده ، (تشکیل شورای عالی رسانه ها، کمیسیون رسانه های خصوصی و شخصی، کمیسیون رادیو تلویزیون ملی افغانستان، کمیسیون آژانس باختر و کمیسیون بررسی شکایات و رسیدگی به تخلفات رسانه ای) نکات عمده ی این قانون است. در جای جای قانون نیز از آزادی بیان سخن رانده شده است.

" فصل هفتم

ایجاد کمیسیون ها

شورای عالی رسانه ها :

ماده بیست و هشتم :

(1) به منظور طرح و تدوین پالیسی رسانه ای، شورای عالی رسانه ها به ترکیب وزیر مخابرات، نماینده ستره محکمه و دو نفر نماینده از کمیسیون های مربوطه پارلمان به ریاست وزیر اطلاعات، فرهنگ و توریسم برای مدت پنج سال ایجاد میگردد.

(2) شورای عالی رسانه ها دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد:

1- طرح و تصویب پالیسی دراز مدت رسانه ای .

2- تعیین اعضای کمیسیون های رسانه های خصوصی و شخصی، رادیو تلویزیون ملی افغانستان و آژانس اطلاعاتی باختر از میان شخصیت های مسلکی، مستقل و دارای شهرت نیک .

(3) طرز کار و فعالیت شورای عالی رسانه ها توسط طرز العمل تنظیم میگردد .

کمیسیون رسانه های خصوصی و شخصی :

ماده بیست و نهم :

(1) به منظور تنظیم بهتر فعالیت رسانه های شخصی و خصوصی، کمیسیون رسانه های خصوصی و شخصی به ترکیب (7) نفر عضو از میان شخصیت های مسلکی بی طرف بانظرداشت ترکیب قومی و جنسیتی برای مدت چهار سال ایجاد گردیده و وظایف ذیل را انجام میدهند :

1- بررسی درخواست متقاضیان رسانه های برقی و ارسال دوسیه های آنها غرض ثبت و اعطای جواز به وزارت اطلاعات، فرهنگ و توریسم بعد از تعیین فریکونسی به موافقه وزارت مخابرات.

2- نظارت از اجراءات رسانه ها .

3- رسیدگی به شکایات رسانه ها.

4- احاله تخلفات به کمیسیون بررسی شکایات .

5- ارائه مشوره های تخنیکي به گرداننده گان رسانه های همگانی خصوصی و شخصی.

(2) اعضای کمیسیون رسانه های خصوصی و شخصی مستحق مبلغ حق الحضور مناسب می باشند که از بودجه وزارت اطلاعات، فرهنگ و توریسم پرداخته می شود.

(3) طرز کار و فعالیت کمیسیون رسانه های خصوصی و شخصی توسط طرز العمل تنظیم میگردد .

کمیسیون رادیو تلویزیون ملی افغانستان :

ماده سی ام :

(1) به منظور تنظیم بهتر امور رادیو تلویزیون ملی، کمیسیون ملی رادیو و تلویزیون به ترکیب (9) عضو برای مدت چهار سال ایجاد می گردد.

(2) اعضای کمیسیون مندرج فقره (1) این ماده بانظر داشت توازن قومی و جنسیت متشکل از یک تن عالم دین، یک تن حقوقدان، یک تن انجینیر مسلکی، دوتن ژورنالیست، دوتن هنرمند، یک تاجر ملی و یک تن نماینده جامعه مدنی می باشد.

(3) رئیس کمیسیون از میان اعضا و توسط خود شان انتخاب می شود.

(4) کمیسیون مندرج فقره (2) این ماده دارای وظایف و صلاحیت های ذیل میباشد:

۱- پیشنهاد تقرر و عزل رئیس عمومی رادیو و تلویزیون ملی به مقام ریاست جمهوری.

۲- تائید مسوولان ریاست های رادیو و تلویزیون ملی به پیشنهاد رئیس عمومی رادیو و تلویزیون ملی.

۳- حفظ استقلال، بیطرفی و حیثیت مسلکی رادیو و تلویزیون ملی.

4- ترتیب و پیشنهاد بودجه رادیو و تلویزیون ملی.

5- نظارت بر امور مالی، اداری و نشراتی رادیو و تلویزیون ملی.

۶- ارائه گزارش سالانه از فعالیت های رادیو و تلویزیون ملی به شورای عالی رسانه ها .

۷- مذاکره با حکومت و نهاد های مدنی و منابع کمک کننده برای جذب کمک ها و تکمیل بودجه سالانه.

۸- نظارت از تطبیق احکام اساسنامه رادیو وتلوویزیون ملی و قوانین مربوط.

۹- نظارت از تطبیق پالیسی نشراتی تعیین شده از سوی شورای عالی رسانه ها به نحوی که ممثل تنوع قومی، زبانی و فرهنگی همه مردم افغانستان باشد .

(5) اعضای کمیسیون رادیو وتلوویزیون ملی افغانستان مستحق معاش مناسب می باشند که از بودجه وزارت اطلاعات، فرهنگ وتوریزم پرداخته می شود.

کمیسیون آژانس باختر :

ماده سی ویکم:

(1) به منظور تنظیم بهتر امور آژانس اطلاعاتی باختر، کمیسیونی به ترکیب سه عضو برای مدت چهار سال ایجاد می گردد که اعضای آن متشکل از یک تن حقوقدان، یک تن انجینیر مسلکی و یک تن ژورنالیست میباشد.

(2) کمیسیون مندرج فقره (1) این ماده دارای صلاحیت های ذیل میباشد :

۱- پیشنهاد تقرر وعزل رئیس عمومی آژانس اطلاعاتی باختر به مقام ریاست جمهوری.

۲- تائید مسوولان ریاست های آژانس باختر به پیشنهاد رئیس عمومی آژانس.

۳- حفظ استقلال، بیطرفی و حیثیت مسلکی آژانس باختر .

۴- نظارت از امور مالی، اداری ونشراتی آژانس باختر.

۵- ترتیب وپیشنهاد بودجه .

6- تصویب اهداف نشراتی .

7- ارائه گزارش سالانه از فعالیت های آژانس باختر به شورای عالی رسانه ها .

8- مذاکره باحکومت و نهاد های مدنی ومنابع کمک کننده، بمنظور جذب کمک ها.

9- نظارت از تطبیق پالیسی نشراتی تعیین شده از سوی شورای عالی رسانه ها.

(۳) اعضای کمیسیون آژانس باختر مستحق معاش مناسب می باشند، که از بودجه وزارت اطلاعات، فرهنگ وتوریزم پرداخته می شود.

کمیسیون بررسی شکایات و رسیدگی به تخلفات رسانه ای:

ماده سی ودوم:

(1) بمنظور بررسی شکایات و رسیدگی به تخلفات رسانه ای، کمیسیون بررسی شکایات و رسیدگی به تخلفات رسانه ای به ترکیب وزیر اطلاعات، فرهنگ و توریسم بحیث رئیس، رئیس پوهنئی ژورنالیزم، نماینده وزارت عدلیه، نماینده اکادمی علوم افغانستان، نماینده کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، نماینده اتحادیه حقوق دانان افغانستان، نماینده صنفی ژورنالیستان، نماینده اتحادیه سینما گران افغانستان و نماینده تشکل های صنفی زنان بحیث اعضاء .

(2) اعضای کمیسیون بررسی شکایات و رسیدگی به تخلفات رسانه ای مندرج فقره (1) این ماده توسط مراکز و نهاد های مربوط معرفی می شوند .

(3) کمیسیون، شکایات و تخلفات را رسیدگی مینماید. هرگاه تخلف ثابت گردد، کمیسیون میتواند حسب احوال متخلف رابه عذر خواهی مکلف نموده یا توصیه کتبی یا اخطاریه رسمی را به وی صادر نماید. در صورتیکه تخلف ایجاب تعقیب عدلی را نماید، موضوع غرض رسیدگی به مراجع عدلی محول میشود.

(4) اعضای کمیسیون بررسی شکایات و رسیدگی به تخلفات رسانه ای مستحق مبلغ حق الحضور مناسب می باشند، که از بودجه وزارت اطلاعات، فرهنگ و توریسم پرداخته می شود.

فصل هشتم

احکام جزایی

نشر مطالب ممنوع:

ماده سی و سوم :

نشر مطالب ذیل در رسانه همگانی جواز ندارد :

۱- مطالبیکه مغایر با احکام دین مقدس اسلام و توهین به سایر ادیان و مذاهب باشد.

۲- مطالبیکه موجب هتک حرمت و افترا به اشخاص گردد.

۳ - تبلیغ خشونت، جنگ و سایر مواردیکه مخالف احکام قانون اساسی بوده یا قانون جزا آن را جرم دانسته باشد .

۴- افشای هویت و تصاویر قربانیان خشونت و تجاوز، به نحوی که به حیثیت اجتماعی آنان صدمه وارد نماید .

مسئولیت صاحب امتیاز:

ماده سی و چهارم :

صاحب امتیاز در صورتی مسؤل شناخته میشود که مخالف احکام این قانون عمل نماید .

جریمه ها:

ماده سی و پنجم :

(1) اشخاص حقیقی یا حکمی که بدون رعایت احکام این قانون به تأسیس و تدویر رسانه های همگانی، مطابع، مؤسسات نشراتی، نهاد های آموزشی ژورنالیزم، دارالترجمه ها و شرکتهای تبلیغات و اعلانات در قلمرو افغانستان بپردازند، طور ذیل جریمه نقدی را پرداخته و در خلال دو هفته مکلف به ثبت آنها میباشند.

1- هر گاه مؤسس و تدویر کننده شخص حقیقی باشد، به ترتیب ذیل جریمه می گردد:

- تلویزیون، مبلغ پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) افغانی .

- رادیو، مبلغ سی هزار (۳۰۰۰۰) افغانی .

- آژانس، مبلغ سی هزار (۳۰۰۰۰) افغانی .

- شبکه کیبلی، مبلغ یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) افغانی.

- نشرات چاپی، مبلغ ده هزار (۱۰۰۰۰) افغانی .

- مطبعه، مبلغ پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) افغانی.

- موسسه نشراتی، مبلغ پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) افغانی.

- دارالترجمه، مبلغ بیست هزار (۲۰۰۰۰) افغانی .

- شرکتهای تبلیغات و اعلانات، مبلغ یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) افغانی.

- نهاد آموزشی ژورنالیزم مبلغ پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) افغانی .

- کتاب و رساله مبلغ ده هزار (10000) افغانی.

2- هرگاه مؤسس و تدویر کننده شخص حکمی باشد، به ترتیب ذیل جریمه می گردد:

- تلویزیون، مبلغ شصت هزار (۶۰۰۰۰) افغانی .

- رادیو، مبلغ چهل هزار (۴۰۰۰۰) افغانی .

- آژانس، مبلغ چهل هزار (۴۰۰۰۰) افغانی .

- شبکه کیبلی، مبلغ یکصد و بیست هزار (۱۲۰۰۰۰) افغانی.

- نشرات چاپی، مبلغ دوازده هزار (۱۲۰۰۰) افغانی .

- مطبعه، مبلغ شصت هزار (۶۰۰۰۰) افغانی .

- موسسه نشراتی، مبلغ شصت هزار (۶۰۰۰۰) افغانی .

- دارالترجمه، مبلغ سی هزار (۳۰۰۰۰) افغانی.

- شرکتهای تبلیغات و اعلانات، مبلغ یکصد و بیست هزار (۱۲۰۰۰۰) افغانی.

- نهاد آموزشی ژورنالیزم، مبلغ شصت هزار (۶۰۰۰۰) افغانی .

- کتاب و رساله، مبلغ دوازده هزار (12000) افغانی .

(2) هرگاه اشخاص حقیقی یا حکمی مندرج فقره (1) این ماده بعد از سپری شدن مدت دوهفته به ثبت اقدام ننماید، رسانه های همگانی، مطابع، مؤسسات نشراتی، نهادهای آموزشی ژورنالیزم، دارالترجمه هاو شرکت های تبلیغات و اعلانات مربوط مسدود می گردند .

سلب امتیاز:

ماده سی و ششم :

(1) اشخاص حقیقی یا حکمی که رسانه ای را در وزارت اطلاعات، فرهنگ و توریسم ثبت می نمایند، در صورتیکه از تاریخ ثبت الی مدت (9) ماه فعالیت نشراتی را آغاز ننماید، امتیاز آنها سلب می گردد.

(2) هرگاه صاحب امتیاز بعد از آغاز نشرات، فعالیت نشراتی خود را توقف دهد و مدت (9) ماه، مجدداً به فعالیت نشراتی آغاز ننماید، امتیاز وی سلب میگردد. در صورت فعالیت مجدد، مکلف به طی مراحل موارد مندرج مواد (۲۰ و ۲۵) این قانون می باشد.

(3) مطابع، مؤسسات نشراتی، نهاد های آموزشی ژورنالیزم، دارالترجمه ها و شرکتهای تبلیغات و اعلانات نیز تابع حکم مندرج فقره (2) این ماده میباشد . "

قانون چهارم در رژیم کرسی

این قانون پس از بحث و گفت و گوی میان خبرنگاران، مدیران رسانه ها، اعضای شورای ملی افغانستان و حکومت افغانستان، بالاخره در تاریخ 16 جولای سال 2009 در جریده ی رسمی انتشار یافت.

نهادهای مدنی، روزنامه نگاران و رسانه ها تلاش می کردند، کنترل دولت را بر رسانه هایی مانند رادیو تلویزیون ملی و همچنین شورای عالی رسانه ها، کمیسیون رسانه های همگانی و کمیسیون رادیو تلویزیون ملی افغانستان کمتر کنند و تا جایی به این موفقیت دست یافتند. برای نمونه حکومت تلاش داشت تا ریاست شورای عالی رسانه ها را در دست خود نگاه دارد اما رییس این کمیسیون طبق این قانون انتخابی ست و با رای اعضایش انتخاب می شود. در این قانون موارد متناقض نیز دیده می شود. مثلا در ماده ی 45 فقره 2 توهین به سایر ادیان و مذاهب ممنوع است و در فقره 6 همان ماده، با ممنوع قرار دادن تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از اسلام، خلاف فقره 2 رفتار کرده و به نوعی به ادیان غیر اسلامی توهین شده است.

از سویی در قانون اساسی افغانستان بر این موضوع تاکید شده که همه ی قوانین باید با توجه به احکام اسلامی تدوین شود و از سوی دیگر تاکید چند باره بر این در قانون رسانه های همگانی بی دلیل می باشد. مشکل دیگر مکلف کردن رادیو و تلویزیون به نشر اذان در پنج وقت است (فقره 2 ماده 25) در حالی که در افغانستان تنها یک مذهب اسلامی با زمان بندی ثابت برای اذان وجود ندارد و برای رعایت مواد قانونی همین قانون که در چند جا مثلا ماده 16 بر انعکاس فرهنگ، زبان، عقاید دینی و مذهبی تمامی اقوام ساکن در کشور تاکید شده، متضاد از آب درآمده و رادیو تلویزیون مجبور به دادن اذان در چند وقت بیشتر می شوند و یا حتی در اذان موجود میان سنی ها و شیعیان جملاتی اختلاف وجود دارد. واضح است که این موارد نباید در قانون ذکر می شد بویژه وقتی که صاحبان عقب مانده ترین برداشت ها از اسلام، در نهادهای مختلف افغانستان کنترل امور را بدست دارند.

گرچه این قانون در سال 2009 در جریده ی رسمی وزارت عدلیه افغانستان به نشر رسیده و طبق قانون لازم الاجرا تلقی می شود، اما وزارت اطلاعات و فرهنگ هنوز طبق این قانون با رسانه ها و روزنامه نگاران رفتار نمی کند. در ماه نوامبر سال 2009، انجمن ملی روزنامه نگاران افغانستان، با برپایی یک نشست خبری ضمن اعتراض به این موضوع اعلام کرد که وزارت فرهنگ از اجرای این قانون جلوگیری می کند.

از آنجایی که این قانون فعلا در افغانستان قابل اجراست، متن کامل آن را در انتهای کتاب بصورت ضمیمه گنجانده ام.

فصل نهم: نهادینه کردن آزادی بیان

- طرح ملی مبارزه با بی سوادی!

"تو فکر کردی می توانی با کابل پرس ات افغانستان را تغییر دهی؟"

این جمله ی سخنگوی وقت وزارت معارف افغانستان "ظهور افغان" را بخوبی بیاد دارم. سال 2006 بود وقتی به وزارت معارف افغانستان در چهارراهی ملک اصغر مقابل شهرداری کابل رفتم تا برای صحبت با وزیر آن زمان معارف حنیف اتمر وقت بگیرم و همراه با ارایه ی بیش از شش هزار امضا طرح برنامه ی ملی را برای ریشه کن کردن بی سوادی پیشنهاد کنم. چند دقیقه در دفتر سخنگوی وزیر وقت معارف همراه با تنش بود. اینکه من خبرنگار نیستم و یک آدم جنجال ساز هستم، وزیر وقت ندارد و نمی تواند آدمی مانند من را ببیند.

آن زمان ظهور افغان مخالف قانون رسانه های همگانی که با صراحت آمده بود شخصی که وظیفه ای دولتی را بر عهده دارد نمی تواند مدیر مسوول رسانه ی آزاد باشد، مدیر یک روزنامه به اصطلاح صاحبش (شکریه بارکزی/ وکیل در پارلمان) آزاد بود.

وقتی هم قانون را متذکر می شدی، جناب ظهور افغان خودش را به نادانی می زد، وقتی هم برایش می گفتم که چرا مطالب کس دیگری را بنام دیگری در روزنامه ات نشر می کنی و یا چرا مطالب را از روی اینترنت کاپی می کنی و حتا نام منبع را نمی نویسی باز خود را به نادانی می زد و حتا یکبار در صفحه ی اول روزنامه اش تیتز کرده بود که " کابل پرس راست نمی گوید."



برخورد زنده ی ظهور افغان باعث شد که بار دیگر یقین پیدا کنم حنیف اتمر و تیمش آنجا نرفته اند تا برای معارف افغانستان کاری انجام دهند .

وزارت معارف به مدیریت حنیف اتمر سیستم کاملا بسته ای داشت. خبرنگاران اجازه نداشتند از مکاتب گزارش تهیه کنند. چند خبرنگار از رادیو صدای آلمان، رادیو کلید، تلویزیون طلوع و رادیو سلام وطندار با برخورد زشت و زنده ی جناب سخنگو ظهور افغان مواجه شدند. یک خبرنگار هم که نمی توانم به دلیل مسایل امنیتی نامش را ببرم از جانب اطرافیان حنیف اتمر در همان سال 2006 تهدید به مرگ شده بود و این تهدید حتی حالا که اتمر به وزارت داخله رفته، همچنان ادامه دارد.

آنچه در وزارت معارف افغانستان روی می داد دور از تصور بود، حنیف اتمر صدها هزار دالر را برای مشاوران خود و چند پروپازل نویس اختصاص می داد اما حاضر نبود معاش عقب افتاده ی آموزگاران را بپردازد. ده ها هزار دالر برای خرید وسایل نو دفتر خود و پاک کاری آن اختصاص می داد و اما در همان منزل وزارت معارف که دفتر وزیر قرار داشت، در راهرو مقابل، دیوارها سیاه شده بود و بوی گند تشناب هایش آزار می داد. در حالی که دانش آموزان در بدترین شرایط ممکن بدنبال جایی برای فراگیری خواندن و نوشتن بودند و هستند، حنیف اتمر و دار و دسته اش شعار نو سازی وزارت معارف را می دادند و اما این نوسازی ایشان مساوی بود با دریافت میلیون ها دالر پول و حساب و کتاب نکردن. شاهزاده ی ان جی او ها در افغانستان حنیف اتمر بعدا بجای پاسخ دادن به وضعیت تاسف آور مکاتب در افغانستان بر استراتژی وزارت معارف بر ساخت مدارس دینی تاکید کرده و خبرنگاران و رسانه ها را متهم به فساد اخلاقی می کرد. حنیف اتمر در مدتی که در وزارت معارف بود میلیون ها دالر را به عناوین مختلف دریافت نمود. تنها یکی از این موارد مبلغ چهل میلیون دالر آمریکایی از اداره انکشاف بین المللی آمریکا برای مبارزه با بی سوادی می باشد. اکنون اتمر به عنوان وزیر داخله ی افغانستان انتخاب شده است تا ان جی او ها در افغانستان سوراخ گشاد خود را در افغانستان از دست ندهند و همچنین حنیف اتمر بتواند علاوه بر ادامه ی همان خدمات قبلی به تیم مشاوران و پروپازل نویسان و ان جی او ها، تلاش هایش را برای پیروزی حامد کرزی در انتخابات انجام دهد. حامد کرزی نیز با تخلفات برنامه ریزی شده، خلاف قانون اساسی در دوم نوامبر سال 2009 برای پنج سال آینده اش به عنوان رییس جمهور انتخاب شد.



دایکندی، عکس از اسماعیل نگارش

انتخاب فاروق وردک که به قانون شکنی معروف است بعد از حنیف اتمر به عنوان وزیر معارف، خود سند آشکار دیگری ست که نشان می دهد دولت افغانستان هیچ تمایلی برای انکشاف معارف در افغانستان ندارد. در دولت کرزی گویی همچنانکه وزیر ضد فرهنگ کریم خرم وزیر فرهنگ باید باشد، کسی مانند فاروق وردک نیز باید باشد تا ترکیب ضد فرهنگ و ضد آموزش با گماردن این عضو دیگر باند حکمتیار کامل شود .

وزیر ضد معارف افغانستان گفته بود که بیش از ششصد مکتب مسدود شده در سال تحصیلی جدید دوباره بازگشایی می شود. اما آنچه وزیر گفته بود کاملاً دور از واقعیت بود و نه تنها مکتب چندانی بازگشایی نشد بلکه تعداد بیشتری از کودکان نمی توانند به مکاتب بروند. دختران در ولایت جنوبی و شرقی مشکلات عمده ای در رفتن به مکتب دارند، فرهنگ محیط و تهدید های طالبان به آنان اجازه ی مکتب رفتن نمی دهد. تعداد قابل توجهی از پسران نیز در مزارع کوکنار مشغول بکار هستند.

آمار رسمی یونیسف نشان می دهد که هنوز حدود هفتاد درصد از مردم افغانستان بی سواد هستند و در سال جاری بارها به مکاتب، آموزگاران و دانش آموزان حمله مسلحانه شد. هزاران جلد کتاب دانش آموزان نیز در اواخر سال 2008 میلادی توسط همفکران وزیر فرهنگ و وزیر آموزش در آتش سوخت.



عکس از مظفر علی

کودکان دایکندی در یک راهپیمایی در نیلی

در ولایاتی مانند دایکندی و بدخشان علی رغم خواست خانواده ها برای فرستادن فرزندانشان به مکاتب و تمایل خود کودکان و آرامی قابل توجه نسبت به ولایات جنوبی و شرقی، اقدامات قابل توجهی برای انکشاف معارف صورت نگرفته است. باز هم علی رغم همه ی تبعیض های برنامه ریزی شده، طبق اظهارات مسوولان وزارت تحصیلات عالی، در آزمون ورودی دانشگاه های افغانستان در سال 2009، دانش آموزان بامیان 92 درصد و دانش آموزان دایکندی 87 درصد، در ردیف اول و دوم ورودی دانشگاه ها قرار گرفتند.



عکس از اجمل آرین پور

طرح ملی مبارزه با بی سوادی علی رغم تصور مقامات نیاز به پول چندانی ندارد. زمانی که من با برخی مقامات این مساله را طرح کرده بودم، آن ها بلافاصله موضوع پول و بودجه گزاف آن را پیش می کشیدند. در حالی که در این چند سال میلیون ها دالر و به مراتب چندین برابر آن تنها در وزارت معارف افغانستان حیف و میل شد. طرح ملی مبارزه با بی سوادی نیاز به پول چندانی ندارد و فقط یک اشتیاق ملی می خواهد تا حرکت آغاز شود. گاهی احساس می کنم چون این طرح پول چندانی نمی خواهد مقامات از قبول آن سرباز زده اند. مقامات افغانستان معمولاً به دنبال پروژه های پول آور هستند که بخشی از آن نصیب خود آنان باشد و دست آخر طرح با شکست مواجه شود، مانند بسیاری از طرح هایی که پول های کلان برای آن دریافت شد و پول بی آنکه برای اصل پروژه به مصرف برسد میان مقامات دولتی و ان جی او ها تقسیم شد.

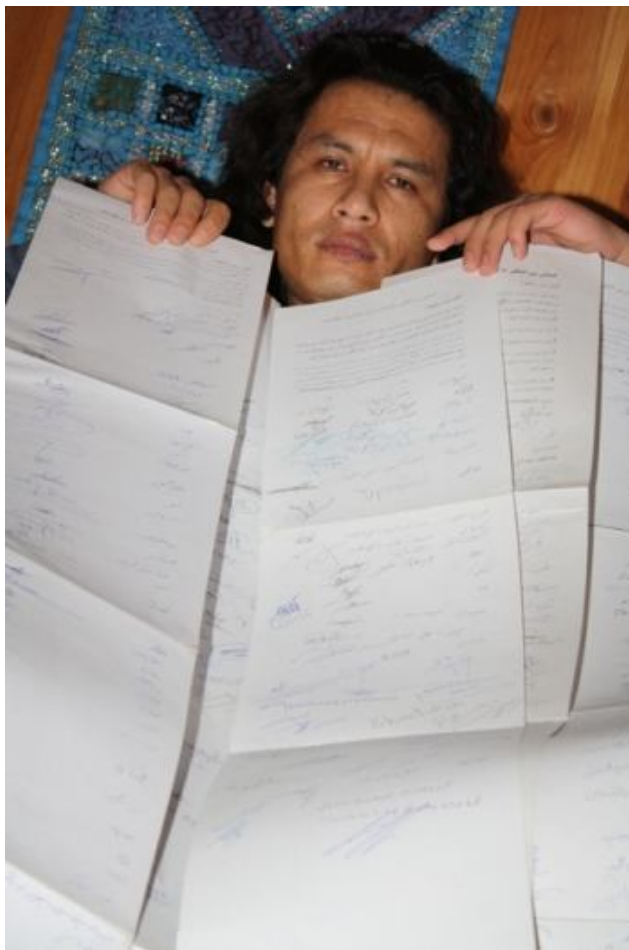
طرح مبارزه با بی سوادی با استفاده از تجربیات و آموزه های "پائولو فرره" مرد بزرگ مبارزه با بی سواد و طراح "آموزش ستمدیدگان" تدوین و کوشش شده تا در افغانستان بومی شود. من با بنیاد پائولو فرره در برازیل نیز به تماس شده بودم و آن ها همکاری خود را برای انجام این طرح کاملاً اعلام کرده بودند. اما پیش از انجام این طرح نیاز به اراده و خواست در افغانستان است و زمانی که دولت تمایلی به این کار نداشته باشد، انجام آن تقریباً غیر ممکن است.

برای اینکه دولت و بویژه حکومت افغانستان آماده ی همکاری برای چنین طرحی شود، کمپاین مبارزه با بی سوادى راه اندازى شد. نامه ای کوتاه به رییس جمهور افغانستان نوشته شد و از آنجایی که در قبول حکومت حامد کرزی تردید وجود داشت، نامه فقط به نام رییس جمهور بود و بدون نام بردن از حامد کرزی که چنانچه حکومت او از انجام آن سر باز زد، نامه خطاب به رییس جمهور (یا حتا با تاسف رییس جمهوران) بعد از وی نیز باشد.

آقای رییس جمهور!

برنامه ملی مبارزه با بی سوادى باید هرچه زودتر آغاز شده و در پنج سال آینده بی سوادى از افغانستان ریشه کن شود. بدون دانش و آگاهی انسان به هیچ عنوان رشد نخواهد کرد. از تجربه موفق کشورهایی که فقیرتر از افغانستان بودند، بهره بگیرید و فوراً اقدام کنید.

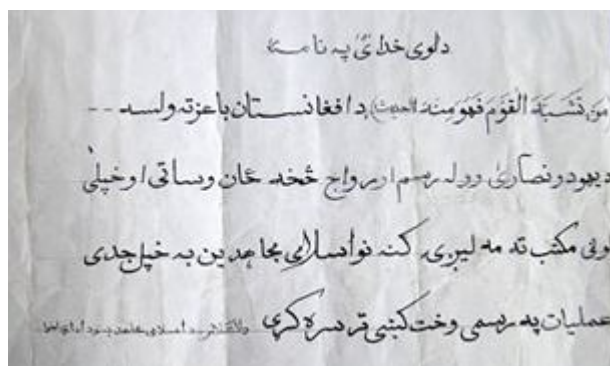
نام امضا



امضاها بصورت طومار جمع شد و بیش از شش هزار تن این نامه را امضا کردند. حتا میان امضا کنندگان کارگرانی هستند که اثر انگشت خود را مانده اند تا به کمپاین مبارزه با بی سوادى بپیوندند.

روزنامه نگاران، دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، کارمندان و ... از امضا کنندگان دیگر این نامه می باشند.

مایل بودم و هستم و اطمینان دارم که مانند من میلیون ها تن آرزو دارند تا برنامه ای ملی برای مبارزه با بی سوادی در افغانستان آغاز شود. بی سوادی مشکلی تاریخی در افغانستان است و این مشکل باعث جنایات و مصیبت های زیادی شده است. ما هیچ کاری برای مبارزه با بی سوادی نمی کنیم و در طرف مقابل تاریک اندیشان طالب دقیقا همان پی ساخت ها را هدف قرار داده و تخریب می کنند.



به این اعلامیه طالبان دقت کنید که ترجمه ی فارسی آن به این شکل است:

"بنام خداوند بزرگ"

من تشبّه القوم فهو منه الخبيث

آنانیکه تقلید می کنند خود یکی از آنها میباشد. حدیث از پیامبر اسلام

افغانهای محترم!

از تقلید از فرهنگ و سنت های مسیحیان و یهودیان اجتناب کنید، دختران تان را به مکتب نفرستید، اگر به این هشدار عمل نکنید مجاهدین امارت اسلامی عملیات نیرومند خود را جهت جلوگیری از این عمل غیر اسلامی در اوقات رسمی آغاز خواهد کرد.

والسلام

دفتر مجاهدین امارت اسلامی"

در اواخر ماه اکتبر سال 2009 خبری را با خوشحالی در کابل پرس نشر کردم که امیدوارم آنچه در این خبر آمده اتفاق افتد. متن کامل این خبر چنین است:

تا 2014 بامیان بی سواد نخواهد داشت

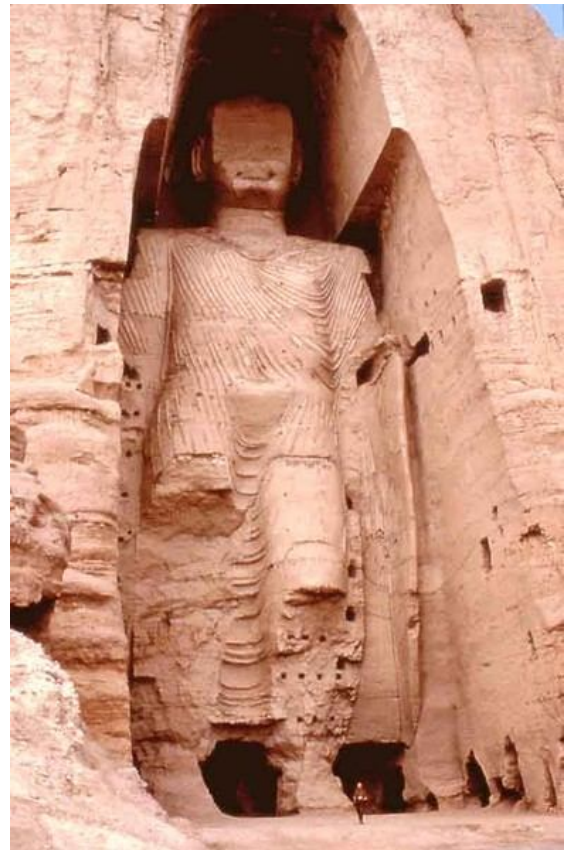
دو شنبه 26 اکتبر 2009

کابل پرس: این خبر یکی از خبرهای بسیار خوبی ست که امروز در نشست خبری دفتر سازمان ملل در افغانستان اعلام شد. تا سال 2014 در ولایت بامیان هیچ بی سوادى نخواهد بود. سازمان های مختلف کمپانی را برای مبارزه با بی سوادى راه اندازی کرده اند که تا سال 2014 بامیان را از بی سوادى نجات خواهد داد.

آمار ریاست آموزش (معارف) ولایت بامیان نشان می دهد که اکنون این ولایت تقریباً 110 هزار دانش آموز دارد که 20 درصد جمعیت بامیان را تشکیل می دهند.

در مرحله ی نخست کمپاین مبارزه با بی سوادى، دانش آموزان و دانشجویان در تعطیلات زمستانی به اعضای خانواده ی خود آموزش خواندن و نوشتن خواهند داد و سپس این برنامه وارد مراحل بعد خود می شود.

طبق خبری که امروز در نشست خبری سازمان ملل اعلام شد، این نخستین برنامه ی منسجم علیه بی سوادى در افغانستان خواهد بود.



مشهورترین تندیس ایستاده ی بودا در بامیان که همراه با قتل عام مردم توسط طالبان تخریب شد

برنامه ی مبارزه با بی سوادی در حالی در بامیان آغاز می شود که دانش آموزان این ولایت که در آزمون ورودی دانشگاه ها شرکت کرده بودند، در رده ی نخست قبولی دانشگاه های افغانستان قرار گرفتند. پس از بامیان دانش آموزان ولایت دایکندی در ردیف بعد قرار داشتند.

این در حالی ست که هر دو ولایت از بی توجهی و تبعیض حکومت مرکزی افغانستان رنج می برد. تبعیض در دایکندی چنان است که در سال 2007 بودجه ی بخش کشاورزی این ولایت تنها دو هزار و چهارصد دالر آمریکایی بوده و این بودجه در سال های بعد از پنج هزار دالر تجاوز نکرده است.

امیدوارم زمان آن هر چه زودتر برسد که این برنامه آغاز و با موفقیت انجام شود.

دوست دارم زمانی هزاران امضا که به شکل طومار می باشد، پس از انجام موفق این برنامه، به عنوان اولین سند خواست همگانی برای مبارزه با بی سوادی به عنوان مشکل تاریخی در کشور در موزیم ملی افغانستان نگهدای شود.

حقیقت و عدالت انتقالی در افغانستان

مفهوم زمان و حقیقت و عدالت

عدالت خواهی و حقیقت جویی در نهاد بشر می باشد، همراه با وقوع ظلم و نابرابری تحریک شده و واکنش نشان می دهد.

تاریخ عدالت خواهی و حقیقت جویی را باید از این نگاه، به تاریخ ظلم و نابرابری پیوند داد. از زمانی که فرد یا افرادی دست به محدود کردن حقوق فرد یا افراد دیگر زده اند، سرشت عدالتخواه، برای برابری و آزادی تحریک شد. بنابراین نمی توان مفهوم عدالت خواهی را برای تنها دوره ای خاص از تاریخ بشر بکار برد. ظلم و نابرابری می تواند از ابتدای پیدایش بشر بوده باشد و در نتیجه، نیروی خیر و خوبی در برابر آن آغاز به ایستادگی کرد. همچنین با توجه و نظر داشت به مفهوم عدالت و برابری، نمی توان آن را تنها در باره ی موقعیت های خاص و همگانی تعریف کرد. گرچه مفهوم عدالت و برابری شرایط گروهی را مد نظر دارد اما تنها کافی است که یک تن از حقوق خود محروم شود، تا آن را به حوزه ی مفهومی و اجرایی عدالت و برابری کشاند. برای همین، پس از قرن ها بی عدالتی و نابرابری و نیز مبارزه برای دستیابی به حقیقت و عدالت، کرامت انسانی مورد توجه قرار گرفته و مفاهیم آن توسعه یافته و نقض حقوق یک تن، از دید ژرف تر، نقض حقوق همگانی تلقی می شود. نقض حقوق یک تن، آغازی می تواند باشد برای نقض حقوق افراد بیشتر و خدشه دار کردن کرامت انسانی.

از نگاه زمان تاریخ نقض حقوق بشر به اولین فردی بر می گردد که مورد ظلم قرار گرفت و حقوقش نقض شد. آغاز ایستادگی برابر ظلم و نابرابری نیز به اولین علایم بازتاب نهاد و سرشت عدالت خواه آدمی باز می گردد.

افغانستان: مکان و زمان

افغانستان کشوری که موضوع اصلی این نوشته می باشد، همواره محل جدال میان حقیقت و عدالت با بیداد و ظلم بوده است.

در این مسیر، افراد زیادی مورد آزار و اذیت قرار گرفته و جان خود را از دست داده اند و می دهند. آثار نوشتاری باقیمانده از دوره های قبل، تحقیقات و بررسی ها در دوره ی معاصر و حتا در همین چند سال اخیر، نشان از تاخت و تازها و ویرانگری های بی شمار در دوره های گوناگون دارد. آنچه که امروز بیشتر به دیده می آید و لمس می شود و می توان باقیمانده قربانیان آن را یافت، به حداقل پنج تا هفت دهه ی اخیر باز می گردد. گرچه خسارات معنوی، نتیجه ناعدالتی ها در دوره های قبل نیز اکنون کاملاً محسوس به نظر می رسد اما ناعدالتی ها از حداقل یکصد سال گذشته همچنان بر سر جامعه ی افغانستان سایه دارد. قربانیان باقی مانده، کسانی که هنوز توانسته اند، پس از سال ها رنج زنده بمانند، نشان می دهد که ما نباید چشم و دید خود را از آن ببوشانیم. اگر در افغانستان از چند دهه ی اخیر ظلم و ستم، تنها بخواهیم به سه دهه ی اخیر بپردازیم، با اطمینان می تواند گفت که نمی توان به درمان اساسی و پایدار دردهایی دست یازیم که همچنان بر سر مردم آن سایه دارد. اگر دقیق تر نگاه کنیم، هم قربانی را از دوره های مختلف در افغانستان می بینیم و هم این مساله را درک می کنیم که ریشه های خشونت و جنایات حاد علیه بشریت رد پای از گذشته دارد. حتا می توان از سکوی هفت دهه پیش نیز، به دیده بانی

حقوق بشر که تقریباً در این سرزمین انجام نشده است و بُعد تاریخی به خود می‌گیرد، ادامه داد. این حالت جامعه را با حافظه‌ی تاریخی درگیر می‌کند و پاسخ دادن به پیچیدگی‌های آن و نگاه سازنده می‌تواند گام محکم را برای دستیابی به حقوق بشر تضمین نماید. افغانستان برای همین به درون نگری خاصی نیاز دارد تا بتواند آن بخش‌هایی که به موارد نقض حق و کرامت انسانی انجامیده، اصلاح کند و مطمئن‌تر گام به پیش بردارد. از آنجایی که حقیقت‌یابی و دستیابی به حقیقت از موارد بنیادین در ساختار زندگی آدمی می‌باشد، باید به مساله‌ی حقیقت و ناعدالتی پاسخ‌های صریح و شفاف داد. درگیر کردن افراد با گذشته و روشن کردن زوایای تاریک می‌تواند تلاش‌ها برای دستیابی به حق و عدالت را حمایت کرده و تضمین‌ها برای نسل‌های آینده را بوجود آورد. از سوی دیگر با توجه به تغییرات و تحولاتی که در عرصه‌ی قوانین از نیمه‌ی دوم قرن بیستم در جهان شاهد آن هستیم و تا انتهای این قرن که تاحدودی قوانین معطوف به متوقف کردن جرایم حاد علیه بشریت شد و نمونه‌ی آن را در مثلاً ایجاد دادگاه بین‌المللی جزایی می‌توان یافت، نشان از این دارد که بله عزم جهانی هست که می‌خواهد به نقض حقوق بشر پایان داده شود؛ چه در افغانستان باشید، چه آرژانتین و یا هر جای دیگر این خاک. البته نمی‌توان چالش‌های موجود بر سر حقیقت‌یابی و اجرای عدالت را نادیده گرفت. با این هم تلاش‌های قربانیان و نیز گروه‌های مدافع حقوق بشر که در بسیاری از موارد توسط خود قربانیان شکل گرفته، به نتایج قابل توجهی انجامیده است.

در افغانستان اما همیشه بخشی از زوایای تاریک و پنهان مانده است و نیاز به روشنی و شفافیت دارد. دقیقاً زمانی که جهان به تراژدی بالکان نگریست، جایی از این خاک که افغانستان نام دارد، به مراتب بیشتر نیاز به اتفاق جهانی برای صلح و عدالت داشت و از دیده‌ها پنهان ماند. چه بسا به این کشور، بیشتر نیز و طی حوادث و اتفاقات مختلف نیز نگریسته نشد و بدور از نگاه جهانی به تراژدی افغانستان، زمان سپری شد. باز هم اگر با دقت بیشتر بنگریم، همین در زاویه‌ی تاریک ماندن و مورد توجه قرار نگرفتن، باعث افزایش هزینه‌ها برای پایان دادن به موارد نقض حقوق بشر شده است. این مشکل با توجه به عدم درون‌نگری در خود افغانستان نیز، باعث فجایع انسانی شد که اکنون بر هر کجای تاریخ آن دست بگذاریم، دردناک و تاسف‌انگیز است.

برای اینکه این مساله بیشتر لمس شود و بدیده آید با استفاده از منابع معتبر و نیز قربانیان باقیمانده، سرخط برخی از موارد حاد نقض حقوق بشر در هفت دهه‌ی پیش را مرور می‌کنیم:

روزنامه دولتی اصلاح شماره 57 ماه دلو 1309 خورشیدی

خشونت گسترده و سازمان یافته علیه زنان، توسط والی وقت "محمد گل خان" و نظامیان وابسته تحت امرش؛ زنان حتی تهدید به فرو بردن سوزن در پستانشان می‌شدند.

طبق خبر روزنامه دولتی اصلاح، شماره 57، ماه دلو سال 1309 شمسی محمد گل خان از مردم کاپیسا و پروان 2378 تفنگ و 39384 دانه طلا و 149206 سکه نقره بیرون کشید.

15 تن به حکم محمد گل خان اعدام شدند.

617 تن به حکم محمد گل خان، زنجیر پیچ به کابل فرستاده شدند.

3600 تن محکوم به اعمال شاقه شدند.

حوت سال 1310 - شماره 55 جریده دولتی اصلاح

ممنوع شدن ورود دختران به مکاتب و نقض حق برخورداری از آموزش؛ فراخوانده شدن دختران دانشجو از ترکیه و بازداشت 9 تن از آنان. در سال 1309 و 1310، حدود 78409 دانش آموز دختر و پسر از رفتن به مکاتب منع شدند و تنها 4591 دانش آموز با 165 آموزگار باقی ماند.

(جریده اصلاح ماه دلو 1309 شمسی، صفحه ی سوم).

1933 افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، میر غلام محمد غبار، صفحه 137 - 138

کشته شدن حد اقل 500 زندانی سیاسی.

26 قوس 1312 برابر با 18 دسمبر 1933 - (افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ص 171)

کشتار دسته جمعی 16 تن در مسلخ دهمزنگ شهر کابل. زنان و کودکان کشته شدگان از خشونت در امان نماندند.

خزان 1929 میلادی - کابل - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 61)

گلوله باران 12 تن بدون محاکمه.

24 سنبله 1312 خورشیدی - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 66)

به دار آویخته شدن یک مخالف سیاسی حکومت بدون محاکمه عادلانه.

حوت 1308 - اصلاح - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 77 و 78)

اعدام دسته جمعی 51 تن از مردم شمالی در کابل.

دوم اسد سال 1309 - اصلاح - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 77 و 78)

10 تن از مردم شمالی کشته شدند.

از قوس 1309 تا اسد 1310 - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 77 و 79)

شکنجه و کشتار صد ها زن، کودک و مرد در قطغن و میمنه.

1311 خوشیدی، پکتیا - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 77 تا 82)

مشخص شدن، کشته شدن صد ها تن از دو قوم جاجی و منگل در پکتیا به دلیل اختلاف بر سر مالکیت زمین 1312 و 1313 خورشیدی .

باقیمانده بصورت خاطره برای قربانیان

دور جدید کوچ اجباری باشندگان ولایات ننگرهار، ارزگان و میدان و مهاجر شدن آنان به مناطق مختلف بویژه مناطق مرکزی.

ترک ناچار حدود 2800 خانواده از ارزگان و مهاجر شدن حدود چهارصد تا پنجصد خانواده به ایران و پاکستان 1340 خورشیدی.

باقیمانده بصورت خاطره برای قربانیان

ادامه ممنوعیت شمول اقوام خاص به آموزش عالی و نهادهای نظامی و امنیتی.

کابل سال 1309 - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 40)

کشته شدن 2 تن در دهن توپ.

1948 و 1949 میلادی - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 235)

مباران پکتیا و یک جرگه بزرگ قومی که صد ها تن کشته و زخمی شدند.

1950 تا 1960 - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 235)

ادامه روند کوچ اجباری و ساکن کردن کوچی ها در مناطق هزارجات.

1321 شمسی - (افغانستان در مسیر تاریخ ج 2 ص 235)

زندانی شدن تعداد زیادی از روشنفکران و نویسندگان.

در سرتاسر دوره ی حکومت نور محمد ترکی، حفیظ الله امین، ببریک کارمل و نجیب الله- یو. ان. اچ. سی. آر

مهاجرت و آوارگی حدود 5 میلیون تن به کشورهای ایران و پاکستان. در این دوران به تناوب نسبت به فشارها، مردم ناچار به کوچ می شدند.

6 جدی 1357 - باقیمانده بصورت خاطره برای قربانیان

انتشار نام 12 هزار تن کشته شده در زمان حکوت حفیظ الله امین نور و محمد ترکی توسط وزارت امور داخله ی وقت.

سال 2006 - حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

مزار شریف و دشت لیلی - می سال 1997 حد اقل 2000 طالب زندانی کشته شدند.

سال 2006 - حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

میدان هوایی مزار شریف (قزل آباد) سپتمبر 1997/ 53 تن هزاره کشته شدند.

سال 2006 - حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

قیسار - دسمبر 1997، حد اقل 600 غیر نظامی کشته شدند.

سال 2006 - حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

مزار شریف- آگوست 1998، حد اقل 2000 تن کشته شدند.

سال 2006 - حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

دره کیان- آگوست 1998، بیش از 40 هزار تن بی جا شدند.

سال 2006 - حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

بامیان- می 1999- حداقل 120 تن کشته و بیش از 20000 تن بی جا شدند.

سال 2006 - حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

شمالی- آگوست 1999- 140 هزار تن بی جا شدند.

سال 2006 - حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

خواجه غار - سپتمبر 1998- 70 تن کشته و 23 هزار منزل تخریب و آتش کشیده شد.

29 جدی 1385- سایت اینترنتی کابل پرس

اعلام فرمان 11 ماده یی ملا عمر به کوچی ها مبنی بر کوچ اجباری ساکنان هزاره جات.

سال 2006 – حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

گوسفندی- جنوری 2000- 50 تن در یک مسجد کشته شدند.

سال 2006 – حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

رباطک- می 2000- 31 مرد اعدام شدند.

سال 2006 – حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

تالقان - سپتمبر 2000- بیش از 300 تن بی جا شدند.

سال 2006 – حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

یکاولنگ- جنوری 2001- حد اقل 176 تن کشته و 30 هزار تن بی جا شدند.

سال 2006 – حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

خواجه غار: جنوری 2001- 34 تا 50 تن کشته شدند.

سال 2006 – حقوق بشر در زمان مسعود و طالبان، روی کات من، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، فصل ششم

بامیان: فبروری 2001- جزییاتی در دست نیست. اما گفته می شود که حد اقل 1500 تن کشته شده و بیش از 2000 خانواده نیز بی جا شدند.

کابل- دلو 1381-یکی از قربانیان

صدها تن کودک، زن و مرد غیر نظامی در منطقه ی افشار کابل به فجیع ترین شکل ممکن کشته شدند.

خبرنگاران بین المللی چند روز پس از این تراژدی از طریق گفتگو با قربانیانی که توانسته بودند خود را به تایمی شهر کابل برسانند، آن را تا جایی انعکاس دادند.

درصد بالایی از رسانه های بین المللی در کشورهای مختلف

ممنوعیت حضور زنان در عرصه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ممنوعیت شمول آنان در مکاتب و آموزش عالی در سرتاسر دوره طالبان.

دیده بان حقوق بشر:

مناطق جنوب و شرق افغانستان، قندهار، ارزگان و هلمند، کشته شدن هزاران غیر نظامی در حملات نیروهای ائتلاف و آیساف و ناتو از سال 2003 تا 2009.

رسانه های همگانی:

کوچ اجباری ساکنین ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک و کشته شدن چندین تن در سال 2007 و 2008.

قطعا این آمار کامل نبوده و در صورت تحقیق گسترده می توان به وقوع فجایع زیاد در تاریخ معاصر افغانستان پی برد

عدالت باید به قربانیان بازگردد!

عدالت انتقالی:

عدالت باید به قربانیان بازگردد. مفهوم بنیادی عدالت انتقالی از همین جا آغاز می شود. برای شامل کردن افراد یک جامعه در فضایی آزاد و عاری از موارد نقض حقوق بشر، باید راهکارها و برنامه هایی پیشنهاد کرد و در راه به انجام رساندن آن تلاش نمود. عدالت انتقالی در واقع ابتدا روشن کردن زوایای تاریک برای متوقف کردن جنایات سازمان یافته و در گام بعد هر نوع خشونت و نقض حقوق بشر است. همچنین شناسایی قربانیان، شناسایی دردها و نیز سعی و کوشش برای ترمیم و بهبود است. جامعه با انجام برنامه ی عدالت انتقالی به جهت اطمینان گام بر می دارد و تضمینی است که کوشش های آینده ی بشر برای رشد انسانی، دوباره به منجلا ب جنگ و جنایت علیه بشر باز نگردد. برای همین آینده گر است و سعی می کند همانطور که زوایای تاریک گذشته را روشن می کند، روشنی برای چند گام بعد نیز باشد. اما عدالت انتقالی یک عزم همگانی را می طلبد. همراهی نکردن دولت ها با قربانیان، تلاش ها را تنها به فعالیت های آزاد بسنده می کند و این یعنی مبارزه. مبارزه در نقاط مختلف دنیا نسبت به بافت خشونت و نیز آگاهی عمومی، گوناگون و با قوت و ضعف بوجود می آید. تجربه ی کشوری مانند آفریقای جنوبی نشان می دهد که نلسون ماندلای رییس جمهور، قدرت بیشتری برای شکل دادن جامعه ی برابر دارد. این حقیقت دارد که عدالت را دولت ها اعطا نمی کنند و برای همین ماندلا صدایی بود که صدای اصلی جامعه را بازتاب می داد. مادران مایو یا مادران ناپدیدشدگان آرژانتین، در قلب حکومت نظامی، اعتراض و مبارزه را با 14 مادر شروع کردند و مادران زیاد شدند و صدایی شدند که در همه ی جهان بازتاب یافت. این بدان معناست که دولت ها اجازه ندارند هر جنایتی که بخواهند مرتکب شوند و یا به دیگران اجازه ی این کار را بدهند. دولت ها با توجه به قدرت خود برای حفظ جان و مال افراد مسوولیت دارند و اگر دولتی با مردم نباشد، یعنی عملا بخشی از چرخ برنامه ی عدالت انتقالی از کار افتاده و برنامه شروع نمی شود.

حضور مسوولانه ی دولت در برنامه ی عدالت انتقالی یکی از شرط های لازم می باشد. تجربه بیشتر کشورها نشان داده که دولت های تاریک در نتیجه ی آگاهی و مبارزه ی وجدان بیدار جامعه برکنار می شوند که هیچ دولتی باقی نیست.

بنابراین برای آغاز برنامه ی عدالت انتقالی در هر کشوری نیاز به خواست همگانی به شمول خواست دولت می باشد. عدالت انتقالی برنامه ای منسجم و هدفمند می باشد که راهکارهای حقیقت یابی، شناسایی قربانیان، شناسایی دردها و جنایات، بازتاب دردها و جنایات و آگاهی همگانی درباره ی آن و نیز جبران خسارت و اطمینان از عدم ادامه ی خشونت و جنایت علیه بشریت است. همه ی بخش های عدالت انتقالی با مساله ی حقیقت یابی پیوند مستحکم دارد و بدون روشن شدن حقایق یا همان زوایای پنهان روانی جامعه که قطعا وخیم شده و از جسم به روان و از روان به جسم را پیموده است، نمی توان به عدالت انتقالی دست یافت. در حقیقت نقطه ی شروع برای عدالت انتقالی حقیقت یابی می باشد.

عدالت انتقالی با تلاش هایی که در برخی کشورهای آمریکای جنوبی و آفریقای جنوبی صورت گرفت، صورت بندی مشخص تری پیدا کرد و بخش های مختلف آن مانند حقیقت یابی، شناسایی قربانیان و دردهای آنان و جبران خسارت تثبیت شد. در همین حال اصولنامه ی روم در جولای 1998 میلادی که در کنفرانسی سند تشکیل دادگاه بین المللی جزایی با حضور کشورهای عضو به تصویب رسید، می تواند نقطه ی عطفی در شناسایی و مشخص کردن جنایات نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایات تجاوز تلقی شود. علاوه بر آن، دستاویز حقوقی خوبی برای قربانیان و حمایت از آنان بوجود آمد که می تواند در انسجام حقوقی جریان عدالت انتقالی بکار آید. البته در اساسنامه ی دادگاه بین المللی جزایی اشاره ای به عدالت انتقالی نشده است اما در ماده ی پنج اساسنامه و مواد بعد از آن بخوبی، بیشتر موارد جنایات حاد علیه بشریت ذکر شده که شناسایی جنایات و نیز سطح و اندازه کار در برنامه ی عدالت انتقالی را مشخص می کند. البته برخی از موادی که مربوط به جنایات تجاوز می شود، هنوز شفافیت لازم را پیدا نکرده است. با این حال عدالت انتقالی با اساسنامه ی این دادگاه و طرز اعمال صلاحیت پیوند دارد. تا تاریخ 21 جولای سال میلادی، بر طبق گزارش سایت اینترنتی دادگاه، 110 کشور، 30 کشور آفریقایی، 14 آسیایی، 17 کشور از شرق اروپا، 24 کشور آمریکای لاتین و کارائیب و 25 کشور از غرب اروپا و نقاط دیگر، اساسنامه این دادگاه را امضا کرده اند. بنابر این می توان گفت علی رغم عضو نبودن کشورهایمانند آمریکا، قوانین دادگاه بین المللی در قریب به اتفاق کشورها قابل اجرا می باشد. ذکر این نکته نیز لازم است که افغانستان در 10 فبروری 2003 اساسنامه ی دادگاه بین المللی جزایی را امضا کرده است.

در عدالت انتقالی همچنین باید تضمین های حقوقی و قانونی ایجاد شود که مانع از ارتکاب جرایم علیه بشریت شود. اعمال صلاحیت دادگاه بین المللی جزایی در انسجام قانونی برای کشورهایمانند که می خواهند جریان عدالت انتقالی را درنوردند، مفید و اثر گذار می باشد.

عدالت انتقالی در افغانستان:

موضوع "عدالت انتقالی" نه تنها در افغانستان پدیده ی نوپایی می باشد بلکه این مفهوم در سایر نقاط جهان نیز کمتر از دو دهه عمر ندارد. گرچه همانطور که در ابتدا ذکر شد عدالت خواهی سابقه ی دیرینی دارد که با سرشت آدمی پیوند خورده است. اما مفهوم عدالت انتقالی پس از تجربه ی جنگ ها و جنایت علیه بشریت که جهان در قرن 20 مرتکب شده بود به میان آمد. جنگ های اول و دوم جهانی بوقوع پیوست، میلیون ها انسان به فجیع ترین شکل ممکن در جنگ های داخلی و بین المللی کشته شدند. انسان توانست با استفاده از توان خود، میلیون ها انسان را در نقاط مختلف جهان از دورترین و نزدیک ترین مناطق افغانستان گرفته تا جاهای دیگر جهان نیست و نابود کند. اما سرشت عدالتخواه هم در کار مبارزه است و همانطور که نبود عدالت انتقالی با درک انسانی از جنایات برای نمونه علیه کودکان گواتمالایی

لمس شد، باید همه ی کودکان و قربانیان را در نقاط مختلف جهان در بر بگیرد. در حقیقت قرار دادن عدالت انتقالی در محور مهندسی انسانی برای جوامع بعد از جنگ یک موفقیت آشکار است که نتیجه اش حرکت سازنده ی آفریقای جنوبی بود. یا در آرژانتین وقتی مشخص می شود که بیش از سی هزار تن در زمان حکومت نظامی ژنرال ویدلا کشته شدند، یک موفقیت خوب محسوب می شود. جامعه ی آرژانتین حالا می داند که چه چیزهایی بر آن ها گذشته است و حداقل یک گام در این زمینه از افغانستان پیش است.

در آرژانتین، سال 1383 همراه با رییس جمهوری رائل آلفونس تلاش ها برای دستیابی به عدالت از طریق حقیقت یابی و ایجاد کمیسیون گمشدگان در مهندسی جامعه قرار گرفته شد و دقیقا در همان سال، یکی از فرازهای جنایت علیه بشریت در دور تازه ای از خشونت در افغانستان تکرار می شد. این تکرار خشونت هایی که هنوز تکرار می شوند و مسیرها برای آینده ی روشن را مسدود می کنند. در افغانستان خشونت سایه به سایه با قربانیان آمده و وضعیت پیچیده ای پیدا کرده است. پس از سقوط امارات اسلامی طالبان که برای جهانیان تاریک ترین دوره را یادآور است، در این چند سال اخیر، امیدهایی برای تغییر در زندگی بوجود آمد. اما اگر همچنان در افغانستان باز هم زوایا پنهان باشد، قربانیان را آشکارا به بازگشت و عقب گردی دیگر ناچار می کند. این موضوع پیچیدگی مساله را بیشتر می کند. هم جامعه ی جهانی هست و دولتی که وظیفه دارد حقوق بشر را احترام بگذارد و نیز امیدها و همراهی هایی که مردم افغانستان از جای جای آن نشان دادند.

در تاریخ دهم دسمبر سال 2006 ، حامد کرزی برنامه ی عمل دولت برای صلح، مصالحه و عدالت را در افغانستان اعلام کرد. تنها چند ماه پس از آن، متهمان به جنایات جنگی در پارلمان افغانستان، به اصطلاح منشوری را به تصویب رساندند که از تعقیب در امان باشند. تصویب این منشور در ولسی جرگه و مشرانو جرگه ی افغانستان و بعد آراستن آن توسط رییس جمهور، ضربه ای شدید به نهال و امید در حال شکل گیری عدالت انتقالی بود. در حالی که پس از کنار گذاشتن رژیم طالبان، عدالت انتقالی نیز باید بلافاصله در دستور کار دولت و جامعه ی جهانی قرار می گرفت. در واقع کرزی با چند سال تاخیر برنامه ی عمل دولت را با همه ی نواقصی که داشت اعلام کرد و حتا بعد، از اجرای آن دست برداشت.

تاخیر در درمان درد و نتیجه ی آن یعنی بقای درد و ادامه ی نابودی در افغانستان تجربه شده است و مگر همین افغانستان بیشتر با درد و زخم نبوده است که حافظه ی تاریخی را بکار نمی گیرد؟

منابع:

- 1: کابل پرس www.kabulpress.org
- 2: دیده بان حقوق بشر www.hrw.org
- 3: گزارشگران بدون مرز www.rsf.org
- 4: کمیته ی حمایت از خبرنگاران www.cpj.org
- 5: نی: حمایت کننده رسانه های آزاد افغانستان www.nai.org.af
- 6: عفو بین الملل www.amnesty.org
- 7: افغانستان در مسیر تاریخ/ میر غلام محمد غبار/ جلد اول و دوم
- 8: چرا افغانستان در مسیر تاریخ توقیف شد؟!/ مهرین، محمدنصیر، پیشاور: مرکز انتشاراتی آرش، چاپ چهارم - ۱۳۷۹ خورشیدی، صص ۴۳-۴۵
- 9: کتابخانه ی دیجیتالی افغانستان www.afghanistandl.nyu.edu
- 10: چگونگی رسانه ها در افغانستان/ نادری، پرتو مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما)/ کابل 1385 خورشیدی
- 11: بی بی سی www.bbc.co.uk
- 12: دویچه وله www.dw-world.de
- 13: اسوشیتد پرس: www.ap.org
- 14: مجله حقوق زن/ شماره هفت/ چاپ کابل
- 15: فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران www.ifj.org
- 16: روزنامه داگ باده نروژ www.dagbladet.no
- 17: داکتر رمضان بشردوست، وکیل پارلمان افغانستان
- 18: ویکی پدیا www.wikipedia.org
- 19: www.mare.de
- 20: رادیو بین المللی فرانسه www.rfi.fr

21: رويترز www.reuters.com

22: نیویورک تایمز www.nytimes.com

23: ایرنا www.irna.com

24: سایت رسمی دولت آمریکا www.usa.gov

25: ویکی میپا wikimapia.org

26: ناتو و آیساف www.nato.int/ISAF

27: وزارت عدلیه افغانستان www.moj.gov.af

28: کتاب مسطتاب سیراج التواریخ/ فیض محمد کاتب هزاره/ کابل : مطبعه حروفی دار السلطنه،

۱۳۳۳-۱۳۳۱ / کتابخانه دیجیتالی افغانستان

29: آی فکس www.ifex.org

30: بیش از 57 روزنامه نگار و فعال حقوق بشر که نامشان در جای جای متن کتاب آمده است. برخی

از آنان بدلائل امنیتی نخواسته اند نامشان افشا شود.

ضمیمه: قانون رسانه های همگانی (1388 / 2009)

ماده اول

این قانون با در نظر داشت اصول و احکام دین مبین اسلام و به تأسی از حکم ماده سی و چهارم قانون اساسی و رعایت ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، به منظور تأمین حق آزادی فکر و بیان و تنظیم فعالیت رسانه های همگانی در کشور وضع گردیده است.

ماده دوم

اهداف این قانون عبارت اند از:

۱. حمایت و تضمین حق آزادی فکر و بیان
۲. حمایت از حقوق ژورنالیستان و تأمین شرایط فعالیت آزاد رسانه ها
۳. ترویج و انکشاف رسانه های همگانی، آزاد، مستقل و کثرت گرا.
۴. فراهم نمودن زمینه های مناسب برای اظهار فکر و احساس اتباع کشور و انعکاس حقایق به طور عادلانه توسط گفتار، نوشته، رسم، تصویر، ثبت روی نوار، تمثیل، حرکت و سایر پدیده های علمی، ادبی، هنری و طبع و نشر.
۵. رعایت اصل آزادی بیان و رسانه های همگانی مسجل در اعلامیه جهانی حقوق بشر با رعایت اصول و احکام دین مقدس اسلام.
۶. کمک به منظور رشد سالم رسانه های همگانی به نحوی که بتوانند وسایل موثر نشر اخبار صحیح، اطلاعات، آموزش، تربیت و شکوفایی علم و ثقافت در کشور بوده، نظریات مردم را مطابق با معیارها، اصول و ارزشهای ژورنالیستی (صداقت، بی طرفی و توازن) انعکاس دهد.

اصطلاحات

ماده سوم

اصطلاحات آتی در این قانون دارای مفاهیم ذیل می باشند:

۱. رسانه

وسیله انتقال پیام، معلومات و اطلاعات با استفاده از وسایل آتی می باشد:

- رسانه برقی: رادیو، تلویزیون، شبکه کیبلی و اینترنت

- رسانه چاپی: روزنامه، جریده (هفته نامه، نشریه پانزده روزه، ماهنامه، گاهنامه، فصلنامه، سالنامه، پوستر و خبرنگار)

۲. رسانه همگانی در این قانون به انواع ذیل تقسیم می گردد:

- رسانه عامه: رسانه ای است که متعلق به عامه مردم بوده، از طریق دولت و نشر اعلانات تمویل می گردد.

- رسانه خصوصی: رسانه ای است که متعلق به اشخاص، سازمانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و از طرف آنها تجهیز و تمویل می گردد.

۳. ژورنالیست

شخص حرفه ای و مسلکی است که از طریق رسانه ها مواد و محتوای نشراتی را تهیه و عرضه می نماید.

۴. مطبعه (چاپخانه)

دستگاه اقتصادی و تخریکی است که خدمات چاپی را انجام می دهد.

۵. طابع:

شخص حقیقی یا حکمی (حقوقی) است که به اساس ملکیت یا نمایندگی مالک، متصدی امور مطبعه می باشد.

۶. ناشر:

شخص حقیقی یا حکمی است که اجازه چاپ و نشر آثار غیر موقت را دارا میباشد.

۷. نشر:

عملیه انتقال پیام و خبر از طریق رسانه های همگانی است.

۸. موسسه تولید فلم

یک نهادی است که در پرتو اساس نامه و اهداف خویش فلم های مستند و سینمایی و عکس و سلاید تولید می کند.

۹. موسسه نشراتی

شخصیت حکمی است که به اساس اساسنامه تأسیس و نشرات رسانه های برقی، چاپی موقت و غیر موقت را مطابق به اهدافش نشر و پخش می نماید.

۱۰. نهاد آموزشی ژورنالیزم

نهادی است که به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت به آموزش مسلکی ژورنالیزم می پردازد.

۱۱. دارالترجمه

موسسه حکمی است که طبق اساسنامه حق دارد مطالب و مضامینی را از زبانی به زبان دیگر ترجمه کند.

۱۲. آژانس خبر رسانی

شخصیت حکمی است که در عرصه ارتباطات، جمع آوری و رسانیدن اطلاعات فعالیت می نماید.

۱۳. شرکت تبلیغات و اعلانات

شخصیت حکمی تجارتي است که مطابق اساسنامه به تبلیغات و اعلانات می پردازد.

۱۴. حق نسخه برداری (کاپی رایت)

داشتن حق مالکیت معنوی و امتیاز انتشارات ثبت شده است که در مطابقت با معیارهای قبول شده توسط قانون جداگانه تنظیم می شود.

۱۵. صاحب امتیاز

شخص حقیقی یا حکمی است که به تأسیس و تدویر رسانه های برقی، چاپی، نهاد آموزش ژورنالیزم، چاپخانه، موسسه نشراتی، دارالترجمه، آژانس خبر رسانی، موسسه تولید فلم و شرکت تبلیغات و اعلانات می پردازد.

۱۶. مدیر مسئول

شخصی است که مسئولیت امور نشراتی مربوط به موسسات مندرج جزء 15 این ماده را به عهده دارد.

۱۷. رادیو

وسیله ارتباط و اطلاع رسانی همگانی سمعی است.

۱۸. تلویزیون

وسیله ارتباط و اطلاع رسانی همگانی سمعی و بصری است.

۱۹. شبکه کیبلی

رسانه همگانی سمعی و بصری است که برنامه های گوناگون اطلاعاتی، تعلیمی، تربیتی، فرهنگی و تفریحی ملی و بین المللی را برای مشترکین عرضه کند.

۲۰. اعلانات

عرضه هر نوع کمک توسط نوعی خدمات سمعی و بصری برای اشخاص حقیقی و یا حکمی است که در رسانه های همگانی برقی و چاپی در بدل پول و یا خدمات متقابل آن انجام می شود.

۲۱. اعانه

اجرای هر نوع کمک ها توسط اشخاص حقیقی یا حکمی است که به منظور تقویت معنوی یا مادی رسانه های همگانی انجام میابد.

فصل دوم

حقوق و مکلفیت ها

آزادی فکر و بیان

ماده چهارم: ۱. هر شخص حق آزادی فکر و بیان را دارد. طلب، حصول و انتقال معلومات، اطلاعات و نظریات در حدود احکام قانون بدون مداخله از طرف مسئولین دولتی شامل این حق است. این حق در برگیرنده فعالیت آزاد وسایل پخش، توزیع و دریافت معلومات نیز می باشد.

۲. دولت آزادی رسانه های همگانی را حمایت، تقویه و تضمین می نماید. هیچ شخص حقیقی یا حکمی به شمول دولت و ادارات دولتی نمی تواند فعالیت آزاد رسانه های خبری یا معلوماتی را منع، تحریم، سانسور یا محدود نموده و یا طور دیگری در امور نشرات رسانه های همگانی و معلوماتی مداخله نماید. مگر مطابق احکام این قانون.

مطالبه معلومات

ماده پنجم:

هر شخص حق دارد معلومات را طلب و دریافت نماید. دولت بنا بر تقاضای اتباع کشور معلوماتی را که مطالبه می شود به دسترس آنان قرار می دهد، مگر اینکه معلومات مطالبه شده محرم بوده و افشای آن امنیت، منافع ملی و تمامیت ارضی کشور را به خطر مواجه سازد و یا به حقوق دیگران صدمه وارد نماید.

حمایت قانونی

ماده ششم:

۱. ژورنالیستان در اجرای فعالیتهای مسلکی مربوط به نشر گزارشها و نظریات انتقادی مورد حمایت قانونی قرار می گیرند.

۲. ژورنالیستان حق دارند از افشای منابع معلوماتی شان خود داری نمایند ، مگر اینکه محکمه ذیصلاح در مورد افشای آن حکم نموده باشد.

حق جواب دادن

ماده هفتم

۱. هر شخص حقیقی یا حکمی که از ناحیه یک رسانه همگانی مورد تعرض قرار گرفته، شخصیت، اعتبار و یا منافع مادی آن متضرر شده باشد حق دارد جواب رد آن را در عین رسانه بدهد.

۲. رسانه مربوطه بدون تاخیر جواب را طور رایگان در عین رسانه در شماره یا نشر بعدی به نشر بسپارد.

۳. جواب ارائه شده باید عاری از ماهیت جرمی بوده و منحصر به جواب موضوع ادعا شده در آن رسانه باشد که به شکل نوشتاری با امضای شخص متضرر و یا وکیل آن به مدیر مسئول آن رسانه همگانی سپرده شود.

۴. هر نوع شکایت در مورد عدم نشر جواب به کمیسیون مربوطه ارجاع می گردد.

۵. حق جواب در مورد گزارش از جریان جلسات شورای ملی و محاکم علنی صدق نمی کند مگر اینکه جریان جلسات مذکور توسط رسانه ای تحریف شده باشد.

عدم نشر جواب

ماده هشتم

رسانه های همگانی در موارد زیر میتواند از نشر جواب خودداری نمایند:

۱. جواب خارج از موضوع بحث باشد.

۲. جواب دیرتر از نود روز به رسانه واصل شده باشد.

تشکل صنفی

ماده نهم

ژورنالیستان و سایر اعضای رسانه های همگانی می توانند به منظور دفاع از منافع صنفی مربوط مطابق احکام قانون اتحادیه ها، انجمن ها و کانون های مستقل صنفی را ایجاد نمایند.

فصل سوم

تأسیس رسانه های چاپی

ماده دهم: ۱. اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی، موسسات غیر دولتی داخلی و پناه گزینان کشورهای خارجی و ادارات دولتی می توانند مطابق احکام این قانون رسانه های چاپی را تأسیس نمایند.

۲. نمایندگی های سیاسی خارجی در افغانستان با رعایت موازین دیپلماتیک می توانند به چاپ و نشر مجموعه خبری بپردازند.

۳. نمایندگی های مؤسسات بین المللی و بین الحکومتی می توانند در ساحات کارشان با کسب موافقت وزارت اطلاعات و فرهنگ به نشر و پخش نشرات موقت و غیر موقت بپردازند

4: گزارش ها و تحقیقات علمی با اطلاع قبلی وزارتخانه ها و نهادهای مربوطه صورت بگیرد.

5. مؤسسات غیر دولتی خارجی (NGOs) که مطابق احکام قانون تأسیس شده باشند در صورتیکه مدیر مسئول آن از اتباع افغانستان باشد می توانند در ساحه کار تخصصی شان بعد از کسب اجازه وزارت اطلاعات و فرهنگ به نشرات موقت و غیر موقت بپردازند.

6. رسانه های چاپی مندرج جزء دوم ماده سوم این قانون بدون ثبت قبلی تأسیس و نشر شده می توانند در صورتیکه نشریه قبل از ثبت نشر گردیده باشد، صاحب امتیاز مکلف است در خلال دو هفته نشریه خود را مطابق احکام این قانون ثبت نماید.

داشتن آدرس و سایر مشخصات

ماده یازدهم

رسانه چاپی حاوی اسم نشریه، آدرس مشخص، نام و محل چاپخانه، نام صاحب امتیاز و مدیر مسئول و تاریخ نشر آن می باشد.

فصل چهارم

تأسیس رسانه های همگانی برقی

تأسیس رسانه برقی

ماده دوازدهم

اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی، مؤسسات غیردولتی و شرکت های خصوصی داخلی و ادارات دولتی می توانند طبق احکام این قانون رسانه های برقی را تأسیس نمایند.

رسانه برقی عامه

رادیو تلویزیون ملی افغانستان

ماده سیزدهم

رادیو تلویزیون ملی افغانستان رسانه همگانی متعلق به ملت افغانستان است که به حیث ریاست مستقل در چوکات قوه اجرائیه فعالیت و بودجه آن از طریق حکومت و اعلانات و عرضه خدمات تأمین می گردد.

موقعیت اداره رادیو و تلویزیون ملی

ماده چهاردهم

دستگاه مرکزی رادیو تلویزیون ملی در کابل موقعیت داشته و دستگاه های محلی آن در ولایات می باشند.

مکلفیت ها و وظایف

ماده پانزدهم

رادیو تلویزیون ملی مکلف است برنامه های خویش را در پرتو اصول و احکام دین مبین اسلام و ارزشهای ملی و معنوی ملت افغانستان عیار نموده و در برنامه های خویش اطلاع رسانی، تعمیم آموزش دینی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و امنیت روانی و اخلاقی را در نظر بگیرد.

برنامه های دینی و ملی

ماده شانزدهم

رادیو تلویزیون ملی با رعایت بی طرفی کامل در جهت تأمین وحدت ملی و تقویه ارزشهای دینی و ملی کشور، باید برنامه های خویش را به گونه ای تنظیم نماید که انعکاس دهنده فرهنگ، زبان، عقاید دینی و مذهبی تمامی اقوام ساکن در کشور باشد.

اداره رادیو و تلویزیون در حالت اضطرار

ماده هفدهم

در حالات اضطرار رادیو تلویزیون ملی به طور کامل زیر نظر رییس جمهور عمل می نماید.

حفظ برنامه ها

ماده هجدهم

رادیو تلویزیون ملی افغانستان مکلف است تمام برنامه های ثبت و ضبط شده خویش را در آرشیف رادیو تلویزیون ملی حفظ نماید.

رسانه های برقی غیر دولتی

ماده نهم

ادارات رادیو و تلویزیون های خصوصی فعالیتهای خویش را در روشنایی اهداف این قانون انجام می دهند.

رعایت اصول

ماده بیستم

رادیو تلویزیون های خصوصی مکلف اند در نشرات خویش اصول و احکام دین مقدس اسلام و ارزشهای ملی، معنوی، اخلاقی و امنیت روانی ملت افغانستان را رعایت نمایند.

آزادی رادیو تلویزیون های خصوصی

ماده بیست و یکم

ادارات رادیو تلویزیون های خصوصی در تهیه و تدوین کلیه پروگرام های خویش با رعایت احکام این قانون آزاداند.

رعایت توازن

ماده بیست و دوم

رادیو تلویزیون های خصوصی در موضع گیری جناحها و شخصیت های سیاسی علیه یکدیگر توازن را مراعات نموده و نظریات طرفین را به طور بی طرفانه نشر نمایند.

نگهداری مطالب ضبط شده

ماده بیست و سوم

ادارات رادیو تلویزیون های خصوصی مکلف اند که مطالب ثبت و ضبط شده خویش را حداقل تا مدت سه سال در آرشیف خود نگهداری نمایند.

حق ادعا

ماده بیست و چهارم

هرگاه شخص حقیقی یا حکمی به شکل نوشتاری ادعا کند که حق شان در پروگرام یک رسانه همگانی ضایع گردیده، می تواند آن را از آرشیف آن رسانه اخذ و با پول خودش تکثیر و مورد استفاده قرار دهد.

مکلفیت های مدیران مسئول رسانه های برقی

ماده بیست و پنجم

1- مدیران مسئول رسانه های همگانی برقی در برنامه های آموزشی خویش مسائل دینی و اخلاقی خویش، صحت، محیط زیست، اهمیت معارف و مضرات کشت، تولید و مصرف مواد مخدر و مسکرات را بگنجانند.

2- مدیران مسئول رسانه های برقی مکلف اند آذان نمازهای پنجگانه را از طریق شبکه های خود پخش نموده و در ترتیب برنامه های خویش تقدس روزهای مقدس اسلامی و ماه مبارک رمضان را مراعات نمایند.

فصل پنجم

منابع مالی رسانه های همگانی

منابع تمویل

ماده بیست و ششم

1- رسانه های همگانی می توانند طبق احکام این قانون از طرق ذیل خود را تمویل نمایند:

نشر اعلانات، پیامها، برنامه های سیاسی، دینی، مذهبی و اجتماعی اشخاص حقیقی یا حکمی، شرکتهای تولیدی، تجارتی داخلی و خارجی، نهادهای سیاسی و فرهنگی، احزاب سیاسی

2- اخذ اعانه از اشخاص حقیقی یا حکمی، موسسات کمک کننده ملی و بین المللی که برای انکشاف رسانه های همگانی فعالیت می نمایند.

3: مدیران مسئول رسانه های همگانی مکلف اند راپور مالی سالانه خویش را به شورای عالی رسانه ها و وزارت مالیه ارائه بدارند.

4- منابع و مبالغ عواید باید شفاف و روشن باشد.

5- عرضه خدمات مسلکی و تخصصی به اشخاص حقیقی یا حکمی در بدل قیمت.

فصل ششم

تأسیس مطابع و مؤسسات فرهنگی

حق تاسیس

ماده بیست و هفتم

اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی، شرکتهای و مؤسسات غیر دولتی داخلی و خارجی و ادارات دولتی حق دارند مطابق احکام این قانون مطابع، مؤسسات تولید فلم، نشراتی، آموزش ژورنالیزم، دارالترجمه، آژانس خبر رسانی، شرکت های تبلیغات و اعلانات را تأسیس نمایند.

جواز فعالیت

ماده بیست و هشتم

اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی، شرکتهای و مؤسسات غیر دولتی داخلی و خارجی که مؤسسات مندرج ماده بیست و هشتم این قانون را تأسیس می نمایند، مکلف اند جواز فعالیت آن را از وزارت اطلاعات و فرهنگ اخذ نمایند.

فصل هفتم

صاحب امتیاز، شرایط و مکلفیت ها

صاحب امتیاز

ماده بیست و نهم

رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون باید دارای صاحب امتیاز باشند.

شرایط صاحب امتیاز

ماده سی ام

صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هشتم این قانون واجد شرایط ذیل می باشند:

(الف) اشخاص حقیقی:

۱. داشتن سند تابعیت کشور

۲. اكمال سن هجده سالگی

۳. محروم نبودن از حقوق مدنی و سیاسی به اساس حکم محکمه با صلاحیت

(ب) اشخاص حکمی:

۱. ثبت و راجستر در ادارات ذیربط دولت

۲. تثبیت هویت افغانی توسط ادارات ذیربط مسئول.

اشخاص و نهادهای مندرج بند های ۲ و ۳ ماده دهم این قانون از این حکم مستثنی است.

۳. محروم نبودن از حقوق مدنی به اساس حکم محکمه با صلاحیت.

اشخاص و مؤسسات خارجی باید سند تابعیت کشور متبوع خویش را داشته باشند.

داشتن اساسنامه

ماده سی و یکم

صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند معلومات لازمه را در مورد رسانه یا مؤسسه خویش و نحوه فعالیت آنها در اساسنامه مربوط که در برگیرنده اهداف، تشکیل، صلاحیتها و وظایف، مقدار سرمایه و منبع مالی می باشد تنظیم نمایند.

ثبت رسانه ها و مؤسسات فرهنگی

ماده سی و دوم

صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند رسانه ها و مؤسسات خود را مطابق احکام مندرج در این قانون ثبت نمایند.

ارائه معلومات غرض ثبت رسانه ها و مؤسسات فرهنگی

ماده سی و سوم

(۱) صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند بیان نامه ای حاوی معلومات ذیل را به خاطر ثبت به وزارت اطلاعات و فرهنگ تقدیم نمایند:

۱. شهرت مکمل

۲. نوع فعالیت

۳. اسم رسانه

۴. محل فعالیت آن

۵. هدف و مرام فعالیت

۶. منبع تمویل و اندازه سرمایه

7. در رسانه های چاپی: تیراژ، زبان، نوع محتوای نشراتی، موعد چاپ، قطع و صحافت

۷. در رسانه های برقی و مؤسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون: تثبیت کمیت و کیفیت ماشین آلات و تجهیزات.

داشتن آدرس و نشان مخصوص

ماده سی و چهارم

رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون باید دارای آدرس، مهر و نشان مخصوص باشند.

حق مراجعه به محکمه

ماده سی و پنجم

هر گاه صاحب امتیاز تصمیم وزارت اطلاعات و فرهنگ را مبنی بر عدم ثبت یا صدور جواز مغایر احکام قانون بداند می تواند به کمیسیون مربوطه مراجعه نماید. در صورت عدم قناعت می تواند به پیشگاه محکمه اقامه دعوی کند.

انتقال ملکیت و امتیاز فعالیت

ماده سی و ششم

۱. انتقال ملکیت و امتیاز فعالیت (فروش ، هبه و میراث) رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون مجاز است.

۲. حق امتیاز فعالیت به شخصی انتقال یافته می تواند که واجد شرایط مندرج این قانون باشد.

۳. در صورت فروش و یا هبه نمودن ملکیت و یا حق امتیاز رسانه ها و مؤسسات فوق الذکر به شخص دیگر مراتب مندرج احکام این قانون مجدداً تطبیق می گردد.

۴. در صورت وفات یا از دست دادن اهلیت حقوقی صاحب امتیاز در مورد ملکیت مادی مطابق احکام این قانون و قانون مدنی اجراءات می گردد و ملکیت معنوی آن به شخصی که ورثه به وی توافق داشته و واجد شرایط مندرج احکام این قانون باشد انتقال می یابد.

فصل هشتم

مدیر مسئول، شرایط و مکلفیت های آن

داشتن مدیر مسئول

ماده سی و هفتم

رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون باید دارای مدیر مسئول باشند.

شرایط تعیین مدیر مسئول

ماده سی و هشتم

شخصی به حیث مدیر مسئول تعیین شده می تواند که واجد شرایط ذیل باشد:

۱. داشتن سند تابعیت کشور

۲. اكمال سن بیست و یک سالگی

۳. داشتن سند تحصیلات مسلکی و یا داشتن تجربه مسلکی ۳ ساله.

۴. محروم نبودن از حقوق مدنی به حکم محکمه با صلاحیت.

مسئولیت از نشر مضامین

ماده سی و نهم

مدیر مسئول در برابر نشر مضامین، محتویات برنامه ها ، تولید پروگرام های هنری، آموزشی و تبلیغاتی خویش در رسانه های همگانی یا مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون مسئول می باشد.

رعایت حقوق انتقاد کننده و انتقاد شوند

ماده چهلم

مدیر مسئول مکلف است تساوی حقوق انتقاد کننده و انتقاد شونده را در رسانه مربوط اعم چاپی و برقی رعایت نماید.

فصل نهم

شورای عالی رسانه ها

ترکیب شورای عالی رسانه ها

ماده چهل و یکم

(۱) به منظور طرح و تدوین پالیسی رسانه ای کشور ، شورای عالی رسانه ها به ترکیب وزیر اطلاعات فرهنگ، معین مسلکی وزارت مخابرات، نماینده استره محکمه، نماینده وزارت عدلیه، دو نفر از مشرانو جرگه، دو نفر از ولسی جرگه، ، یک نفر عالم جید دینی به نمایندگی از وزارت حج و اوقاف و دو نماینده مسلکی و باتجربه ژورنالیزم از جامعه ژورنالیستان و دو نفر دیگر از جامعه مدنی با پیشنهاد آنان برای مدت سه سال ایجاد می گردد.

(۲) یک نفر از اعضای شورای عالی رسانه ها از طریق انتخابات آزاد از میان خودشان بحیث انتخاب میگردد.

(۳) شیوه انتخاب چهار نفر از ژورنالیستان و جامعه مدنی به حیث عضو شورای عالی رسانه ها و طرز کار و فعالیت این شورا توسط طرز العمل (آیین نامه) جداگانه تنظیم می گردد.

(۴) شورای عالی رسانه ها دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد:

۱. طرح و تصویب پالیسی دراز مدت رسانه ای

۲. پیشنهاد رئیس و اعضای کمیسیون رسانه های همگانی و رئیس و اعضای کمیسیون رادیو تلویزیون ملی از میان شخصیت های مسلکی، مستقل و دارای شهرت نیک غرض منظوری به رئیس جمهور.

۳. پیشنهاد بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی به حکومت و ارائه گزارش سالانه به شورای ملی.

کمیسیون رسانه های همگانی

ماده چهل و دوم

(۱) به منظور تنظیم بهتر فعالیت رسانه های همگانی کمیسیون رسانه های همگانی به ترکیب هفت نفر عضو از میان شخصیت های مسلکی، با تحصیلات عالی و باتجربه ژورنالیزم با در نظر داشت ترکیب قومی و جنسیتی ایجاد می گردد.

(۲) چهار نفر از اعضای کمیسیون برای مدت سه سال و سه نفر دیگر آن برای مدت دو سال انتخاب می گردند.

(۳) اعضای کمیسیون بیشتر از دو بار حق انتخاب شدن را ندارند.

(۴) معاش اعضای کمیسیون مطابق قانون از بودجه وزارت اطلاعات و فرهنگ پرداخت می شود.

(۵) طرز کار و فعالیت کمیسیون توسط لایحه جداگانه تنظیم می گردد.

وظایف کمیسیون رسانه های همگانی

ماده چهل و سوم

کمیسیون مندرج در ماده چهل و سوم این قانون دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد:

۱. بررسی درخواست متقاضیان رسانه های چاپی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هشتم این قانون و پیشنهاد منظوری، ثبت و اعطای جواز آنان به وزارت اطلاعات و فرهنگ.
۲. بررسی درخواست متقاضیان رسانه های برقی و پیشنهاد منظوری آن به وزارت اطلاعات و فرهنگ بعد از تعیین فریکونسی به موافقه وزارت مخابرات.

۳. نظارت از فعالیت رسانه های همگانی .

۴. رسیدگی به شکایت از رسانه های همگانی و حل منازعات حقوقی آنان.

۵. احاله تخطی های جرمی رسانه های همگانی به مراجع عدلی.

۶. ارائه مشوره های تخنیکی به گردانندگان رسانه های همگانی.

۷. نظارت بر امور مالی، اداری و نشراتی رادیو و تلویزیون ملی.

۸. تدقیق بودجه رادیو و تلویزیون ملی و تقدیم آن به شورای عالی رسانه ها.

۹. تقدیم گزارش سالانه به شورای عالی رسانه ها.

کمیسیون رادیو تلویزیون ملی افغانستان

ماده چهل و چهارم

(۱) به منظور تنظیم بهتر رادیو تلویزیون ملی، کمیسیون رادیو تلویزیون ملی به ترکیب هفت عضو برای مدت سه سال ایجاد می گردد.

(۲) اعضای کمیسیون مندرج فقره یک این ماده با در نظر داشت توازن قومی و جنسیت متشکل از یک تن عالم دینی و یک تن حقوقدان، یک تن انجنیر مسلکی، یک تن ژورنالیست، یک تن هنرمند مسلکی، یک تن نماینده از جامعه مدنی و یک تن از اداره رادیو تلویزیون ملی می باشد.

(۳) کمیسیون مندرج فقره (۲) این ماده دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد.

۱. حفظ استقلال، بی طرفی، حیثیت مسلکی رادیو و تلویزیون ملی.

۲. نظارت از تطبیق بودجه رادیو و تلویزیون ملی.

۳. ارائه گزارش سالانه از فعالیتهای رادیو و تلویزیون ملی به کمیسیون رسانه های همگانی .

۴. جذب کمک های داخلی و خارجی برای تقویه رادیو و تلویزیون ملی .

۵. نظارت از تطبیق احکام اساسنامه رادیو تلویزیون ملی و قوانین مربوط.

6. نظارت از تطبیق پالیسی نشراتی تعیین شده از سوی شورای عالی رسانه ها به نحوی که ممثل تنوع قومی، زبانی و فرهنگی همه مردم افغانستان باشد.

(7) اعضای کمیسیون رادیو و تلویزیون ملی افغانستان مستحق حق الحضور مناسب می باشند که از بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی پرداخته می شود.

فصل دهم

آثار و مطالبی که تولید، چاپ و نشر آن ممنوع است

ماده چهل و پنجم

تولید، تکثیر، چاپ و نشر گزارش ها و مطالب ذیل در رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون جواز ندارد:

۱. آثار و مطالبی که مغایر با اصول و احکام دین مقدس اسلام باشد.

۲. آثار و مطالبی که موجب توهین به سایر ادیان و مذاهب باشد.

۳. آثار و مطالبی که موجب هتک حرمت، تحقیر و توهین به اشخاص حقیقی و یا حکمی گردد.

۴. آثار و مطالبی که افترا به اشخاص حقیقی یا حکمی بوده و سبب متضرر شدن شخصیت و اعتبار آنان گردد.

۵. آثار و مطالبی که مغایر قانون اساسی بوده و در قانون جزاء جرم محسوب شود.

۶. تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین مقدس اسلام.

۷. افشای هویت و پخش تصاویر قربانیان خشونت و تجاوز به نحوی که به حیثیت اجتماعی آنان صدمه وارد نماید.

۸. آثار و مطالبی که به امنیت روانی و سلامت اخلاقی افراد جامعه خصوصاً اطفال و نوجوانان آسیب می رساند.

آژانس باختر

ماده چهل و ششم

رسانه همگانی است که در عرصه ارتباط، جمع آوری و رسانیدن اطلاعات در چوکات وزارت اطلاعات و فرهنگ فعالیت می نماید و بودجه آن از طریق آن وزارت تامین می گردد.

سلب امتیاز

ماده چهل و هفتم

(۱) اشخاص حقیقی یا حکمی که رسانه یا موسسه ای را در وزارت اطلاعات، فرهنگ ثبت می نمایند در صورتی که رسانه چاپی از تاریخ ثبت الی مدت یک سال و رسانه برقی و موسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون از تاریخ ثبت الی مدت دوسال فعالیت های نشراتی خویش را آغاز ننمایند امتیاز آنها سلب می گردد.

(۲) هرگاه صاحب امتیاز بعد از آغاز یک دوره فعالیت کار خود را متوقف سازد و صاحب امتیاز رسانه چاپی مدت یک سال و صاحب امتیاز رسانه برقی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم مدت دوسال مجدداً به فعالیت آغاز نه نماید امتیاز وی سلب می گردد. در صورت فعالیت مجدد مکلف به طی مراحل موارد مندرج ماده سی و یکم و سی و چهارم این قانون می باشند.

(۳) در صورتی تثبیت تخلف صاحب امتیاز از احکام مندرج این قانون محکمه مربوطه میتواند امتیاز فعالیت آنرا سلب نماید.

فصل یازدهم

احکام متفرقه

حق تهیه فلم به اتباع خارجی

ماده چهل و هشتم

اتباع خارجی می توانند فلم های مستند و سینمایی را در کشور تهیه و تولید نمایند مشروط بر اینکه معرفی نامه از وزارت امور خارجه و اجازه قبلی وزارت اطلاعات، فرهنگ را اخذ نموده باشند.

اطلاع از تغییرات در اساسنامه

ماده چهل و نهم

(۱) مسئولین رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند هر نوع تغییراتی که در چگونگی و یا توقف فعالیت، آدرس، اساسنامه و سایر مشخصات مندرج در این قانون وارد نمایند وزارت اطلاعات و فرهنگ را در جریان قرار دهند.

(۲) مسئولین رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج در ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند به خاطر معلومات احصائیوی در آغاز هر سال از ادامه یا عدم ادامه فعالیت خود وزارت اطلاعات و فرهنگ را در جریان قرار دهد

مکلفیت نمایندگی آژانس ها و رسانه های خارجی

ماده پنجاهم

(۱) نمایندگی های آژانس ها و رسانه های همگانی خارجی که قصد فعالیت در داخل افغانستان را دارند مکلف اند با اخذ معرفی نامه از وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ را کتباً از کشور مربوطه، نوع فعالیت، مدت فعالیت شان مطلع ساخته و کارت مخصوص خبرنگاری دریافت نمایند.

(۲) آژانس ها و رسانه های مندرج فقره ۱ این ماده مکلف به رعایت حکم ماده چهل و پنجم این قانون می باشند.

ثبت کتاب، رساله و ناشر

ماده پنجاه و یکم

کتاب و رساله بعد از نشر توسط ناشر در وزارت اطلاعات، فرهنگ ثبت گردیده و صاحب امتیاز آن مکلف است از هر کتاب، رساله و نشریه خود دو نسخه به وزارت اطلاعات، فرهنگ و کتابخانه عامه بفرستد.

وضع قوانین

ماده پنجاه و دوم

امور مربوط به حق نسخه برداری (کاپی رایته): تشکیل اتحادیه های صنفی، احکام جزائی تخلفات رسانه ها، اعلانات، طلب معلومات، به صورت قوانین جداگانه تدوین می گردد.

پرداخت مالیات

ماده پنجاه و سوم

از عواید رسانه های همگانی و مؤسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون طبق احکام قانون مالیه اخذ می گردد. نشریات چاپی موقوت و غیر موقوت از این حکم مستثنی می باشند.

تاریخ انفاذ

ماده پنجاه و چهارم

این قانون از تاریخ نشر در جریده رسمی نافذ بوده و با انفاذ آن قانون رسانه های همگانی منتشره جریده رسمی شماره ۸۷۱ مورخ ۱۵ جدی سال ۱۳۸۴ هجری شمسی ملغی شمرده می شود.